



نقاش: استاد فخرالدین مخبری



پیام شایانی
وکیل تصادفات
♦ رانندگی ♦ زمین خوردگی
♦ صدمات ناشی از کار
(408) 777-8867
(800) 261-1314

سحر سلاحي

Selahi Insurance Agency
♦ سلامتی ♦ مسکن ♦ اتومبیل ♦ مشاور مالی
♦ برنامه ریزی بازنشستگی ♦ بودجه کالج ♦ عمر
و هزینه فوت ♦ محل کسب و از کار افتادگی
Certified Covered California Agent
(408) 931-6434





Iranian Legal Services

دفتر میهن

Mihan Company

با همکاری کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران

با مدیریت آقای کاشی



امیر کیا

Amir Kia

وکیل پایه یک دادگستری
در ایران

برای انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران،
از هر نقطه آمریکا، با ما تماس حاصل فرمایید!



دفتر میهن

پاسخگوی کلیه سؤالات حقوقی و قانونی
شما توسط وکلای دادگستری در ایران



ندا نهایوندی

وکیل دادگستری در ایران
فوق لیسانس حقوق از آمریکا

Neda Nahavandi

LLM of U.S Legal Studies

- ♦ *Accepting Advocacy & Arbitration in Iran*
- ♦ *Inheritance & Probate of Will*
- ♦ *Real Estate counseling & property in Iran*
- ♦ *Marriage & Divorce*
- ♦ *Issuing or renewal passport & Birth certificate*
- ♦ *Consulting about retirement pension in Iran*
- ♦ *Drawing up power of Attorney & contract*
- ♦ *Translation*

- ♦ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ♦ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن
- ♦ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده توسط اشخاص
- ♦ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران
- ♦ دریافت شناسنامه و کارت ملی فوری از ایران و دریافت پاسپورت
- ♦ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ♦ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قرارداد
- ♦ ترجمه و تأیید کلیه متون به هر زبانی

www.mihancompany.com

♦ info@mihancompany.com

ما با دو دفتر در شمال و جنوب کالیفرنیا و با تجربه کافس، دقت و پشتکار، شما را یاری می دهیم

دفتر شمال کالیفرنیا

روزهای شنبه با تعیین وقت قبلی

دفتر جنوب کالیفرنیا

(408) 444-7000 ♦ (877) 644-2607 ♦ (310) 967-7755

940 Saratoga Ave., Suite #107. San Jose, CA 95129



Robert A. Abedi, J.D., Esq.

علیرضا عابدی

وکیل متخصص مهاجرت آمریکا

دفاتر و کالت مهاجرت علیرضا عابدی و همکاران

تجربه ما، آسایش فکری شما، اعتماد شما، موفقیت ۱۰۰ درصد در اخذ گرین کارت و امور کنسولی

چرا ویزا؟ وقتی ما می توانیم برای شما گرین کارت بگیریم!

♦ اخذ گرین کارت و دفاع از اشخاص اخراجی در دادگاه

♦ جلوگیری و اصلاح اشتباهات رایج متقاضیان در امور مهاجرت

♦ جلوگیری از اخراج کسانی که در معرض اخراج هستند

abedi@lawabedi.com

wwwEB3greencard.com

www.lawabedi.com ♦ www.iran2usa.com

در صورت عدم موفقیت در اخذ کارت سبز، هزینه و کالت شما را بر می گردانیم

دکتر علیرضا عابدی، وکیل با تجربه مهاجرت در آمریکا با سال ها سابقه

درخشان و احاطه بر قوانین مهاجرت و آگاهی از تغییرات مهم اخیر

در مقررات اجرایی، در خدمت شماست. از تجربه و دانش ما استفاده کنید.

ایرانیان عزیز، در این مقطع خطیر و حساس

امر پیچیده مهاجرت، از مدعیان و کالت و شبه وکیل ها بپرهیزید!

425 Market street, Suite 2200, San Francisco, CA 94105

(415) 398-4504

Offices in Palo Alto, Mountain View & Irvine Las Vegas, Nevada



AMERICAN
IMMIGRATION
LAWYERS
ASSOCIATION

1331 G Street NW, Suite 300
Washington, DC 20005-3142
202.507.7600 • www.aila.org



Robert AliReza Abedi Member ID#: 14730
Member Since: 06/06/2000 Member Type: Regular
Expiration Date: 11/14/2017



ندا نهاوندی

دفتر حقوقی مهاجرتی دکتر پژمان بهکار

Law Offices of Pejman Behkar

انجام کلیه امور مهاجرت

ما پرونده های مهاجرت شما را در مراحل پیچیده، با استفاده از قوانین، تخصص و مهارت لازم و با بهترین نتیجه به اتمام می رسانیم!

(408) 249-9898

دکتر پژمان بهکار
وکیل امور مهاجرت

Doctorate in Law with
emphasis in International Law
Licensed in Ninth Circuit Court Of Appeals

اخذ ویزای شینگن
برای افراد مقیم ایران
Schengen visa

- ♦ Green Card through Investment (EB5)
- ♦ Green Card through Family & Employment
- ♦ Tourist, Fiance & Student's Visa
- ♦ Investor Visa (E-2)
- ♦ Asylum & Refugees

- ♦ اخذ گرین کارت از طریق سرمایه گذاری (EB5)
- ♦ اخذ گرین کارت از طریق خانوادگی و کار
- ♦ دریافت انواع ویزاهای توریستی، نامزدی و دانشجویی
- ♦ دریافت ویزاهای کار و سرمایه گذاری (E-2)
- ♦ امور پناهندگی از داخل و خارج از آمریکا

940 Saratoga Ave., Suite #107, San Jose, CA

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب
صفحه ۳	تبلیغ
صفحه ۴	ایران گهواره فرهنگ فرهنگ ها (علی اکبر جعفری)
صفحه ۵	تبلیغ
صفحه ۶	دورخ (بهرام فره وش)
صفحه ۷	درباره طفل صد ساله ای به نام شعر نوا ابرج پارس نژاد
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	با (هادی خرسندی)-حکایت
صفحه ۱۰	ارزش زن در دین های آسمانی (احمد ایرانی)
صفحه ۱۱	اخبار
صفحه ۱۲	شیرین در خسرو و شیرین نظامی (هما گرامی فره وش)
صفحه ۱۳	آگهی
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقیلی)
صفحه ۱۶	حماسه کشتار ارامنه (سعید شفا)-اخبار
صفحه ۱۷	نوشخند، پوزخند (عزت گودرزی)
صفحه ۱۸	سیر و سفری در گلستان ادب پاریس (پرویز نظامی)
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	دادداشتهای بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	ترمیم، تصحیح (آرین اقبالی)-اخبار
صفحه ۲۲	از درگوشی ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	به نام هستی (حسین الماسیان)
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶	اخبار
صفحه ۲۷	سؤالات متداول... (آرش زاد)-برنامه وبزای... (علیرضا عابدی)
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (پریناز کدخدایان)
صفحه ۲۹	هیچوقت دیر نیست (آتوسا یکان)
صفحه ۳۰	آگهی
صفحه ۳۱	آگهی
صفحه ۳۲	می و باده در ادب فارسی (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	روان شناسی و روان کاوی در... (حسن مسیح پور)
صفحه ۳۴	تقویم برنامه های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نیازمندها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	تبلیغ
صفحه ۳۷	عشق، هوس، نفرت (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	بیمه اتوبیسی... (سحر سلاخی)-قوانین مربوط... (دارپوش گیلانی)
صفحه ۳۹	اخبار
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	قالی بافی در مناطق مختلف ایران (محمد جواد نصیری)
صفحه ۴۲	ریاست جمهوری در ایران... (نعیمه دوستدار)
صفحه ۴۳	آشنایی با... (فاناه هوشداران)- می خواهم کسب و... (امیر روشنایی)
صفحه ۴۴	از اینجا، از آنجا (کلنار)
صفحه ۴۵	اخبار
صفحه ۴۶	دنباله مطلب
صفحه ۴۷	دنباله مطلب
صفحه ۴۸	حاجی آقا (صادق هدایت)
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	دنباله مطلب
صفحه ۵۸	انگلیسی
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	انگلیسی

انتخابات سالم و آزاد

موسی برزین خلیفه لو / حقوقدان و وکیل دادگستری

انتخابات بهترین سازو کاری است که بشر تا کنون برای تجلی اراده مردم و اشتراک شهروندان در حاکمیت اختراع کرده است. انتخابات منطقی ترین روش برای تحقق دموکراسی در یک جامعه و در اصل هدف دموکراسی است. برای تحقق این هدف در طول تاریخ استانداردهایی به وجود آمده است که در قالب قوانین ایجاد می شوند و این قوانین هستند که آن را تضمین می کنند. بدون وجود قوانین انتخاباتی مستحکم و عادلانه که بتواند آزادی در انتخابات را تضمین کند نمی توان از سلامت انتخابات سخن گفت.

این استانداردها محصول تجربه صدها ساله بشر هستند و در دهه های اخیر از طریق اسناد بین المللی مورد توجه فراوان قرار گرفته اند. شمار قابل توجهی از اسناد بین

المللی اعم از اعلامیه ها، کنوانسیون ها و قطعنامه ها با مورد توجه قرار دادن انتخابات، معیار و استانداردهایی را برای آن تعریف کرده اند. اگر قوانین یک کشور با این معیارها فاصله معنی داری داشته باشد، قطعاً در آن کشور انتخابات نه روشی برای تحقق دموکراسی بلکه راهی برای مشروعیت بخشیدن به استبداد خواهد بود. همچنانکه در دنیا کشورهایی هستند که در آنها مرتباً انتخابات برگزار می شود اما در عمل شاهد هستیم که حکومت در دستان مستبدان بوده و مردم هیچ نقشی در اداره کشور ندارند، هر چند آنها برای انتخاب مرتب به پای صندوقهای رای می روند. یکی از معیارها و استانداردهای مهم



برای انتخابات آزاد وجود شرایط برابر برای انتخاب شدن است. به عبارتی لازم است قانونگذار بدون هیچ تبعیضی فرصت برابر برای انتخاب شدن به عنوان رئیس جمهور را با شرایط معقول به رسمیت بشناسد. این یکی از حقوق سیاسی شهروندان جامعه نیز است. قانونگذار جمهوری اسلامی این حق و معیار جهانی را به صورت جدی مخدوش کرده است. بر اساس اصل ۱۱۵ قانون اساسی ایران: «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب شود:

۱- از رجال مذهب، سیاسی، ۲- ایرانی الاصل، ۳- تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران، ۴- مدیر و مدبر، ۵- دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور». همچنین ماده ۳۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری می گوید: «انتخاب شوندگان هنگام ثبت نام باید دارای شرایط زیر باشند:

۱- از رجال مذهب، سیاسی، ۲- ایرانی الاصل، ۳- تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران، ۴- مدیر و مدبر، ۵- دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، ۶- مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.»

انتخاب کردن و انتخاب شدن بدون تبعیض یکی از معیارهای اساسی انتخابات

در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار برای اشتراک، نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157



ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

• مسئولیت صحت و سقم آگهی ها با صاحبان آگهی می باشد. شرکت پژواک هیچگونه مسئولیتی را در این مورد نمی پذیرد. • استفاده از طراحی های این نشریه بدون اجازه کتبی از شرکت پژواک (حتی برای صاحبان آگهی) غیر قانونی می باشد. • ماهنامه پژواک در انتخاب، حکم و کوتاه کردن و اصلاح مطالب آزاد است. • دیدگاه نویسندگان الزاماً بیانگر نظر مسئولین پژواک نمی باشد. مسئولیت نظریه ها به عهده نویسندگان است.

شماره تلفن: ۸۶۲۴-۲۲۱۰۴۰۸ (۴۰۸)

شماره فکس: ۳۷۱۷-۶۹۳۰۴۰۸ (۴۰۸)

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:

PO BOX 9804,
SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.

پیام شایانی وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

Payam Mark Shayani, ESQ
Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury

(916)442-9999

980 9th Street, 16th Floor
Sacramento, CA 95814

(408)777-8867

2880 Zanker Road, Suite 203
San Jose, CA 95134

(925)777-0432

425 Market Street, Suite 200
San Francisco, CA 94105

این باره سخن داریم. **ایران زمین کم کاویدهر** در اینجا باید این نکته روشن شود که در جایی که در عراق و شام و مصر و تا اندازه ای در ترکیه، بسی کاوش و پژوهش شده و می شود، بیشتر ایران زمین پهناور هنوز بیل کاوش و چشم پژوهش را به خود ندیده است. این است که اگر یک نمونه از در یافت ها را از این نجد داریم، یک صد دیگر را بیرون از مرز و در کشور هایی که نام بردیم می بینیم. باید چشم به راه زمانی شد که ایران زمین نیز چنانکه شاید و باید، کاویده، پژوهیده و نوشته و نگاشته شود تا نقش مردمان آن سامان را در پرورش فرهنگ به درستی در بایم. تا آن زمان، ناچار روش زندگانی مردم ایران زمین را به یاری روش های زندگانی همسایگان باز سازی مینماییم.

مردمان غار نشین نجد را به خودشان می گذاریم و می رویم به سراغ جلگه نشینان. مردمانی را می بینیم که آنان را گاهی مدیترانه ای و گاهی آسیایی گونه می نامند. اینان کم کم در کنار رود نیل و کرانه های دریای مدیترانه، بویژه در فلسطین و گرداگردش در دسته های کوچک آباد گردیده اند، کپرهایی از گیاه یا خانه هایی از گل ساختند، سگ را چون یاری پایدار از نخست داشتند. اکنون جانورانی چند چون بز، گوسفند، گاو و خر را خانگی کرده پروراندند، به کاشتن جو و گندم پرداخته اند، کوزه گری و ابزار سازی دارند و انجمن و اجتماعی پدید آورده و برای خود فرهنگی رابنیاد نهاده اند، باورهایی دارند، تندیسه هایی از خدایان زن و مرد دارند، آیین های پرستش و قربانی دارند و مردگانشان را با روشی ویژه به خاک می سپارند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۶**

خود و سگ در جای خود، در فرهنگ ایرانی جایگاهی بس والا دارند. کاوشهای باستان شناسی تا کنون جز این سنگ ابزارها و گاهی استخوان جانوران شکار شده نشانی های دیگر را کمتر یافته است و ما ناچار سده ها را پشت سر هم می گذاریم تا این که به زمان یخبندان دوازده هزار سال پیش می رسیم.

باستان شناسان می گویند که به مردمی که گرفتار یخبندان دوازده هزار سال پیش بودند می رسیم. باستان شناسان می گویند که مردمی که گرفتار یخبندان شدند، در غارهای کلان پناه بردند و چون تا آن زمان در یافته بودند که چگونه آتش بیفزوند و نگهدارند. سالیان درازی را همانسان بسر کردند تا هوا به گرمی گرایید و خوشگوار گردید. گرمی هوا و گداختن یخ همین و بالا آمدن آب در گرداگرد کرانه های دریا همین. آب اقیانوس هند که مرز آن تا دهانه تنگه هرمز امروزی بود، ناگهان در دشت و جلگه کلانی که نجد ایران زمین را از عربستان جدا کرده بود، سرازیر شدن را گرفت و چون سیل بزرگی روان شد و در زمان کوتاه پنج هزار سال این «گودی» را پر کرد و تا مرزهای امروزی خوزستان، بسره و کویت رسید و «خلیج فارس» را پدید آورد. آب آبیاریهای گودی را زیر گرفت و چهره سرتاسر زمین های گرداگرد را دگرگون ساخت. بارندگی افزود و هنگامش دیگر شد و بجای تابستان، در زمستان باریدن گرفت. جلگه های ایران زمین پر از سبزه کوهسارها پر از درخت ولی دشت های دور از بارندگی خشکتر شدند و روش زندگانی مردمان آن سامان دگرگون شد. هر دو نکته یخبندان و بالا آمدن آب را نیز به یاد بسپاریم زیرا در

ایران گهواره فرهنگ فرهنگ ها

بخش دوم
دکتر علی اکبر جعفری



این جانور بجای آنکه مانند دیگر درندگان، خود تند برود و برای خود شکار بکند، دنبال انسان کند رو افتاد. هر دو با هم خوی گرفتند و همگام و همراه شدند. این همراهی بسی به سود انسان انجامید، زیرا او تا کنون در برابر دشمنان خونخوارش بسی ناتوان بود و هر دم، بویژه در تلاش روزی و به هنگام شب و در تاریکی، در ترس و هراس بسر می برد که نکند جانوری او را شکار کند. در سگ، او یار نگهبانی را یافت که دیگر می توانست از آزار و آسیب دیگر درندگان آسوده بماند و «بخوابد». این آسودگی انگیزه پیشرفت تند تر در زندگانی اش گردید. دوستی آدمی و سگ به بیش از دوازده هزار سال می رسد. باید گفت که آتش و سگ به بیش از دوازده هزار سال می رسد. باید گفت که آتش و سگ دو انگیزه پیشرفت شگفت و شتابان آدمی بوده اند. شگفت نیست که می بینیم هر دو، آتش در جای

آتش و سنگ

انسان با آتش از دیر زمانی آشنا بوده زیرا درختانی را دیده که از آذرخش ابر بارنده یا از کوه آتشفشان، افروخته شده بودند. او آموخته بود که چگونه از گرمی آن خود را در زمستان گرم نگاه دارد و از روشنی اش، هم تاریکی را و هم درندگان را دور راند. اکنون از زدن سنگ بر سنگ برای ابزارسازی یا برای کار دیگری، توانست که چگونه آتش را افروزد. افروختن و نگهداشتن آتش زندگانی انسان را ناگهان دگرگون ساخت. او کاری را آموخته بود که هیچ یک از جانوران نیاموخته بودند و باید گفت هنوز نیاموخته اند. آشنایی و کارایی آتش، انسان را از دیگر جانوران به یکبارگی جدا ساخت و او راهی را بر گزید که می بینیم او را به کجا رسانده است. در این میان جانوری درنده که با انسان آشنا و دوست گردید. گرگ زاده ای بود که امروز آن را به نام «سگ» می شناسیم.

کامران پورشمسی
متخصص و مشاور در امور خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

Kamran Pourshams
Experienced Professional Realtor
Residential, Commercial, Property Management

Proven Insights. Proven Results.
DRE# 01066478

◆ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟
◆ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟
من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale & Bank Owned Properties
با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343 Bus: (408)369-2000
Dir: (408)369-2020 Cell: (408)781-1200
419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008



Iman Lalehparvar
MS Electrical Engineering
UCLA Graduate

Advantage in Learning LLC

تدریس خصوصی و گروهی دروس ریاضی و فیزیک

تحت مدیریت ایمان لاله پرور - برای تمام سنین

فارغ التحصیل دانشگاه (UCLA) در رشته فوق لیسانس مهندسی الکترونیک
عضو هیئت علمی کالج «وست ولی»

◆ Professional Tutor, one on one & group all ages
(1st-12th grade & College) ◆ Specializing in SAT Math
Prep, Study skills & all subjects of Math & Physics

Faculty member at West Valley College, Dep. of Engineering

(408)605-9493 www.advantageinlearning.com

مشکل کردیت دارید؟

ما به شما کمک می‌کنیم

BAD CREDIT? WE CAN HELP YOU

(415) 814-5666

به همراه مشاوره و آنالیز رایگان



مانی حاتمی آرش زاد

حل مشکلات کردیتی از قبیل

Late Payment . Judgment . Charge off . Tax Lien
Collection . Bankruptcy . Inquiries . Foreclosure
Repossession . Chexsystem



نخواهد داشت و چنان پارسایانه زندگی خواهند کرد که کودکانی که از آنان زاده خواهند شد، سرشت و طبیعتی مینوی خواهند داشت. همه مردمان نیک و بد از خواب مرگ برخیزند تا ضحاک را بکشند. سوشیانت و هفت تن از یارانش، هر یک به یکی از هفت کشور می روند و فراشکرت

روز شمار و تن پسین

مردمان خوب و بد، همه با تن زمینی خود بر می خیزند و گرد هم می آیند و همدیگر را باز می شناسند. پدر پسران خود را باز می یابد. شوهر زن خود را می شناسد و برادر خواهران خود را می بیند و همه در انتظار آخرین داد اورمزدی بسر می برند و در انتظار بخشایش او، نیکان با تن خاکی خود دوباره به بهشت باز می گردند تا این بار از رامش های مادی نیز در بهشت برخوردار گردند. بدان هم با تن زمینی به دوزخ باز می گردند و مدت سه روز رنج دوزخ را تحمل می کنند. اینان در این مدت در رودی از فلز گداخته می سوزند.

سپس ستاره دنباله داری بنام گوچیهر gochihr بروی زمین می افتد و موجی از فلز گداخته بر روی زمین جاری می شود. پارسایان و بدکاران می بایستی از این رود فلز گداخته بگذرند. در گذر از این رود، گناهکاران از گناه خود پاک می گردند و نیکوکاران را چنان می نماید که بر روی شیر گرم راه می روند. پس از این آزمایش نهائی بدکاران که بر اثر آزمایش های دوزخ پاک و منزّه شده اند از دوزخ رهایی می یابند و شایسته رحمت ایزدی می گردند ولی رامش کسانی که از روز نخست پارسا و نیکوکار بوده اند بیشتر خواهد بود. سپس اورمزد همه آفرینش را به سوی خود باز می گرداند. دنباله مطلب در صفحه ۳۰۶

در این هنگام ضحاک که در کوه دماوند به بند اندر است، بندها را خواهد گسیخت و رها خواهد شد، ولی ایزد سروش و نریوسنگ به فرمان اورمزد، جهان پهلوان ایران، گرشاسپ را از خواب مرگ برمی خیزانند تا ضحاک را بکشند. سوشیانت و هفت تن از یارانش، هر یک به یکی از هفت کشور می روند و فراشکرت

فرشکرت

در پایان هزاره نهم آفرینش و در انجام هزاره سوم پس از پیدایش زرتشت، سوشیانت (رهاننده) از تخمه زرتشت با یاران خود: پشوتن، اغریث، اوروتت نر (پسر زرتشت) نرسه، توس، گیو، اشوزد و هزاران تن دیگر پدیدار خواهد شد. کیخسرو نیز بر خواهد خاست تا بیاری او بشتابد. پانزده مرد و پانزده زن نیز از زندگان بدویاری خواهند داد.

رستاخیز در زبان پهلوی trist-axeز آمده است به معنی برخاستن جسد مرده. این واژه مرکب است از ریشه اوستائی irista به معنی نعش و جسد بیجان، و axeز از مصدر axezistan یا axezitan پهلوی به معنی برخاستن، و رستاخیز زمانی است که بنابر اعتقاد ایرانیان کهن، مردمان همه قرون و اعتبار در همه جا با تن خاکی خود برای حضور در آخرین دادگاه اورمزدی بر می خیزند.



دوزخ

نقل از کتاب «جهان فروری»

اثر زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

گناه و نیکوکاری آنان یکسان باشد. این واژه در اوستا میسون گاتو misvana gatu آمده است به معنی جای آمیخته. روانی که گناهان و نیکوکاری هایش در ترازوی ایزدان به یک اندازه باشند، به همستکان برده می شود. جای همستکان در میان زمین و ستاره پایه است و در آنجا روان از سرما و گرمای زیاد رنج می برد تا پاک گردد و تا هنگام رستاخیز در آنجا می ماند(۱).

همیستان

همیستان hamistakan از واژه hamist و پسوند های ak و an ترکیب یافته است همیست hamist به معنی همسان و یکسان است و همیستان جای کسانی است که

دوزخ در اوستایی دوزنکه duzanh و در پهلوی دوشخو dush-axv به معنی جهان زشت و بد آمده است و در زیر زمین قرار دارد. روان گناهکار در گام اول به دوزخ «دوش مت» یا اندیشه بد می رسد، در گام دوم به پایگاه «دزوخت» و در گام سوم به پایگاه «دوش ورشت» می رسد. پایگاه چهارم دوزخ، تاریکی بی پایان یا انگر تمنگه anayra temanh است که دروچ نمانه druyo-nmana نام دارد به معنی جایگاه دیو دروغ (اهریمن). هنگامی که روان به دوزخ می رسد روان مرد ناپاکی که پیش از او در گذشته است از او می پرسد چگونه به دورخ رسیدی. دوزخ ترا چگونه می نماید. آنگاه برای او خوراک زهر آلود می آورند.

همیستان

همیستان hamistakan از واژه hamist و پسوند های ak و an ترکیب یافته است همیست hamist به معنی همسان و یکسان است و همیستان جای کسانی است که



دکتر فرانک پورقاسمی متخصص و جراح پا

- ♦ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ♦ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا
- ♦ درمان بیماری های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی
- ♦Foot related diseases ♦Bunion, Callus, Corn ♦Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ♦Sports Medicine & Injuries ♦Heel Pain & Diabetic Foot Care ♦Ankle Arthroscopy ♦Pediatric Foot Conditions ♦Flat Feet & Orthotics ♦Skin & Nail Conditions

Dr. Faranak Pourhasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

Wedding and Entertainment Coordinator
www.niosha.com
Niosha Dance Academy
DISCOVER THE UNIQUENESS
For the wedding of your dreams let Niosha blend music, dance and tradition into an unforgettable event. To schedule a free consult please call 408-656-6585 or email niosha@niosha.com

و تاریکی و دلهره‌ای که او را از دنیای رنگ‌ها جدا و بیزار می‌کرد و در خود و اندوه خود فرو می‌برد اکنون به «روزنه‌ای به رنگ» بدل می‌شود. (۳۸)

اما آنچه بر من معلوم نشد این که چگونه نادرپور در زبان ساده شعر سپهری «میراث شعر کهن فارسی» را می‌بیند و تأکید می‌کند «عطر و طعم اشعار سپهری همان است که از شعر قدیم ما احساس می‌شود و این ویژگی نشان وقوف سپهری بر اشعار کلاسیک زبان فارسی است.» (۳۹) بهراستی که برای من جای پرسش است که دلیل این دریافت نادرپور، که «پارسی شناسد و بهای او»، از زبان ساده و خالی از آرایش سپهری، که کمتر از انس و آشنایی با شعر کلاسیک ایران خبر می‌دهد، چیست؟

اما به هر حال باید با نادرپور، و قول جملگی دوستداران شعر همدل و همزبان شد و دفتر «حجم سبز» و دو شعر بلند «صدای پای آب» و «مسافر» (۱۳۴۶-۱۳۴۱)، را اوج شکوفایی شاعرانه و زبان و دید مستقل سهراب سپهری شناخت. در این شعرهاست که او با نزدیک شدن صمیمانه به طبیعت، ذهن و زبان ساده و روشن خاص خود را می‌یابد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۱

گذشتگان، به ویژه پیام‌آوران عرفان، را از یک سو و سخنوران شیوه‌های هندی را از دیگر سو دقیقاً خوانده و از همه آنان، کمابیش، تأثیر پذیرفته است» (۳۶)

حال آن که با باریک‌بینی در شعر سپهری، از نخستین دفتر (مرگ رنگ)، در بیست سالگی، می‌بینیم که شعر سهراب، بیش از آنچه، به تعبیر نادرپور از «میراث کهن شعر فارسی» خبر دهد، نشان دهنده تأثیرپذیری از فریدون توللی و نیما بر سهراب جوان است.

به گمان نادرپور «دفتر آوار آفتاب» (۱۳۴۰)، با همان آمیزه افکار عرفانی - خیامی و شیوه‌نمایی، بر سر شاعر فرود آمده و او را در هر دو زمینه قالب و محتوی به بن‌بست کشانده است. (۳۷)

حال آن که چنین نیست. در شعرهای «آوار آفتاب» شاعر از تاریکی و اندوه و هراس پیشین به درآمده و شاخه‌های نور به آواری از آفتاب بدل می‌شود:

تمامی شعرهای این دفتر حکایت از این سلوک به سوی روشنی و نور و لحظه‌های شادمانه این مکاشفه دارد که در آسمان ضمیر شاعر برق می‌زند...

عنوان شعر «روزنه‌ای به رنگ» را می‌توان با عنوان نخستین کتاب شعر یعنی «مرگ رنگ» سنجید. آن تیرگی

درباره طفل صد ساله ای به نام شعر نو

بخش سوم

دکتر ایرج پارسی نژاد



گفت و گوی صدرالدین الهی با نادر نادرپور

حاصل ادراک و تلقی مشترک و مشابه هر دو شاعر از جهان هستی است و نمی‌توان آن را از مقوله تأثیر و تأثر دانست.

درباره فروغ فرخ‌زاد: نظر نادرپور درباره فروغ بیست ساله از بعضی تازگی‌ها خالی نیست، از جمله این که «نخستین مضامینش، نه در اوزان نامرتب و مصراع‌های دراز و کوتاه‌نمایی، که اغلب در قالب چهارپاره یا قطعات و غزل‌ها جای گرفته بود و آنچه حیرت‌انگیز می‌نمود تسلط شگرف غریزی بر بحور مطبوع و نامطبوع عروض بود که نه تنها هیچ‌گونه لغزشی در آن راه نداشت از کشف و ابداع یکی دو وزن تازه نیز خالی نبود» (۳۳)

نادر پور درباره سیر تحول شعر فروغ می‌گوید: «آشنایی او با عروض نیما هنگامی وقوع یافت که برخی از اشعار اخوان ثالث را از من شنید و شخص سهراب سپهری را به‌هنگام دیدارهای ادبی و هنری شناخت «سرانجام به شیوه بیان سهراب سپهری گرایید «شبه وزن» های او را با ویژگی‌های ذهن و زبان خویش درآمیخت و برخی از اشعار «تولدی دیگر را با «اسلوب تلفیقی» پدید آورد.» (۳۴)

این حرف نادرپور درباره عوامل تحول شعر فروغ درست است و با گفته‌های فروغ نیز در مصاحبه‌هایش تطبیق می‌کند: «... با بضاعتی اندک از شعر کهن و تسلطی بسیار بر اوزان عروض نخست اشعار آن روزی من و توللی و مشیری را پسندید و سپس از خلال آثار شاگردان نیما با پیشنهادهای او آشنا شد و بعد از درنگی نه چندان دراز در مکتب نیما به شیوه نیمه‌موزون و نیمه‌آزاد سهراب سپهری روی آورد.» (۳۵)

درباره سهراب سپهری: نادرپور در تحلیل و بررسی خود از شعر سهراب سپهری و تحولات ذهنی و زبانی او در هشت کتاب «زبان سپهری را در دو مجموعه نخست اشعارش (مرگ رنگ و زندگی خواب‌ها) و سپس با تغییر اندک در مجموعه سوم (آوار آفتاب) از میراث شعر کهن فارسی گران‌بار» می‌داند و این دوره از آثار او را «نمودار کوشش شاعری می‌داند که سخن

نظر نادرپور درباره شاعران هم‌زمان خود، گذشته از سایه و شاملو، که پیش از این به آن اشاره شد، از حب و بغض‌های شخصی او بر کنار نیست، تا آن‌جا که در بحث او به جای بررسی و ارزیابی بی‌طرفانه از شعر شاعران بیشتر آثار عواطف شخصی او را می‌بینیم.

درباره مهدی اخوان ثالث: نادرپور به جای تحلیل و ارزیابی شعر او بیشتر به سیر تحولات فکری شاعر در طول زندگی پرداخته و در پایان نتیجه‌گیری کرده که «دوران اقامت دوگانه او در «آرمان شهر ایران باستان» و «مکتب نیما» نعمت و برکت داشته و چند شعر درخشان (نظیر دریچه‌ها، آواز چگور، آنگاه پس از تندر، ناگه غروب کدامین ستاره، شهریار شهر سنگستان) را به گنجینه سخن معاصر فارسی افزوده است.» (۳۹)

اما در مورد زبان شعر اخوان معتقد است که «تلفیق سبک خراسانی و شیوه‌نمایی مانند بافتن دو پاره فرش کهنه و نو پیوندی دشوار خواهد بود و مخصوصاً به این دلیل که زبان شعر فردا از یک سو بر سادگی و استواری کلاسیک و از دیگر سو بر تازگی و گستاخی مدرن تکیه خواهد داشت و این ویژگی‌ها را در زبان خراسانی - نیمایی اخوان نمی‌توان یافت.» (۳۰) برخلاف نظر نادرپور باید گفت که این از مشخصات سبکی شعر اخوان و از قوت‌های زبانی اوست که با پیوند زبان و ادب دیروز خراسان و زبان رایج امروز ایران، با استادی و آگاهی و ذوق، زبانی ساخته که به تعبیر خودش «اعصاب و رگ‌های سالم و درست زبانی پاکیزه و متداول را به خون و احساس و تپش امروز پیوند زده است.» (دفتراهای زمانه، دیدار و شناخت م. امید، ۱۳۴۷، ص ۳۶)

دیگر این که به گمان نادرپور سهراب سپهری در شعر بر فروغ تأثیر نهاده، (۳۱) در حالی که به نظر اخوان ثالث این سهراب سپهری است که سخت متأثر از شعرهای فروغ است. (۳۲)

اما حقیقت این است شباهت‌هایی که در بعضی موارد در زبان و نوع تعبیر و صورخیال در شعر دو شاعر دیده می‌شود

FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه



Realtor & Mortgage Specialist
for San Jose & Bay Area

از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره
و وام‌های بدون کارمزد استفاده نمایید

سال‌ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

(408) 605-1138

moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 ♦ NMLS#332989



4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

خیابان می گذشته که موتور سیکلت به او نزدیک می شود و جوان پشت جوان دیگر دست می اندازد و گردنبنند پیرزن را می گیرد می کشد. گردنبنند محکم بوده و هم جوان و هم پیرزن بزمین می افتند و موتور سیکلت ران فرار می کند و مردم می ریزند و جوان را می گیرند و آنقدر کتک می زنند که از حال می رود تا کلانتری سر و کله اش پیدا می شود و جوانک غرق خون را تحویل می گیرد و بجای اینکه او را به بیمارستان بفرستد یک راست به اداره آگاهی می آورد.

پیرزن ارمنی و جوان را وقتی به آگاهی آوردند روی گردن پیرزن پر از بریدگی های خونین بود و جوانک تازه به حال آمده و با نگاهی که انگار از همه طلبکار است گفت: «شما باید طبق قانون با من رفتار کنید. من وکیل می خواهم و باید برایم وکیل بگیرید. من حرف نمی زنم تا وکیل بگیرم.» او این آموزش ها را از فیلم های خارجی گرفته بود و وقتی می گفتیم نامت چیست حتی جواب نمی داد.

افسر مسئول پرونده که روبروی من نشسته بود و به او گفت: «پسر جان این همه را توی فیلم ها دیده ای. ما از کجا وکیل برایت پیدا کنیم! تازه توی دادگاه و دادسرا می توانی وکیل بگیری.» دنباله مطلب در صفحه ۵۴

سخت تیز و کارآمد است، در خیاط خانه بجان هم می افتند و یکی می زند شکم دیگری را سفره می کند. ما نوجوانان آن روز البته از این فیلم ها تاثیر فراوان می گرفتیم و هر کدام یک بروس لی بودیم و کسی نبود به ما بگوید که بابا جان این فیلم هستند و جلو دوربین ادای قدرتمندی را در می آورند. البته اگر هم می گفتند ما باورمان نمی شد. پرفروش ترین فیلم ایرانی که هنوز هم مورد پسند است همان قیصرخان خودمان به ما یاد داد که اگر نه کسی می کشند و اگر نرنی میزنند و خودت باید انتقام بگیری چرا که در کشور پلیس و دولت هیچ کاره است و دیدیم که تعداد چاقوکشی ها و برخوردهای لاتی در تهران و شهرستان ها صبر برابر شد، چرا که همه ما قیصر بودیم و طرف مخالف ما آب منگی ها بودند و دیدیم که چگونه ترور و کشتار آرتیست بازی ها آغاز شد. این اواخر یعنی سال های ۵۵ و ۵۶ مدل دیگری هم افزوده شد به جرم و جنایت و اینکه دوجوان روی موتور سیکلتی می نشستند و اگر پیرزنی و کودکی جوهری به گردن داشت زنجیرش را می کشیدند و زنجیره کننده می شد و فرار می کردند.

در یکی از این برنامه ها پیرزن ارمنی از



یک سینه سفین

مسعود سپند

تا وقتی که قبول نکنیم!

شوزم شوزم می کردیم و با قطعه چوبی به خیال خود تفنگی می ساختیم و با دهان صدای تیر در می آوردیم. در این فیلم ها اکثرا حق به حق دار می رسید و ما کودکان بزرگ شده چندان خطرناک نمی شدیم. اما از وقتی که فیلم های بالاتر از خطر و کاراته ای وارد ایران شد، تعداد جنایات چندین برابر شد و دیدیم که چگونه جوانی به جواهر فروشی فرح جنوبی رفت و با سلاحی که به دست آورده بود به خیال اینکه آن بیچاره فورا دستها را بالا می آورد و می گوید بفرما هرچه می خواهی ببر، مختصر مقاومتی می کند و جوان هم گلوله ای به قلب او شلیک می کند و الفرار که او را می گیرند و بقیه قضایا. همچنین در خیابان لاله زارنو دو شاگرد خیاط به خیال اینکه هر دو بروس لی هستند با چیچی خیاطی که

صحنه های انتخابات ایران به ما نشان داد که انگار نه انگار این حکومت اسلامی یکی از جنایتکارترین حکومت های جهان است و تا دنیا دنیاست نامش به ننگ آلوده خواهد بود. چرا که می بینی مردکی با رگهای برآمده گردن، چنان از یکی از این خونخواران جمهوری اسلامی تعریف می کند و چنان او را بالا می برد که پنداری او بی گناه ترین موجود عالم است و فقط ساخته شده که رئیس جمهور بشود و ملت را از بدبختی نجات دهد.

باید اقرار کنم که ما زود فریب می خوریم، زود از جا در می رویم، زود قضاوت می کنیم و زود هم گرفتار اشتباهات خود می شویم. آن زمانی که فیلم های وسترن به ایران می آمد و ما کودکان جوان که خیال می کردیم مردی شده ایم، همگی بجای آن آرتیست موفق خود را می پنداشتیم و

رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در مکانی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست



کیتیرینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916)483-1700

www.famouskabob.com

1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825



دکتر فتانه هوشداران

کایروپراکتر

Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life.

Fataneh Hooshdaran, D.C.

www.chiropracticusaca.com

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی های مفاصل و استخوان، ورزشی، صدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته ترین وسایل پزشکی

♦ سر درد ♦ رماتیسم ♦ دیسک ♦ شانه و زانو درد ♦ دردهای عصبی ♦ دردهای گردن دردهای کمر ♦ دردهای دست



مطب مجهز به دستگاههای فیزیکیال تراپی و

ماساژ طبی، ورزشی، Aqua Med Massage

Serving: San Jose & Santa Clara

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود

(408)712-3788

1610 Blossom Hill Rd., Suite #1
San Jose, CA 95124

(408)244-7677

2797 Park Ave., Suite #103
Santa Clara, CA 95050

هیس

مادر بزرگ در حالی که با دهان بی دندان، آب نبات قیچی را می مکید ادامه داد: آره مادر، نه ساله بودم که شوهرم دادند. از مکتب که اومدم دیدم خونه مون شلوغه، مامان خدایامرز همون تو هشتی دو تا وشگون ریز از لپ هام گرفت تا گل بندازه. تا اومدم گریه کنم گفت: «هیس، خواستگار آمده، خواستگار». حاج احمد آقا، خدا بیامرز چهل و دو سالش بود، دو سال از بابام بزرگتر و من نه سالم. گفتم: «من از این آقا می ترسم». گفتند: «هیس، شکون نداره عروس زیاد حرف بزنه و تو کار نه بیاره».

مادر بزرگ حسرت های گذشته را با طعم آب نبات قیچی فرو داد و گفت: کجا بودم مادر؟ آهان، جونم واست بکه، اون زمون ها که مثل الان عروسک نبود، بازی ما یه قل دو قل بود و پسرهام الک دو لک و هفت سنگ. سنگ های یه قل دو قل که از نونوایی حاج ابراهیم آورده بودم را ریختند تو باغچه و گفتند: «تو دیگه داری شوهر می کنی، زشته این بازی ها». گفتم: آخه... گفتند: «هیس، آدم رو حرف بزرگترش حرف نمی زنه». بعد از عقد، حاجی خدا بیامرز، به شوخی منو بغل کرد و نشوند رو طاقچه، همه خندیدند ولی من، ننه خجالت کشیدم، به مادرم می گفتم: «مامان من اینو دوست ندارم». مامانم خدا بیامرز گفت: «هیس، دوست داشتن چیه؟ عادت می کنی». بعد هم مامانم بدنیا اومد با خاله هات و دایی خدایامرزت. بیست و خورده ایم بود که حاجی مرد، یعنی میدونی مادر، تا اومدم عاشقش بشم، افتاد و مرد. نه شاه عبدالعظیم با هم رفتیم و نه یه خراسون. یعنی اون می رفت، می گفتم: آقا منو نمی بری؟ می گفت: «هیس، قباحت داره زن هی بره بیرون». می دونی ننه، عین یه غنچه بودم که گل نشده، گذاشتنش لای کتاب روزگار و خشکوندنش.

دنباله مطلب در صفحه ۴۷

روز پدر بر تمامی پدران مبارک



Emon Komeily

ایمان کمیلی

مشاور املاک



در فکر فروش و یا خرید خانه هستید؟

به دنبال یک مشاور املاک می گردید که با توجه به شرایط مارکت و با پیگیری، پشتکار و با مذاکرات حرفه ای و استراتژی لازمه بتواند خانه شما را با بالاترین ارزش به فروش برساند و یا خانه مورد علاقه تان را با پایین ترین قیمت خریداری کند؟ لطفا با من تماس حاصل فرمایید.

مطمئن باشید با آگاهی کامل، شما را برای رسیدن به هدفتان یاری خواهم داد.

در فکر خرید خانه مورد علاقه تان در شهرهای

**Danville, San Ramon, Alamo, Walnut Creek
Lafayette, Moraga, Orinda, Dublin & Pleasanton**

و حومه هستید، مشخصات خانه دلخواه خود را همراه با استخر، منظره، بهترین مدارس و یا هر مورد دیگر با من مطرح نمایید تا خانه دلخواهتان را پیدا کرده و با بهترین قیمت برایتان خریداری نمایم. برای اطلاعات بیشتر با من تماس بگیرید.

(925)-362-2273 **COLDWELL BANKER** (510)912-9292

ekomeily@gmail.com

CalBRE #01946899

با هادی خرسندی



www.asgharagha.com
hadikhorsandi@aol.com

رقص پر در باد

رقص پر، در باد از قتل کبوتر گت و رفت

قصه تلخ کبوتربچه را پر گفت و رفت

«قامت آزاده و سرسبزی ما جرم ماست»

این سخن را سرو در گوش صنوبر گفت و رفت

«شام دارم میکشم...» مادر به دختر گفت و ماند

دخترک یک «زودمی آیم» به مادر گفت و رفت

«من تجاوز را حریمم تا فراسوهای مرگ»

خواهر، این دلخوشکنک را با برادر گفت و رفت

پرتو شمعی به رخسار پسر افتاده بود

برلب بام آمد و الله اکبر گفت و رفت

دست بیجان و جوانی با کبودی های خویش

داستان ها از نبردی نابرابر گفت و رفت

«بیشمارانیم در این باغ ای دست خزان»

این سخن را غنچه ای نشکفته پرپرگفت و رفت

«قدرت ما وامدار عشق پوتین و علی ست»

در خیابان ظفر، باتوم با سر گفت و رفت

«باش برآن تا به زودی غرق زنگارت کنیم»

پیرزن افتاد و خون درجا به خنجر گفت و رفت

روی منبر قاتلی عمامه برسر، خون به لب

شرحی از سفاکی شمر ستمگر گفت و رفت

راه و رسم قتل کافر را و کافر بچه را

حجت الاسلام از قول پیمبر گفت و رفت

شعر تلخت هادیا آئینه ایام شد

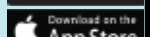
طنز شیرینت «خداحافظ» به شکر گفت و رفت

Own a Business? List your Business At

irany.com



Your Connection to the World



(408)-898-6474

www.alisconstruction.com



- ◆ New Custom Home
- ◆ Bathroom
- ◆ Room Additions
- ◆ Kitchen Remodel

نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار،
ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق،
نوسازی آشپزخانه و حمام



Let us Build your Coustom Dream Home

1011 S. De Anza Blvd., Cupertino, CA

ارزش زن در دین های «آسمانی»

دکتر احمد ایرانی / بخش اول

پیش گفتار

نویسندگان کتاب هایی که «آسمانی» و «مقدس» نامیده شده اند همگی مرد بوده اند. این مردان، به شهادت نوشته هایشان، به جنس زن با نظر تحقیر نگاه می کرده اند و برتری مرد بر زن از دیدگاه آنان بی چون و چرا بوده است.

دین و مذهب، به ویژه انواع «آسمانی» آن، پدیده ای است ساخته مردان خودپرست و به همین جهت مجموعه ای از نظرها و اندیشه هایی به شدت «مردانه» و زورگویانه است. جنس زن در پیدایش افکار دینی یا مذهبی نقشی نداشته است.

نویسندگان و گردآورندگان کتاب های یهودیت، مسیحیت و اسلام نظرها و اندیشه های خود را، که بسیاری از آنان اشتباه و غیراخلاقی نیز بودند، به خدا نسبت دادند و آنها را ازلی، ابدی، تغییرناپذیر، الهی و آسمانی اعلام کردند.

موضوع پیدایش نوع انسان که در این کتاب های به اصطلاح آسمانی به صورت افسانه «آدم و حوا» بیان شده بزرگترین تبعیض و اهانت را نسبت به جنس زن روا داشته است. براساس این افسانه باستانی که در تورات، انجیل و قرآن، با دستکاری ها و برداشته های گوناگون، بیان شده است نخستین زن یا حوا انسان کاملی نیست؛ برای آسایش و همدمی نخستین مرد یا آدم آفریده شده؛ انسان درجه دومی است که به سادگی فریب می خورد و در نتیجه خشم، غضب و نفرین خدا را سبب می شود.

دین های سامی یا خاورمیانه ای بنیادگذاران و آغازکنندگان ظلم و ستمی بر جنس زن هستند که به آنها جنبه آسمانی داده شده است. اگر مرد برتر از زن است و اگر زن باید فرمانبردار مرد باشد دلیل آن چیزی جز خواست خدا و فرمان الهی نیست. خدایی که از جنس مرد و مذکر است و خدایی که مردان آنرا ساخته اند تا افکارشان را به او نسبت بدهند جز مرد و مذکر نمی تواند باشد. دنیای «روحانیت» دنیای ویژه مردان است. زنان هرگز شایستگی ورود به دنیای روحانیت را ندارند و هرگز نمی توانند فردی «روحانی» باشند. تصور این که خدا امکان دارد «زن» باشد بزرگترین کفر در این دین های «خدا-مرد» شمرده می شود.

از آغاز پیدایش یهودیت، مسیحیت و اسلام، جنس زن با نابرابری شدید و ظلم و ستم روبرو بوده است. در کشور ما ایران نیز از آغاز پیدایش و گسترش اسلام زنان ایرانی با تبعیض نمایان و ستم بسیار روبرو بوده اند. از زمانی که انقلاب مردم ایران در بهمن ۱۳۵۷ از سوی شیادان روحانی و گروه های خائن به انقلاب از مسیر مردمی خود خارج شد میزان ظلم و ستم بر زنان ایران زدجهانیان و مایه شرمساری در سراسر جهان شده است. هم اکنون زنان ایرانی در نتیجه چیرگی شیادان جامعه، سخت ترین دوران زندگی خود را می گذرانند. بختکی به نام اسلام و کابوسی به نام مذهب شیعه آنان را در زیر سنگینی خود خرد می کند. وظیفه روشنفکران مبارز برجیدن این نظام ستمگر و آگاهانیدن توده های مذهبی از ماهیت دین هایی است که ادعای آسمانی دارند. مردم را باید از این نکته آگاهانید که این دین ها را «مردان زمینی» ساخته اند؛ مردانی زورگو، خودپرست، غیرطبیعی و ضد زن.

زن در جایگاه الهه یا ایزد بانو

کشف آثار و نشانه های باستان شناسی و نیز بررسی های اسطوره شناسی نشان داده اند که در دوران های پیش از پیدایش دین های تک خدایی یا سامی مردمان دوران باستان دارای خدایان زن یا الهه بوده اند و آنها را ستایش می کرده اند. باستانی ترین یا کهن ترین کیش یا آیین، زن پرستی بوده و زنان پرستیدنی دارای عنوان الهه یا ایزد بانو (Goddess) بوده اند. برخی از این کیش ها یا آیین ها حتی در ۲۵۰۰۰ سال پیش نیز وجود داشته اند.

مردمان دوران باستان در سرزمین هایی چون مصر، بابل، کنعان، یونان و بخش هایی از استرالیا، آفریقا و چین پرستنده الهه ها یا ایزد زنان گوناگون بوده اند. آثار باستان شناسی کشف شده در سرزمین هایی که هم اکنون خاورمیانه نامیده می شوند و نیز آثار کهن متعلق به قوم های باستانی که

که فقط جنس زن توانایی زایش و تولید مثل را داشت کل جهان هستی را نیز «مادر هستی» زاییده است. این خدا، زن «ملکه» آسمان ها نیز بوده است.

براساس پژوهش هایی که در کتاب «نامه های بهشت» چاپ شده اند در دوران های پیش از یهودیت، مردم زنی را که «آفریننده زندگی» بود می پرستیدند و او را «مالک عالم هستی» می دانستند.

بسیاری از مردم کنعان، آناتولی (ترکیه)، عربستان، استرالیا و نیز قبیله هایی در هند، ژاپن و اسکیموها به «الهه خورشید» باور داشتند و نور و گرما را نماد یا مظهری از جنس زن می دانستند.

در مصر «ایزد بانوی» زایش و عشق «ایسیس» (Isis) نام داشت که بعدها یونانیان و رومیان نیز او را با عنوان الهه پذیرفتند و می پرستیدند. بسیاری از بت ها و مجسمه های پرستیدنی در دوران باستان و پیش از پیدایش یهودیت دارای پستان بوده اند. ابر بانویی به نام «ایشتار» (Ishtar) یکی از ارجمندترین الهه گان به شمار می رفت. او ایزد زن عشق و جنگ بوده و از دیدگاه بابلیان و آسوریان نیز برترین الهه شناخته می شد. الهه ای که نماد یا مظهر شکار برای یونانیان باستان بود «آرتمیس» (Artemis) نام داشت.

الهه یونانی به نام «دیمیتر» (Demeter) ایزد زن باروری و فراوانی در کشاورزی بود. «ایسیس» مصری و «دیمیتر» یونانی آورندگان قانون و آموزگاران راستی و درستی نیز بودند. ابر بانویی در مصر به نام «مات» (Maat) نماینده هماهنگی و راستی بود در جهان هستی. مردمان بین

الزهین «ایشتار» را راهنمای مردم، پیام آور و «ملکه بینش» می دانستند. پژوهش های باستانی در جایگاه زندگی «ایشتار» این ایزد زن بزرگ نشان داده اند که در دوران باستان، زنان در نقش قاضی یا داور در جامعه انجام وظیفه می کرده اند.

«آرتمیس» یونانی که همان «دیانا» (Diana) در روم باستان است ابر بانوی زایش و شکار بوده است. در یونان نماد یا مظهر دانایی و جنگ «آتنا» (Athena) نام داشته است. بزرگ زنی به نام «آفرودیت» (Aphrodite) در یونان الهه عشق و زیبایی بوده و بعدها در روم باستان «ونوس» (Venus) خوانده می شود.

مردمان دوران باستان در سرزمین آناتولی (ترکیه) ایزد زنی به نام «آرینا» را به همراه دو دختر و نوه دختری او از الهه گان می دانستند. در هند زنی به نام «سارواتی» (Saravati) الهه خط و مخترع نوشتن به شمار می رفته و ایرلندیان باستان بزرگ بانویی به نام «بریجیت» (Brigit) را پرستیدنیان زنان می دانسته اند. سومریان زنی به نام «نیدابا» (Nidaba) را مخترع

لوحه های گلی و خط می دانستند. سومریان بر این باور بودند که کاتب یا نویسنده پیام های آسمانی یک زن است. در بین الزهرین آموزنده کشاورزی ابربانویی به نام «نین لیلی» (Ninlil) بوده است. الهه هوش و دانش در بین ایرلندیان باستان زنی به نام «سریدون» (Cerridwen) بوده است.

زن ایرانی در ایران باستان

در اسطوره های زرتشت، در ایران باستان، از شش «امشاسپند» یا «فرشتگان مقدس»، سه فرشته بزرگ زن بوده اند. یکی از این فرشتگان زن، دختر «اهورامزدا» به شمار می رفته و «مادر زمین» لقب داشته است. «آناهیتا» (Anahita)، یا ناهید در آیین زرتشت ابر فرشته ای است که نگهبانی از آب با

اوست و هم اوست که جریان شیر را در پستان های زنان باردار روان می سازد و زایمان را بر آنان آسان می کند. «مرتضی راوندی» در کتاب «تاریخ اجتماعی ایران» از قول ویل دورانت می نویسد:

«در زمان زرتشت پیغمبر، زنان همان گونه که عادت پیشینیان بود منزلتی عالی داشتند. با کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم رفت و آمد می کردند و صاحب ملک و زمین می شدند و در آن تصرفات مالکانه داشتند و می توانستند مانند اغلب زنان روزگار حاضر، به نام شوهر خود یا به وکالت از طرف او به کارهای مربوط به او رسیدگی کنند.»

پژوهش های بیشتر خاورشناسان و ایران شناسان نشان داده اند که زنان ایرانی در دوران فرمانروایی هخامنشیان از قید و بندهای مربوط به حجاب یا خودپوشانی آزاد بودند و فقط زنان وابسته به حاکمان و پرنفوذان محدودیت هایی داشتند.

«راوندی» در مورد شرکت زنان در کوشش های سیاسی- اجتماعی در دوران ساسانیان می نویسد: «از حدود مداخله زنان در فعالیت های سیاسی اطلاعی نداریم، آنچه مسلم است سلطنت و فرمانروایی زنان اشکال قانونی نداشته است، چنان که پس از مرگ یزدگرد در سال ۴۴۷ بین فرزندان او بر سر جانشینی جنگ در گرفت.

در مدت جنگ این دو شاهزاده، مادرشان که «دینگ» نام داشت، در تیسفون سلطنت می کرد. در دوران ساسانیان نیز به مانند زمان هخامنشیان، زنان از نظر حجاب یا خودپوشانی از قید و بند آزاد بودند، دوش به دوش مردان در کوشش های تولیدی- اقتصادی شرکت داشتند و فقط زنان طبقات ممتاز جامعه محدودیت هایی داشتند. از سوی دیگر می دانیم که در دوران ساسانیان زانی چون «آذرمیدخت» و «پوراندهخت» و «همای» پادشاه ایران زمین شدند.

پادشاه ایران زمین شدند.

پادشاه ایران زمین شدند.

پادشاه ایران زمین شدند.

پادشاه ایران زمین شدند.



پشتیبانی است. جزئیات بیشتری از این قرارداد اعلام نشده است. **مقابله با نفوذ ایران**

رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه آمریکا، درباره این قرارداد گفته است که این قرارداد، به امنیت بلند مدت عربستان سعودی و منطقه خلیج فارس کمک می‌کند. تیلرسون گفته است که

می‌کند و حکومت بحرین را حاکمیت اقلیت سنی بر اکثریت شیعه می‌خواند. جنگ در سوریه و عراق هم تبدیل به چالش‌های جدی روابط ایران و عربستان و متحدانش شده است. ایران، عربستان را متهم به حمایت از مخالفان مسلح حکومت سوریه، داعش و گروه‌های افراطی دیگر می‌کند، در حالی که عربستان ایران را به حمایت از بشار اسد و شیعیان عراق برای حفظ نفوذش در منطقه متهم می‌کند. روابط ایران و عربستان سال‌هاست بر سر رقابت‌های منطقه ای تیره شده. بعد از حمله به سفارت و کنسولگری عربستان در تهران و مشهد تیرگی روابط به اوج رسید.

دنباله مطلب در صفحه ۴۷

این قرارداد تسلیحاتی «مشخصاً در برابر نفوذ بدخواهانه ایران و تهدیدهای مرتبط با ایران در سراسر مرزهای عربستان سعودی است.»

عربستان، ایران را متهم به حمایت از حوثی‌های یمن می‌کند. این گروه شیعه در مرزهای جنوب شرقی عربستان با نیروهای سعودی و متحدانش درگیر هستند. ایران این اتهام را رد می‌کند و می‌گوید کمک‌هایش بشر دوستانه است و در مقابل عربستان را متهم به حمله به هدف‌های غیر نظامی یمن می‌کند.

عربستان همچنین ایران را به حمایت از جنبش‌های شیعیان در بحرین متهم می‌کند. ایران این اتهامات را هم رد

آیت‌الله خامنه‌ای گفت که آمریکا عربستان را می‌دوشد و ذبح می‌کند!

رهبر ایران به شدت از مقام‌های عربستان سعودی انتقاد کرده و حاکمان این کشور را "رفتنی و ساقط شدنی" توصیف کرده است.

فارس اعلام شده است. اما ایران این معامله تسلیحاتی را علیه منافع خود در منطقه می‌داند.

حمله ترامپ به ایران در عربستان سعودی
دونالد ترامپ، ایران را عامل بی‌ثباتی خاورمیانه خوانده و ملک سلمان پادشاه عربستان می‌گوید ایران سردمدار گسترش تروریسم در جهان است. سران آمریکا و عربستان در ریاض در نشستی با حضور رهبران بیش از چهل کشور مسلمان سخنرانی می‌کردند. ترامپ از سران کشورهای اسلامی خواست برای منزوی کردن ایران با همدیگر متحد بشوند.

آمریکا و عربستان سعودی یک توافق تسلیحاتی ۱۱۰ میلیارد دلاری امضا کردند. این قرارداد همزمان با اولین سفر دونالد ترامپ به ریاض پایتخت عربستان سعودی نهایی شد. این قرارداد شامل فروش تسلیحات دفاعی و خدمات

آیت‌الله علی خامنه‌ای در دیداری به مناسبت آغاز ماه رمضان گفت که دولت عربستان سعودی پول نفت را که ثروت ملی است، به جای خرج کردن برای بهبود زندگی مردم، برای نفع شخصی و خصوصی به "کفار تقدیم می‌کند."

وی اضافه کرد: "احمق‌ها خیال می‌کنند که با دادن پول و با کمک کردن و با این چیزها می‌توانند صمیمیت دشمنان اسلام را جلب کنند، درحالی‌که صمیمیتی وجود ندارد. همان‌طور که خودشان هم گفتند، مثل گاو شیرده هستند؛ شیرشان را می‌دوشند، وقتی که دیگر شیر نداشتند، ذبحشان می‌کنند."

اشاره تلویحی خامنه‌ای به قرارداد تسلیحاتی تازه آمریکا و عربستان است. سفر اخیر دونالد ترامپ، به عربستان منجر به امضای قراردادی ۱۱۰ میلیارد دلاری شد. هدف از این قرارداد، حفظ بلند مدت امنیت عربستان در خلیج

Ballet Afsaneh

SAN FRANCISCO

ETHNIC

DANCE

FESTIVAL

Ballet Afsaneh & San Francisco Ethnic Dance Festival Present

The Persepolis Project:

A contemporary dance & live music performance exploring shared ancient beliefs & values of the Persian & Eurasian heritage.

Performance Premiere at the San Francisco Opera House

Followed by performances by eight other Bay Area dance companies

Saturday, July 15th at 8pm - Sunday, July 16th at 2pm

301 Van Ness Ave, San Francisco, CA 94109

TICKETS: \$25 - \$45

ONLINE: www.cityboxoffice.com/edf

By Phone: City Box Office (415) 392-4400

Ballet Afsaneh - Afsan Hass/Photo by RJ Muna

به این صورت با شادمانی گذراندند و پس از آن خسرو آهنگ بازگشت به قصر خویش کاخ مداین کرد و ترتیب عزیمت شیرین را به کاخ مداین فرمان داد و چون خسرو به جایگاه خویش رسید موبدان را فراخواند و قصه شیرین بر آنان فروخواند و از ایشان همسری با شیرین را اجازت طلبید و شمه ای از خصوصیات خلقیات و شمایل شیرین بر آنان فراخواند و از آنان رخصت همسری با شیرین را طلبید:

ملک فرمود خواندن موبدان را

همان کار آگهان و بخردان را
ز شیرین قصه ای بر انجمن راند
که هر کس جان شیرین بروی افشاند
که شیرین شد مرا هم جفت و هم یار
به هر مهرش که بنوازم سزاوار
ز من پاکست با این مهربانی
که داند کرد از اینسان زندگانی
چون موبدان رخصت کاوین نهادن بر
شیرین و به همسری گزیدن او را به خسرو
دادند:

گرفت آنگاه خسرو دست شیرین
بر خود خواند موبد را که بنشین
سخن را نقش بر آیین او بست
به رسم موبدان کاوین او بست
و چون با رسم موبدان شیرین به عقد
خسرو درآمد وی را به حرم خویش
فرستاد و پس از آن، شگون این پیوند
را، شبان روزهای پی در پی به عشرت
و شادی نشستند و مردم به رقص و
پایکوبی پرداختند و خاصگان پرده شاه
و ندیمان درگاه دست را با حنا گلگون
کردند و خسرو چون زمانی گذشت
ندیمه های خاص را به حضور طلبید
و از میان ایشان همیلا و سمن ترک و
همایون، ندیمه های مخصوص را نیز
بر مسند نشاند و در یک زمان همایون
را برای شاپور گزین کرد و همیلا را به
نکیسا داد و سمن ترک را با بارید پیوند
داد و «ختن خاتون» ندیمه خاص را برای
«بزرگ امید» که از بزرگان دربار بود
در نظر گرفت و پیوند همه آنها در یک
روز بسته شد:

پس آنگاه داد با تشریف و منشور

همه ملک مهین با تو به شاپور
و شاپور را با فرمان و تشریف برای اداره
ملک مهین بانو، عمه شیرین به خاک
ارمنستان فرستاد.

(۱) بریط- عود، شبیه تار است و کاسه اش بزرگ تر است
(۲) طارم- گنبد، سرپرده، کنایه از آسمان هم هست
(۳) مهر که در هنگام عقد بر زن مقرر می دارند.

دلم خون گریه کند سزاوار است چون
در حق تو ستم کردم و عاقبت مکافات
ستمکار غم و پشیمانی است. چون بارید
لب از گلایه ها و پشیمانی های خسرو
فرو بست، دوباره نکیسا از زبان شیرین
سخن آغازید و اندوه دل شیرین با آواز
و در پرده ساز فروخواند. ساز و صدای
جادویی بارید و نکیسا از دل این دو
دلدا و بیان احوال ایشان همچون
نقاشی زیبایی است که بر پرده اندیشه
نقش می بندد و نظامی چقدر استادانه
این نقش ها را در زبان شعر بیان کرده.
به این صورت سراسر آن شب این دو
مطرب طرب انگیز حال دل این دو و
اندوه دوری و جدایی و پشیمانی های
خسرو و دلدادگی های شیرین را با
زبان ساز بر پرده کشیدند که بازگفتن
یکایک آنها به درازا می انجامد. در آخر
کار بارید از زبان خسرو این گونه سخن
راند که: اگر از هر باده عشق جز از جام
تو خورده پشیمانم و هر بدی که بر تو
روا داشتم اینک خود بر آن گرفتارم:

نصیب من ز تو در جمله هستی

سلامی بود و آن در نیز بستی
منم عاشق مرا غم سازگارست
تو معشوقی، ترا با غم چه کارست
چون شیرین آواز ندامت خسرو شنید زبان
به آواز دل گشود و از پس پرده خسرو
را به آواز صدا کرد و از این سوی آواز
خسرو با نوای او درآمیخت و مطربان
زبان از سخن فرو بستند و شاپور پری پیکر
را از خیمه بیرون آورد و مجلس از غیر
پرداخته شد و خسرو زبان به عذرخواهی
گشود و بوسه بر پای شیرین زد و:
چو کار از پای بوسی برتر آمد

تقاضای دهن بوسی برآمد
از آن آتش که بر خاطر گذر کرد
ترش رویی به شیرین درآثر کرد
خسرو از ترش رویی شیرین حیران شد.
پس شاپور در گوش وی فرو خواند که
شیرین تا این زمان نام نیک داشته و
از این که خال خجالت بر چهره اش
نشیند و دامن آلوده گردد هراس دارد
و شاه دانست که بی کاوین (۳) و عقدی
که موبدان بر آن آگاه باشند نیابستی بر
شیرین دست یازد، پس بر این عهد پیمان
بست و گفت:

یک امشب شادمان باهم نشینیم

به روی یکدیگر عالم ببینیم
شیرین چون عهد شاه بشنید از شادی
در پوست نمی گنجید. پس یک هفته



شیرین در خسرو و شیرین نظامی (بخش هشتم)

شاهزادگی در سر نداشت و بی پرده
راز دل خویش آشکار می کرد و نکیسا
با شور و حال زیاد این راز بر پرده ساز و
خواندن آواز بر خسرو عیان می داشت.
از آن سوی چون نکیسا لب از سخن
فرو بست، بارید از زبان خسرو سخن
آغازید و در پرده ساز حال دل خسرو
عیان داشت که:

نسیم دوست می باید دماغم

خیال گنج می بیند چراغم
مگر سروی ز طارم (۲) سر بر آورد
که ما را سر بلندی بر سر آورد
مگر شیرین ز لعل افشاند نوشی
که از هر گوشه ای خیزد خروشی
بارید از پشیمانی های خسرو و از زبان او
و بدی های او در حق شیرین سخن می
گفت که: راستی شیوه مردانگی است
و من اینک راست می گویم که من در
عاشقی ترا آزر دم و بی وفایی کردم و اگر

شاپور مجلسی از خنیاگران آراست و
شیرین از پس پرده گوش به ایشان سپرد
و چون شاپور برای باز پرسیدن حال او
به کرد خرگاه وی رفت، شیرین از او
خواست که یکی از این دو مطرب طرب
انگیز از زبان عشق او سخن گوید، پس
چنگ و بریط (۱) درهم آمیختند و نکیسا
از زبان شیرین و بارید از دل خسرو سخن
آغاز کردند:

در این گفتگو نکیسا بی پرده از دل شیرین
سخن آغازید و خسرو را مورد خطاب قرار
داد که:

مرا پرسی که چونی؟ زار زویم

چو می دانی و می پرسی چه گویم
به امیدی جهان بر باد داده
به پنداری بدین روز اوفتاده
نه هم پستی که پشتم گرم دارد
نه بختی کز غریبان شرم دارد
در اینجا دیگر شیرین آن کبر و غرور

توانا بود هر که دانا بود

اردلان علیزاده

متخصص در خرید و فروش املاک و
مستغلات مسکونی، تجاری و کشاورزی



I will sell your property in
39 days or I will reduce commission by 1%

Ardalan Alizadeh
Real Estate Broker
CABRE# 01704065

- آشنا با امور اقتصادی و مسائل مالی روز
- فارغ التحصیل علوم مالی و املاک تجاری از دانشگاه سانفرانسیسکو
- با بیش از ۱۵ سال سابقه کار در شمال کالیفرنیا
- با ۱/۵ درصد کمیسیون برای مشاوره در خرید املاک به صورت نقد از حراج

(510) 205-8177

Alizadehworks@gmail.com

941 San Pablo Ave., Albany, CA 94706

1024 Iron Point Rd suite#1009, Folsom, CA 95630



با درج آگهی در نشریه پژواک،

کسب و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

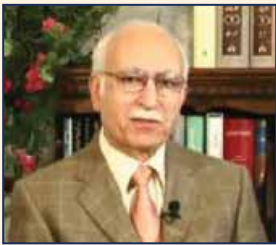
(408)221-8624

ماهنامه
پژواک

مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا شما را به برنامه های متنوع دعوت می نماید!



دکتر عبدالکریم سروش



مهندس عبدالعلی بازرگان

سلسله جلسات و کلاس های دکتر عبدالکریم سروش

♦ سلسله جلسات شرح غزلیات دیوان شمس تبریزی مولانا جلال الدین: ۳ جون و ۸ جولای ساعت ۴:۳۰ بعد از

ظهر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

♦ کلاس های شرح مثنوی دفتر نخست: ۴ و ۱۸ جون ساعت ۶ عصر در منلو پارک

جهت ثبت نام حضور در این کلاس ها با azita@iccnc.org یا ۷۶۰۰-۸۳۲-(۵۱۰) تماس حاصل فرمایید

♦ سلوک دیندارانه در جهان مدرن: ۲۵ جون ۹ جولای ساعت ۶ عصر در منلو پارک

جهت ثبت نام حضور در این کلاس ها با azita@iccnc.org و یا ۷۶۰۰-۸۳۲-(۵۱۰) تماس حاصل فرمایید

جلسات سخنرانی مهندس عبدالعلی بازرگان پیرامون مباحث قرآنی

۱۰ جون، ساعت ۷ عصر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

کلاس های تفسیر قرآن با همکاری دکتر سید وهاب معصومی:

سومین شنبه هر ماه ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا



1433 Madison Street, Oakland, CA 94612

(510)832-7600



facebook.com/ICCNCORG ♦ info@iccnc.org ♦ www.iccnc.org/fa ICCNCORG

خدمات رسمی مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا شامل:

عقد و ازدواج، طلاق، تشریف به دین اسلام، مراسم تدفین اسلامی، مورد تایید دفتر حفاظت منافع

Official Services of ICCNC



Islamic Marriage: The Islamic marriage ceremony and recitation of "Khotbeh Aghd" may be held at the Center or at another location of your choice. The Center will issue a marriage certificate that is accepted by the Interest Section of the Islamic Republic of Iran.



Islamic Divorce: The Islamic divorce ceremonies and recitation of "Khutbeh Talagh" are held at the Center. ICCNC will issue a Divorce Certificate that is accepted by the Interest Section of Islamic Republic of Iran.



Convert to Islam: ICCNC helps individuals interested in converting to Islam to go through the simple process. Also for those who require a document to show that they have officially become a Muslim, ICCNC will issue a certificate to this effect.



Islamic Burial: The Center provides complete funeral services. ICCNC has purchased burial sites at Chapel of Chimes in Hayward, in the Muslim Section.

ICCNCORG



www.iccnc.org/fa (510) 832-7600 info@iccnc.org

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612



جائی ندارند و مسئولان فدراسیون کمال رضایت را از آقای کیروش دارند. آنها صلاح می دانند که از کیروش بترسند. بیشتر ماه های سال کجاست و گه گاه پیدایش می شود تا اردوی خود را دور از چشم ایرانی ها در اروپا، آفریقا، آمریکا و یا هر جای دیگری انجام دهد. او حالا حتی یک دستیار ایرانی هم ندارد. دیگر حتی مایلی کهن هم سراغی از او نمی گیرد. او به نوعی عضو بیرون از کمیته مربیان تبدیل شده است. کسی هم گوش شنوای او نیست. او نتوانست تیم ملوان را بالا بکشد و انزلی ها به شدت از او بدشان می آید. او که در میان راه مازیا زارع و دو سه محبوب دیگر انزلی چی ها را خانه نشان کرده بود. آنها حتی می توانستند در پرسپولیس قهرمان هایی داشته باشند. حالا کمیته مربیان نیز حرفی برای گفتن نداشته باشد چرا که آقای جلالی و لپ تاپ دستی اش دیگر خریدار ندارد و کسی به او رأی نمی دهد و مایلی کهن هم نزدیک ترین فرد به آقا مجید بود. در این غم تفسیرهای گوناگون سرچشمه انتزاعی متفاوتی داشتند. پژوهش های آنها بدون توجه دقیق به کانون مربیان و به وضعیت عینی صورت می گیرد که خودشان از آن سهم برتری داشته باشند. **دنباله مطلب در صفحه ۴۴**

سهمی را به خود اختصاص دادند. اما این استقلال و پرسپولیس هستند که تماشاگر را به ورزشگاه می کشانند. وضعیتی که آنها در آن قرار دارند و مجبورند در آن وضعیت حکومت کنند. این است که در محاصره دائمی وزارت ورزش قرار دارند. همین چندی پیش سلطانی فر، وزیر ورزش گفت: آنها باید خودکفا باشند. « بنظر می رسد اگر تلویزیون دولتی سهم خود را از پخش تلویزیونی مثل همه جای دنیا به آنها بدهد و یا اجازه داشته باشند خود بلیط فروشی کنند شاید بتوانند برنامه ریزی کنند و بنظر می رسد برغم تکانه های پیشین و بدهکاری های فراوان، ثبات پدید آید. نباید انسانی نابغه بود تا دریافت گرفتاری ها از کجا آغاز می شود. جهت گیری مستبدانه فدراسیون فوتبال و قرار گرفتن در کنار سیمای تلویزیونی کار درستی نیست، بلکه فدراسیون فوتبال برای آنکه خود را به سطح تکنولوژی غربی برساند باید دست به یک راه پیمائی دشوار بزند. مشکل فقط راضی کردن سر مربی تیم ملی نیست که تصویری از دیکتاتوری را ارائه می دهد که گاه بیمارگونه، خود پسند و عرضه روشن فکری حتی مضحک است. آندرانیک اسکندریان کجاست، و یا در لیست آقای کیروش شجاعی و...



ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com

فقط در بست اغلب آنها با کنجکاو به شما نگاه می کنند و اگر به شما اعتماد کنند خرسند می شوند که سردرد را باز کنند. اما این تمام قضیه نیست. آنها برنامه ۹۰ آقای فردوسی پور را ببینند. این برنامه ترافیک تهران را خلوت می کند، درست مثل مراد برقی آقای کاردان. بحث داغ امروز انتخاب ریاست جمهوری است. آیا مردم امروز به پای صندوق های رأی خواهند رفت؟ دانستن این که سیاست های ریاست جمهوری تازه به چه چیز شباهت خواهد داشت دشوار است، حتی اگر آقای روحانی دوباره انتخاب شود و آقای وزیر ورزش جناب سلطانی فر در پست خود ابقاء شود. برای آنکه بتوانیم برای آینده به یک داوری درست دست یابیم یک واقعیت اساسی را نباید از نظر دور بداریم و آن اینکه ورزش ما به فوتبال ختم می شود، گرچه والیبال، بسکتبال و کشتی هم در سالهایی که پول نفت تزریق می شد

در ورزش ما همه سر و صداها از تهران می آید، گرچه تهران، تهرانی نیست که ما ترکش کرده ایم. شهری که ایستاده است با آپارتمان هائی که در مساحت های کوچک سر به فلک کشیده اند. جا برای پارک کردن ماشین نیست، پارکینگ وجود ندارد، ماشین های رنگارنگ تمامی فضای خیابان ها را پوشانده اند، حرکت به کندی صورت می گیرد. اگر از بالا به خیابان ها نگاه کنید فکر می کنید که در تمامی سطح خیابان پارک کرده اند. بزرگ راه های پیچ در پیچ، هیچ مشکلی را حل نکرده است. خیابان ها با نام های تازه، تاکسی های فرسوده و پیرمردهائی که در روزهای بازنشستگی راننده آنها هستند و در داخل ماشینشان بدون توجه به مسافرها سیگار می کشند و به ترافیک سنگین عادت کرده اند. آنها پانزده، شانزده ساعت کار می کنند. اغلب ماشین های شخصی هم برای گذران زندگی مسافر کشی می کنند، اما

Rose XPRESS FLORIST

Flowers For All Occasions



Dozen Roses Special
\$9.99 (pickup only)



Weddings



Anniversary



Birthdays

با سبک کاملاً متفاوت در طراحی گل ها

100% Satisfaction Guaranteed

Whether you love a look that's elegant & natural, chic & modern,
or rustic & organic, our Designs are tailored to fit your style.



Funerals

(408) 771-6140 Same Day Delivery (408) 564-7175

rosexpressflorist@gmail.com www.rosexpressflorist.com

Hours
9am-7pm

3575 Stevens Creek Blvd. Suite C, San Jose, CA 95117

7 days a week

کنند تا از چشم محرم و نامحرم بخصوص قوچعلی، محفوظ بماند ولی ماشاءالله امروز همه چیز باز و بر ملاست...!

امروز ما اوقاتی را به تماشای ویتترین هایی می گذرانیم که در نوع خود یک «پورنوگراف» از این SECRET های زنانه است...

وقتی وارد این بهشت خیالی می شویم، خود را در محوطه ای با تنوع اجناس چشم گیر و نفس گیر! مواجه می بینیم... حضور بسیاری از آقایان که با دقت و حوصله خاص در جستجوی SECRET مورد علاقه و پسند خود بوده و بارها هم از دخترکان دست چین شده، به عنوان فروشنده که دور و بر مشتری می پلکنند، کمک خواسته و به اصطلاح و مشورت زنانه، مردانه جنس انداختنی را برای طرف ایتباع می نمایند، شاهد این ماجراست...!!

البته، باید به خود صاحبان چنین صنایع SECRET سازی و موقع شناسی آنها آفرین گفت که توانسته اند، بخصوص در این آمریکای لانژره خوار، پول خود را جایی خرج کنند که بیارزد. نمی دانم چرا بعضی ها زیرپوش های نو و بسته بندی شده در فروشگاه ها را سرقت نمی کنند، می روند سراغ دست دوم ها...!! شما می دانید چرا؟!!

«سیاه و سفید» دو تعریف مطلق گرای خوبی و بدی بود هم با تحولات زمانه متزلزل گشته و در رنگ های متنوع و جدید افکار و عقاید حل می شوند.

قرن بیستم، قرن تحولات و اکتشافات ریز و درشت و غنی از جمیع جهات بود و با آن چنان سرعت و قدرتی جلو رفت که نسل حاضر را غافلگیر کرده با دنیایی بس نوین و متفاوت مواجه کرد که ابعادش متلون و متحرک است.

در چنین دنیای دائم تغییری هر پدیده غیر قابل تصویری پذیرفته می شود و در اثر استعمال معمول می گردد. از جمله نحوه زندگی خانم ها، در تلاطم این تحولات دستخوش دگرگونی گردیده که یکی از آنها قضیه اجناس مصرفی زیرین است. گشت و گذاری در فروشگاه های لباس زنانه شاهد این مدعاست.

دیر زمانی نیست که خانم های هموطن برای تهیه پوشاک زیرین، ناچار بودند خیلی مخفیانه با شرم و حیا که مبادا پارچه فروش محل از مقصودشان آگاه شود، چند ذرع پارچه، اغلب از نوع سفید خریداری کرده و محافظه کارانه به دست خانم لباس دوز زنانه بسپارند یا شخصا در زاویه خلوت منزل به تهیه آن پرداخته و لای بچقه یا گوشه صندوقخانه پنهان



دزد حسرت به دل

عرف و آداب قدیم، این نوع پوشاک زیر زنانه، یک نوع SECRET به حساب می آمد و این قدر شورت و زیرپوش و سینه بند در مجلات و تلویزیون و فروشگاه ولو نبودند بالطبع مصادق «الانسان حریص، علی ما منع» را پیدا می کرد و لاید یواشکی کش رفتن این نوع SECRET ها هم به علت حجب و حیای اجتماعی آن روز و عدم وجود تکنولوژی رسوا کننده، بر ملا نمی شد.

ولی نتیجه اخلاقی، مذهبی، اقتصادی این قضیه این که، قاعده بر این است، که عرف و آدابی که بر سبیل سنت ها و فرهنگ های گذشته شکل گرفته، در جریان تحولات جامعه بشری و در گذر زمان رنگ عوض کرده یا به کلی در بُعد زمان فراموش می شوند و مثلا اساس بنیاد گرایی های شدید که مظهر آن

در یکی از تلویزیون ها که با دوربین های مخفی لو دهنده، از زندگی مردم فیلمبرداری می کنند و بسیار هم دیدنی است، شما ممکن است مرد خوش سلیقه و حسرت به دلی را دیدید که یواشکی به حیاط خانه های مردم می رفت و لباس های زیر خانم ها را که برای خشک کردن روی بند انداخته بودند، کش دار و بی کشش را می دزدید؟!!

یا اینکه پلیس، سارقی را دستگیر کرد که در منزلش انبوهی از زیر پوش و شورت و سینه بند های زنانه بود. آن هم دست دوم! جل الخالق!

فکر می کنم قضیه ای از این دست، دستبردهای حسرت به دلانه که (البته هنوز مورد مصرفش را نفهمیده ام چیست؟! در زمان قدیم، چقدر می توانسته بیشتر بوده باشد، چون بنا به



Immigration & Translation Services

۱۳۱۸-۵۵۴-۴۰۸

شرکت ساعی

مشکل گشای شهر شما



کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

تابعیت

www.saeicompany.com

I am not an attorney

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش کیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

تونی کرتیس



۱۹۵۸ به کارگردانی «استنلی کریمر» بازی درخشانی ارائه داد و به خاطر آن نامزد جایزه اسکار شد. «تونی کرتیس» در این فیلم به همراه هم زنجیر سیاهپوست خود «سیدنی پوآئیته» از زندان فرار می‌کنند، اما سرانجام دستگیر و به زندان عودت داده می‌شوند. **دنباله مطلب در صفحه ۴۷**

The Promise با وجود اینکه هدفش نشان دادن بخشی از تاریخ خونین ارمنه است ولی در مجموع نمی‌تواند در حد آثار مشابه نظیر «دکتر ژیاگو» و «لارنس عربستان» که پیشتر به آنها اشاره شد قد علم کند و فیلمی عرضه می‌کند که در حد بودجه کلانش، توان تاثیرگذاری بیشتری را ندارد.

«تونی کرتیس» با نام حقیقی «برنارد شوارتز» در سال ۱۹۲۵ در نیویورک متولد شد. در جوانی در زمان جنگ جهانی دوم به خدمت سربازی رفت. پس از پایان جنگ در سال ۱۹۴۹ اولین نقش سینمایی خود را به عهده گرفت.

او در سال ۱۹۵۱ با «جانت لی»، هنرپیشه فیلم معروف «روح» هیچکاک، ازدواج کرد. دختر آنها «جیمی لی کرتیس» امروزه از ستاره‌های موفق هالیوود است. «تونی کرتیس» پس از جدا شدن از «جانت لی» با «کریستینه کافمان»، هنرپیشه آلمانی ازدواج کرد.

«تونی کرتیس» در اواخر دهه ۱۹۴۰ به سینما راه یافت و در بیش از ۱۲۰ فیلم ظاهر شد. او در فیلم «ستیزه جویان» محصول

لهجه ارمنی یا ترکی. هرچند این «لهجه» نامانوس باعث شده تا هر بار، این اواخر، در هالیوود نقشی شرقی در فیلمی بود، «شهره آغداشلو» را با آن لهجه غلیظ اضافه می‌کنند که اینجا حتی بازی چشمگیری هم ارائه نمی‌کند و این بازیگر لهجه دار مثل همیشه همان نقش تکراری شرقی را در فضا و مکان متفاوتی دوباره سازی می‌کند.

حماسه کشتار ارمنه

سعید شفا



با وجود بودجه عظیم اش تاکنون بیشتر از ۸,۵ میلیون دلار فروش نداشته است. «تری جرج» که فیلمنامه فیلم را هم نوشته، برای بازسازی کشتار ارمنه و اینکه فیلم به یک ساخته نیمه مستند تبدیل نشود، آن را با چاشنی یک عشق نافرجام درهم می‌آمیزد و هر دو را به طور موازی پیش می‌برد. فیلم در پرتغال و اسپانیا فیلمبرداری شده و بیش از هر چیز خلق فضا در زمان آن چشمگیر است. جالب اینجاست که فیلم «دکتر ژیاگو» هم که داستانش در روسیه اتفاق می‌افتد، در اسپانیا فیلمبرداری شد و احتمالاً «کروکیان» نیمه نگاهی به فیلم «دیوید لین» و داستان عاشقانه آن داشت که فیلم خود را در همان فضا و مکان تهیه کرد.

در مورد ریشه تاریخی قتل عام ارمنه در فیلم اشاره ای نمی‌شود و در واقع بعد از ثبت پایه

های مثلث عشقی است که این موضوع رنگ بیشتری می‌گیرد و به تدریج فضای فیلم را اشغال می‌کند.

اشکال فیلم های حماسه ای این است که در محدوده یک فیلم معمولی نمی‌توانند آن را در چارچوب متداول جایگزین کنند و گرچه بر طول فیلم می‌افزایند، اما

قبل از قتل و عام یهودیان توسط هیتلر و حزب نازی اش، ترک ها در سال ۱۹۱۴ دست به کشتار ارمنه زدند که با وجود اسناد موجود، ترک ها تاکنون از پذیرفتن این فصل از تاریخ سرباز زده و آن را تا این زمان انکار کرده اند که چنین رویدادی رخ نداده است. در این قتل و عام خونین، یک و نیم میلیون ارمنه جان شان را از دست دادند. کرک کروکیان، یکی از تهیه کنندگان



فیلم «The Promise»

و ثروتمندان هالیوود که زمانی صاحب کمپانی های «متروگلدوین ما یر» و «یونایتد آرتیستز» بود، به خاطر ارمنی بودن، پیش از فوتش در سال گذشته، پروژه این فصل از تاریخ ارمنه را پس از سال ها با یک بودجه عظیم ۹۰ میلیون دلاری به سبک آثار حماسه تاریخی

«دیوید لین» «لارنس عربستان، دکتر ژیاگو...» به فیلم درآورد که «شهره آغداشلو» بازیگر ایرانی هم در آن نقشی دارد.

The Promise داستان یک مثلث عشقی میان یک دانشجوی ارمنی طب و یک رپورتر آمریکایی



صحنه ای از فیلم «The Promise»

و یک زن ارمنی است. زمان، اواخر امپراطوری عثمانی است و اوایل جنگ جهانی اول. فیلم را «تری جرج» ایرلندی که فیلم «هتل رواندا» را در سال ۲۰۰۴ کارگردانی، و فیلمنامه «به نام پدر» را در کارنامه خود دارد، کارگردانی کرده و زمان فیلم حدود دو ساعت و نیم است که

گهگاه این به ضرر فیلم تمام می‌شود. نکته دیگر اینکه در فیلم هایی که سوژه آنها به اقلیت های غیرانگلیسی زبان مربوط است، سازندگان آنها به بازیگران شخصیت های فیلم لهجه اضافه می‌کنند در حالیکه ارمنه و یا ترک ها با مردم خود به زبان ارمنی یا ترکی تکلم می‌کنند نه با

شیوا موزون

وکیل رسمی دادگستری



Shiva Moozoun

Attorney at Law

♦ دفاع در برابر IRS, FTB, BOE

♦ تشکیل ثبت و انحلال شرکت ها ♦ برنامه ریزی و آماده کردن اظهارنامه های مالیاتی برای اشخاص و شرکت ها ♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه و تراست ♦ تهیه و تنظیم انواع قرارداد و اسناد حقوقی ♦ آماده کردن فرم های مهاجرت

♦ Business, Corporation, Nonprofit Formation ♦ IRS, BOE, FTB disputes ♦ Tax preparation for individuals and small businesses, Trusts, Estates, Nonprofit ♦ Will, Trust, Estate Planning, Probate ♦ Draft/ Review/Renew legal contracts ♦ Immigration Services

Office: (800) 493-7065 ♦ Cell: (415) 314-1003

3550 Stevens Creek Blvd, Suite 340, San Jose, CA 95117

بعد به تهران آمدند و دوباره همدیگر را پیدا کردیم. من و ارشالوس و آستخیک دوستان جدا نشدنی بودیم. به دنبال هم توی کوچه ها اسکیت می کردیم و تنها دخترانی بودیم که در باشگاه شاع اسکیت بازی میکردیم. پسرک کوچکی هم ما را همراهی می کرد و وقتی به خانه می رسیدیم وان کاتاهای دست پخت آلیس را می خوردیم فصل شیطنت شروع می شد. پسر کوچولو ویولن کوچکی داشت که پدر بزرگ برایش خریده بود و خیلی برایش عزیز بود. همیشه دستش بود و صدای دلخراشش ما را اذیت میکرد. ما دخترهای هفت، هشت ساله به دنبال لوریس پنج ساله می دویم که ویولنش را از دستش بگیریم و بلاخره یکروز آنقدر دنبالش کردیم که از دستش افتاد و شکست و من هرگز اشک هایش را فراموش نمی کنم. بله این پسر کوچولو لوریس چگناوریان عزیز خودمان است که هرگز تصور نمی کردم آنقدر مشهور و محبوب بشود. ارامنه اصولا انسان های مهربان و دوست داشتنی هستند.

همین دکتر کاراکاشیان شب زمستان اگر از خانه بیرون می رفت بدون کت برمی گشت و مادام می گفت کنش را به گدایی یا شخص بی بضاعتی می بخشد دنباله مطلب در صفحه ۳۳

او بود که باعث شد مادرم از سن هفت سالگی زبان ارمنی و انگلیسی را بیاموزد و مثل زبان مادری صحبت کند.

دختر بزرگ دکتر کاراکاشیان که آدرینه نام داشت ازدواج کرده بود و اولین فرزندش را که دختر بود در بروجرد بدنیا آورد که دوست صمیمی من و همسن و سال من بود. آستخیک دختر کوچک دکتر کاراکاشیان که او هم در بروجرد به دنیا آمده بود، همبازی و دوست من بود. دکتر کاراکاشیان علاقه شدیدی به پسر داشت که متأسفانه خودش حالا صاحب چهار دختر بود آدرینه، آلس، آرنیف و آستخیک و با دختر آدرینه در خانه او پنج دختر زندگی می کردند و موقعی که آدرینه پسری به دنیا آورد، دکتر کاراکاشیان یک روز تمام مریض ها را مجانی معالجه کرد.

کاراکاشیان دکتر بسیار خوبی بود و خانمش قابله بسیار کارآزموده ای بود. آنها تا وقتی که توانستند زبان فارسی را صحبت کنند بدون کمک مادرم قادر به اداره مطب نبودند. پسری که آدرینه به دنیا آورد تمام زندگی دکتر بود. فکر کنید که در یک خانواده که همه زن و دختر بودند این پسر چقدر عزیز می توانست باشد.

چهار ساله بودم که از آنها جدا شدم. ما به تهران آمدیم و آنها هم چند سال



یاران ارمنی من

روسی فقط گردش را پوشانده.»

دختر جوان با لبخند سردی به آرنیف نگاه کرد و به ارمنی گفت: «عزیزم مگر موی الا گارسون چه اشکالی دارد!»

خانواده ارمنی حاج و واج به این دختر مسلمان که زبان ارمنی را مثل زبان مادری صحبت می کرد نگاه کردند و بعد دوستی آغاز شد.

این دختر، مادر من بود که تازه از مدرسه میسنری همدان فارغ التحصیل شده بود و داشت خودش را برای ازدواج با پسری که نامزدش بود آماده میکرد. در مدرسه میسنری همدان که این دختر را در سن ۷ سالگی به آنجا فرستاده بودند با دختر دکتر ساهاکیان بنام هایکاندخت که با هم هم سن بودند دوست صمیمی شدند و روز و شب را با هم می گذراندند و هم

وقتی چشم به دنیا باز کردم مادام ارشالوس کاراکاشیان را دیدم. قابله مهربانی که همسر دکتر کاراکاشیان بود و مرا به دنیا آورد. خانواده کاراکاشیان، دکتر، مادام و سه دخترش از ارمنستان به یکی از شهرهای مذهبی ایران، یعنی بروجرد آمدند. نه زبان فارسی می دانستند و نه کسی در آن شهر ارمنی صحبت می کرد. روزگار سختی داشتند و با مختصر پولی که توانسته بودند به همراه بیاورند خانه ای اجاره کردند. به علت بی زبانی به سختی امور زندگی را می گذراندند.

روزی در یک مغازه پارچه فروشی دختر کوچک خانواده که آرنیف نام داشت با تعجب به پهلوی مادرش زد و گفت: «ماما این دختر را ببین. ما روسری سرمان کرده ایم اما این دختر با موهای الاگارسون،



آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell:(408)771-3996

کلاس های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com

است، سر تا پا بر محور عشق می گردد، بطوری که هیچ کدام از شش دفترش از اشعار گرم و پر شور و حال و داستان های عشق و عاشقی خالی نیست. برای مثال، در دفتر اول داستان پادشاه و عشق کنیزک، در دفتر دوم قصه موسی و شبان و در دفتر سوم و چهارم سرگذشت صدر جهان و در دفتر پنجم حکایت محمود و ایاز و لیلی و مجنون و در دفتر ششم سرگذشت عاشق و امید وعده معشوق و داستان بلال حبشی و همان سرگذشت شاهزادگان و قلعه ذات الصور یا «دژ هوش ربا».

در سرتاسر داستان ها و وقایع هر کجا رشته سخن به این احوال می کشد به قول خودش در مجلد پنجم مثنوی:

قصه محمود و اوصاف ایاز

چون شدم دیوانه رفت اکنون ز سزاز زانکه پیلم دید هندستان بخواب

از خراج امید برده شد خراب

فیل او بیاد هندوستان می افتد و مستی و جنون عشق عرفانی او را دست می دهد و چندان روشنی و گرمی و سوز و فروغ در گفته های او موج می زند که خواننده و شنونده را هر قدر هم تاریک و سرد و افسرده و بیخ زده باشد، بر سر حال می آورد و او را گرمی و روشنی و نشاط می بخشد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۶

♦ پیوستن به حق و نیست شدن در هستی مطلق.

♦ استحاله و تبدیل ذات و صفات در اثر فنا و بقاء. بطوری که قبلاً نیز اشاره کردم پایه اصلی مسلک و طریقه عرفانی مولوی عشق است. آتش عشق بود که مولوی را گرم کرد و او را سوزاند و در خود مستحیل کرد.

الهی سینه ای ده آتش افروز

در آن سینه دلی وان دل همه سوز آتشی از عشق در دل برفروز

سربسر فکر و عبارت را بسوز عشق آن شعله است کوچون برفروخت آنچه جز معشوق باقی جمله سوخت

عاشقان را هر زمان سوزیدنی است برده ویران خراج و عشر نیست

شمس تبریزی در مجالس مولانا و مقالات خود این دو بیت را اکثراً می خواند:

عشق ارچه بلای روزگار است خوش است این باده اگر چه پر خمار است خوش است

ورزیدن عشق گرچه کاری صعب است چون با تو ننگاری سروکار است خوش است

غزلیات آتشین مولوی که در دیوان کبیر اوست، یک پارچه عشق و جذبه و حال است، مثنوی معنوی از سرآغاز دفتر اول.

بشنو از نی چون حکایت می کند

از جدایی ها شکایت می کند تا پایان مجلد ششم که به داستان شاهزادگان و «دژ هوش ربا» ختم شده

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

گردآوری و نگارش:
مهندس پرویز نظامی



ظهور شمس تبریزی در زندگانی مولوی

آن طرف که عشق می افزود درد بوحینفه و شافعی درسی نکرد
مولوی نسبت به مذاهب دیگر از گبر و یهود و ترسا و حتی کافر و ملحد نیز به نظر عرفانی می نگریست، بغض و کینه و کراهت و خشم و انزجار غامبیانه و جاهلانه با هیچ مذهب و ملتی نداشت. او اختلاف مذهب را ناشی از اختلاف دید و نظر گاه می دانست.

عقاید و اصول کلامی و فلسفی

اصول عقاید و کلامی و فلسفی مولوی در مثنوی او به طور کامل تشریح شده است. این مسائل و اصول و فلسفه مربوط می شود به مسأله جبر و اختیار، قضا و قدر، شبهه اکل و ماکول، رجعت، معاد جسمانی و روحانی، معراج جسمانی و روحانی، تجسد برزخی اعمال و اقوام بشر، اختلاف عقول و افهام بشری در اصل خلقت یا به سبب عوارض تعلیم و تربیت، اثبات نفس ناطقه انسانی، اثبات حس ششم در پاره ای از افراد بشر، چگونگی بدن عنصری و نفس ملکوتی، اثبات تجرد نفس، تناسخ و بسیاری دیگر.

عقاید عرفانی و مسلک خاص مولوی، عشق و عرفان این عقاید به اختصار مشتمل بر:

♦ تجدد امثال و حرکت جوهری که در اصطلاح عرفا به معنی فیض هستی و اعطاء وجود از مبدأ فیاض و اجدالوجود و تجدید لحظه به لحظه آن بر تمام موجودات و ماهیات عالم است.

♦ حواس پنهانی انسانی غیر از حواس دهگانه ظاهر و باطن، روشنایی و نیروی یکی از حس ها نسبت به دیگر حواس.

♦ اطوار و لطایف نفسانی و مراتب جسم و روح و عقل.

♦ هفت وادی سیر و سلوک که عبارتند از وادی طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فنا.

♦ حقیقت نفس و جان و دل آدمی خودشناسی.

♦ وجود انسانی که شاهکار خلقت است.

♦ تجلی حق در آینه وجود انسانی.

♦ وجدان آگاه و ناخودآگاه.

♦ وحدت وجود و وحدت موجود.

مسائل فقهی شرعی و عقاید مذهبی درباره مذهب و عقیده مولوی گفته اند که سنی حنفی مذهب و اشعری مسلک بود، اما آنچه از تتبع احوال و آثار مولانا مخصوصاً در نتیجه بررسی و تأمل و تعمق در مثنوی او حاصل می شود این است که هر چند خانواده و پدر مولوی ظاهراً سنی حنفی بوده اند و خود او نیز در دامن این مذهب موروثی پرورش یافته و در روزگار جوانی و ایام طلبگی فقه حنفی را خوانده و فرا گرفته ولی بعد از آنکه در تحصیل فقه و اصول و حدیث و تفسیر آن و دیگر دانش ها به درجه اجتهاد و مقام فتوی رسید، دیگر به فقه حنفی چندان وقتی نمی گذاشت و در هر مسئله ای آنچه را که مطابق اجتهاد خود او بود و برحسب استنباط و نظر خود او با موازین شرعی موافق تر می آمد همان را برمی گزید، خواه مطابق فقه حنفی یا شافعی باشد یا شیعه امامی. البته بعد از آنکه به شمس تبریزی پیوست و انقلاب احوال بر او دست داد تمام احوال و اطوار قبل از آن را به ورطه فراموشی سپرد و عارفی تمام عیار از کار درآمد که در هر امری اعم از اصول و فروع مذهبی و کلامی با عقاید فلسفی عرفانی از منزل استدلال و برهان فلسفی به مقام کشف شهود رسید. از مرحله تقلید گذشت و به منزل نگاه نظر و تحقیق پیوست. به قول خودش که می گفت «از محقق تا مقلد فرق هاست» در این مرحله بود که مولوی در تحقق شخصیت و حالات نفسانی و صورت روحانی ملکوتی خود مردی عارف، روشندل و گشاده روح از کار درآمد بود که فکری بی اندازه وسیع و حوصله ای بسیار فراخ داشت. خامی های تعصب جاهلی را بر فرض که در ایام جوانی داشت، گو اینکه از روح پاک او بسیار بعید است، در ایام پختگی و سوختگی به کلی پشت سر گذاشت و می گفت:

سخت گیری و تعصب خامی است تا جینی کار خون آشامی است

مقام فکر و دید روحانی او در این مرحله از سطح درس فقه و اصول و اخلاقیات شافعی و حنفی خیلی بالاتر رفته بود که می گفت:

حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

Hamid Abtahi



منطقه
منطقه
منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

Location! Location! Location!
Why Do You Pay Rent?!

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com + DRE# 01071456



(408)366-2180 + (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA.95070

منطقه فضول آباد

هفت صد جور آدم داریم!

👉 به جور آدم داریم معلوم نیس مال کدوم برت آباده، وقتی حرف میزنه نمی فهمی چی میگه!
 👉 به جور آدم داریم مگه راه میادا! انگار ته کفشاش قیر چسبیده یا آهن ربا!
 👉 به جور آدم داریم وقتی باهات میاد رستوران هلاک میشی تا بفهمی چی می خوره یا چی دوست داره!
 👉 به جور آدم داریم وقتی میره سلمونی خودش هم نمی دونه چه مدلی باید سرشو اصلاح کنه. بدبخت سلمونیه!
 👉 به جور آدم داریم هیچیش مرتب نیست. از خونه که میاد بیرون حتما به چیزی جا گذاشته، ساعتش، تلفن، کیف پول یا آدرسی که میخواد بره!
 👉 به جور آدم هست که تا آخرین لحظه معلوم نیست میاد عروسی یا مهمونی یا نه!
 👉 به جور آدم داریم معلوم نیست چی خونده! هر روز به چیزی میگه!
 👉 به جور آدم داریم انجام هیچ کاری را قبول نمیکنه. همیشه میگه من کار دارم!
 👉 به جور آدم داریم هفتصد جور کلاس رفته اما هیچ کدومو هم نموم نکرده!
 👉 به جور آدم داریم هیچ جا نمیاد. خودش هم هیچ برنامه ای نداره!
 👉 به جور آدم داریم نه کتاب می خونه نه نشریه، نه به تلویزیون نگاه میکنه، نه به رادیو گوش میده. اهل معاشرت هم نیست. هرچی هم گفتی میگه چطور ما نفهمیدیم!
 👉 به جور آدم داریم تلفن خانه را بر نمی داره میگه پیام بزارین جایی هم کار نمی کنه!
 👉 به جور آدم داریم به تلفن کردن ساده هم بلد نیست!
 👉 به جور آدم هم دیدیم که میگه من نفهمیدم چرا اوادمم خارج یا این طرفا!
 👉 به جور آدم داریم همه جا هزینه هاشو میندازه گردن یکی دیگه!
 👉 به جور آدم داریم چل طوطی هم نخونده!
 👉 به جور آدم داریم تا یکی خواست بره به سفری میگه اینو هم برای من بخر بیار بعدا حساب می کنیم!

مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکرندی

فریمان - کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



سلام به کودکان غمگین که مداد پاک کن دار ندارند

شیرینی و خوراکی برایش آورد. مهربانیش با آن جوان باور نکردنی بود. مثل پروانه دور تخت او می چرخید و قربان صدقه اش می رفت. یادمه برای سلامتی همه ما هم دعا کرد. وقتی رفت از جوان پرسیدم: «مادرت بود؟» گفت: «نه زن بابام، عصمت خانم بود که از مادر به من نزدیکتر و مهربانتره. وقتی مهربانی هایش را با من می بینند هیشکی باور نمی کنه که او زن بابامه. او به دختر و پسر خودش بارها نصیحت کرد و گفت که رضا برادرتونه، مادر نداره و من میخوام مادرش باشم. شما هم خواهر و برادر او هستین. یه وقت کاری نکنین که فکر کنه مادر نداره، دلسوز نداره و با شما برای من فرق داره» و باز در تعریف از این زن پدر گفت: «آگه من یه کار غلطی بکنم محاله بره به بابام بگه. همیشه از من جلو بابام تعریف میکنه.» باز در ارتباط با این نوع کودکان و جوانان، یادمه دوره دانشجویی در جنوب شهر درس می دادم.

دنباله مطلب در صفحه ۵۵

دوره افسری وظیفه در پادگان سلطنت آباد، آموزش نظامی می دیدم. یه روز در پادگان مقابل فروشگاه و ناهارخوری سرم توی دریچه فروشگاه بود داشتم چیزی می خریدم کامیون ارتشی آمد و دیگ های غذا آورده بود. من متوجه آن نشده بودم و بین کامیون و دیوار گیر کردم. لگن خاصره ام ترک برداشت. این صدمه در بیمارستان شماره ۲ ارتش در خیابان تخت جمشید آن روز معلوم شد ولی پزشکان به من روحیه دادند و گفتند که جوانی. اصلا نگران نباش چون زود جوش می خوره و خورد و درست فرمودند چون تا امروز که حسابی جوش خورده.

یادمه کنار تخت من در آن بیمارستان جوانی دانش آموز از دبیرستان نظام هم بستری بود. بیماریش چه بود بیاد ندارم. بهرحال روزی زنی چادری آمد به عیادتش و کلی میوه و



انجمن آذربایجانی های شمال کالیفرنیا

غیر انتفاعی، فرهنگی، هنری و بدون وابستگی سیاسی و مذهبی!

با هدف ترویج و گسترش فرهنگ و هنر آذربایجان

برنامه های انجمن: برپایی جشن های ملی، تفریحی، کمپینگ و پیک نیک، مسابقات تخته نرد، شب های

شعر و موسیقی، برنامه های هنری، کلاس های زبان ترکی و انگلیسی، کلاس های رقص و موسیقی

خدمات و مشاوره رایگان در امور: ♦ مهاجرت ♦ کاریابی و مسکن ♦ انجام خدمات اولیه برای افراد تازه وارد به آمریکا

♦ سرمایه گذاری ♦ خرید و فروش املاک ♦ مشاوره در امور تحصیلی ♦ مشاوره در امور خانوادگی

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با ما تماس حاصل فرمایید!

e-mail: secretary@acsnc.org

(408)858-9862

website: www.acsnc.org

عضویت در این انجمن بدون شرط سنی، عقیدتی، سیاسی و ملیتی می باشد!

Azerbaijan Cultural Society of N. California

16400 Lark Ave., Ste. #260, Los Gatos, CA 95032

مجله فرانسوی گرفته بود. بارک الله. هفته بعد، مجله عکس آیت الله کاشانی را با همان سبک و سیاق چاپ کرد و هفته بعد، ۲۸ مرداد شد.

در جستجوی شهرت

شاعری می کردم و آقای ابوالقاسم پرتو اعظم مسئول صفحه شعر اطلاعات هفتگی شعر «گل یخ» مرا بالای صفحه چاپ کرده بود. پیش از آن هم سایه یا دیگری که مسئول صفحه شعر کاویان بود، یک شعر از ما چاپ کرده بود در کنار غزلی از سیمین خانم بهبهانی. افرشته جان هم در بالای صفحه اول چلنگر یک شعر شعاری ما را چاپ کرده بود و حالا در کنار خبرنگاری انجمن شهر تهران، شاعر هم بودیم و دلمان می خواست اسممان در صفحات ادبی «نصرت رحمانی» و «کارو» و «سپروس نیرو» مسابقه چاپ شعر می دادیم. خبر شدیم که سپید و سایه هم صفحه شعری دارد. پس باید می رفتیم و به قول فروغ خود را به ثبت می رساندیم.

در آن حیاط شلوغ تر از اتاق

دفتر مجله تقریباً چسبیده به مدرسه شاهدخت در اول خیابان شاه آباد بود. چایخانه اش هم همانجا بود به نام مسعود سعد و دور تا دور حیاط اتاق

دنباله مطلب در صفحه ۵۲

نقطه ای یعنی نقاش چهره مصدق را به کمک نقطه چین های ظریف و دقیق به شکل یک پرتره در آورده بود. خیلی بدیع و خیلی جذاب. اسم مجله هم با نقاشی روی جلد می خواند: سپید و سایه. در داخل مجله نام مدیر و سردبیر آمده بود. «علی بهزادی» و کنار جراح روی جلد که مدیر داخلی معرفی شده بود، آمده بود. مجله یک مجله عمومی خبری بود و بیشتر ترجمه از مجلات اروپایی و مخصوصاً فرانسوی که باب طبع آن روز خوانندگان بود. من، تازه کار در کیهان را شروع کرده بودم اما از مشتریان پر و پا قرص دکه ها و میزهای روزنامه فروشی حاشیه استانبول ونادری بودم و با فرانسه ای که خیال می کردم خیلی خوب است، مجلات فرانسوی را ورق می زدم. وسط این مجله ها یک مجله جالب بود با صفحه بندی مخصوص و تیتراهای گیرا و برخلاف دیگر مجلات اصلاً رنگی نبود. بیشتر گزارش چاپ می کرد آنهم با عکس های سیاه و سفید خبری. اسم مجله «Blance et Noir» بود یعنی «سیاه و سپید». تازه توانستم ربطی میان نام این مجله جدیدالانتشار فارسی و آن مجله فرانسوی پیدا کنم. سردبیر مجله اسم سپید و سایه را برای مجله اش از آن

یادداشت های با تاریخ

صدرالدین الهی



خاطراتی از مجله سپید و سایه و شادروان دکتر بهزادی

از آن سپید و سایه

سال پر هیاهوی ۱۳۳۱ بود. تهران غرق در زنده بادها و مرده بادها. درباره آن سالها بسیار نوشته اند و خواهند نوشت. روزنامه های سیاسی روز از «به سوی آینده» تا «شاهد» و «آتش» هر کدام ساز خود را می زدند و مجله ها و هفته نامه و ماهنامه های خود را داشتند. اما در کنار این نشریات در تهران مجلاتی هم منتشر می شد که هفتگی بود و به تفاوت کمتر رنگ و بوی سیاسی داشت. هر چند که باز هر یک از آنها نوعی چرخش و تمایلی به این سوی و آن سوی داشتند.

معروفترین آنها اطلاعات هفتگی، ترقی، تهران مصور، صبا و کاویان بود. این مجله ها به اعتبار تعریف رنگی روزنامه نگاری، مجلات عمومی بودند. برخی

مانند اطلاعات هفتگی به همان راهی می رفتند که اطلاعات دنبال می کرد. بعضی مثل تهران مصور دست راستی بودند و برخی مثل کاویان دست چپی. مجله های ترقی و صبا را هم بیشتر خانم های ماشین نویس و زن های خانه دار می خواندند به خاطر پاورقی های تاریخی-عاشقانه و مقالات سرپوشیده راز کامیابی جنسی که یواشکی خوانده می شد و خنده شیطنت بربل زنها می آورد.

ظهور یک مجله غیرعادی

در اوایل تابستان ۳۲ یک روز مجله ای روی بساط روزنامه فروش ها آمد که شباهتی به آنچه که مجله نامیده می شد، نداشت. از رنگ های مرده و ماسیده ماشین چاپ تخت در روی جلد، عکس دکتر مصدق چاپ شده بود با یک طراحی

Zad Grocery

سوپر مارکت زاد

“We bring good things to the neighborhood”

عرضه کننده بهترین مواد غذایی، تازه ترین میوه و سبزی با نازلترین قیمت و کیفیتی برتر

انواع گوشت با ذبح حلال، بدون هورمون (گوساله، گاو، بَز و مرغ)، دل، جگر، زبان و قلوه



کلیه مواد کله پاچه موجود است



Place your meat orders before 8:00pm



Variety of Halal Meat & Chicken, Fresh Vegetables & Fruits

انواع میوه جات، سبزیجات، چای، انواع نان ایرانی، برنج، خشکبار، ادویه جات، انواع شیرینی های خشک، انواع لبنیات، لوازم خانگی و کادویی

We accept
Food Stamp
All Major
Credit Cards

(408) 244-2699

Shop fresh. Shop local. Shop ZAD

4481 Stevens Creek Blvd, Santa Clara, CA 95051

7 days a week
9am to 10pm
Meat Dept.
9am to 9pm
Meat cutting till 8:30pm

پوست ماهی تیلاپیا راهی تازه برای درمان سوختگی



محققان در برزیل یک کارآزمایی بالینی انجام داده‌اند و برای پانسمان سوختگی شدید از روشی نامتعارف استفاده کرده‌اند، پوست ماهی تیلاپیا. در کشورهای غربی از پوست منجمد خوک یا بافت‌های انسانی یا محصولات

باشد، ممکن است باعث کنده شدن بافت‌های تازه روییده از سطح زخم شود. از این رو پژوهشگران برزیلی به چیزی روی آورده‌اند که در برزیل زیاد یافت می‌شود و بسیار ارزان است، ماهی تیلاپیا، ماهی که این روزها تقاضا برای آن رو به افزایش است و حتی در بازار ایران هم جای خود را باز کرده است. **دنباله مطلب در صفحه ۵۱**

فارغ التحصیلان دانشگاهی غیر ممکن شده تا بدانجا که مقروضان وام‌های تحصیلی ناچار به کار در دو یا سه شغل هستند. شرکت‌هایی که خدمات بهبود و ترمیم کردیت را برای جامعه ایرانی انجام می‌دهند، می‌توانند با ارائه راه کارهای قانونی جهت تقسیت این بدهی‌ها با حداقل باز پرداخت به شما در این زمینه کمک و راهنمایی کنند.

مصنوعی برای پوشاندن سوختگی‌های شدید استفاده می‌شود اما این‌ها در برزیل در دسترس نیستند، بنابراین باید برای پوشاندن سوختگی از گازهای استریل استفاده شود. این گازها ممکن است به زخم بچسبند و تعویض پانسمان را تبدیل به کاری بسیار دردناک کنند. علاوه بر این تعویض پانسمان، اگر گاز به زخم چسبیده

در کارولینای شمالی گفت: "ما خانواده پولداری نداشتیم به همین دلیل بعد از فارغ التحصیلی با کوهی از بدهی روبرو بودیم." آقای اوباما در ادامه گفت: او و همسرش، تنها هشت سال است که توانسته اند بدهی‌های خود را تسویه کنند.

حال امروز در چنین شرایطی که با توجه به معضل اشتغال بازپرداخت وام‌های هزاران دلاری برای اغلب دانشجویان و

ترمیم، تصحیح، بهبود و افزایش کردیت

آرین اقبالی

arian@enrichfin.com



بحران بازپرداخت وام‌های دانشجویی در آمریکا

تحصیلی سالیانه یک دانشجو در آمریکا چیزی در حدود ۱۰ تا ۴۰ هزار دلار است که گاهی در رشته‌های تخصصی این رقم به ۵۰ تا ۱۰۰ هزار دلار نیز می‌رسد. با کاهش درآمد خانواده‌های آمریکا در نتیجه بحران اقتصادی و با کاهش کمک مالی مؤسسات صنعتی و بازرگانی به دانشگاه‌ها، آموزش عالی آمریکا وارد یک دوره بحران شده است. طبق آمار همین وزارتخانه ۶۶ درصد دانشجویان در مقطع لیسانس، ناچار به گرفتن وام هستند. این میزان در سال ۱۹۹۳، ۴۵ درصد بود گفتنی است که این آمار، به غیر از وام‌هایی است که خانواده‌های دانشجویان برای کمک به آنها می‌گیرند.

در یک گزارش میدانی در ارتباط با میزان بدهی وام‌های دانشجویی آمده است که در اواخر سال ۲۰۱۱ بدهی دانشجویان به یک تریلیون دلار رسید که واقعا مبهوت کننده بود. در واقع این رقم با سرعتی در حدود ۳ هزار دلار در ثانیه در حال افزایش است و گوی سبقت را از بدهی کارت‌های اعتباری و وام‌های دیگر رفته و فقط از بدهی‌های رهنی مردم آمریکا عقب مانده است.

در یک گزارش دیگر از سوی بانک‌ها و مؤسسات مالی، میزان قرض‌های دانشجویی در آمریکا، به بیش از هزار میلیارد دلار می‌رسد. مبلغی که حتی بیشتر از کل بدهی کارت‌های اعتباری مردم آمریکا اعلام شده است. از این رو بسیاری به این باور رسیده‌اند که دیگر تحصیلات عالی در این کشور مقرون به صرفه نیست زیرا هر ساله در اواخر فصل بهار که جشن‌های فارغ التحصیلی برگزار می‌گردد و دانشجویان با لباس‌های رنگارنگ، کلاه‌های چهار گوش خود را به آسمان پرتاب می‌کنند و برای ورود به بازار کار آماده می‌شوند، همزمان این فارغ التحصیلان با امید به جذب در بازار کار، بار بدهی بین ۲۵ تا ۵۰ هزار دلار را پس از خروج از دانشگاه بر دوش خواهند داشت.

باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق که در هشت سال پیش دانشجویان زیادی به او رای داده بودند، در یک سخنرانی در میان دانشجویان دانشگاه چیل هیل،

وام دانشجویی و بازپرداخت آن علاوه بر ایجاد نارضایتی در میان فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها، باعث بحرانی جدی در تمام سطوح جامعه بدهکار آمریکا شده است. به دیگر سخن امروزه در آمریکا دستیابی به تحصیلات عالی به دلیل افزایش شهریه‌ها و هزینه‌ها نا ممکن است و دانشجویان از عهده آن بر نمی‌آیند. گاهی این هزینه‌ها بالغ بر صد هزار دلار می‌شود که ضمانت پانصد هزار دلاری را برای بازپرداخت سی ساله نیاز دارد. این بدهی از بدهی‌های دیگر متمایز است به طوری که در صورت ورشکستگی بخشیده نمی‌شود و پرداخت آن در هر حال الزامی است. در واقع وام‌های دانشجویی برای جوانان محصل آمریکایی یک وضعیت بندگی و اسارت مالی دائمی ایجاد کرده است.

استفان لندن از فعالان مستقل صلح، در فصلی از کتاب جنجالی خود که در مورد جنبش اشغال وال استریت است؛ به شرایط بازپرداخت وام‌های دانشجویی اختصاص داده و مطالبی در مورد همکاری شرورانه شرکت‌ها و دولت نوشت: "از زمان آغاز مشکلات اقتصادی آمریکا، کمک هزینه‌های دولتی به دانشجویان کمتر شد و در نتیجه برای شرکت‌ها و بانک‌های خصوصی فرصت مغتنمی پدید آمد تا خلاء کمک‌های دولتی را با وام‌هایی با بهره بالاتر پر کنند که در هماهنگی با این فرصت‌سازی، شهریه‌های دانشگاه‌ها نیز روند صعودی پیدا کرد تا دانشجویان راه‌گزینی غیر از گردن نهادن به اسارت مالی دراز مدت در سال‌های آتی زندگی خود نداشته باشند.

نکته قابل توجه در مورد بانک‌ها و مؤسسات مالی وام‌دهنده به دانشجویان این است که ضمن انتفاع از سودهای کلان بنا بر قوانینی که در جهت تضمین بازپرداخت این وام‌ها وجود دارد. وام‌دهندگان می‌توانند از محل حقوق، مستمری بازنشستگی و یا حتی مبلغ کمک هزینه دولتی که از طرف دولت به افراد بی‌بضاعت پرداخت می‌شود اقدام به برداشت طلب خود نمایند و در سایه وجود چنین قوانینی میزان ریسک‌پذیری سرمایه خود را به صفر رسانده‌اند.

بنابر آمار وزارت آموزش عالی آمریکا هزینه

دفتر خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت آذر نصیری

با سال‌ها تجربه، سرعت عمل،
و دقت، شما را یاری می‌دهیم!

Azar Nassiri

Non-Attorney



خدمات سوشیال سکيوریتی

♦ مدیر و مدیرکل

♦ سوشیال سکيوریتی (SSI)

♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)

♦ دریافت حقوق پرستار

♦ دریافت حقوق بازنشستگی

♦ مصاحبه‌های سالانه سوشیال سکيوریتی

♦ انجام درخواست تجدید نظر در امور سوشیال سکيوریتی (Appeal)

در سراسر بی‌اریا

(408) 348-2595 + (925) 998-5340 + (415) 446-8682

Fax: (408) 247-5006

920 Saratoga Ave. #215, San Jose, CA 95129

نینداخت. به خرابی و خونریزی تن نداد. ایران و مردمش را دوست داشت. سلامت و وطنش را بر تاج و تخت و وجود خودش ترجیح می داد. ظالم نبود و زور نمی گفت. صدها افسوس که شایعه پردازان و روشن نمایان دانشگاهی و البته چندین و چند شاعر و نویسنده و سرلوحه ادبیار حزب توده چنان از پشت خنجر می زدند که هر روز و هر ساعت اتهام و افترای ضدشاه و دربار در اذهان کوچه و بازار می گذشت و مردم بی کم و کاست باور می کردند. دلم از این می سوزد که ما ایرانی ها عموماً حق ناشناس قدر خاندان پهلوی را ندانستیم و هنوز هم به نیکی یاد نمی کنیم و اما مردم عراق و لیبی از روزگاران گذشته تحت سلطه آن قلدرهای زورگو مدح و ثنا می گویند و سپاس دارند در صورتیکه شاه ما کجا، آن خودپروران جاه طلب کجا! حیف و صدحیف اگر شاه بود و ایران شاهنشاهی بود و زندگی بروفق مراد می گشت ما امروز چه موقعیت والائی را در دنیا حائز می بودیم و در نهایت سرفرازی به مقصدها رسیده و فخر می کردیم شاه رفت، مریض بود ولی دق کرد. مردمش طردش کردند و قدرش را نشناختند و ایران سربلند را سرنگون نقشه آمریکا نمودند. دنباله مطلب در صفحه ۵۰

تحصیل، سواد، شناخت و شعور می طلبد، ادعا کارساز نمی شود. خاورمیانه هنوز هم آمادگی آزادیخواهی ندارد. قدم به قدم باید جلو رفت، یاد گرفت، رشد کرد و قد کشید. از حرف تا عمل و رسیدن به نتیجه مثبت راه درازی است که می بایست با صبر و حوصله پیمود. درست است صدام اهل دموکراسی نبود و اما ما هم لیاقتش را نداشتیم. زود بود خیلی زود. همان صدام از سرمان هم زیاد بود. در عین حال چرا چنین ناحق و ناروا ما را تباه کردند». گفت و گفت و نالید و بغض کرد و رفت. چیزی نگفتم و دلم سوخت. برای خودم. برای ایرانی که هنوز متوجه عمق سیاست فنای خاورمیانه نیست. در عین حال اگر صدام حسین، عراق را در نهایت استبداد یک تنه حفاظت می کرد، ثبات و ایمنی سراسر خاور میانه تحت اقتدار همه جانبه ایران ما، سرپا ایستاده بود. قبول کنید اگر ایران را پائین نکشیده بودند عراق هم بدین روز سیاه دچار نمی شد. چه دردناک و غم آفرین که نفهمیدند و یا نخواستند بفهمند که شاه سلیم و مردم دوست ایران با صدام و قذافی و اسد و سایر یکه تازان خاور و باختر از زمین تا آسمان تفاوت داشت. رو در روی ملتش نایستاد و برای بقا و مقام شخص خودش ملک و ملت را به مخاطره

از درگوشی ها به قلم پیرایه

چرا؟!، چه عایدتان شد که ما را بی خانمان کردید. انسجام خاورمیانه را به هم ریختید. چرا؟ عراق یکدست و یکپارچه ما چه شد؟! کردها، شیعه ها، سنی ها همه دشمن همدیگر. کشتار، خرابی و نابودی ملک و ملتی رو به ترقی و ثبات همه جانبه. اگر عراق ما را به خاک و خون نکشیده بودند امروز خاورمیانه به این صورت خطرناک دنیا را تهدید نمی کرد. لیبی هم نمی رفت و سوریه گرفتار آشوب نمی شد. یمن و بحرین و لبنان و گوشه و کنار دور و نزدیک سربلند نمی کرد و عراق ما هم این چنین نابود نمی شد. باور کنید که عراقی چراغ برداشته و همه جای دنیا عقب صدام حسین می گردد. ما مردم با وفا و حق شناسی هستیم. می دانیم هرآنچه داشتیم و دیگر نداریم هدیه او بود و بس. البته سخت بود، مستبد بود، زور می گفت و امروز هر فرد عراقی فهمیده است و قبول دارد حق با صدام بود. عراق و مردم عراق آن دوران بدون غریزه روبراه نمی شد. دموکراسی سردرخت نمی روید. زمان،

چه بسا آرزوها که در دل ماند و چه بسا یادها که از خاطر رفت و چه بسیار یاران و خویشان که پراکنده و گم شدند و چه افسوس ها که ایران هم ایران نماند و ایرانی هم عوض شد از درون و بیرون. مانده ها آلوده رخوت خرافه گرایی، رفته ها بازیچه ظواهر ماده گرایی. آزرده از غربت و اسارت استثمارگر روی نیمکت جلوی کلیسای همین آبادی نشستیم و در یادگارهای بریاد رفته دنبال حال و هوای مهربان وطن می گشتم که ناگهان سلام علیکم غلیظی با لهجه عربی به گوشم خورد. خانمی اهل عراق از آشنایان کارمند فروشگاه مواد پوشاکی بود. کنارم نشست. مثل خودم ناراضی و دلخور و گرفتار نالید که «دیدم چه به روزگامان آوردند. کجا را گرفتند. برای چه و امروز چه برسر عراق آمده. صدبار گفته ام بازم فریاد می زوم که والله به خدا صدام حسین مظهر تمامیت، امنیت و سلامت و شکوفائی عراق بود. برای چه منظوری سرنگونش کرده، چرا، چه عایدتان شد که ما را بی خانمان کردید.

ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی و هزینه کم (به زبانهای فارسی و انگلیسی)



Immigration
&
Citizenship Services

لطفاً برای تعیین وقت در شمال و یا جنوب کالیفرنیا با افسر خط ملی تماس حاصل فرمایید
408-261-6405 818-616-3091
Pars Equality Center Pars Equality Center
1635 The Alameda 4854 Van Nuys Blvd, Suite 201
San Jose, CA 95126 Sherman Oaks, CA 91403

www.parsequalitycenter.org

A DOJ Accredited Agency
501 (c)(3) Nonprofit Organization

کسب تابعیت (سببی زن شیب)

کارت اقامت دائم (کارت سبز)

درخواست مهاجرت خانوادگی

تمدید کارت سبز

مجوز اشتغال

معافیت از پرداخت هزینه

Ali Driving & Traffic School

کلاس های تعلیم رانندگی و ترافیک علی برای بزرگسالان و نوجوانان

- ♦ ترجمه فارسی آئین نامه رانندگی و راهنمایی برای امتحان به زبان فارسی
- ♦ ما تضمین می کنیم که امتحان خود را قبول خواهید شد
- ♦ به طور قانونی و در کوتاهترین مدت گواهینامه ضبط شده شما را برایتان پس میگیریم
- ♦ شما می توانید برای تعلیم رانندگی از اتومبیل های مدرسه ما نیز استفاده کنید

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس ها به زبان فارسی نیز عرضه می گردد.

We offer a Complete Course in Drivers' Education
& Training with Professional Instructors

- ♦ Driving ♦ Training ♦ Traffic School
- ♦ Drivers Education ♦ Seniors, Teens & Adults ♦ Free Home & School Pick-up ♦ Hiring & Training Instructors
- ♦ Licensed & Bonded

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

(408)370-9696 ♦ (408)394-5249

مسائل فراحسی یعنی آنچه را که در محدوده علوم مدون و فرموله شده دانش بشری تاکنون قرار نگرفته است تحت عناوین مسائل ماوراء الطبیعه یا متافیزیک و فوق روانی نامگذاری کرده اند. این استناد نه از باب این است که این قبیل پدیده‌ها خارج از هستی موجود است، بلکه آنچه را که به نام طبیعت و ماوراء آن می نامیم واز دیدگاه ما متفاوت به نظر می رسند همه همانند غلافهای نامرئی در درون نمود متکثر و متکاثف این عالم محسوس پیچیده شده اند و ابعاد متفاوت هستی صورت‌های بالنسبه تلطیف شده عالم هستی اند که از بینهایت مشتق شده اند.

بی نهایت هستی مطلق بود

هستی مطلق زحق مشتق بود

پس ریشه و منشأ پیدایش کائنات با تمام صور و اشکال فیض وجودی ذات است که وحدت را در لباس کثرت متجلی ساخته است. درک ما از دنیای محسوس به شناسایی طول و عرض و ارتفاع ختم شده و درباره بُعد چهارم (زمان) از محدوده تئوری های علمی تجاوز نکرده ایم. آنچه را که ما به عنوان بُعد در نظر می گیریم با معیارهای سنجش ریاضی فیزیک مشخص می شود.

دنباله مطلب در صفحه ۵۰

پلاستیدو جراح چاقوی زنگ زده. فریگما آریگو(۱) که یک کشاورز بود با معلومات ابتدایی، جراحی‌های بزرگ را در کمترین زمان بدون استفاده از هیچگونه ابزار پزشکی صرفاً با چاقوی جیبی خود که تیغه آن هم زنگ زده بود انجام میداد، با موفقیت و بدون عوارض بعد از جراحی. اگرچه این تقسیم‌بندی با یافته های فیزیک مدرن در حال تحول است و پدیده های ملموس ناشی از تحولات ناملموس و غیر قابل رویت اجزاء آگاه درون اتمی سبب ساز پیدایش پدیده هایی هستند که هنوز در حیطه تجارب علمی بشر در نیامده، اما راه دوری در پیش نیست زیرا فیزیک مدرن (هولوگرافی) در حال گشودن درهایی است که پرده از راهای هستی بگشاید. متأسفانه در زمان حال با پیشرفت سریع دانش در عرصه های مختلف حیات هنوز بسیاری کسانی که عقلشان در محدوده چشم شان عمل می کند و به طور کلی بدون آگاهی منکر وجود پدیده هایی هستند که تا کنون در محدوده تجارب علمی قرار نگرفته اند. لذا طی این مقالات روی سخن با کسانی است که غیر ممکن را غیر ممکن میدانند و به قول ابن سینا همه چیز را دربقعه امکان قرار می دهند. اصولاً



«پیشگفتار»

خوشحالم که پس از مدتی تأخیر از تماس با خوانندگان مجله وزین پژواک فرصتی دست داد تا با طرح موضوعی دیگر این ارتباط برقرار شود. هرچند طی مقالات گذشته در رابطه با «هاله انسانی» انتظار طرح سولاتی از جانب خوانندگان داشتم که مبین مطالعه و توجه آنها باشد. اکنون یادآور می شوم که در ارتباط با مقالات آینده، چنانچه ابهام و یا پرسشی برای خوانندگان ارجمند پیش آید در صورت تمایل به نام خود آنها در متن مقالات پاسخ داده می شود، همچنین از کمک و راهنمایی ارباب معرفت سپاسگزار خواهم بود.

فیزیک و متافیزیک

از گذشته های دور پدیده های موجود در هستی را به دو بخش تقسیم کرده اند:

♦ پدیده های مادی (فیزیکی)

♦ پدیده های فوق طبیعت (متافیزیکی) که خود شامل دو بخش است: فوق فیزیکی و فوق روانی.

در بخش پدیده های متافیزیک سخن از تغییرات و دگرگونی هایی است که در حیطه قوانین مدون فیزیک تاکنون نیامده اند. مانند حرکت اجسام بدون دخالت انرژی فیزیکی یا انسانی مانند جابجایی مجسمه های غول پیکر سر انسان در جزیره ایستر(۱)

و یا گذر از بُعد زمان به آینده یا گذشته. در بخش دوم سخن از پدیده های فوق روانی است مانند "Telepathy" انتقال اندیشه و احساس از فردی به فرد دیگر یا از حیوان به انسان و بالعکس. "Telekinesis" اثر روان بر ماده و "Teleportation" جابجایی اجسام از راه دور و "Psychic Surgery" جراحی های معجزه آسای روحی و همچنین شفا بخشی "Healing" بدون استفاده از دانش پزشکی.

در بخش جراحی های روحی کافی است اشاره کنم به کارهای تونی آکپائوا

S & S Tire And Auto Repair

Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated



Oil Change Special
Get \$5 OFF on
Regular Oil Change

Oil Change Special
Get \$10 OFF
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at
www.sstireandautorepair.com

(408)738-1960
597 S. Murphy Ave.
Sunnyvale, CA 94086

We Are #1
Established in 1996

(408)583-1200
1800 S. Winchester Blvd.
Campbell, CA 95008

شاید بهتر است با تأسف بگویم چه جانورانی بر ایران حکومت می کرده اند و می کنند! نوشته اند که روزی سربازی به شاه عباس نامه ای نوشت و ضمن شرح فداکاری های خود در جنگ های متعدد، از شاه خواست که دستور بفرماید حقوق او را چند شاهی اضافه کنند. شاه سرباز را به حضور خواست و فرمان داد آنقدر شلاقش زدند که زیر شلاق مرد! بعد دستور داد آن آدمیزادی را که نامه این سرباز را نوشته بود به حضورش بیاورند و به بهانه اینکه خطش بد بوده است دستور داد دست های آن مرد بیچاره را بریدند!

روزنه ای به شادی و نور

گهگاه با دو سه تا از رفیقانم ریسه میشویم و میرویم رستورانی که باب طبع جوان هاست. رستورانی که شور و شادی و جوانی و جمعیت در آن موج میزند. هیچ شباهتی به رستوران های معمولی ندارد. دیوار هایش آجری است و از درو دیوارش آجیو میبارد. غروب که می شود سرو و کله دختران و پسران، شاد و خوش و سرمست، آنجا پیدا می شود و تا دیرگاه شب می نوشند و می گویند و می خندند.

ماهگه گهگاه می رویم آنجا در موج جمعیت غرق می شویم و با رفیقانم می گویم و می نوشیم و می خندیم بلکه حسرت جوانی از کف رفته مان، که در منجلاب این مباد آن باد به باد رفت، لحظه ای ما را رها کند و به اکنون پیوندمان دهد.

دیشب یکی از آن شب ها بود. رفتیم و گفتیم و شفتیم و نوشیدیم. نیمه های شب که به خانه می رفتیم ناگهان بغضی گلویم را گرفت. راه نفسم را برید. کم مانده بود اشکم سرازیر شود. به خودم می گفتم جوانان سر زمین من، میهن من، چه گناهی کرده اند که خنده و شادی و شادابی و جوانی از آنها دریغ شده است؟ دنباله مطلب در صفحه ۵۵

بنا به نوشته عبدالرحمن عوفی در کتاب لباب الالباب... پادشاه، رقم عفو بر جریده جریمه او کشید و بوس بر سر و روی او داد! «قدرت شعر را می بینید؟ کاشکی ما هم به جای این همه پرت و پلا نویسی می توانستیم دو کلام شعر بگوییم بلکه این آمریکای جهانخوار! قلم عفو بر مالیات مان می کشید و در این پیرانه سری نفس راحتی می کشیدیم و از ترس این اداره عریض و طویل مالیات نمی لرزیدیم، اما حضرت باری تعالی از این شانس ها به ما نداده است.

اندر عقوبت بد خطی

یک آقایی زنش را طلاق داده بود. پرسیدند: «چرا؟» فرمود: «خطش خیلی بد بود!» حالا حکایت ماست. وقتی که آنتونی شرلی در زمان شاه عباس به ایران آمد قصدش این بود که باب معاملات بازرگانی بین ایران و اروپا را بگشاید و چون قصدش را با چند تن از دولتمردان و بازرگانان ایرانی در میان نهاد او را به حضور شاه بردند. شاه از او پرسید: «به چه قصدی به ایران آمده ای؟» آنتونی شرلی گفت: «به قصد معامله و گشایش باب روابط بازرگانی بین ایران و اروپا.» شاه از او پرسید: «چه مذهبی داری؟» جواب داد: «کاتولیک هستم.»

همینکه شاه فهمید آنتونی شرلی مسیحی است، فوراً دستور داد او را از کاخ شاهی بیرون انداختند. بعدش هم امر فرمود همه کاشی ها و آجرهای محوطه قصر شاهی را که آنتونی شرلی پایش را روی آنها گذاشته بود در آوردند و کاشی ها و آجرهای تازه گذاشتند!

در مورد پادشاهان صفوی آنقدر مطالب حیرت انگیز توی متون تاریخی هست که آدمیزاد گاهی از خودش می پرسد چه جانورانی بر ایران حکومت می کرده اند! یا



ای ای بنام «کبود جامه»، که گویا کله اش بوی قورمه سبزی میداده است، بدگویی می کنند. آقای شاهنشاه عدالت پناه! شعله خشم شاهانه شان به جوش میآید و فرمان می دهند برونند سر شاعر بیچاره را گوش تا گوش بریده و کله مبارکش را به درگاه ملوکانه بیاورند. آدمخواران درگاه شاهی شمشیر ها و خنجر هایشان را از نیام بیرون می کشند و تاخت زنان و عربده کشان به خانه آقای شاعر می روند.

شاعر بیچاره که مرگ را در یک قدمی خود می بیند، هر چه پول و انگشتر و گوشواره و اجناس قیمتی دیگر در بساط داشت، به آدمخواران درگاه شاهی می بخشد و از آنان می خواهد بجای کله مبارکش، خود او را به درگاه همایونی ببرند! ماموران شاهی، شاعر بیچاره را کشان کشان و اردنگی زنان به پیشگاه شاهنشاه عدالت پناه می برند.

شاهنشاه عدالت پیشه! که از دیدن قیافه ترسان و لرزان شاعر مال باخته دیگ خشم شان دوباره به جوش آمده بود، نعره زنان و کف بر لب فریادی کشیدند و فرمودند: «مگر نفرموده بودم سر این حرامزاده را به درگاه ما بیاورید؟» نوکران و چاکران زمین ادب بوسه دادند و پیش از آنکه چیزی بگویند خود شاعر فلکزده به سخن در آمد و این رباعی را خواند:

من خاک تو در چشم خرد می آرم
عذرت نه یکی، نه ده، که صد می آرم
سر خواسته ای؟ به دست کس نتوان داد
می آیم و بر گردن خود می آرم!

آقای حنا بسته مو

این آقای "حنا بسته مو" که از بد روزگار رئیس جمهور ماست، از فقیران میدزدد و میریزد توی جیب سوپر میلیاردرها. تازه ترین دستپخت ایشان هم اینکه یک رقم هشت میلیارد دلاری از بودجه کمک های دولتی به بینویان آمریکایی را زده اند تا شکم گنده های ینگه دنیایی، شکم گنده تر و بینویان، بینوا تر شوند و محتاج یک لقمه نان.

پیش از آنکه این آقای حنا بسته مو بر مسند فرمانروایی کره زمین بنشینند، ما در همین آمریکا برنامه های جور واجوری برای حمایت از بینویان داشتیم تا کسی به خاطر لقمه نانی جان ندهد و کودکی و نوجوانی و پیری و از کار مانده ای به سبب ذات الریه ای و زکامی و دل دردی نمیرد. نامش هم Safety Nets یا تورهای ایمنی.

اگر طفلکی رایبین هود از دارایان می دزدید و به ناداران می بخشید، این آقای حنا بسته مو از درماندگان می رباید و در جیب زالو های پروار آمریکایی می ریزد. پس لازم است اسم این آقای حنا بسته مو را بگذاریم هود رایبین! درد و بلائی آن آقای رایبین هود بخورد توی سر این هود رایبین. به قول مادر بزرگ خدا بیمارزم «روی تخته مرده شورخانه بخندی ایشالا!»

بیچاره شاعر

عده ای از کاسه لیسان و بله قربان گوینان و مفتخوران، در بارگاه جانور آدمخواری به نام سلطان نکش از شاعر بیچاره فلکزده

به نام آنکه هستی بخشی است و جان آفرین



انجام مراسم عقد شرعی
و سنتی ایرانی و آمریکایی

توسط دکتر مهری پیروز

در تمام موجودات نور خدا هست، چنانچه این نور بر افروخته شود، بر همه چیز غلبه خواهد شد و زندگی را با آرامش و شفای درونی به حال طبیعی بر می گرداند.

۹۲۶۱-۸۵۹-۴۱۵

سارا مصطفوی - وکیل مهاجرت



- ♦ پناهندگی
- ♦ گرین کارت
- ♦ امور تبعیت آمریکا
- ♦ جلوگیری از اخراج
- ♦ امور حقوق بشر در رابطه با مسائل مهاجرت
- ♦ ویزاهای نامزدی، کار، سرمایه گذاری و دانشجویی
- ♦ سوء استفاده همسر در مورد اخذ اقامت از طریق ازدواج

- ♦ Asylum
- ♦ Green Cards
- ♦ Citizenship
- ♦ Deportation Defense

(510) 852-9650

- ♦ Human Rights Based Immigration Matters
- ♦ Visas: Fiancé, Work, Tourist, Investment and Student
- ♦ Abused Spouse Immigration Petitions

Sara M. Mostafavi - Attorney at Law ♦ info@sara-law.com
2000 Hearst Ave. Suite 401, Berkeley CA 94709

پوکی دندان ها می شوند. نظیر ویتامین ه، داروی شربت ضد سرفه و ضد اسید معده. پس از مصرف این داروها بایستی دهان را با آب شستشو داد.

تغییر رنگ دندان ها

در سال ۱۹۵۰ پزشکان متوجه شدند که مصرف آنتی بیوتیک تیتراسیکلین (Tetracycline) در خانم های حامله باعث زرد شدن دندان نوزادان آنها می شود. تحقیقات نشان داد که این دارو داخل کلسیم بدن رسوب کرده و کلسیم مصرف شده جهت ساختن دندان نوزادان آن را به آنها منتقل می کند. دارو باعث شد که دندان کودکان زرد شده و در معرض نور آفتاب قهوه ای رنگ شود. این دارو در خانم های حامله و کودکان کمتر از ۸ سال نباید مصرف شود. داروهای دیگر نظیر آموکسی سیلین (Amoxicillin) نیز این حالت را به صورت خفیف بوجود می آورند. مصرف آنتی بیوتیک Cipro به مدت طولانی باعث سبز و آبی رنگ شدن دندان ها شده و فرآورده های آهن باعث سیاه شدن رنگ دندان ها می شوند. راجع به اثرات جانبی داروهائی که مصرف می کنید اطلاعات کافی بدست آورید.

کلسیم نظیر Nifedipine این حالت را نیز بوجود می آورند. به همین دلیل بهداشت دهان و دندان و ملاقات با دندانپزشکان هر ۳ ماه برای این بیماران بسیار مهم است تا این حالات را کمتر کنند.

متورم شدن مخاط داخل دهان

مخاط داخل سیستم گوارش بنام غشاء مخاطی نامیده می شود و تورم آن یک اثر جانبی داروهای شیمی درمانی است. این حالت بلعیدن غذا و مایعات را دردناک می کند که ممکن است منجر به خونریزی موضعی شود. در چنین مواردی از استفاده هر نوع مشروبات الکلی بایستی خودداری کرد و مقدار زیاد آب مصرف کرد.

تغییر مزه در دهان

بعضی داروها باعث تغییر و عدم حس مزه غذاها می شوند و یا اینکه طعم غذا را عوض می کنند. ایجاد حس تلخی و شوری به غذا می دهند. این حالت معمولاً پس از قطع دارو از بین می رود. بعضی داروهای شیمی درمانی و بسیاری از داروهای ضد آلرژی و آنتی بیوتیک ها این حالت را بوجود می آورند.

پوکی دندان ها

مصرف طولانی داروهای شیرین باعث



اثرات جانبی داروها (Drugs Side Effects)

بخش آخر

هنگام مصرف هر دارویی، سوال مهمی که هر بیمار باید از خود بپرسد این است که این دارو چه اثری در بدن و در دهان او خواهد گذاشت. بطور کلی داروها برای بهبودی بیماری ها و سلامتی فرد ساخته شده اند ولی همگی چه از راه خوراکی و چه تزریقی و سطحی دارای اثرات جانبی هستند. صدها دارو ایجاد مشکلاتی در دهان می کنند. داروهای ضد سرطان، ضد فشارخون، ضد درد، ضد افسردگی و ضد آلرژی و غیره می توانند اثرات منفی و بد در دهان و دندان ها از خود بجای بگذارند. به همین دلیل بیماران بایستی داروهائی را که مصرف می کنند به اطلاع دندان پزشکان خود برسانند. این شامل داروهای بدون نسخه نظیر ویتامین، داروهای گیاهی و کلسیم و منیزیم می شوند.

عفونت های قارچی: بعضی از اسپری هائی که برای بیماری آسم و تنگ نفس مصرف می شوند (استروئیدها) باعث رشد قارچ و یا عفونت های قارچی در دهان می شوند. بیماران بایستی هر بار دهان خود را آب شستشو داده و جلوی این اثر جانبی دارو را بگیرند.

تورم لثه ها: بعضی داروها باعث رشد غیرعادی لثه ها می شوند به طوریکه روی قسمتی از دندان ها را می پوشانند. این حالت باعث رشد باکتری ها در دهان شده که منجر به عفونت و خرابی دندان ها می شوند. دو داروی فن توئین phenytoin و سیکلوسپورین Cyclosporine که جهت درمان صرع و کم کردن فعالیت سیستم ایمنی در افرادی که عضو پیوند زده اند این حالت را بوجود می آورند. همین طور بعضی داروهای ضد فشار خون بلوکه کننده

اثرات جانبی دارو روی دهان و دندان ها خشکی دهان: بسیاری از داروها میزان بزاق دهان را کاهش می دهند و باعث خشکی دهان می شوند. بدون بزاق، مخاط داخل دهان متورم شده که باعث عفونت داخل دهان می شود. خشکی دهان باعث پوکی دندان ها و خراب شدن لثه ها می شود. بیش از ۴۰۰ دارو در حال حاضر باعث خشکی دهان می شوند که شامل داروهای شیمی درمانی، ضد صرع، ضد اضطراب، مخدرها (مورفین)، ضد بیماری پارکینسون و ضد افسردگی و غیره می باشند. گرچه خشکی دهان آزار دهنده است ولی گاهی درمان بیماری با دارو مهم تر بوده و باید راه حلی برای برطرف کردن اثر جانبی دارو کرد. مصرف بیش از حد آب و یا جویدن قرص های بدون شکر sugarless gums به این حالت کمک می کند.

تسلیه دوست با بدان برگز
دوست بد ترا پیدا کند
آفتاب با همه روشناش
ابر او را ناپدید کند

یاران و عزیزان همه رفتند ز جهان
ما قافله ایم که هستیم از بر خیزان
من روش و خوش باش ای همفران
امروز تو مروی و فردا دران

اصغر مهاجرانی

SABIKA Full Service Salon

با مدیریت شهین (Sherry)

**Free Hair Cut
with any Chemical**

- ◆ Haircut
- ◆ Highlight
- ◆ Perm
- ◆ Color
- ◆ Special Occasion
- ◆ Shampoo, Blow Dry & Style
- ◆ Threading
- ◆ Straightening
- ◆ Hair Extentions



Brazilian Straightening

(408) 927-7232

6049 Snell Ave., San Jose, CA 95123

معلمی که به شاگردانش صبحانه می‌دهد!

ناصر امیرمولوی

معلم‌ها دومین فرد تاثیرگذار در زندگی همه ما هستند. آنها بعد از خانواده اولین کسی هستند که به شکل مستقیم در تربیت و رفتار ما نقش دارند. اما بعضی‌ها تنها معلم نیستند، مانند پدر می‌شوند.

مدتی قبل بود که عکسی از یک معلم در شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد که هر روز صبح برای بچه‌های مدرسه صبحانه حاضر می‌کند.

خانواده‌ام را می‌شناسد، این کارها را انجام می‌دهد. اما غافل از اینکه این دختر خلایق در زندگی‌اش دارد که من متوجه آن نشده‌ام، روز ۲۵ ماه رمضان که از آن‌ها خواستم برایم بنویسند، همین دانش آموز دختر برایم نوشته بود که «شما همیشه به ما می‌گویید مانند برادری برای ما هستید، مثل پدری هستید و دختری دارید که همسن ماست پس احساس غریبی با من نکنید. با وجود این حرف‌ها آیا شما می‌دانید که من چطور امرار معاش می‌کنم و هزینه ابزار و وسایل زندگی را از کجا می‌آورم؟ یا خوراک خودم را از کجا تهیه می‌کنم.» تا آن زمان من اصلا فکر نمی‌کردم که باید وارد زندگی و شرایط دانش آموزها بشوم و بدانم در زندگی‌شان چه می‌گذرد، فکر می‌کردم به من مربوط نمی‌شود، اما بعد از خواندن این نوشته احساس کردم من اصلا معلم نیستم، چون یک معلم در ابتدا باید دانش آموز خودش را بشناسد. شرایط خوبی نبود و من یک هفته وقتی برمی‌گشتم خانه گریه می‌کردم، چون نمی‌دانستم چطور می‌توانم به این دختر کمک کنم، بین ۳۰۰ دانش آموز و ۱۳ معلم دیگر نمی‌توانستم فقط برای همین یک نفر هدیه ببرم.»

بعد از این اتفاق ریگی متوجه می‌شود که چهار دانش آموز بی‌سرپرست در مدرسه هستند و از همین رو تصمیم تازه‌ای می‌گیرد «تصمیمی که گرفتم این بود که چهار پارچه چادری خریدم و به معاون مدرسه دادم و گفتم بدون اینکه کسی متوجه شود، بعد از تمام شدن ساعت مدرسه به آنها بدهید، به‌طوریکه خودشان

مدتی قبل بود که عکسی از یک معلم در شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد که هر روز صبح برای بچه‌های مدرسه صبحانه حاضر می‌کند.

نامش رامین ریگی است و ۴۲ سال سن دارد و ۲۳ سال هم سابقه تدریس خودش سه فرزند در سن و سال ابتدایی و راهنمایی دارد. در دبستان مرحوم غلامعلی شهرکی تدریس می‌کند و به گفته خودش بیشتر وقتش را در این سال‌ها برای بچه‌های مدرسه گذاشته و سعی کرده چیزهایی که لازم دارند را تهیه کند. از این کار خیلی راضی و خوشحال است و همین که می‌تواند کمکی برای بچه‌ها باشد، برایش لذت بخش است.

ریگی معلم دبستان است، اما پیش از این مدرسه و چند سال قبل در منطقه صفر مرزی کار می‌کرده، دبستان دخترانه ام‌البنین شاه‌کرم. ۱۳ معلم خانم آن‌جا بودند و یک مرد که او بوده است. خودش حسن نیتی که که خانواده‌های آن روستا به او و خانواده‌اش داشتند را دلیل ماندنش در آن منطقه می‌داند، آن‌جا کلاس پنجم تدریس می‌کرده است. «اما دیگر نتوانستم، ضعف جسمانی پیدا کرده بودم که دیگر نمی‌توانستم معلمي کنم و می‌خواستم بروم. در آن زمان از بچه‌ها خواستم که هرچیزی را که درباره من، مدرسه و حتی شهرشان به ذهنشان می‌رسد را برای من بنویسند. در میان بچه‌ها دختری در مدرسه بود که هر وقت ما سر کلاس می‌رفتیم، می‌دیدم صندلی‌ها، میزها و حتی بخاری را تمیز کرده است، من تصور می‌کردم که چون این دختر من



برای من رخ بدهد. از ترس اینکه خدای نکرده دل یکی از دانش‌آموزها صبحانه بخواند و من مقصر باشم که همه چیز را حاضر نکردم، کل هفته را سعی می‌کنم صبحانه حاضر کنم، البته در حد توانم و همیشه هم از خود بچه‌ها می‌پرسم چه چیزی دلشان می‌خواهد، ساندویچ، کیک، بستنی یا هر چیزی. از کلاس اول تا ششم ابتدایی هم هستند، همه مدرسه را صبحانه می‌دهیم و البته اتفاق می‌افتد که بچه‌هایی که از کنار مدرسه رد می‌شوند را هم دعوت کنیم، بچه‌های ۴-۵ ساله‌ای که دیگر از برنامه صبحانه ما خبر هستند، دم در مدرسه می‌آیند و ما هم دعوتشان می‌کنیم داخل.»

این معلم برنامه‌های دیگری هم برای بچه‌ها دارد، «اول سال که می‌رویم، من تی و دستکش برای مدرسه تهیه می‌کنم و چون نیروی خدماتی نداریم، تمیز کردن مدرسه با خودمان است، بچه‌ها خودشان این کار را خوب انجام می‌دهند و اصلا اجازه نمی‌دهند من کاری انجام دهم. آن‌ها هفته‌ای یک بار کل دفتر معلم‌ها را کامل تمیز می‌کنند و پاکیزگی کلاس‌هایشان را هم خودشان انجام می‌دهند.»

زابل شهر پر از گرد و خاکی است و طوفان هم زیادی دارد، از همین رو آقا معلم همیشه تعدادی ماسک در ماشینش دارد و در مواقع ضروری به بچه‌ها می‌دهد. او می‌گوید که تاکنون به هیچ مسئولی مراجعه نکرده و همین که خودش کاری را انجام می‌دهد و از آن راضی است و لذت می‌برد، برایش کافی است، «به هیچ مسئولی هم مراجعه نکردم، متوجه شدم کاری که انجام می‌دهم برایم مهم است و لذت می‌برم. به هر حال خود مسئولین می‌دانند شرایط در جامعه به چه شکل است و دیگر من نباید بروم سراغش و حرف‌هایی که می‌دانند را بزنم.»

هم فکر کنند به عنوان جایزه از آموزش و پرورش برای‌شان آمده است. بعد از چند روز دیدیم که بچه‌ها از این چادرها استفاده می‌کنند و خیلی هم خوشحال هستند، اما من روز به روز افسرده‌تر می‌شدم و سه سال هم افسردگی شدید گرفتم و اصلا حاضر نبودم دوباره در آموزش و پرورش خدمت کنم.»

ریگی می‌گوید که خدا برایش راهی را باز کرد که بتواند دوباره تدریس کند و دوستانش در آموزش و پرورش به او کمک کردند، «به من گفتند تدریس داشته باش، اما روزی که حال خوبی نداشتم، سر کلاس حاضر نشو. مخصوصا روزهای اول مهر که وقتی می‌دیدم یک دانش‌آموز با امکانات و لباس کامل حاضر می‌شود و یک دانش‌آموز دیگر با نصف دمپایی می‌آید. سعی کردم آن چند سال روزهای ابتدای مهر نروم. مورد بعدی که به من گفتند تغییر مکان بود که از مدرسه قبلی به این مدرسه آمدم، مدرسه شهید غلامعلی شهرکی. در این دبستان همان اتفاقی که آن‌جا افتاده بود، افتاد. متوجه شدم یک دانش‌آموز همیشه دیر می‌آید و از او پرسیدم چرا ساعت ۹ می‌آیی؟ متوجه شدیم که در خانه‌شان نان پیدا نمی‌شود و تا نان پیدا کند و با خودش بیاورد که چیزی داشته باشد، دیر می‌شود. چون به هر حال آموزش و پرورش در ماه تنها دو یا سه بار می‌تواند صبحانه بدهد و بیشتر از این در توانش نیست، از همان روز با خدای خودم صحبت کردم و گفتم خدایا راهی را به من نشان بده که بتوانم برای این بچه‌ها قدم کوچکی بردارم.»

همین دانش‌آموز بهانه‌ای می‌شود برای این معلم تا همراه خودش صبحانه ببرد، «یک روز آزمایشی نان و پنیر خریدم و به مدرسه بردم. دیدم چه ذوق و شوقی میان بچه‌ها صورت گرفت و خیلی خوشحال شدند، از همان لحظه تصمیم گرفتم که باید کارهایی را برای بچه‌ها انجام بدم. همین قضیه صبحانه حاضر کردن را ادامه دادم. «نان و پنیر»، «نان و حلوا»، «نان و خرما» بعضی وقت‌ها کلوچه‌های سنتی و نان‌های روغنی می‌خریدیم و در مدرسه به بچه‌ها می‌دادیم. حالا ۶ سال است که این کار را انجام می‌دهیم.»

او دیگر خودش را موظف به انجام این کار می‌داند و اگر روزی نتواند، دلش راضی نمی‌شود بچه‌ها بدون صبحانه بمانند، «اگر روزی شرایط به شکلی باشد که نتوانم صبحانه را حاضر کنم، با خودم فکر می‌کنم که اگر این کار را انجام ندهم، ممکن است اتفاق بدی

تسلیت

دوست گرانمایه ما، نصرالله پورفتحی، برادر ارجمندش، سیامک پورفتحی، را از دست داد. نصی جان، دوستانت با ابراز همدردی فراوان آرزوی آرامش برایت دارند.

بهرام آتش بند، محمود امامی، ناصر پل، جهانگیر پیرمرادی، حسین جعفری، مهدی حاجیان، اکبر حجاریان، جمال ربانی، هایده رزقی، مسعود سپیند، حسن سیاپلو، ایرج طیبی نیا، جواد فرناشان، پرویز مهدوی، محمد مدبرزاده، دکتر کاظم موید، علی نصیری، شب شعر فیمس کباب (قاسم بابایی) و دوستان کلاس شاهنامه

سوالات متداول در مورد بدهی های مالی

آرش زاد

کارشناس-داری بورد تخصصی تعمیر اعتباری



بانکی بیشتری از شما دریافت میکند. پس اگر شما ۴ کردیت کارت دارید به نحوی بودجه ماهیانه خود را برای باز پرداخت کردیت کارت ها در نظر بگیرید که بیشترین مبلغ به کارتی پرداخت شود که بیشترین سود بانکی را از مطالبه می کند.

یک نامه از کالکشن اجنسی دریافت کرده ام که ادعا می کند در سال های گذشته من مبلغی را به این شرکت بدهکار هستم آیا باید این بدهی را پرداخت کنم؟ قبل از پرداخت هرگونه مبلغی به یک کالکشن اجنسی باید اطمینان حاصل کنید که این بدهی واقعا مربوط به شماست. پس از کالکشن اجنسی که برای شما نامه ای ارسال کرده است و یا تماس گرفته، بخواهید که Debt verification letter مربوط به این بدهی را برای شما ارسال کنند. آنها موظف خواهند بود که اطلاعات بیشتری را برای شما ارسال کنند. و در ضمن باید این نکته را هم در نظر داشته باشید که کالکشن اجنسی ها تنها برای یک مدت زمان مشخص می توانند از شما بدهی که پرداخت نشده را تقاضا کنند.

گردونه خارج خواهند شد. برای سرمایه گذار ایرانی توصیه ما این است که در انتخاب شرکت سرمایه گذاری منطقه ای با مشورت با وکیل مورد اعتماد دقت بسیار به خرج داده و سابقه کار شرکت و مدیریت آمریکایی آن را ملاک عمل قرار دهید.

♦ یک سال پیش یک ماشین با سود بانکی بالا خریداری کردم آیا راهی وجود دارد که بتوانم این سود بانکی را کاهش دهم؟ بله، معمولاً در صورتی که شما وضعیت کردیتی خوبی نداشته باشید، شرکت های فروشنده ماشین سود بانکی بالایی در مقابل وام ماشین از شما تقاضا خواهند کرد، اما اگر در حال حاضر در وضعیت کردیت اسکور بهتری قرار داشته باشید، قادر خواهید بود تحت عنوان Auto Refinance برای وام با شرایط بهتری اقدام کنید. در واقع وام با شرایط بد را با وام دیگری با شرایط بهتر، جایگزین می کنید.

♦ زمانی که من قادر نیستم بدهی های کردیت کارت های خود را پرداخت کنم بهترین راه برای کاهش بدهی های من چیست؟

راهکارهای کاهش بدهی های مالی برای هر کسی با وضعیت و شرایط مختلف متفاوت است اما به طور کل شما باید بدانید که هر کردیت کارت، دارای یک APR متفاوت و یا سود بانکی متفاوتی است. شما هر ماهه باید سعی در باز پرداخت کردیت کارتی کنید که سود

میدانید که مقررات مهاجرت بطور کلی و برنامه ویزای EB-5 بخصوص در حال تحولات و تغییرات قابل ملاحظه ای است. هم اکنون بیش از هزار شرکت سرمایه گذاری منطقه ای در آمریکا وجود دارند، و بعضی از آنان با وجود اعتبار کافی ولی بخاطر کمبود سرمایه گذار از



برنامه ویزای EB-5 چیست؟

علیرضا عابدی، وکیل مهاجرت

abedi@lawabedi.com

پروژه EB-5 قرار است جائی هتل بسازد کل مخارج ساختمان و درآمد آن پس از افتتاح بعنوان تولید کار مربوط به پروژه محسوب خواهند شد. اداره مهاجرت در اثبات حقیقت تولید کار بسیار دقیق است. بعضی موارد قصور، کوتاهی، و در نتیجه رد پرونده، که گریبانگیر بسیاری ایرانیان سرمایه گذار در برنامه EB-5 شده بشرح زیر است.

موارد عدم موفقیت:

(۱) توضیح نا کافی در مورد اینکه چطور سرمایه گذاری پیشنهاد شده شرایط برنامه EB-5 را جویاگو است.

(۲) عدم اثبات اینکه ده شغل لازمه برای هر سرمایه گذار ایجاد شده است.

(۳) نشان ندادن اینکه چطور مخارج پرداختی پروژه و در آمد حاصله باعث تولید شغل به حد لازم یا بیشتر خواهد شد.

(۴) عدم شفافیت و فراهم نکردن اطلاعات اساسی درباره مدیریت و کنترل وجوهات و بودجه پروژه EB-5.

شرایط لازم برای سرمایه گذار EB-5:

۵: تبعه خارجی که واجد شرایط لازم EB-5 باشد اقامت دائم (کارت سبز) در آمریکا خواهد گرفت. این شامل تمام افراد خانواده درجه اول او است. منبع یا منابع پول سرمایه گذاری، منجمله هدیه از والدین یا بستگان، بایستی مشخص و مستند باشد. بسیار مهم است که سرمایه گذار خارجی با وکیل با تجربه در امور مربوط به این شرایط و سایر جزئیات برنامه EB-5 مشورت نماید.

کلاهبرداری های در حال جریان: مثال

از شرکت های سرمایه گذاری منطقه ای که تقلبی بوده اند زیاد است. FBI چندین شرکت این چنانی را که میلیون ها پول سرمایه گذاران را هدر داده اند تحت تعقیب قرار داده است. آخرین مورد این مسئله مربوط به شرکتی است که از سرمایه گذاران چینی کلاهبرداری کرده است و شرح جریان در مطبوعات چین و هنگ کنگ به تفصیل موجود است. حفاظت موکل در موارد تقلب و کلاهبرداری متأسفانه وجود ندارد، و در صورت وقوع چنین مسائلی و کلاً خود را مبرای مسئولیت می دانند و معمولاً حتی از دادن اطلاعات دقیق به موکل هم طفره میروند.

اگر اخبار مربوطه را دنبال میکنید مطمئناً

تاریخچه: EB-5 در سال ۱۹۹۰ در کنگره تصویب شد. اولین پروژه مناطق محلی سرمایه گذاری در سال ۱۹۹۲ به اجرا گذاشته شد. از آن زمان تا به حال این برنامه اقتصاد آمریکا را با تولید کار بوسیله سرمایه گذاران خارجی تقویت کرده است. برنامه EB-5 را دولت فدرال از طریق اداره مهاجرت و تابعیت که قسمتی از وزارت امنیت داخلی است اجرا میکنند. این برنامه روش مستقیمی را برای اخذ کارت سبز اقامت دائم برای سرمایه گذار خارجی ارائه میدهد.

پروژه های EB-5 به چه صورت انجام میگیرند؟

سرمایه گذار خارجی می بایست در یک پروژه EB-5 طوری سهام شود که حاصل آن تولید اقلأ ده شغل تمام وقت باشد. مبلغ سرمایه گذاری شده بایستی مورد استفاده و طبعاً ریسک تا اتمام پروژه مهاجرت و صدور و دائمی شدن کارت سبز باشد. ده شغل تولید شده بایستی اقلأ تا دو سال بر قرار بوده و مدارک مربوطه برای گواهی امر حفظ گردد. حداقل مبلغ سرمایه گذاری ۵۰۰ هزار دلار آمریکا در مناطق مشخص اشتغال (TEA)، یا در غیر این صورت یک میلیون دلار آمریکا است. مقصود از TEA آن مناطقی است که میزان بیکاری ۵۰ درصد بیش از حد متوسط ملی است، یا مناطق روستائی که مورد تأیید اداره مهاجرت باشد.

چرا EB-5 مورد استقبال سرمایه گذاران است؟

به دلیل اینکه موقعیت کمیابی را برای اخذ کارت سبز آمریکا به سرمایه دار خارجی ارائه میدهد. سرمایه گذار با قبول بازده کمتر سرمایه صاحب کارت سبز می شود و جامعه آمریکا با تولید کار بیشتر منفعت می برد.

تنظیم پروژه EB-5: در مدل سرمایه گذاری محلی در مناطق مشخص سه مسئله مورد توجه است.

(۱) سرمایه گذاری باید در شرکت های مورد تأیید اداره مهاجرت باشد

(۲) مدارک بخصوص پروژه EB-5 تکمیل گردد

(۳) سرمایه گذار خارجی واجد شرایط باشد شرکت سرمایه گذاری محلی دارای مجوز فعالیت از اداره مهاجرت برای منطقه بخصوصی در رابطه با تولید کار مستقیم یا غیر مستقیم است. بطور مثال، اگر

ماهنامه پژواک

نشریه برگزیده ایرانیان شمال کالیفرنیا

با درج آگهی در نشریه پژواک کسب و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

(408) 221-8624



میزتان قرار دهید و به مرور زمان تغییرات معجزه آسای آن را مشاهده کنید.

♦ راهروی ورودی باید زیبا و تامل برانگیز باشد چرا که آنجا شما را از دنیای بیرون جدا می کند.

♦ از وسایلی که در محیط کار شما ایجاد جنبش و حرکت می کنند مانند ریزش آب، حرکت پاندول و ... برای انتقال انرژی در اتاق کارتان استفاده نمایید.

♦ یک فرش کوچک را در ورودی اتاق تان پهن کنید، با این کار باز هم اتاق تان را از بیرون جدا می کنید.

♦ نصب یک عکس از منظره طبیعی در اتاق سبب می شود آنجا بزرگتر به نظر برسد.

♦ توجه داشته باشید که آنچه دور از دید است دور از ذهن نیست. پس فایل ها، کمد ها و کتابخانه تان را مرتب نگه دارید.

♦ روشنایی متعادل و استاندارد با لوکس نوری مناسب از سردردها و ناراحتی های چشمی جلوگیری می کند.

♦ زمان انتظار بهترین موقع برای برنامه ریزی کارهای آینده شما است.

♦ برای شاد بودن محل کارتان هر روز ایده های نو و جدیدی داشته باشید.

با پشت عریض در شما حس قدرت را ایجاد می کند.

♦ بهتر است میزتان را در جایی قرار دهید که دیوار پشت سرتان قرار بگیرد.

♦ سعی کنید میز کارتان را مقابل درب ورودی قرار دهید تا جذب کننده انرژی باشید.

♦ آویختن تصویر کوه در پشت سرتان در اتاقی که در آن کار می کنید، می تواند تاثیر شگرفی بر نحوه کارکرد شما بگذارد. معروف است که می گویند فلانی پشتش به کوه وصل است.

♦ آب آرامش بخش است و انرژی شگرفی دارد. به کار بردن تصاویر آب یا وجود مقداری آب در روبروی میز شما کار بسیار ارزنده ایست.

♦ سطل زباله تان را هر روز خالی کنید.

♦ از آشفتگی و شلوغی اطرافتان خلاص شوید.

♦ بعد از هر کار سنگین حتما نفس عمیق بکشید.

♦ استفاده از آینه برای منعکس کردن انرژی بسیار موثر است.

♦ مدیریت زمان برای رسیدگی به کارهایی که باید طی روز انجام دهید و استفاده از یک دفتر برای یادداشت برنامه های کاری.

♦ گیاهی در یک گلدان قرمز زیبا روی



فنک شویی در محیط اداری و فضای کار

وقتی برنامه کاری شما حساسی شلوغ و پر دغدغه است و با انبوهی از کارها دست و پنجه نرم می کنید، در مسیری که شما در طول روز حرکت می کنید، مجموعه ای از عوامل همچون فشار کار، استرس، احساس خستگی و عدم توانایی می تواند بر شما غلبه کند و شما را از مسیرتان دور کند. چقدر لذت بخش است وقتی وارد محل کارمان می شویم در آنجا مانند خانه احساس راحتی کنیم. از بین رفتن دغدغه های فکری و ذهنی و احساس آرامش و خیال به شما کمک می کند از موضع قدرت کاری را انجام دهید، و این درست زمانی است که معجزه ها یکی پس از دیگری اتفاق می افتد.

فضای کار مرتب و با نظم به آرامش ذهنی شما کمک می کند

فنک شویی در یک محیط اداری ابزار مناسب برای آن است که احساس آرامش و راحتی را به فضای کارمان بیاوریم. فنک شویی در اصل یک فلسفه ۵۰۰۰ ساله چینی است که بر هنر جابجایی و چیدمان اشیاء تاکید دارد. از فنک شویی با عنوان منبع انرژی نیز یاد می شود که نشان تبادل انرژی بین محیط و فرد است.

اصولا ما در خانه یا محل کار فضایی را در اختیار داریم که بیشتر کارهایمان را در آنجا انجام می دهیم. گاهی این فضای کار فقط یک میز کار ساده است و گاهی فضای کارمان را به شکلی عجیب و غریب تزئین کرده ایم. ما در این فضای اداری رویا پردازی می کنیم، آینده را برای خود ترسیم می کنیم و سعی می کنیم نقشه های خود برای زندگی را عملی کنیم.

چینش و دکوراسیون یک فضای اداری همواره از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. هر یک از ما سعی می کنیم تا اتاق فرمان زندگی خود را مطابق با سلیقه مان در آوریم. در واقع ساخت یک فضای کار زیبا و متفاوت، تاثیر زیادی بر راندمان کاری و تفکر ما می گذارد.

وقتی شما می خواهید اتاقی را تمیز کنید، هر چیزی را که درون آن است، در می آورید و می آزمائید. یعنی به بعضی



Parinaz Kadkhodayan

پاریناز کدخدایان

مشاور با گواهینامه رسمی

راهنمایی برای بوجود آوردن آرامش بیشتر در زندگی شما و ارتباطتان با افراد دیگر در مسئله کاری و یا رابطه احساسی با استفاده از دانش کهن چینی فنک شویی و ستاره شناسی با من تماس بگیرید

*Transform your environment,
Transform your life.*

**I can help you better understand & realize
your path in life by discovering it's meaning
& direction through your birth chart**

(650) 704-5687

pkk94022@yahoo.com

اند. در سنین پنجاه سالگی، کلسترول و سلامتی آنها را در ۸۰ سالگی تضمین نکرده، بلکه رابطه های نزدیکشان چه با افراد دیگر و یا چه با همسر و خانواده، سلامتی آنها را در کهنسالی تضمین کرده بود. پس رابطه خوب و بدون دغدغه های مداوم، امنیت داشتن یک رفیق و یا همسر و یا شریک، حمایت کننده سلامتی آنها بوده است. اعتماد و پشت گرمی (Bonding) یعنی وابستگی روحی بیشتر از ثروت، موفقیت، و یا عامل دیگر دلیل تعیین کننده سلامت و خوشبختی آنها بوده است.

تاکید کرده اند که رابطه ممکن است همیشه صلح آمیز نباشد ولی تا آنجایی که دلخوش به هم بوده و توانسته اند روی هم حساب کنند و دلگرم باشند، سلامتی ایجاد کرده و حالت های مغزی آن را ثابت کرده است. در آخر نتیجه گیری شده که اگر رابطه ها کار نمی کنند و نتوانسته اند درست شوند، طلاق و یا جدایی سالم تر از بودن در یک رابطه دراز مدت برای آنها می بود. خلاصه عزیزانم، عمر تند می گذرد و ده سال در صلح و آرامش و آزادگی بودن بهتر از سی سال گریبانگیری با انرژی های منفی و ناراحتی های مکرر است. کیفیت رابطه مهم تر از کمیت و طول آن است.

دنباله مطلب در صفحه ۵۰

خوشحال تر و سالم تر و عمر طولانی تری کرده اند تا آنهایی که به دور و بر، جامعه و دیگران بی اهمیت بوده اند. با مطالعه بر روی مغز آنها متوجه شده اند که تنهایی می تواند درون گرایی و احساس نهبی و زهری برای سلامتی آنها بوده و گریبانگیر بیماری های فیزیکی زودتر و بیشتر شده اند. مغز (Brain function) در scan نشان داده شد که کم حافظگی و فراموشی زودرس در بین آدم های تنها و غمگین بیشتر بوده است. متأسفانه در آمریکا از هر پنج نفر یک نفر تنها می باشد. کیفیت رابطه چه در مجردها و چه اشخاص مزدوج مهمترین عامل بوده است. ثابت شد که در زندگی تضاد و ستیز و کشمکش روحی، برخورد و ناسازگاری، (conflict & confrontation) بدترین اثر را در طول عمر و گرفتن بیماری ها داشته و حتی بدتر از طلاق و یا تنهایی در مغز و سلامتی افراد اثر منفی و مرگباری داشته است. دردهای مفصلی، کم حافظگی و بیماری قلبی در افرادی که دارای ازدواج پرکشاکش و ستیزه گری بوده اند، از سن های زودتر شروع شده و آنها به بیماری های بیشتری دچار شده اند. آنهایی که از زندگی آرام و حمایت قلبی هم بهره مند بوده اند، سلامتی مغز و تن بیشتری داشته



خوشبختی یافتنی نیست، ساختنی است!

همسران و فرزندان آنها هم در این تحقیق باید شرکت کرده و ماندگار می بودند و مرتباً مورد بررسی قرار می گرفتند. این کار در قسمت مطالعه در مورد زندگی (Harvard study of adult development) شروع شده و مهمترین هدف مصاحبه کنندگان در سالهای جوانی که دانشگاه را شروع کرده بودند، موفقیت، پولدار شدن، مشهور شدن بوده است. هدف آن بوده که نشان دهد چه چیزهایی در زندگی ما را سلامت و خوشحال نگه می دارد و اهمیت این هدف ها در زندگی به کجا می انجامد و چه چیزی ارزشمندتر و حرف اول را در زندگی خواهد زد. زندگی دو گروه از مردان را که یک گروه دانشجویان پویای هاروارد و گروه دیگر جوانان محله های فقیرنشین بوستون که حتی بعضی از آنان، آب خوردن تمیز و گرم نداشتند بررسی شد. تعدادی از این افراد کارگر کارخانه ها، بعضی ها شغل های عادی، بعضی هم وکیل، دکتر، و یکی هم که رئیس جمهور آمریکا شده بود. تعدادی از پایین به بالا صعود و تعدادی نیز از بالا به پایین نزول کردند. بعضی ناراحتی های روحی و چندی هم بیماری اسکیزوفرنی (Schizophrenia) که نوعی روان گسیختگی و یک اختلال روانی است گرفتند! مدارک پزشکی سالیانه آنها، آزمایش خون و scan مغزی مرتباً گرفته می شد. هزاران صفحه اطلاعات راجع به زندگی آنها مطالعه شد. نتیجه تمام این مطالعات طولانی این بود که آدم های سالم و خوشحال که حافظه خود و سلامت خود را نسبتاً حفظ کرده بودند آدم هایی بودند که روابط خوب و ارتباط روحی مثبت با دیگران داشتند.

روابط شخصی، ارتباط اجتماعی و وابستگی های شخصی و اجتماعی (Social Connection) به هر فرم و نحوه ای که انسان می تواند برقرار کند، چه با شخص و چه با جامعه عامل سلامتی بود. ثابت شد که تنهایی و بی کسی بودن، عامل مرگ زودرس و بیماری بود. آنهایی که با فامیل، خانواده، دوست و جامعه وصل بوده اند و ارتباط مثبت داشتند، آدم های

با سلامی گرم و صمیمی مانند تمام وقت هایی که به شما هموطنان عزیزم و خوانندگان ماهنامه پر بار پژواک می اندیشم. قلب من مالمال عشق و خدمت به جامعه خوب ایرانی به تمام هموطنان عزیزم می باشد و هدف من خوشحالی و رساندن انرژی مثبت و زیبا به شما خوانندگان این مقاله ها و یا برنامه های تلویزیون من می باشد.

خوشبختی هیچ چیز عجیب و غریبی نیست. خوشبختی یافتنی نیست، ساختنی می باشد. «هر کجا هستم، باشم، آسمان مال من است». این ماه عزیزانم می خواهم چکیده ای از ترجمه ای که از تحقیق یک Research در دانشگاه مشهور هاروارد به دستم رسیده برایتان بنویسم. در آن اهمیت سلامتی و شادی و رابطه آنها با هم به صورت علمی بررسی شده است. عزیزانم آن را می توانید یک عملکرد شوک آمیز ولی جالب و شیرین تلقی کنید زیرا که تئوری نیست ولی واقعیت با اثبات. این تحقیق مشهور که در Ted talk از آن صحبت شده می گوید: طولانی ترین مطالعه و Research راجع به خوشحالی توسط دانشگاه هاروارد آمریکا که از بهترین های دنیا است انجام شده.

چه چیزی ما را سالم در طول عمر و بخصوص سالهای آخر عمر نگه می دارد؟ این study و تحقیق در دانشگاه هاروارد انجام شده که برای حدود ۷۵ سال، بلکه ۷۵ سال، زندگی ۷۲۴ نفر از مردانی که دانشجوی هاروارد بودند از سن ۱۸، ۱۹ سالگی تا به حال دنبال کرده، سال بعد از سال، با آنها در خانه شان مصاحبه می شده، مدارک پزشکی آنها مطالعه می شده، محل کار و خانه آنها تحقیق می شده و داستانهای زندگی شان نیز مطالعه و پیگیری می شده.

آنها در سن جوانی نمی دانستند که چرخ زندگی برایشان چه به ارمغان می آورد و آینده شان از هر نظر چه جور پیش می رود، کی می میرند، چه بیماریهایی می گیرند سنین پیری را چطور می گذرانند. در حال حاضر از این ۷۲۴ نفر، ۶۰ نفر هنوز مورد تحقیق مانده اند. حتی

آتوسا یکان

مربی و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach
atoosa30@yahoo.com



مربی زندگی یک روانشناس نیست. او کسی است که با حمایت و تشویق شما و با ارائه راه های جدید برای رسیدن به هدف ها، به شما کمک میکند تا زندگی شخصی و حرفه ای خود را توسعه دهید.

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد؛
بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ♦ رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ♦ Relationships
- ♦ Self-esteem
- ♦ Behavior Problems
- ♦ خودشناسی، خودسازی، هدف یابی
- ♦ Adults & Teens
- ♦ Life Choices
- ♦ Happiness & Balance
- ♦ تصمیم گیری های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ♦ روابط و حل اختلافات زوجی و یا خانواده ها
- ♦ صحبت های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان

No matter what you want to change in life,
the process is the same. I can help you navigate this process.

Atoosa Yekan "Not just another life coach..."

دفتر در سن حوزه و پلزنئون، سرویس سیار موجود می باشد.

۹۷۰۰-۲۹۷-۹۲۵

idents®

RS FOR SERIOUS INJURIES

CAMERON YADIDI

ATTORNEY AT LAW



No Fees

Until We Win Your Case!

ettlements & Verdicts



Serious Injuries



Brain & Spinal Injuries

Powerfulinjurylawyers.com

Burg & Brock does not warranty or guarantee the outcome of any legal matter.



ACC

POWERFUL LAWYER

دکتر کامران یدیدی
وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی
نامی معتبر و شناخته شده در شرکت های بیمه



Over \$200,000,000 Collected in Settlements



Vehicle Accidents



Motorcycle Accident



Slip & Fall



Dog Bites

(888) 979-7979

Powerful Injury Lawyers are subsidiaries of Law Offices of Burg & Brock. Law Offices of B



می و باده
در ادب فارسی
بهرام گرامی
bgrami@yahoo.com

دل‌های خام را به خرابات راه نیست انگور چون رسید به میخانه می‌رسد
صائب

مسلمانان در قرآن از خوردن شراب نهی شده‌اند و در همان جا به مؤمنان وعده خمر یا شراب بهشتی داده شده است. با این حال، در شعر قدیم فارسی، کمتر نشانی از پرهیز از باده خواری به چشم می‌خورد.

موضوع می و باده در ادب فارسی گسترده‌تر از آن است که در این نوشتار کوتاه بگنجد. ولی چون در بخش عمده‌ای از اشعار قدیم فارسی، از "دختر رز" یا "بچه رز"، به کنایه از شراب، سخن می‌رود، لذا در این باره مختصری توضیح داده می‌شود. در زبان فارسی، شراب به نوعی نوشیدنی الکلی اطلاق می‌شود که از تخمیر عصاره انگور به دست می‌آید و مراد از می و باده در شعر قدیم فارسی بیشتر همین بوده است، ولی در زبان عربی، واژه شراب به معنی نوشیدنی و شربت است و شراب مُسکر و مستی‌آور را غالباً خمر می‌نامند. شرابخواری یا شرب خمر تا نخستین سال‌های ظهور اسلام، که پیامبر هنوز در مکه بودند، ادامه داشت. در چهار سوره از قرآن کریم به مؤمنان وعده خمر یا شراب در بهشت داده شده، شرابی بهشتی که لذت بخش است، سر درد نمی‌دهد و چون مستی‌آور نیست لذا با روح قوانین قرآن کریم منافات ندارد. صائب و خواجه کرمانی در دو بیت زیر به حلال بودن باده در بهشت اشاره دارند:

بهشت نقد شدهست از شکوفه باده بیار که در بهشت حلال است جام احمر عیش
بهشت نقد شدهست از شکوفه = با این شکوفه‌ها بهشت همین جاست. جام احمر = جام سرخ، شراب.

به باغ باده گلگون چرا حرام بود اگر به گلشن رضوان حلال خواهد بود
پس از هجرت پیامبر، مسلمانان به صراحت از شراب خوردن نهی شدند. با این حال، بسیاری از عارفان و شاعران فارسی زبان، هر یک به بیانی و زبانی، باده طلب کرده و می‌کنند و گویی تن به پرهیز از آن نمی‌دهند. منوچهری حرام بودن نبید یا شراب را که سرکه حلال از آن برآمده مورد سؤال قرار می‌دهد و غالب دهلوی شراب را چیزی بیش از آب انگور نمی‌شمرد:

چرا نبید حرام است و هست سرکه حلال؟ نه هم نبید بود ابتدا از آن سرکه؟
منع ما از باده عرض احتسابی بیش نیست محتسب! افشرده انگور آبی بیش نیست سنایی و علیشیر نوایی (فانی) ملامت میخوارگی را خود بر گردن نمی‌گیرند:

می سنایی را هم او داد و هم او زان پس به جرم
سرتنگون چون خوشه کرد و حد به چوب تاک زد

گر نه مقصودش می‌گلرنگ باشد دست صنع
خوشه‌های لعل یاقوت از چه بندد تاک را

باده پرستان بی‌همری تاک از این دنیای فانی در نمی‌گذرند و می‌خواهند تا قیامت در سایه تاک بیارامند، با چهار بیت از قصیده معروف منوچهری در وصف شراب و سپس دو بیت به ترتیب از فیض کاشانی و حزین لاهیجی:

آزاده رفیقان منا من چو بمیرم
از دانه انگور بسازید حنوطم
در سایه رز اندر گوری بکنیدم
گر روز قیامت برد ایزد به بهشتم
حنوط = کافور و غیر آن که در میت قرار دهند تا دیرتر متلاشی شود. ذوالمنن = خداوند قادر مطلق.
تابوت من ز تاک و کفن هم ز برگ تاک

در میکده بیاده مرا شستشو کنید
به مستی مردهام ساقی مهل مخمور در خاکم
چو خم بسیار زیر طارم انگور در خاکم
مهل = مگزار (هلیدن = گذاشتن، به جایی نهادن).

صائب در بیت زیر و حزین لاهیجی در دو بیت بعد سر مست از باده دنیا به محشر پای می‌گذارند و در آنجا که کف دست نامه گویای اعمال است برگ تاک را دست گویای خود و شجر تاک را شفیع خود قرار می‌دهند:

شهید می چو از خاک لحد سر مست برخیزد
به جای نامه برگ تاک در محشر برون آرد

ز حشر مستی ما را چه باک خواهد بود
چو نامه در کف ما برگ تاک خواهد بود
هشیار به هنگامه محشر نتوان رفت
ای کاش که از سایه تاکم گذرانند
رنگ می و باده و شراب در شعر فارسی با لعل و عقیق و ارغوان و خون و گل توصیف می‌شود که همه از سرخی آن حکایت دارد. شراب صاف سرخم را به لعل شفاف و شراب میان خم را به عقیق کدر تشبیه کرده‌اند. در شراب قرمز از تمامی میوه سیاه انگور و در شراب سفید فقط از شیر انگور یا گوشت میوه (بی پوست) استفاده می‌شود، زیرا تفاوت رنگ انگور فقط در پوست آن است. در شعر قدیم فارسی، از چرخشت (بیشتر بر وزن زردشت) نام برده شده و آن حوضچه یا طغاری است که در آن انگور ریزند و با پا بفشارند تا آب آن درآید، با دو بیت از رودکی و فرخی سیستانی:

این تیغ نه از بهر ستمکاران کردند انگور نه از بهر نبید است به چرخشت
بیت بالا به همین صورت در دیوان ناصر خسرو و نیز وجود دارد. در ل.ن.: این کارد نه از بهر ستمکاران کردند.
دو چشم من چو دو چرخشت کرد فرقت او

دو دیده همچو به چرخشت دانه انگور
در بیت بالا، چشم و دیده از یکدیگر متمایزند. حفره چشم به چرخشت آنگیری انگور و دیدگان پر آب (از فراق) به دانه‌های انگور در چرخشت تشبیه شده است.
مئل تاک فروختن و چرخشت خریدن به معنی "گرانی را به آرزانی بدل دادن" یا "خر دادن و خیار ستدن" آمده، ولی در ادبیات تاجیکی به "چیز اساسی را دادن و چیزی را که بی آن چیز اساسی به کار نمی‌رود گرفتن" معنی شده است، با ابیتی از مولوی:

من باغ جان بدادم چرخشت را خریدم بر جام می نبستم این بیع را قباله
در دو بیت زیر، امیرمعزی و صائب به له‌کردن انگور با پا (در چرخشت) اشاره دارند:
هستند رزان دشمن پیران خرابات از بس که زدستند لگد بر سر انگور
زدستند لگد = لگد زده‌اند.

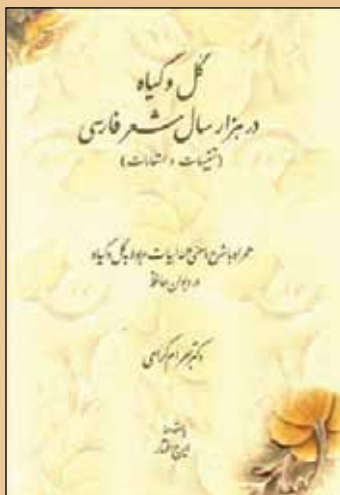
صائب ز موج حادثه ابرو ترش مکن انگور چون رسید لگد مال می‌شود
تخمیر توسط مخمرهای طبیعی که بر روی انگور رسیده وجود دارد صورت می‌گیرد، و به همین دلیل انگور را برای شرابسازی نمی‌شویند. بسته به مقدار مخمر موجود و درجه حرارت تخمیر، فرایند تخمیر ممکن است از چند روز تا چند هفته به طول انجامد. شراب در دو مزه کلی شیرین و گس (دبش) ساخته می‌شود. در شراب گس، تمامی قند موجود در انگور تخمیر و به الکل تبدیل می‌شود، ولی در شراب شیرین قبل از تبدیل تمامی قند به الکل جریان تخمیر متوقف می‌شود. سه بیت زیر از صائب اشاره به همین واقعیت دارد که انگور شیرین‌تر، بر اثر تخمیر کامل، الکل بیشتری به دست می‌دهد و در نتیجه شراب حاصله گستر یا در اصطلاح شعر قدیم فارسی تلخ‌تر خواهد بود:

چون بود انگور شیرین باده گردد تلخ‌تر می‌شود دیوانگی کامل خرد چون کامل است
شراب تلخ از انگور شیرین خوب می‌آید. نباشد تا خرد کامل جنون کامل نمی‌گردد
به خوش عیاری انگور بسته خوبی می جنون خلق به قدر عقول می‌باشد

طی فعل و انفعالات شیمیایی پیچیده مواد مختلفی به وجود می‌آید و بخشی از محتوای خمرهای که در آن شراب‌انداخته شده تدریجاً رسوب می‌کند و شراب صاف می‌شود. شراب صاف شده را در خمره‌های کوچکتر می‌ریزند و پس از چند ماه یا چند سال در شیشه عرضه می‌کنند. قسمت ته نشین شده را دُرد می‌نامند که زندان و باده‌پرستان را ابایی از خوردن آن نیست.

دنباله مطلب در صفحه ۶۱

گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی



این کتاب که با مقدمه ایرج افشار چاپ دوم آن در بهار ۱۳۸۹ در ۵۴۰ صفحه در تهران منتشر شد، حاصل بیش از ده سال تحقیق مستمر مؤلف است. این کتاب در زمانی کوتاه با استقبال کم نظیری از سوی مراجع علمی و ادبی روبرو گردید. بیش از چهار هزار بیت شعر انتخابی از ۱۵۶ شاعر (از آغاز شعر فارسی تا نیم قرن قبل از مشروطیت) در مورد ۱۱۰ گونه گیاهی (گل‌ها، درختان، میوه‌ها) و تصاویر آنها با شرح و معنی ابیات دشوار و نیز شرح و معنی همه ابیات مربوط به گل و گیاه در دیوان حافظ آمده است.

لُس آنجلس، شرکت کتاب
۱-۸۰۰-۳۶۷-۴۷۲۶

صحنه بود، از خشت های دیوار می کند و پیوسته آنها را در آب می انداخت و مرد به صدای افتادن خشت ها در آب گوارای چشمه گوش می داد و احساس لذت می کرد. آب فریاد برآورد که این چه کار لغو و بیهوده ای است که می کنی و از این کار تو را چه فایده، آیا تشنگی تو بدین وسیله مرتفع می شود. مرد پاسخ داد که این کار برای من چند فایده دارد، اول آن که صدای افتادن خشت ها در آب مانند نوحه حق و دم اسرافیل و آب حیات جان و روان مرا نشاط می بخشد و زنده می کند و دیگر آنکه با افتادن خشت ها در آب، هم ارتفاع دیوار کم می شود و هم سطح آب بالاتر می آید که هر دو مرا به آب نزدیکتر می کند و به هدف و مقصود نزدیک می سازد.

در پایان، مولوی از این داستان نتیجه می گیرد که برای رسیدن به اعتلا و اهداف عالی الهی و انسانی باید حداکثر کوشش را به کار گرفت و از هیچ تلاشی دریغ نورزید و این روش باید مداوم و پایدار باشد. داستان دیگر: مردی درشت اندام، فربه، بدله گو و پرسخن در معبر عمومی مرتب خار می کاشت که موجب ناراحتی عابری می شد و غالباً جامه رهگذران را پاره می کرد و رفت و آمد را بر آنان دشوار می ساخت. دنباله مطلب در صفحه ۳۰۵

کلمینی یا حمیرا می زدی
می بینیم که مولوی با بیانی آشکار استفاده از تمام زیبایی ها و بهره وری از آنان را در حد مشروع و متعادل حق بشر می داند و آوای موسیقی را برای گوشهای سالم و زیست در هر جا و زمینی را به طور آزاد مشروع می شمارد و لازمه حیات می داند.

چند داستان با تفسیری کوتاه از مثنوی در مواردی که گذشت
یکی از نوآوری های مولوی داستان هایی است که در خود مثنوی معنوی با ابتکار خود ساخته که هیچ گونه ریشه اساطیری و یا داستان های فرهنگ های دیگر را ندارد و همه این داستان ها در پایان به مقصود و هدفی عارفانه منتهی می شود که کاربردی موثر در اعتلای روح و مقام انسانی دارد و ما به طور مثال به چند عنوان از این داستان ها اشاره می کنیم و به طور اختصار به تفسیر و نتیجه آن می پردازیم تا زبردستی مولانا در تفهیم مطالب عرفانی آشکار شود.

کلوخ انداختن تشنه از سر دیوار در جوی آب و تفسیر بسیار کوتاه آن: مردی بسیار تشنه که در حال هلاک بود بر سر دیواری دردمند نشسته و در پای دیوار چشمه ای از آب زلال و پاک چشم را خیره و اشتها را تحریک می کرد، مرد نشسته که ناظر این



روان شناسی و روان کاوی در آثار مولوی

دکتر حسن مسیح پور

می کند در حالی که او می پندارد که به او عدالت ورزیده است. او گوید:
**اندرون تو است آن طوطی نهان
عکس او را دیده تو بر این و آن
می برد شادیت را تو شاد از او
می پذیری ظلم را چون داد از او**
و خلاصه آنکه، عکس ناقص از روح خود در دیگران می بینی و شادی ها و آلام آن عکس را شادی ها و آلام خویش تصور می کنی. مولوی در این ابیات که در داستان طوطی و بازرگان آورده، یکی از نمودهای روانی را به نحو بسیار زیبا و شاعرانه توصیف کرده است.

مولوی معتقد است که تنوع نمادهای روحی بسیار شگفت انگیز است که گویی هر لحظه روح انسانی دارای نمودی متفاوت است، گاهی شادمان و مسرور و زمانی اندوهگین و ملول است، گاهی اندیشه و خیال جریان عالی دارد که گویی روح انسانی فقط برای اندیشیدن آفریده شده و گاهی آن چنان خمود و جمود است که گویی در بدن انسان چیزی به نام روح وجود ندارد و بالاخره هر لحظه بهاری و خزان را تصویر می کند، ملاحظه فرمایید:
ای برادر یکدم از خود دور شو
با خود آی و جمله غرق نور شو
ای برادر عقل یکدم با خود آر
در تو پیوسته خزان است و بهار
باغ دل را سبز و تر و تازه بین
پر ز غنچه ورد و سر و یاسمین
و توجه می کنید که انسانها روح را با عشقی پاک همواره تر و تازه و شکوفا نگهدارند تا تن و روان پژمرده نگردد.
مولوی به آنان که با تعصب و خشکی و واپس گرایی بهره مندی از نعمت ها و خوشی های جهان را تقبیح می کنند، تنبه می دهد که پندار آنان خام و ناپخته و نادرست است. به ابیات زیر بنگرید:
هر چه را خوب و خوش و زیبا کنند
از برای دیده بینا کنند
کی بود آوا و لحن زیر و بم
از برای گوش بی حس اصم
مشک را بیهوده حق خوشبو نکرد
بهر حس کرد از پی اخشم نکرد
حق زمین و آسمان بر ساخته است
در میان بس نور و نار افروخته است
این زمین را از برای خاکیان
آسمان را مسکن افلاکیان
آنکه عالم بنده گفتش بودی

از دیگر نمودهای روانی که جلال الدین به آن توجه خاص دارد و سالکان بلکه عموم را از آن بر حذر می دارد، تعصب و خشکی و واپس گرایی و تقلید است که آنها را نیز از بیماری ها و عقده های روانی می داند و تعصب را در همه زمینه ها مورد نکوهش قرار می دهد و بسیاری از خصومت و ستیز و نفاق و غرض ورزی ها را ناشی از آن می داند و ما را به رفع آن هشدار می دهد و می گوید به جای اینکه پس از مردن از کسی تعریف و تمجید کنیم و او را دوست بداریم اکنون که زنده است به او محبت کنیم و به او یاری نماییم و باری از دوش او برداریم. ابیات زیر شاهد این مدعا است.

**بیا تا قدر یکدیگر بدانیم
که تا ناگه ز یکدیگر نمایم
چو مؤمن آینه مؤمن یقین شد
چرا با آینه ما رو گرانیم
کریمان جان فدای دوست کردند
سگی بگذارد ما هم مردمانیم
غرض ها تیره دارد دوستی را
غرض ها را چرا از دل نرانیم
چو بعد از مرگ خواهی آشتی کرد
همه عمر از غمت در امتحانیم
کنون پندار مردم آشتی کن
که در تسلیم ما چون مردگانیم
چو بر کورم بخواهی بوسه دادن
رخم را بوسه ده اکنون همانیم
و درباره تقلید:**

**خلق را تقلیدشان برباد داد
ای دو صد لعنت بر این تقلید باد
مولوی می گوید:** افرادی که از درون و روح خویشتن غفلت می ورزند، خویشتن را نمی شناسند. چنین انسانی به طور طبیعی با ظواهری که اطراف او را گرفته اند، سرگرم می شود، فقط می داند که یکی از افراد انسان است و آنگاه در مقابل خود افراد دیگری را می بیند که آنان مانند او می خورند و می خوابند و از اشباع غرایز بهره مند می گردند. این صورت ها و حرکات مشابه را که مابین خود و دیگران می بیند، روح خویشتن را از همان ظواهر و صورت ها انتزاع می کند و می سازد، آنگاه مطابق شادی های آن روح ساخته شده و کاذب از دیگران شاد می گردد و با اندوه آنان اندوهگین می شود، در حالی که اگر به حقیقت توجه کند خواهد دید که آن روح ساخته شده شادی های روح واقعی او را از بین می برد و آن روح کاذب به او ستم

مشاور مالی و مالیاتی Accounting, Auditing & Tax Services

سرویس مطمئن، قیمت مناسب، توجه کامل به نیازهای شما



خدمات دفتر داری

مشاوره و برنامه ریزی مالی و مالیاتی

رسیدگی و جوابگویی در حل اختلافات با مراجع مالیاتی

تهیه و تنظیم اظهار نامه های مالیاتی (شخصی و شرکت ها)

Tax Planning

Tax Return Preparation

Business Bookkeeping

Tax Problem Resolution



Responsive to Your Needs

Reliable Service Reasonable Rates

www.mytaxmd.com

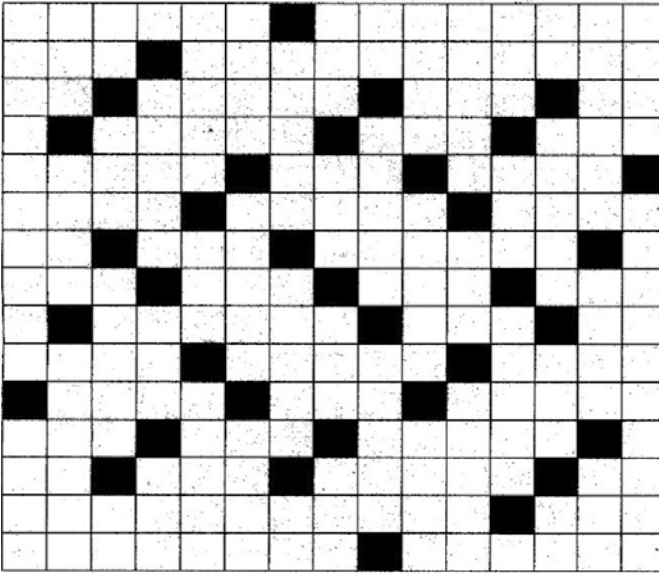
Tel: (408) 236-2444 Fax: (408) 236-2484

3550 Stevens Creek Blvd., Suite 330 San Jose, CA 95117

حل جدول در صفحه ۴۲

سرگرمی

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



عمودی

- ۱-گردنده برقرار-محل نگه داری اطفال شیرخوار.
- ۲-کار لازم کشاورزی- هیات منصفه- خون آبکی.
- ۳-می دهند تا آبرو ریزند- شاخه تازه درخت- دیوار کوتاه- آتش می گیرد.
- ۴-از دیده رود- دستی- ملال و خفگی.
- ۵-سرکوفت- ظرف میوه - حاصل و دست آورد.
- ۶-در شک و تردید است- هوایمی اولیه - از سبزی های خوردنی.
- ۷-واحد سطح- شریک غم و غصه- با دشمنان نمایید.
- ۸-پیوستگی- گوارا و بی رنج و مشقت به دست آمده- مزه رایزنی- بر باد رفته.
- ۹-چاره ای ندارد- جاودانگی- عدد قمری.
- ۱۰-از حبوبات - کیسه پوستی- درخت مسواک.
- ۱۱-پیشگاه اتاق- زیر و پایین- دو خط که به هم نمی رسند.
- ۱۲-جهانگردی- چروک پوست- نوعی ورزش.
- ۱۳-عود- سهولت و آسانی- شرح و تفصیل خبر- ورزش تیزبا.
- ۱۴-طرز و قاعده-دست شکسته برگردان است- بی ربایی در دوستی.
- ۱۵-بیرو مکتب سرمایه داری- نمایش خنده دار.

افقی

- ۱-نگهبان کاروانسرا-از نکویان جاودان.
- ۲-از شعرای معروف ایران و خالق آفرین نامه- قله ای از سلسله جبال زاگرس.
- ۳-حرف دهن کجی- زمین را قوت بخشد- از مرغان زیبا- حرف خودمانی.
- ۴-از درختان جنگلی-دست بردار- تانیفتد دوست قدر دوست کی داند.
- ۵-سبزشدن- ماه مدرسه در ایران- سرشت و طبیعت انسان.
- ۶-ریاکار و کلاهبردار-زشت به نظر آید- سوسمار هفت رنگ.
- ۷-سرباز داوطلب- مهمترین صادرات ایران-بچه دزد معروف.
- ۸-در ارتش می روند-شهرعرب- باران زا- به رنگ قرمز.
- ۹-عادت است-جالیزی تنبل-مرغ حق.
- ۱۰-روغن جلا- ارایه کردن- پرچم.
- ۱۱-سرزمین دلیران- نوعی کبک- زمانی از پول های معتبر اروپایی بود.
- ۱۲-رشوه خواری- طاقت و توان - لامذهبی.
- ۱۳-مزه نارس- دفتر حساب های دیوانی- زیاد عجله نکنید- البته به زبان عموسام- آب بسیار کم.
- ۱۴-ساز کلیسا- از وزارتخانه ها.
- ۱۵-یاری با سفر کرده- پایتخت ایسلند.

مدرسه فارسی البرز
تجربه یادگیری زبان فارسی را
برای فرزندان شما زیباتر می سازد

(408)829-8296
1954 Camden Ave. #3, San Jose

تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

سلسله جلسات و کلاس های
دکتر عبدالکریم سروش
۳ جون ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر
۴ و ۱۸ جون ساعت ۶ عصر
۲۵ جون، ساعت ۶ عصر
جلسات سخنرانی مهندس عبدالعلی بازرگان
۱۰ جون، ساعت ۷ عصر
(510)832-7600

جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و
چهارمین جمعه هر ماه
www.ferdosi.org
۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰
ورود برای عموم آزاد است

جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر
ماه میلادی در شهر فریمانت.
مکان:
Fremont, Main Library
۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰
۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰
ورود برای عموم آزاد است

شب شعر در ساکرامنتو

دومین چهارشنبه هر ماه در
رستوران فیمس کباب.
تلفن اطلاعات:
۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰
1290 Fulton Ave., #3
Sacramento, CA

انجمن فرهنگی آذربایجان
در شمال کالیفرنیا

سازمان غیر انتفاعی، بدون وابستگی
سیاسی و جناحی، با ارائه کلاس های
رایگان یادگیری ابزار موسیقی، رقص و
زبان انگلیسی.
با برگزاری رویدادهای فرهنگی و کنسرت
۴۰۸-۸۵۸-۹۸۶۲
secretary@acsnc.org
16400 Lark Ave. #260
Los Gatos CA

برنامه تلویزیونی رهنمودهای مسیح

با کشیش فرید فروتن
یکشنبه ها ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر
از کانال ۲۹ سانفرانسیسکو
شنبه ها ساعت ۱۰ شب
از کانال ۱۵ سن حوزه

شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه
شروع برنامه با شام و موزیک
از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰
۱۲۳۴-۳۶۹-۴۰۸
۶۴۴۰-۳۷۱-۴۰۸
مکان: رستوران ساقی
1392 S Bascom Ave, San Jose
ورودیه با شام ۲۵ دلار

کلاس خصوصی

کلاس خصوصی عرفان و رفع
مشکلات آثار مولوی، سعدی و
حافظ توسط دکتر مسیح پور، استاد
دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با
ما تماس حاصل فرمایید.
(۴۰۸)۷۲۵-۲۹۲۲

(۴۰۸)۲۲۱-۸۶۲۴

نیاز مندیها

استخدام

شرکت بیمه سلاحي تعدادی خانم و آقا با آشنایی کامل به زبان فارسی و انگلیسی، تمام و یا نیمه وقت، با مزایا استخدام می کند.

♦Customer Service ♦Contact Manager ♦Sales Person

برای اطلاعات بیشتر با سحر سلاحي تماس بگیرید (408) 931-6434

جویای کار

خانمی با تجربه و دارای گواهینامه معتبر، آماده نگهداری از سالمندان و یا فرزندان شما در مناطق سن حوزه، سن متنو، منلو پارک و سانفرانسیسکو می باشد. (۴۰۸) ۲۶۳-۷۴۰۸ (۶۶۹)

برای فروش

یک آرایشگاه بسیار مدرن، با تجهیزات کامل در جنوب سن حوزه در حوالی خیابان بلاسام هیل آماده فروش می باشد. (۴۰۸) ۲۲۷-۱۲۷۷

برای اجاره

یک صندلی برای اجاره به یک آرایشگر موجود می باشد. لطفا با خانم «شری» تماس حاصل فرمایید. (۴۰۸) ۹۲۷-۷۲۲۲



Find Iranian Businesses Faster

از وب سایت
irany.com
دیدن کنید و اطلاعات
کسب و کار، آگهی
نیازمندی و هر نوع
برنامه ای، مانند کنسرت،
سخنرانی، شب شعر و....
را در این وب سایت
برای اطلاع عموم به ثبت
برسانید.

Irany.com
پل ارتباطی بین ایرانیان
در سراسر دنیا

Download on the
Google play

Download on the
App Store

فصل ستارگان

دی

مدتی است بی حوصله شده اید و کارها را نیمه کاره می کنید، تصمیمات ناگهانی می گیرید، به زمین و زمان بد می گوئید، تجدید نظر در اجرای صحیح برنامه ها درمان مشکلات شماست. موضوعاتی وسوسه انگیز بر سر راه مجردین این ماه است که باید آن را از طریق منطق و تعقل بررسی کنند و نه از راه احساسات.

مهر

برای متولدین این ماه شروع کاری مستقل، همراه با پذیرش مقداری ریسک در سرمایه گذاری شغلی پیش بینی می شود. متولدین این ماه باید مراقب کسانی که از کوچکترین اختلاف مسائل بزرگی می سازند، باشند. نگذارید که کینه و دشمنی دیگران در قلبتان لانه کند و حتما آن را از خود دور کنید.

تیر

برای متولدین این ماه سرمایه گذاری و شروع کار مستقل، آن هم در مکانی جدید پیش بینی می شود. بهتر است که با گام هایی استوار به استقبال زندگی جدیدتان بروید و با حوصله کارها را به پیش ببرید. به زودی خبرهای خوشی به متولدین این ماه خواهد رسید که برخی از آنها نیز با پول و یا پاداش مالی همراه است.

شروردین

بعضی از متولدین این ماه از اطرافیان خود انتظارات زیادی دارند. علت آن هم خستگی ناپذیر بودن و تلاشگری بسیار مفید آنان در زندگی است. اغلب دوراندیش هستند و برای حل مشکل اطرافیانشان داوطلب میشوند. در تصمیم گیری های مالی بیشتر دقت کنید. با پرداختن به ورزش تعادل عصبی خود را حفظ کنید.

بهمن

از به تأخیر افتادن بعضی کارها به شدت عصبانی می شوید. روی یک یا دو موضوع زیاد فکر می کنید و به همین دلیل نیز همه انرژی خود را از دست می دهید. مسافرتی کوتاه برای رفع خستگی شما ضروری است. از ورزش غافل نشوید که از چاره های درد است.

آبان

در محیط کارتان شور و حرارت زیادی مصرف می کنید. خونسردتر باشید. نامه ای شادی بخش به دستتان می رسد. به زودی درآمدتان نیز بیشتر خواهد شد. روزهای بهتری در راه است از آن استقبال کنید. دوستان خوب همیشه در زندگی متولدین این ماه نقش سازنده و مناسبی داشته اند، پس از آنان غافل نشوید.

مرداد

سرعت انتقال و قوه ابتکار جالبی دارید، از آن در کارهای مثبت استفاده کنید. بعضی از مجردهای این ماه در مصرف پول ولخرجی می کنند، متأهلین خبرهای شادی بخشی دریافت خواهند کرد. با مسائل بسیار مهمی در زندگی روبرو خواهید شد. از ورزش و تغذیه مناسب غافل نشوید.

اردیبهشت

از فرصت هایی که داشتید به درستی استفاده نکرده اید. قدر اشخاص و چیزهایی را که دارید بدانید. ممکن است برای شروع کاری جدید به شما پیشنهادهایی شود. سعی کنید در محل کار کمی صبورتر باشید. زمان همه چیز را به خوبی حل می کند. عشق برای متولدین این ماه مفهومی جدی و زندگی ساز دارد.

اسفند

گرفتاری های خانوادگی خود و اطرافیانتان به سختی شما را دچار پریشانی کرده است، اهمیت ندهید و مشکلات را در دل نریزید که به سلامتی خود لطمه خواهید زد. بدانید که کارها با صبر و درایت بهتر جلو می رود تا با خشونت و لجباجت. شغل مناسبی در انتظار شماست. از ورزش و خلوت نشینی با خویشتن دریغ نکنید.

آذر

مدتی است پنهان کار شده اید. پنهانی و بی مشورت ریسک می پذیرد. بدانید که هرگونه ریسک پذیری شجاعت تلقی نمی شود. اشتباهات خود را به گردن دیگران نیندازید. سعی کنید که در فعالیت ها با حفظ انرژی برای کارهای دیگر، جلو بروید. بسیاری از شما استعدادهای درخشانی دارید که باید حتما از آن استفاده کنید.

شهریور

از مشورت و نظر خواهی کوتاهی نکنید. با صبوری بر بی قراری خود غلبه کنید. بدانید که روزی شما بلند است. عده ای از متولدین این ماه به زودی به کار جدیدی دست خواهند زد که با موفقیت همراه است. برای بعضی نقل و انتقال در پیش است و اختلافات خانوادگی رفع خواهد شد.

فرورداد

حریم زندگی خود را به روی هرکسی نگشایید. مسافرت کوتاه و دلپذیری در پیش دارید. عزیزانی در انتظار دریافت یاری شما هستند. رک گوئی شما دیگران را آذیت می کند، سعی کنید که با زبان ملامتتری با دیگران ارتباط برقرار کنید. با دریافت یک پیام و یا نامه به زودی وضعیت شغلی شما مشخص تر و بهتر می شود.

کاباره رستوران ساقی

عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

هر روز نهار با انواع غذاهای متنوع در رستوران ساقی
جوجه - کوبیده - خورشت قیمه - خورشت قرمه سبزی

Daily Lunch Special
Including Fresh Salad Bar

۱۱/۹۵ دلار



دومین چهارشنبه هر ماه شب بانوان در کاباره رستوران ساقی

Catering Saaghi

Let us prepare our delicious food at your location so you can focus on your guests!

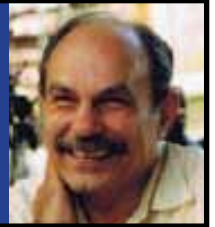
(408) 998-0122

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128

عشق، هوس، نفرت

بخش چهارم

عباس پناهی



گفت: «مشتاقانه در انتظار لحظه دیدنت هستم.» نادرینا جواب داد: «امروز با آنکه برنامه های فشرده ای را با مادر و پدر و خواهرانم دارم، هر طور شده حتی برای چند ثانیه باید تورا ببینم.» فریدون گفت: «برای آنکه وقت زیادی را هدر ندهی، هر کجا که برای تو مناسب ترین محل باشد من خواهم آمدم.» نادرینا گفت: «از خیلی وقت پیش، مادرم برنامه ریزی کرده بود که امروز برای کریسمس خرید کنیم و در ضمن باید به کلیسا هم برویم و در نتیجه همه مان تمام روز را پیش هم باید باشیم، اما اگر بتوانی در ساعت یک بعد از ظهر در کنار مجسمه موسی در داخل کلیسای واتیکان و یا بیرون کلیسا در حوالی پلکان ها باشی من از چند ثانیه مشغول شدن آنها استفاده می کنم و خودم را می رسانم تا تو را ببینم.» فریدون با شوق تمام استقبال کرد و پس از خدا حافظی به اطاقش رفت تا شاید بتواند ساعتی بخوابد. اما برای احتیاط کاغذی را که در آشپزخانه گذاشته بود عوض کرد و نوشت لطفا مرا ساعت ۱۱ بیدار کنی و به اطاقش رفت. چون از پریشانی در آمده بود، زود خوابش برد اما زودتر از اینکه مدیر پانسیون به سراغش بیاید، بیدار شد و سرو صورت را صفا داد و لباس پوشید و راه افتاد. از پله ها بالا رفت اما وارد آن نشد. در مقابل در ورودی کلیسای سن پیترو همیشه پر از دهام بود و رفت آمد زیادی داشت. از هرملیتی در آن جمعیت بود و آنقدر تنوع رنگ در پوشش زنان و مردان دیده میشد که شباهت زیادی به یک باغ پرورش گل داشت. هنوز ساعت یک نشده بود و فریدون در تب و تاب دیدن نادرینا مدام به ساعتش نگاه میکرد.

درست سر ساعت یک بود که نادرینا با سرعت از داخل کلیسا بیرون آمد و به اطراف نگاه کرد و بلافاصله چشمانشان به هم تلافی کرد. نادرینا به سمت فریدون دوید و بی مهابا دست به گردن فریدون انداخت تا به آغوش بگیرد. اما فریدون نوع تفکری دیگر داشت. از بس که از کودکی شنیده بود مردها دختران را گول می زنند و از بدنشان سوء استفاده می کنند و دختر بینوا را بدنام می کنند، خیال می کرد بوسیدن دختر محبوبش، یعنی سوء استفاده از آن دختر معصوم و وقتی کسی را دوست دارد، نباید افکار شیطانی به مخیله اش راه بیابد و همواره او را باید پاک و منزه نگهدارد و به این ترتیب، دختر محبوبش هم در کنار او احساس امنیت کند و بوسه را وقتی بکار باید گرفت که از کسی برای اطفای شهوت استفاده می کند. با این خیال، خود را قدری به عقب کشید و هنوز دست های نادرینا به دور گردنش حلقه بسته بود که فریدون سر و گردن را از آن حلقه شکسته بیرون آورد. **دنباله مطلب در صفحه ۳۰۷**

خیابان ها خلوت و تک و توک رهگذری را میدید. قدم زنان خیابان را طی کرد و به خیابان ناسیوناله پیچید. مدتی قدم زدن را ادامه داد و در هوای سرد صبحگاهی هوش و حواسش را جمع و جور کرد اما لحظه ای از فکر نادرینا دور نمی شد. منتظر طلوع آفتاب بود تا دوباره صدای نادرینا را بشنود. تقریباً تا انتهای خیابان را رفت و ایستاد. فکر می کرد کجا برود چون درب پانسیون بسته بود و کلید هم نداشت و درست هم نبود که با در زدن، مدیر و صاحب پانسیون را در آن هنگام صبح بیدار کند. اما برگشت و همچنان قدم زنان، آرام به سمت پانسیون آمد. درب پانسیون هنوز بسته بود. دلش نیامد زنگ بزند. جلوی در ورودی روی تنها پله نشست و به انتظار باز شدن در ماند. ساعت نه شده بود که در باز شد و مردی از آن بیرون رفت و فریدون پیش از آنکه مرد در را پشت سر خود ببندد، به داخل راهرو رفت و خود را به آشپزخانه رساند. روی یک کاغذ یادداشت نوشت که من در اطاقم هستم و اگر تلفن مرا خواست، لطفا صدایم کنید. از آشپز خانه بیرون نرفته بود که صدای زنگ تلفن بلند شد. فریدون ایستاد تا کسی برای جواب دادن بیاید اما کسی نیامد. پس از ده دوازده زنگی که خورد، فریدون گوشی را برداشت و گفت: «پرونو.» صدای ظریفی از آن سوی تلفن گفت: «خیلی از شما پوزش میخوام که شما را این وقت بامداد بیدار کردم، اما چون یک کار اضطراری داشتم مجبور شدم که زنگ بزنم.» فریدون گفت: «بفرمایید.» طرف دیگر تلفن گفت: «به نظرم مسافری دارید به نام فریدون. اگر ممکن است یا او را صدا بزنید و یا اگر نیست وقتی آمد به او بگویید به این شماره زنگ بزنند.» فریدون با دستپاچی گفت: «شما کی هستی؟» گفت: «نادرینا. اگر نامم را بگویید، مرا می شناسد.» فریدون با شنیدن نام نادرینا گفت: «نادرینای عزیزم من فریدونم. منتظر تلفنت بودم. من از تو پوزش میخوام که دیر به مقصد رسیدم و تو را منتظر گذاشتم.» نادرینا هم بدون هیچگونه گلایه ای گفت: «من باید از تو پوزش بخوام که دیر آمدم و تو را در انتظار گذاشتم.» هیچکدام از دیگری نپرسید که چرا نیامدی و یا چه ساعتی آمدی. هر دو گناه این عدم موفقیت در ملاقات را به گردن خود گرفتند. هر دو در صد فدا کردن حقانیت خود برای دیگری بودند در حالی که هیچ یک در این ماجرا مقصر نبودند. تنها کلماتی که به هم می گفتند، اشتیاق برای دیدن دیگری بود. هیچ یک روا نمی دانستند تا اندک رنگی بر زلالی عاطفه دیگری بچکاند. فریدون

الیزابتا هم به اندازه نادرینا دچار تشویش بود. با خود می گفت نکند فریدون نیاید و دخترش باز هم بدرون پله خود بخزد و دیگر پس از آن شانسش که پیدا شده بود، هرگز به مردی دل نبندد و خود را منزوی کند. می ترسید نکند با این روشی که دخترش در پیش گرفته بود، ناگهان تصمیم بگیرد که تارک دنیا شود و خود را به یکی از صومعه ها بیاندازد و بقیه عمر خود را در اطاق های تاریک و سرد صومعه بگذراند و خود را مشغول خدمت به مریم مقدس کند. هر بار که این خیال ترسناک تنش را می لرزاند، بلافاصله یک صلیب روی سینه اش می کشید و با یک ماما میا، از مریم مقدس می خواست که این دختر را به مادرش ببخشد و به خدمت نگیرد. نادرینا تا صبح خوابش نبرد و منتظر زنگ تلفن بود. فریدون هم به همین درد مبتلا بود و در تخته خواب از این پهلو به آن پهلو می شد و آخر کلافه شد. برخاست لباس پوشید و از پانسیون بیرون رفت. نیمه شب بود و

فریدون همه جا را گشت و بارها به جلوی سینما آمد اما به خواسته اش نرسید. ساعت هفت و نیم به ناچار برای شام خوردن و پس از آن، به همان سینما برای گذراندن وقت رفت تا ساعات آن شب غمگینش را پر کند. وقتی حدود ساعت ده به پانسیون رسید، خانم مدیر پانسیون به او اطلاع داد که سامان تلفن کرده و خواسته که به خانه نادرینا زنگ بزند و شماره تلفن را که روی کاغذی نوشته شده بود و در دست داشت به فریدون داد. فریدون از این خبر غرق خوشحالی گردید و خیال های منفی از مغزش زدوده شد اما در آن ساعت نمی توانست به خانه نادرینا زنگ بزند. می ترسید که برای او تولید ناراحتی کند. نادرینا مدام گوشش به زنگ تلفن بود. بی قرار و نا آرام. اشتیهای خوردن شام نداشت. هر چند دقیقه به چند دقیقه برای یافتن آرامش، به کنار مادرش می رفت و او را در بغل می گرفت تا کمی از اضطرابش کاسته شود.

Laser Beauty Center

با مدیریت ندا امیری با بیش از ۱۶ سال سابقه

Laser Hair Removal

از بین بردن موهای زائد بدن با لیزر برای هر گونه پوست روشن و تیره



مشاوره اولیه رایگان

♦ جوان سازی پوست با استفاده از لیزر

♦ از بین بردن موهای زائد بدن با استفاده از لیزر

♦ کشیدن پوست بدون جراحی با استفاده از لیزر

♦ Laser Skin Rejuvenation

♦ Laser Hair Removal

♦ Titan (Skin Tightening)

Neda Amiri R.N.

(408) 3703882

1848 Saratoga Ave., #6A, Saratoga, CA 95070

بیمه اتومبیل و مبنای محاسبه آن در آمریکا

سحر سلاهی

sselahi@farmersagent.com



متفاوت است. در مورد خسارت های جانی (بدنی) در بعضی ایالات ابتدا فرد زیان دیده حداکثر پوشش خسارت جانی بیمه خود را استفاده می کند و سپس در صورت بیشتر بودن میزان خسارت از بیمه مقصر استفاده می شود. بعضی شرکت های بیمه نیز مابه التفاوت بیمه فرد مقصر (حداکثر خسارت پرداختی) با خسارت واقعی را بیمه می کنند.

گاهی نیز رقم بیمه برای خسارت جانی و مالی یک رقم ثابت در برگیرنده هر دو خسارت توأم است. نوع پرداخت خسارت جانی می تواند به دو نوع باشد:

حداکثر خسارت به ازای هر فرد

حداکثر خسارت به ازای هر تصادف

به عنوان مثال حداقل میزان بیمه قانونی در کالیفرنیا:

۱۵۰۰۰ دلار برای خسارت جانی / فوت

۳۰۰۰۰ دلار برای خسارت جانی / فوت

بیش از یک نفر

۵۰۰۰ دلار خسارت مالی

به طور معمول هر بیمه نامه ای که فرد خریداری کند عینا هنگام اجازه خودرو به خودروی اجاره ای منتقل می شود (به جز صدمات کلی به ماشین چرا که ممکن است خودروی اجاره ای از خودروی فرد اجاره کننده گران تر باشد). گرچه شرکت های اجاره خودرو خود نیز بیمه نامه برای اتومبیل شان می فروشند، در بسیاری موارد این بیمه نامه ها ضروری نیستند زیرا شرکت های کارت اعتباری ویزا و مستر کارت در صورتی که هنگام اجاره خودرو از کارت هایشان استفاده شود بیمه های تکمیلی تصادفات ارائه می نمایند. البته بسته به نوع خودروی اجاره ای محدودیت هایی نیز وجود دارد.

پوشش ها شامل: تصادف، خسارت ناشی از تصادف یا تصادم با یک خودروی دیگر یا با اشیاء دیگر باشد.

پوشش جامع: در برگیرنده صدمات ناشی از عواملی غیر از تصادف و تصادم نظیر دزدی، آتش سوزی، خرابکاری، آب و هوا و یا تصادم با حیوانات و غیره ...

بسیاری از شرکت ها رخدادهای "خدادادی" که به نوعی خارج از کنترل انسان است نظیر سیل، زلزله، گردباد، تگرگ و غیره را نیز تحت عنوان پوشش جامع محسوب می نمایند. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

در بعضی ایالات آمریکا، قانون مالکین خودرو ها را ملزم به خرید حداقل بیمه می کند. در بعضی ایالات مانند میسی سیپی رانندگان می توانند با ارائه ضمانت از خریدن بیمه خودداری کنند. "حق بیمه" معمولا به صورت ماهیانه به شرکت بیمه پرداخت می شود و میزان این حق بیمه با در نظر گرفتن عوامل متعددی مشخص می شود.

بعضی از این عوامل عبارتند از: نوع خودروی بیمه شده، سن و جنسیت هر یک از رانندگان تحت پوشش بیمه، سابقه رانندگی آنان و مسیر و محل اصلی حرکت و پارک خودروی بیمه شده. بسیاری از شرکت های بیمه با در نظر گرفتن این عوامل تخفیفاتی در حق بیمه می دهند. در قبال حق بیمه یک بیمه نامه (یک کارت یا یک نامه) به بیمه گذار ارائه می شود که باید در خودرو نگهداری شود و به عنوان اثبات وجود بیمه (proof of insurance) به پلیس ارائه گردد.

پوشش عمومی: بیمه در آمریکا فرد بیمه شده را در قبال حوادث و پیامد های قانونی پوشش می دهد. این پوشش شامل سایر افرادی که با آن خودرو رانندگی می کنند نیز می شود. به شرطی که آنها در همان آدرس سکونت نداشته باشند و یا اختصاصا از بیمه نامه مستثنی نشده باشند. بنابراین مهم است که به طور مثال نوجوانی که به سن رانندگی می رسد به بیمه نامه اضافه شود. بیمه نامه در صورتی که بیمه گذار خودروی دیگری را براند شامل حال وی نمی شود. وقتی شما خودروی فرد دیگری را می رانید الزاما تحت پوشش بیمه نامه خودروی او نیستید. بیمه نامه هایی برای افرادی که ماشین ندارند نیز وجود دارد. این بیمه نامه ها فرد را برای راندن هر خودرویی بیمه می کنند حتی اگر متعلق به فرد دیگری باشد. این بیمه نامه ها به ویژه برای کسانی مناسب است که گواهینامه رانندگی آنها به دلیل تخلف معلق شده و باید برای صدور المثنی یا رفع تعلیق بیمه نامه داشته باشند.

پوشش مسئولیت: مسئولیت هم برای خسارات بدنی (BI) یا مالی (PD) که راننده باعث ایجاد آن شده باشد بیمه می شود. میزان حداقل یا حداکثر خسارت (یک مبلغ ثابت دلاری) در ایالات مختلف

قوانین مربوط به ارسال پول از ایران به آمریکا

داریوش کیلانی



پول شویی غیرقانونی: بعضی از افرادی که در آمریکا، از طریق قانونی و یا نامشروع، پول نقد زیادی به دست میاورند جهت فرار از پرداخت مالیات بر درآمد سرمایه نقدی خود را همراه مسافران به خارج از کشور منتقل می کنند و همان مقادیر را به صورت حواله بانکی به حساب خود در آمریکا واریز کرده و خود را از پرداخت مالیات بر درآمد معاف می کنند چون پولی که از خارج به داخل آمریکا فرستاده می شود شامل مالیات نمی شود. به این روش انتقال سرمایه "پول شویی" می گویند.

چنانچه جهت ارسال پول اعتمادی به استخدام یک صراف در ایران ندارید می توانید پول خود را همراه خودتان به آمریکا بیاورید. فقط بخاطر داشته باشید که اگر مقدار پول نقدی که همراه خود حمل میکنید بیشتر از ده هزار دلار باشد مراتب را به مامور مربوطه در گمرک آمریکا اطلاع بدهید. قبل از ورود به آمریکا، هنگامی که هنوز سوار هواپیما هستید، مهمانداران فرم هایی به شما میدهند که اجناس قیمتی همراهتان را اعلان کنید. در این فرم چنانچه بیشتر از ده هزار دلار پول نقد با خود آورده باشید باید مقدار پولی را که با خودتان آورده اید اعلان کنید. اگر قوانین ذکر شده را رعایت کنید هیچ گونه نگرانی نخواهید داشت. تکرار میکنیم که دولت آمریکا بسیار مشتاق است که شما هر چقدر پول دارید به آمریکا منتقل کنید، تنها موضوعی که دولت آمریکا میخواهد مطمئن باشد این است که این پول های انتقالی به اصطلاح "تمیز" باشند.

در این روزها ایرانیان ساکن آمریکا سوالات متعددی در رابطه به آوردن پول از ایران به اینجا دارند که جواب درستی از منابع مربوطه نگرفته و کماکان سردرگم شنیدن شایعات گوناگون میباشند. در این بخش ماهنامه ما سعی خواهیم کرد به کلیه سوال های شما در رابطه با آوردن پول جواب بدهیم.

گرفتن مجوز جهت انتقال پول: تا سال ۲۰۱۲ ایرانیان مقیم آمریکا میبایستی یک مجوز قانونی جهت ارسال پولشان از ایران به آمریکا میگرفتند، ولی وزارت خزانه داری آمریکا اعلان کرد که تا زمانی که این انتقال از طریق یک بانک خارج از ایران انجام بگیرد قانونی بوده و نیازی به گرفتن یک گواهینامه از اداره اوفک نمی باشد. یعنی تنها جوری که شما می توانید قانونی پول خودتان را به آمریکا بیاورید این است که پول خود را به یک صراف در ایران بدهید که از طریق حساب بانکی آن صراف در یک کشور سوم، مثلا دوبی، مستقیما به حساب شما در آمریکا واریز گردد. در این صورت انتقال پول قانونی است و بانک شما در این کشور حق فریز کردن حساب شما را ندارد. ولی اگر پول ارسالی شما مستقیما به هر طریقی، از داخل آمریکا، به حساب شما ریخته شود، بانک میتواند پول شما را توقیف کند و پس گرفتن این پول بسیار مشکل میباشد. **پرداخت مالیات:** سوال بعدی که هنوز ایرانیان عزیز جواب درستی در آن رابطه دریافت نکرده اند موضوع پرداخت مالیات به دولت آمریکا بخاطر ارسال پول می باشد. صریحا می توانیم بگوییم که ارسال پول از ایران به آمریکا، چه یکبار و چه چند بار، شامل پرداخت هیچ نوع مالیات نمی شود. با اینکه بارها گفته ایم که نباید جهت انتقال پول به آمریکا مالیاتی بپردازید هنوز که هنوز است ایرانیان ساکن آمریکا در این رابطه دچار شک هستند. برای اینکه شما کاملا متوجه بشوید که چرا نباید مالیاتی بپردازید لازمست که نکته ای را برای شما توضیح بدهیم.

ماهنامه پژواک

نشریه برگزیده ایرانیان شمال کالیفرنیا

اهمیت زبان مادری و لزوم تدریس آن در مدارس و وضعیت زبان ترکی در ایران

سولماز مولوی

ترکی آذربایجانی به عنوان زبان مادری میلیون ها ایرانی همراه با سایر زبان های رایج در ایران، برای بقا و ادامه حیات، نیازمند توجه مردم و مسئولین بوده و لازم است تا در چارچوب قوانین نظام جمهوری اسلامی ایران و با همت مسئولین و نهادهای مدنی، تلاش هایی هم چون تدریس در مدارس و دانشگاه ها، تاسیس فرهنگستان، ایجاد شبکه های تلویزیونی و رادیویی، چاپ و توزیع مطبوعات، انتشار کتب و... در این راستا صورت گیرد.

زبان مادری هویت، کیستی و داری هر فردی می باشد و می توان گفت که قسمتی از وجود آدمی است. انسانی که از زبان مادری خود جدا شود یعنی از مدنیت، فرهنگ، هویت و کیستی و به طور کلی از وجود خود جدا می گردد. زبان در جوامع انسانی دارای یک دوره تاریخی است. در دنیای کلاسیک، زبان به منزله یک وسیله جهت برقراری ارتباطات مختلف است. «فردینان دو سوسور» زبان شناس سوئسی بعد از سال ها تحقیق و مطالعه در این زمینه، به این نتیجه دست یافت که در دنیای مدرن، زبان تنها یک وسیله ارتباطی بین انسان ها نیست، بلکه زبان پدیدآورنده دنیا و هستی می باشد و زبان در شکل گیری شخصیت افراد نقش مهمی دارد. فردی که از زبان مادری خود محروم باشد گرچه می تواند به وسیله سایر زبان ها با دیگران ارتباط برقرار کند، اما هیچگاه نخواهد توانست تا احساسات خود را با زبانی به غیر از زبان مادری خود بیان کند. دنیای هر انسانی بر اساس زبان مادری اش شکل میگیرد. دنیای ما آذربایجانی ها نیز بر اساس زبان ترکی شکل گرفته است و اگر این زبان را از ما بگیرند در واقع شخصیت و هویت ما را از ما گرفته اند. «دو سوسور» می گوید «اگر می خواهید یک انسان را نابود کرده و از بین ببرید، کافی است زبان مادری اش را از او بگیرید.» در دنیای مدرن نسل کشی دیگر به شیوه احمقانه داعش و با استفاده از جنگ افزارها معنی ندارد بلکه برای نابود سازی یک ملت و نسل کشی آن کافی است تا زبان مادری آن را نابود کرد که از آن به عنوان نسل کشی یا ژینو ساید فرهنگی یاد می شود.

زبان در نزد ملت ها و دولت ها از جایگاه رفیعی برخوردار است به طوری که برای حفظ و ترویج زبان سالانه از سوی کشورهای مختلف میلیاردها دلار بودجه در نظر گرفته می شود و اقدامات فراوانی از جمله تاسیس فرهنگستان ها، حمایت از مطبوعات، ایجاد شبکه های تلویزیونی و رادیویی و... انجام می شود. این نشانگر آن است که زبان مولفه ای است که در حیات یک کشور و یک ملت نقش بزرگ و پررنگی را دارد. اینگونه نیست که زبان ها به خودی خود زنده مانده و به حیات خویش ادامه دهند، بلکه می بایست به آن اهمیت داده شده و به صورت آکادمیک و علمی در میان گویش وران آن تدریس شود. می بایست دارای مطبوعات فعال و فرهنگستان، برنامه های فرهنگی هم چون تئاتر، کنسرت های موسیقی، شبکه های تلویزیونی و رادیویی و... باشد. به طور مثال این روزها شاهد آن هستیم که مثلا در یکی از دانشگاه های کشور یک واحد آموزش زبان ترکی در نظر گرفته می شود که در واقع هیچ ارزشی ندارد. در ترکی مثلی است با این مضمون که «آغا با بشدان سو وئرمزلر» (به درخت از ریشه آن آب داده میشود نه از برگ آن)، در رابطه با آموزش زبان ترکی نیز باید گفت که این امر می بایست از کودکستان های کشور شروع شود و زبان ترکی از ریشه به کودکان ترک آموزش داده شود. هم اکنون در دنیا بیش



از ۱۹۲ کشور مستقل و چندین منطقه خود مختار نیز وجود دارد که در هر کدام از آنها یک و در برخی نیز همچون هند، عراق، سوئد و... چندین زبان رسمی وجود دارد. اگر حتی بخواهیم که از نظر دینی هم به این موضوع برخورد کنیم، در قرآن نیز به موجودیت زبان ها و قومیت های مختلف اشاره گشته و تفاوت های فرهنگی و هویتی در کتاب قرآن نیز به رسمیت شناخته شده است. هیچ زبانی بر زبان دیگری برتری ندارد و تمامی زبان های دنیا می بایست با برخورداری از یک جایگاه رسمی و قانونی از تمامی امکانات مورد نیاز جهت حفظ، ترویج و اشاعه برخوردار باشند.

قوانین موجود جهت حفظ و نگهداری زبان های کثیر ایران کافی نیست. اصل ۱۵ قانون اساسی که به آزاد بودن تدریس زبان های غیر فارسی رایج در کشور اشاره دارد، به هیچ وجه نیاز را برطرف نمی سازد و لازم است تا در نهاد های قانونی بدین مساله پرداخته شود چرا که اگر ما خواهان آن هستیم تا کشور ایران و جامعه ایرانی توسعه یافته و پیشرفت کند، ابتدا لازم است تا هویت و کیستی ایرانیان به رسمیت شناخته شده و نسبت به زبان مادری آنان توجه کافی وجود داشته باشد. البته لازم است تا بگوئیم که در این بین ترک های آذربایجانی به عنوان یکی از اقشار پرجمعیت ایران که رشادت های فراوانی را در راه دفاع از خاک وطن و پیشرفت علمی کشور از خود نشان داده اند، مطالبات فراوانی را در راستای توجه به هویت و زبان مادری خود از دولت و مجلس دارند و لازم است تا در قانون نیز جایگاه مناسب و درخوری برای این قشر از ملت ایران در نظر گرفته شده و مردم و مسئولین دست در دست هم در راستای برقراری کامل عدالت اجتماعی حرکت کنند.

در خصوص مخالفت های انجام پذیرفته از سوی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، رئیس این فرهنگستان طی اظهاراتی بی پایه و اساس و غیر علمی چنین گفته بود که «در صورت تدریس

زبان های اقوام در ایران، زبان فارسی رو به انزوا نهاده و نابود خواهد شد!» چنین سخن ناپخته و نسنجیده ای از سوی وی دقیقا بدین معنی است که «اگر تو زنده بمانی، من خواهم مرد!» یعنی در صورت توجه به زبان های ایرانی همچون ترکی، کردی، بلوچی... و تدریس این زبان ها در مدارس و دانشگاه های کشور، زبان فارسی نابود گشته و از بین خواهد رفت! اولاً، چنین اظهار نظری بسیار سطحی و مفروضانه بوده و فاقد هرگونه پشتوانه علمی می باشد. ما هیچ گاه نگفته و نخواهیم گفت که هیچ زبان و فرهنگی حتی فارسی باید نابود شود، بلکه ما به احترام متقابل اعتقاد داشته و خواسته ما نیز این است که تمامی ایرانیان با هر زبان و فرهنگی از حقوق اولیه خود برخوردار شوند. دوما، چرا باید زبان ترکی و غیره در ایران قربانی زبان فارسی شده و به بهانه به خطر افتادن فارسی، میلیون ها ایرانی از حق تحصیل به زبان مادری خود محروم شوند؟ مخالفت فرهنگستان زبان فارسی با تدریس زبان اقوام در ایران در حکم مخالفت مستقیم با قانون اساسی کشور می باشد. در مجلس نیز در برابر اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی مخالفت هایی صورت می گیرد که عملا دست دولت را نیز در این زمینه بسته و مانع از اجرای برنامه های آن می شود که چنین چیزی در دنیا نظیر ندارد!

هنگامی که ما یک کودک ترک را از زبان مادری خود محروم می سازیم، در واقع وی را از تاریخ بیش از ۱۰ هزار ساله ترکان آذربایجانی جدا می کنیم که در این صورت این کودک با برگی که از یک درخت تنومند جدا گشته و توسط باد به این طرف و آن طرف برده می شود هیچ تفاوتی ندارد. در نتیجه این کودک با فرهنگ، هویت و مدنیت خود بیگانه گشته و تا بخواهد با فرهنگ و هویت جدیدش اخت شود زمان بسیاری سپری خواهد شد و این رابطه نیز هیچ گاه به طور کامل شکل نخواهد گرفت.

بازی زلف تو امشب به سر شانه ز چیست؟
 خانه بر هم زدن این دل دیوانه ز چیست؟
 گر نه آشفته‌گی این دل مسکین طلبی
 الفت زلف پریشان تو با شانه ز چیست؟
 ز آشنایان در خویش، ملامت ز چه روی
 آشنایی تو با مردم بیگانه ز چیست؟
 هر کسی از لب لعلت سخنی میگوید
 چون ندیده ست کسی این همه افسانه ز چیست؟
 حالت سوخته را سوخته دل داند و بس
 شمع دانست که جان دادن پروانه ز چیست؟
 دوش در میکده حسرت زده میگرییدم
 پیر پرسید که این گریه مستانه ز چیست؟
 گفتم ار هست در این خانه کسی باز نمای
 ور کسی نیست بنا کردن این خانه ز چیست؟
 گفت جامی ز می ناب به "توحید" بده
 تا بداند که نهان بودن جانانه ز چیست؟
 توحید شیرازی

در خم زلف تو از اهل جنون شد دل من
 و اندر آن سلسله عمری ست که خون شد دل من
 در ازل با سر زلف تو چه پیوندی داشت
 که پریشان شد و از خویش برون شد دل من
 این همه فتنه مگر زیر سر زلف تو بود
 که گرفتار بدین سحر و فسون شد دل من
 سوخت سودای تو سرمایه عمرم ای دوست
 می نپرسی که در این واقعه چون شد دل من
 بی نشان گشتم و جستم چو نشان از دهنش
 بر لب آب بقا راهنمون شد دل من
 به تولای تو ای کعبه ارباب صفا
 پیش اهل حرم و دیر زبون شد دل من
 زلف بر چهره نمودی تو پریشان و نگون
 که سیه روز از آن بخت نگون شد دل من
 روی بنما و ز من هستی موهوم بگیر
 سیر از زندگی دنیی دون شد دل من
 در کمند سر زلف تو به ویرانه عشق
 آن قدر گشت که از اهل جنون شد دل من
 ای صفا نور صفایی به دل «شیدا» بخش
 تیره از خیرگی نفس حزون شد دل من
 علی اکبر شیدا

چندان که بهار راست و خزان است در این باغ
 چشم و دل شبنم نگران است در این باغ
 معموره امکان نبود جای نشستن
 استادگی سرو از آن است در این باغ
 چون بلبل اگر چشم تو را عشق گشوده ست
 هر شبنم گل رطل گران است در این باغ
 صد رنگ سخن در لب هر برگ گلی هست
 فریاد که گوش تو گران است در این باغ
 هر گل که سر از پیرهن غنچه بر آورد
 بر غفلت ما خنده زنان است در این باغ
 غم گرد دل مردم آزاد نگرود
 پیوسته از آن سرو جوان است در این باغ
 بلبل نه همین می زند از خون جگر جام
 گل نیز ز خونابه کشان است در این باغ
 خاموش شد از خجلت گفتار تو «صائب»
 سوسن که سراپای زبان است در این باغ
 صائب تبریزی

پیش ما سوختگان مسجد و میخانه یکی ست
 حرم و دیر یکی، سبحة و پیمانه یکی ست
 این همه جنگ و جدل حاصل کوه نظری ست
 گر نظر پاک کنی کعبه و بتخانه یکی ست
 هر کسی قصه شوقش به زبانی گوید
 چون نکو می‌نگرم حاصل افسانه یکی ست
 این همه قصه ز غوغای گرفتاران است
 و نه از روز ازل دام یکی دانه یکی ست
 ره هر کس به فسونی زده آن شوخ ار نه
 گریه نیمه شب و خنده مستانه یکی ست
 گر زمن پرسی از آن لطف که من می‌دانم
 آشنا بر در این خانه و بیگانه یکی ست
 هیچ غم نیست که نسبت به جنونم دادند
 بهر این یک دو نفس عاقل و دیوانه یکی ست
 عشق آتش بود و خانه خرابی دارد
 پیش آتش دل شمع و پر پروانه یکی ست
 گر به سر حد جنونت ببرد عشق «عماد»
 بی‌وفایی و وفاداری جانانه یکی ست
 عماد خراسانی

قالی بافی در مناطق مختلف ایران

محمد جواد نصیری

ایران مهد قالی دنیا، از دیر زمان به نام سرزمین فرش های افسانه ای و زیبا شهرت جهانی داشته است و از قطب های قالی بافی آن از گذشته های دور تا کنون هزاران هزار تخته قالی و قالیچه نفیس و گران بها در دسترس مشتاقان آن قرار گرفته است. ولی این تعریف به آن معنی نیست که در تمامی این سرزمین پهناور، که مساحتی معادل یک میلیون و ششصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع دارد، قالی بافی به صورت یکسان معمول باشد، چه در مساحت های بزرگی از این کشور به دلایل اقلیمی و دموگرافی و اقتصادی این هنر و یا به عبارت امروزی آن، این صنعت به هیچوجه رونق و رواجی ندارد. در این مقاله به شرح جزئیات آن در مراکز قالی بافی شهرستان های مختلف می پردازیم.

شهرضا

در شهرضا قالی و قالیچه های زیبایی برای طرح های اصفهان و قم با پرزهای نسبتا بلند و بافت متراکم و رنگ های زنده و درخشان بافته می شود. یکی از طرح های مورد اقبال در مراکز بافندگی شهرضا و شهر مجاور آن بروجن، طرح شاه عباسی لچک و ترنج طره ای است. وجه تسمیه طره ای از آن جهت است که لچک های طره با طره های مرکب از یک ردیف خط های مستقیم و منحنی از دو طرف به هم پیوسته شده و در نتیجه متن طرح را به صورت بیضی بزرگی جلوه می دهند. حاشیه و متن فرش با تضاد رنگی کامل، به طور معمول آبی آسمانی در مقابل آبی سورمه ای و یا سفید در مقابل قرمز می باشد.

نجف آباد

شهرستان نجف آباد با یازده هزار بافنده آن یکی از مراکز با اهمیت تولید فرش در استان اصفهان است. طرح های لچک ترنج منعکس شده بروی دست بافته های این ناحیه، صرف نظر از ظرافت و بی همتایی فرش های اصفهان، شباهت های فراوانی به تولیدات بافنده های هنرمند اصفهان دارد. رنگ های قرمز روشن و سفید نخودی در قالی های این شهر به حالت غالب و مسلط جلوه گر می شوند. بافنده نجف آبادی تقریبا در همه اندازه ها فرش می بافد. در تناسب بین طول و عرض، فرش های آن به نسبت، عرض کمتری دارند و در نتیجه مانند فرش های نائینی باریک و بلند هستند.

جوشقان

جوشقان شهرکی کم اهمیت از دیدگاه سیاسی و جغرافیایی ولی به عکس مشهور در تاریخ قالیبافی ایران است. شهری که بنا به گفته مورخین در دوران صفویه در ایام تابستان کارگاه های قالی بافی سلطنتی از اصفهان به آنجا منتقل شده و بافت فرش های نفیسی که تعدادی از آنها زینت بخش موزه های بزرگ جهان است در آن ادامه می یافته است. آرتور پوپ که در قالی بافی گذشته ایران پژوهش

نساجی دستی در این شهر مانند سایر مناطق دیگر بافندگی ایران از رونق و اعتلا افتاده و رو به نیستی و فنا رفت. احیای مجدد قالی بافی در کاشان تا حدود زیادی مرهون فعالیت های حاج حسن، حاج محمد جعفر اصفهانیان و استاد حسین کاشی و از طرفی به علت به کار افتادن واحدهای نساجی ماشینی است که تعدادی از بافندگان منسوجات دست بافت، این شهر را وادار به روی آوردن به قالی بافی کرد. هنگامی که به فصل تجدید حیات قالی بافی کاشان می رسیم شایسته است که طراح و بافنده معروف این شهر به نام محتشم که در گذشته با ارائه طرح های ماندگار و قالی های بسیار زیبا که هنر بافندگی را در کاشان به اوج تعالی خود رسانید به احترام یاد کرده و بر

روانش درود بفرستیم.

بیش از یکصد سال پیش محتشم کارگاهی کوچک ولی بسیار با ارزش و اهمیت را در کاشان ایجاد کرد و با کمک افراد فامیل خود بهترین دست بافت ها را از نظر طراحی و رنگ آمیزی و بافت، به صنعت فرش ایران عرضه کرد.

استقرار و دوام کارگاه او دیرگاهی بیش نپایید ولی در همان کوتاه مدت بهترین الگوهای تمیز و نفیس را به فرش بافان با سلیقه شناسانید از آن زمان به بعد بهترین دست بافت های این شهر و نواحی اطراف که در آنها رعایت تناسب طرح و رنگ و استانداردهای بافت به گونه ای که هنرمند فقید رعایت می کرد به نام محتشم خوانده می شوند.

از طرح های محتشم در حال حاضر علاوه بر



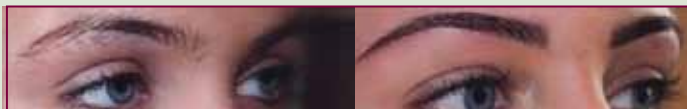
پرده ای مسی گل ابریشم نه لا نائین

کاشان و قم و جوشقان به میزان قابل توجهی نیز در مراکز بافندگی اروپای شرقی مانند آلبانی و رومانی تقلید می شود. قالی های کاشان به خصوص آنهایی که در گذشته بافته شده اند در بالاترین حد مرغوبیت و زیبایی بود و در بین مشتاقان فرش طالبان فراوانی دارند. در گذشته های نه چندان دور قسمت عمده قالی های کاشان با پشم های مرینوس بافته می شد ولی امروزه به دلیل بهای گران آن استفاده از این نوع پشم محدود شده است. پشم هایی که در کارگاه های قالی بافی این شهر مصرف می شوند، علاوه بر آن مقدار محدودی که از منابع خارجی تامین می شوند بقیه از تولیدات گله داری های خراسان، آذربایجان، کرمانشاه و تهران تهیه می شود. دنباله مطلب در صفحه ۱۵

Eyebrows Threading by Shahnoush

بند ابرو و صورت

مزایای بند ابرو: ماساژ و به جریان انداختن خون زیر پوست صورت، روش کاملا طبیعی، سریع و تمیز، درد کمتر نسبت به wax



◆ Eyebrows \$10 ◆ Upper lip \$5 ◆ Chin \$5
◆ Sideburns- cheeks \$8 ◆ Full face including eyebrows \$25

با تعیین وقت قبلی شهنوش 408-800-9149

(Fantasy Salon) 1514 Pollard Rd, Los Gatos, CA 95030



ریاست جمهوری در ایران: چهره مردانه یک انتخابات

نعیمه دوستدار

این جمله کلیشه‌ای که زنان نیمی از جامعه‌اند حقیقت دارد اما واقعیت این است که در بزرگترین نهاد اجرایی ایران، سهم آن‌ها آنقدر ناچیز است که به چشم نمی‌آید. فارغ از این که تاکنون زنان نتوانسته‌اند نامزد ریاست جمهوری شوند، فعالان زنان از جدی‌ترین گروه‌هایی هستند که مطالبات خود را به شکل روشن و هدفمند بیان می‌کنند. اما از آن سو، این مطالبات کمتر شنیده و اجرایی می‌شود. در انتخابات ریاست جمهوری، زنان نیمی از رای‌دهندگان هستند اما مسایل آنها نمود و عینیتی ندارد.

این بار هم «رجل» نشدند

امکان ریاست جمهوری زنان از سوی کسانی مانند شهیندخت مولاوردی، معاون امور زنان دولت حسن روحانی و بسیاری دیگر از فعالان حقوق زنان مطرح شده، اما واقعیت این است که به قول مولاوردی «رد صلاحیت زنان در هیاهوی رد صلاحیت مردان گم شد» و صدای زنی مانند اعظم طالقانی که علاوه بر ثبت‌نام کوشید با انتشار بیانیه‌ای مقامات ایران را در این زمینه پاسخگو کند یا در مصاحبه با رسانه‌ها پرده از این واقعیت بردارد که «علمای قم با رییس جمهوری شدن زنان مخالفتند و گفته‌اند که نمی‌گذارند آنها به ریاست جمهوری برسند» هرگز شنیده نشد.

کاندیداهای ریاست جمهوری و «بانوان»
در انتخابات سراسر مردانه ریاست جمهوری، شش مرد در صحنه مناظرات و تبلیغات استانی و سراسری ظاهر شدند اما مطالبات زنان در کلام و وعده‌های آنها بروز و ظهور چندانی نداشت و در مناظره‌ها هم کاندیداها تنها به بیان جملاتی کلی درباره زنان پرداختند: جملاتی که باز بیش از هر چیز ناظر به نقش زنان در خانواده بود.

در مناظره تقریباً سه ساعته نخست که با عنوان «مناظره فرهنگی و اجتماعی» برگزار شد حتی یکی از شش سوال اصلی این مناظره درباره زنان نبود و تنها سوالی که در بخش دوم مناظره مطرح شد، یک جواب دو دقیقه‌ای از سوی حسن روحانی داده شد.

در پاسخ به سوال «مهم‌ترین برنامه دولت شما در ایجاد تعادل بین اشتغال بانوان و صیانت از نقش آنها در خانواده چیست؟» حسن روحانی به اهمیت مساله اشتغال زنان پرداخت و گفت در دولت او مجموعاً حدود ۷۰۰ هزار شغل برای زنان ایجاد شده است.

اشاره به تعویق آزمون استخدامی ۱۳۹۵ به دلیل تبعیض جنسیتی و استفاده از زنان برای اشتغال زنان در شرایطی که در دانشگاه‌ها بیش از ۵۰ درصد از دانشجویان دختر هستند، از صحبت‌های دیگر روحانی

انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری در ایران در حالی برگزار شد که زنان باز هم رجل سیاسی نشدند. در ماه‌های منتهی به انتخابات، شورای نگهبان چند بار وعده داد که تکلیف رجال سیاسی را در اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که می‌گوید: «رییس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی» انتخاب شود روشن خواهد کرد اما در نهایت از میان کسانی که خود را «ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور» می‌دانستند، هیچ زنی رجل سیاسی تشخیص داده نشد.

چهار دهه است که موضوع رجل سیاسی با هر بار برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران مطرح می‌شود و فعالان زنان هر بار با اشاره به مذاکرات مجلس خبرگان برای تصمیم‌گیری در این زمینه استدلال می‌کنند که لفظ مرد به دلیل اختلاف نظرهایی که در میان اعضای مجلس خبرگان وجود داشته در نهایت در نص قانون به کار نرفته و به جای آن رجل در معنای «شخصیت سیاسی و مذهبی» گذاشته شده و همین مبنای مناسبی برای ریاست جمهوری زنان است.

از آن سو اما شورای نگهبان که مرجع اصلی تفسیر قانون اساسی است، هر بار این موضوع را بی‌پاسخ رها کرده و زنانی را که در انتخابات ریاست جمهوری در دوره‌های مختلف ثبت‌نام کرده‌اند را رد صلاحیت کرده و البته هرگز هم توضیح نداده که دلیل رد صلاحیت آنها زن بودنشان است یا محرز نشدن نقش آن‌ها به عنوان رجل و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی.

با این که شخصیتی مانند اعظم طالقانی، دبیر جمعیت زنان مسلمان، با چند بار ثبت‌نام در انتخابات ریاست جمهوری تلاش کرده برای این بلاتکلیفی سرانجامی پیدا کند، یا مطالبه تعیین تکلیف برای

زنان مدیر در شهرداری اشاراتی جزئی کرد و گفت «دولت مردم» به زنان و بخصوص به زنان سرپرست خانوار که هم مادر خانواده هستند و هم پدر توجه ویژه می‌کند. همین‌قدر اظهارنظر هم از مصطفی هاشمی طباشی شنیده نشد.

همسران پشت پرده

برخلاف بسیاری از کشورهای جهان، همسران روسای جمهوری در ایران به جز در موارد استثنایی تاکنون نقش ویژه‌ای در سیاست ایران نداشته‌اند و اغلب پشت پرده مانده‌اند یا به فعالیت‌های خیریه مشغول شده‌اند.

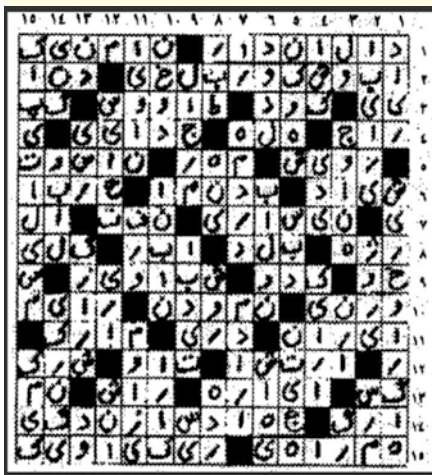
در میان همسران شش نامزد ریاست جمهوری انتخابات دوازدهم، همسر ابراهیم رئیسی، جمیله علم‌الهدی بیش از همه شنیده شد. او دختر امام جمعه جنجال ساز مشهد، احمد علم‌الهدی است و دکترای تعلیم و تربیت دارد. انتشار یک مصاحبه با او که بعداً تکذیب شد و پخش فیلم سخنرانی او به زبان انگلیسی در یک کنفرانس، نامش را بر سر زبان‌ها انداخت. در مصاحبه تکذیب شده، او اشاره‌ای به مسایل زنان نکرده اما در سخنرانی‌اش بر نقش زنان در خانواده تاکید دارد. در مقابل، ابراهیم رئیسی در فیلم تبلیغاتی خود به همسرش اشاره کرد و آن هم این که به همسرش «اجازه» درس خواندن داده است. نام صاحبه عربی، همسر حسن روحانی پیش از انتخابات دوره قبل فقط شنیده شد و پس از ریاست جمهوری روحانی هم جز حضور در مراسم رسمی و خیریه و عبادت در بیمارستان، تنها یک بار پس از ترتیب دادن جشنی در تالار حافظیه سعدآباد برای همسران وزرا، سفرای خارجی مقیم تهران و زنان دولتی خبرساز شد. برخی از رسانه‌های مخالف نوشتند این مهمانی زنانه با رقص دختران و شوی لباس همراه بوده است، خبری که حتی سرلشکر فیروزآبادی به انتشار آن اعتراض کرد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۵**

بود و در نهایت روحانی بر صیانت از خانواده‌ها تاکید کرد و گفت: «اشتغال مساله مهمی است اما صیانت از خانواده هم بسیار مهم است» همان رویکرد مورد پسند جمهوری اسلامی درباره زنان و ترجیح حضور آنها در محیط خانواده. فیلم تبلیغاتی اول حسن روحانی اما امیدوارکننده‌تر بود. او صریح‌ترین موضع‌گیری را درباره‌ی نقش زنان در این فیلم نشان داد.

او به حضور زنان در عرصه ورزش قهرمانی اشاره کرد و گفت: «مگر می‌شود کشوری از نظر اقتصادی پیشرفت کند و نیمی از جمعیت آن در خانه بماند؟ این چه تفکری است که فکر می‌کند امنیت زن فقط در خانه تامین می‌شود؛ آن هم خانه‌ای که در آن دو قفله است. بعد از ۲۷ سال هنوز چنین تفکری در ما هست؟ اگر هست مشکل از ماست. زن مشکل نیست.»

عباس جهانگیری در دومین گفت‌وگوی تلویزیونی خود به یک مساله مربوط به زنان اشاره کرد: گشت ارشاد. جهانگیری گفت: «یک عده را راه بیندازیم در خیابان اگر موی خانمی بیرون بود به او تذکر بدهند. گشت ارشاد درست می‌کنیم. اینها به نظر من کارساز نبوده است.» او به روش‌های امر به معروف و نهی از منکر هم انتقاد کرد. او همچنین در صحبت‌های خود به این که زنان باید در نیمی از مدیریت و اقتصاد کشور سهیم باشند پرداخت و به این موضع اشاره کرد که در دولت یازدهم سفیر، فرماندار و مدیران زن وجود دارند. تقسیم مساوی امکانات بین زنان و مردان و این که به صورت طبیعی کابینه منتخب دولت باید کابینه‌ای باشد که همه اقشار اعم از زنان و جوانان احساس کنند که نماینده‌ای در آن کابینه دارند، از دیگر موضع‌گیری‌های جهانگیری درباره زنان بوده است.

اما تنها اظهار نظر مصطفی میرسلیم درباره زنان، موضع‌گیری او نسبت به «اهانت و تعرض به زنان در فرودگاه تفریس» بود و ابراهیم رئیسی گفت که کرامت زنان، جوانان و داشتن شغل، جایگاه و منزلتی با کرامت برای آنان از مسایلی است که آن را دنبال خواهد کرد. او در توضیح مبهمی درباره کرامت گفت: «گاهی درباره حقوق زنان بحث‌هایی را مطرح می‌کنند در حالی که ما معتقدیم بالاتر از حقوق زنان بحث کرامت زن مطرح است.»
محمدباقر قالیباف اما تنها به زنان سرپرست خانوار و تعداد





می خواهیم کسب و کار خودم را راه بیندازم و یا گسترش دهم!
 مهندس امیر روشنائی
 (مشاور مدیریت استراتژیک، بازاریابی و فروش)
 amir.roshanaei@gmail.com

در این میان می بینیم افراد و شرکت های زیادی را که با هدف افزایش و اتقای کسب و کار خود، بدون داشتن یک طرح تجاری علمی و قابل دفاع، با تزریق سرمایه شخصی، ریسک بزرگی را برای زندگی و کسب و کارشان ایجاد کرده اند. این افراد فکر می کنند که همه چیز را می دانند و تمامی موارد را در نظر گرفته اند، ولی بعد از مدتی خبر شکست ایشان به گوش می رسد و جالب آنکه دلیل شکست، از نگاه ایشان عواملی چون شانس، قوانین و مقررات و... به بیانی هر چیز و هر کسی به غیر از خودشان بوده است.

توجه داشته باشید، آنچه باعث پیروزی و یا شکست کسب و کار شما می شود توانایی شما در نوشتن طرح تجاری و ایجاد ارتباط بین اجزای آن و کنترل و بهینه سازی مستمر طرح تجاریتان خواهد بود.

استفاده از مدل (Business Model) مناسب، همراستا با ایده و یا کسب و کار موجود شما امری است حیاتی و اجتناب ناپذیر. در دنیای علم مدیریت، مدل های مختلفی را برای چگونگی تدوین یک طرح تجاری مطرح شده است که از دیدگاه خبرگان علم مدیریت استراتژیک، هر یک دارای ضعف ها و قوت های خاص خود است. در ذیل به معرفی فهرست وار، عناصر تشکیل دهنده یک طرح تجاری که در اکثر مدل های مطرح دنیا وجود دارد می پردازیم. تمرکز بر روی عناصر ۹ گانه مدل کسب و کار، پایه تدوین هر طرح تجاری شامل هر محصول یا خدمتی برای هر صنعتی در هر جای دنیا خواهد بود. قطعا طرحی که پاسخی قابل دفاع برای هر یک از عناصر مدل و ایجاد ارتباطی منطقی بین آنها، در طول فرایند کسب و کار، از مرحله تدوین تا راه اندازی و سود دهی را نداشته باشد محکوم به شکست خواهد بود.

عناصر تشکیل دهنده مدل کسب و کار:
 ♦ ارزش پیشنهادی: دلیلی که یک مشتری باید یک کالا یا خدمتی را بجای رقبا از ما خریداری کند.

♦ مشتری: شخصی است که محصول یا خدمت من و یا شرکت نیازش را برطرف می نماید و نسبت به این موضوع خوشحال **دنباله مطلب در صفحه ۵۷** است.

خیلی از ما، فکر راه اندازی یک کسب و کار مستقل و یا بزرگ کردن کسب و کار امروزان را بارها برای خودمان مرور کرده ایم. غریب نیستند افرادی که این خواسته، برایشان رنگ بوی رویا گرفته است و وقتی، هم صحبت ایشان می شویم، به افرادی اشاره می کنند که تا چندی پیش هیچ نداشتند و امروز دارای کسب و کاری موفق هستند و یا کار محدود گذشته شخص یا شرکتی را مثال می زنند که امروز بسیار بزرگ و موفق شده است. البته بر کسی پوشیده نیست که درصد بیشتری از کسب و کارها نیز، شکست خورده و یا به زودی خواهند خورد! هدف از طرح این موضوع، شفافیت بخشیدن به چگونگی رسیدن به موفقیت و یا دلیل وقوع پیوست شکست در یک کسب و کار می باشد.

حال سوالات اصلی اینجا مطرح می شود که:
 من برای اینکه کسب و کار خودم را راه اندازی و یا گسترش دهم چه راه هایی را باید دنبال کنم!

این سوالیست که در زمانی برای تمامی افرادی که امروز، داری کسب و کاری موفق هستند مطرح شده، و مهمتر آنکه پاسخی کامل و قابل دفاع به آن داده شده است. توجه داشته باشید که مهم نیست شما چه فعالیتی (محصول یا خدمت) را در چه حد و اندازه ای می خواهید راه اندازی کنید و یا اگر کسب و کاری دارید آنرا تا چه حد و اندازه می خواهید گسترش دهید.

اکثر افراد فکر می کنند جمع ایده و سرمایه، ضامن موفقیت خواهد بود. لذا افراد زیادی را می بینم که شاید دارای ایده های قابل توجهی باشند ولی از نداشتن سرمایه و نبود سرمایه گذار شکایت دارند و در مقابل سرمایه دارانی که همیشه در جستجوی ایده های خاص و بکر هستند، اما جالب آنکه هیچ زمان، این دو گروه از افراد به هم برخورد نمی کنند.

قطعا ایجاد و گسترش کسب و کار، بعد از داشتن ایده نیازمند تدوین یک طرح تجاری (Business Plan) است. هیچ سرمایه گذاری بر روی ایده شما هر اندازه هم که "بکر" باشد سرمایه گذاری نخواهد کرد، بلکه توجه اصلی صاحبان سرمایه بر روی طرح تجاری و توجیح پذیری آن در بازگشت سرمایه و رسیدن به موفقیت است.



آشنایی با کایروپراکتیک
دکتر فتنه هوشداران
 drhoosh@yahoo.com

درمان زانو درد

زانودرد یکی از مشکلات رو به رشد در جامعه است و به همین دلیل روز به روز تعداد مراجعات افراد با مشکل زانو درد به کلینیکها بیشتر می شود. بیشترین مشکلات مربوط به "فرسایش" و استئوآرتریت می باشد. همچنین، مشکلاتی چون آرتروز زانو قابل درمان نبوده ولی درمان های دستی و کایروپراکتیک نیز برای درمان زانودرد و دیگر مشکلات مربوط به زانو بسیار موثرند.

عضلات، تاندون ها و رباطها را نیز تحت تاثیر قرار دهد. استئوآرتریت که شایع ترین نوع آرتروز در زانو می باشد، در اثر فرسایش تدریجی غضروف های درون مفصل ایجاد می شود. آرتروز روماتوئید یا روماتیسم زانو نیز باعث التهاب مفصل شده و معمولا منجر به تخریب غضروف های اطراف آن می شود. یک بدشکلی معمولا منجر به ایجاد آرتروز در زانو می شود ولی مهمتر از آن، اضافه وزن و چاقی و همچنین آسیب های ناشی از فشارهای ورزشی زیاد، اصلی ترین عوامل ایجادکننده آرتروز زانو می باشند. از علائم این عارضه می توان به درد، ورم، گرفتگی و قفل شدن زانو اشاره کرد.

آسیب های غضروفی: کندرومالاسی یا نرمی غضروف کشکک زانو، عارضه ای است که بیشتر در دوندگان، اسکی بازاها، دوچرخه سوارها و بازیکنان فوتبال ایجاد می شود.

آسیب های مربوط به رباطها: رباط صلیبی قدامی (ACL) و رباط صلیبی خلفی (PCL) ممکن است دچار پیچ خوردگی شده و درد قابل توجهی را ایجاد کنند. آسیب به رباطهای صلیبی بعضا با نام پیچ خوردگی زانو یاد می شود. این آسیب معمولا همراه با یک صدای «پاپ» مانند بوده و پس از آن زانو به چپ و راست خم می شود.

آسیب به مینیسک ها: چرخش سریع ران پا و یا چرخش مکرر زانو به هنگام حمل بارهای سنگین می تواند باعث پارگی مینیسک شوند.

بیماری ازگود اشلاتر: این عارضه در اثر فشار و تنش مکرر بر روی قسمت فوقانی استخوان درشت نی ایجاد می شود. تاندون کشکک زانو و دیگر بافت های نرم در اطراف محل اتصال تاندون به درشت نی ممکن است دچار التهاب شوند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۶**

روش های درمانی کایروپراکتیک چگونه می تواند آسیب به زانو را درمان کند؟
 زانو یک مفصل پیچیده است که برای ثبات خود تا حد زیادی به عضلات و رباطها متکی است.

زانو یک مفصل حامل وزن اصلی است که از موارد زیر تشکیل شده است:

♦ مفصل درشت نی - ران (بین ران و ساق پا)
 ♦ مفصل کشکک - ران (بین کشکک زانو و ران پا)

♦ عضلات و رباطها که باعث ثبات فعال و انفعالی زانو می شوند.

♦ دو عدد غضروف حلقه مانند در زانو که با نام مینیسک شناخته می شوند.

درمان های دستی برای رفع بسیاری از مشکلاتی که باعث زانو درد می شوند مناسب می باشند. روش های درمانی کایروپراکتیک برای درمان بسیاری از مشکلات مربوط به کمر و مفاصل بی خطرترین و موثرترین راه می باشند.

چه زمانی باید از روش های درمانی کایروپراکتیک استفاده کرد؟

♦ اگر زانودرد فعالیت های روزانه یا ورزشی شما را مختل کرده و مانع از انجام آنها شده است.

♦ اگر داروهای مسکن و ضدالتهاب برای شما تجویز شده و با استراحت بلندمدت نیز بهبودی حاصل نشده است.

♦ اگر به شما گفته شده که آرتروز دارید و نمی توانید برای درمان آن کاری کنید.

♦ اگر زانودرد باعث محدودیت در حرکات شما شده است.

کدام مشکلات مربوط به زانو با روش های کایروپراکتیک درمان می شوند؟

با وجود پیچیدگی و استحکام بالای مفصل زانو، این مفصل نسبت به بسیاری از مشکلات آسیب پذیر است که می توان آنها را با روش های کایروپراکتیک درمان کرد:

آرتروز: آرتروز در اکثر مواقع باعث ایجاد مشکلاتی در مفصل زانو می شود ولی می تواند ساختارهای دیگری چون

بگذارم. همان کاری که خودش و برادرش موقع بچگی با من انجام می دادند.
- «خب پس کی برمیگردی؟!»
- «نمیدونم»
- «با من در تماس باش. برات بیدار می شینم تا بیایی.»
- نه، خواهش میکنم برو بخواب. منتظر من نشو. معلوم نیست کی برگردم. نگرانم نباش. من دیگه بچه نیستم.»
حرفی دیگر نمیزنم و اینقدر بیدار میمانم تا بیاد خانه.

بعضی از صبح ها که پسر هفده ساله ام را می برم مدرسه، هنوز توی ماشین کاملا ننشسته و کمر بند را نبسته رادیو را روشن می کند، آهنگ مورد علاقه اش را پیدا می کند و سرش گرم می شود با تلفن دستی و گرفتن و فرستادن تکس به دوستانش. کلی حرف دارم که بهش بزنم. کلی سوال دارم که ازش بکنم. اما میدونم که بهتر است سکوت کنم. چون وقت جواب دادن نداره.

چرا کسی به من نگفته بود که یک چنین اتفاقی خواهد افتاد، که رابطه ها برعکس خواهد شد. حالا من هستم که مدام دنبال این بچه ها باید راه بیفتم. حالا من هستم که آرزو دارم تا آنها وقتی را با من بگذرانند، باهام حرف بزنند، سوال کنند، جوک های بی مزه برایم تعریف کنند، همه جا به دنبالم بیایند.

اما با این حال درکشان میکنم. هر چند که آنها برای من همیشه بچه خواهند بود، اما حقیقت این است که بزرگ شده اند. دیگر به آن صورت حرفی نیست. سوالی نیست. دیگر به من مثل سابق احتیاجی نیست. دلم می شکند. کاشکی زمان به عقب برمیگشت.

و حالا متوجه میشوم که چرا بچه های کوچک وقتی که تنها می شوند گریه می کنند.

«مامان، چقدر سؤال میکنی!»
ساکت میشم. دلم میگيره. با خودم فکر میکنم عجب بچه بی انصافی. تنها چیزی که می خوام این است که برام بگه روزش را چطوری گذرانده، کجا رفته، با کی بوده، چکار کرده. مگه همین پسر نبود که زمان بچگی اش کلی از من سؤال های مختلف می کرد و من هم برای اینکه دلش را نشکنم جواب ها را کامل و با حوصله بهش می گفتم! تازه کلی هم باید به داستان سرایی هایش، هر چقدر لوس، گوش می دادم فقط برای اینکه احساسش را جریحه دار نکنم، اما حالا ایشان وقت نداره تا جواب سؤال های من را بده؟!
چشم می افتد به برادر بزرگترش که داره آماده بیرون رفتن میشه. با آرامی از او می پرسم: «داری میری بیرون؟!»
جوابی کوتاه: «بله مامان». با صدای آرام ولی دلتنگ می پرسم: «خب چرا نمی تونی اقلا امشب خونه بمونی و وقتی را با من و پدرت بگذرانی! دیشب هم که رفتی بیرون. وسط هفته هم که میری توی اتاق تا به کارها و درس هایت برسی. به ندرت تو را می بینیم. تا چشم بر هم بگذاری بزرگتر شدی و زندگی جدیدی را بدون ما شروع خواهی کرد. اقلا سعی کن یکروز در هفته را با ما بگذرانی. آیا این خواسته بزرگی است؟!»

نفس عمیقی از ته قلب می کشد، چشم هایش را می چرخاند، ابروهایش را بالا و پایین می برد، سرش را با ناراحتی تکان می دهد و می گوید: «مامان، چرا اینطوری می کنی؟! چرا من را تحت فشار می گذاری. میدونی که تو را خیلی دوست دارم، اما آخر هفته هست و با دوستام برنامه دارم. اینقدر سر به سرم نذار!».
نگاهی افسرده بهش میکنم تا شاید احساس گناهی بر روی شانه هایش

نفس عمیقی از ته قلب می کشد، چشم هایش را می چرخاند، ابروهایش را بالا و پایین می برد، سرش را با ناراحتی تکان می دهد و می گوید: «مامان، چرا اینطوری می کنی؟! چرا من را تحت فشار می گذاری. میدونی که تو را خیلی دوست دارم، اما آخر هفته هست و با دوستام برنامه دارم. اینقدر سر به سرم نذار!».
نگاهی افسرده بهش میکنم تا شاید احساس گناهی بر روی شانه هایش



از اینجا، از آنجا

گنار

برمیگردیم خونه؟! و تا به خودم میآمدم، به حرف هایشان گوش داده و جواب سؤال هایشان را می دادم، آهنگ مورد علاقه ام تمام می شد و هنوز به مقصد نرسیده کلی هم انرژی ازم گرفته شده بود. آرزو می کردم برای زمانی که بتوانم یک جمله ام را به اتمام برسانم، غذایی را بدون وقفه بخورم، فکری را در سرم کامل کنم، یک خواب راحت داشته باشم.

و بالاخره به این نوع زندگی عادت کردم و به مرور زمان نیز کارهایشان، حرف هایشان، سؤال هایشان و حتی جوک های بی مزه شان برایم جالب و جالب تر شد. اما با این حال هنوز آن چند ساعت آزادی را آرزو می کردم. آیا خواسته بزرگی بود؟! رفته رفته بچه ها بزرگ شدند. رفته رفته حرف زدن ها و سوال کردن ها جالبی و شیرینی خود را از دست دادند. دیگر جوک گفتنی ها تمام شد. فاصله ها بیشتر شد. حرف ها و سوال ها نیز کمتر اما تقاضاها و شکایت ها بیشتر.

- «چطور دیگران در سن ما می توانند که شب قبل از مدرسه بیرون برن و فقط ما هستیم که باید منزل بمونیم!»
- «هیچکدام از دوستان مان شب های آخر هفته ساعت یازده شب نباید برگردند منزل. آیا به ما اعتماد نداری؟!»

بیشتر اوقات بقدری اعصابم را با حرف ها و سوال های بی موردشان خراب می کردند که آرزویم این بود تا مدتی ساکت شونم، تا مشغول کار دیگری شونم، تا کسی دیگر به آنها گوش بدهد. چرا باید ساده ترین مسائل زندگی را اینقدر پیچیده و دشوار کنند! چرا برای هر چیز کوچکی باید با من بحث بکنند! چرا من را تنها نمی گذارند!

و اما حالا، حالا بزرگتر شدند و حالا هست که تنها می گذارند.
از پسر هفده ساله ام می پرسم: «روزت را چطور گذراندی؟!»
به آرامی جواب می دهد: «خوب!».

سماجت به خرج می دهد: «چیکارها کردی؟!»
دوباره به آرامی جواب می دهد: «کار بخصوصی انجام ندادم.»

با سماجت دوباره، اما مایوسانه می پرسم: «خب، کجاها رفتی؟!»
این دفعه صدایش از آرامی در میآید:

کجا میری؟!... چرا داری میری بیرون؟!... میتونیم باهات بیاییم؟!... میشه خونه بمونی؟!...

سؤال هایی که از بچه هایم می شنیدم وقتی که سنشان پایین بود و هر موقع که می خواستم برای انجام کاری از منزل بیرون بروم. البته بچه هایم برایم مهم بودند و هنوز هم هستند و همیشه سعی من و شوهرم بر این بوده که تا آنجایی که می توانیم با آنها باشیم و وقت بگذرانیم و با اینکه به خوبی به این مسئله آگاه بودم که باید وقت و توجه بسیاری به فرزندمان بدهم، اما هر چه باشد من هم انسان هستم و طبیعتاً لحظاتی پیش میامد که از فشار و خستگی بیش از اندازه و اینکه بعضی اوقات احساس زندانی بودن میکردم، دست به دعا می بردم و از خدای خودم می خواستم تا بتوانم ساعتی را آزادانه و بدون بچه بگذرانم، تا بتوانم آن کاری را که من دلم میخواهد انجام دهم، در سکوت و آزادی مطلق. بعضی اوقات دیگه خیلی از دستشان حرص می خوردم. با خودم فکر می کردم که چرا این بچه ها نمی فهمند، چرا مدام دنبال من به هر مکانی می خواهند که راه بیفتند. من که دنبال گردش و تفریح نمی روم و تازه وقتی که به تنهایی به کارهای بیرونم برسم، می توانم تا آنها را سریعتر انجام داده و زودتر نیز به خانه برگردم تا وقت بیشتری با بچه ها بگذرانم. چرا برای چند ساعتی هم که شده تنها می گذارند!

تا آنجایی که مقدور بود سعی می کردم تا با دلیل و برهان به آنها بفهمانم که بیرون آمدن با من به غیر از خسته شدن و اینکه حوصله شان سر برود چیز دیگری عایدشان نخواهد شد... ولی کجا بود گوش شنوا!

- «اما می خواهیم که با تو باشیم.»
دلم لک می زد برای چند ساعت فقط با خود وقت گذاشتن. آیا این خواسته بزرگی بود؟! توی ماشین که می نشستیم تا راه بیفتیم، به خیال خودم از فرصت استفاده کرده، رادیو را روشن می کردم تا آهنگ مورد علاقه ام را پیدا کنم و گوش بدهم. اما لحظاتی بعد حرفها و سؤال ها شروع می شد.

- «مامی، این تابلویی که الان از جلوش رد شدیم چی نوشته بود؟»

- «الان داریم کجا میریم؟ حوصله مان سر رفته. گرسنه هستیم. دستشویی باید بریم. یک جوک برات بگیم؟ کی

نوشتن بر سنگ قبر به فارسی و انگلیسی

با خط نستعلیق

۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)



فواید لُبُو



و برای مغز و اعصاب مفید است. آب لبوی خام برای التهاب مثانه، رفع یبوست مفید است و علاوه بر آن این گیاه دارای ویتامین‌هایی است که اشتها آور است و برای افراد بسیار لاغر حکم کیمیا را دارد. مصرف لبو، لکه‌های سفیدی که در پوست بدن پدید آمده و موجب مرض پسی می‌شود را از بین می‌برد. شیره چغندر، سیستم گردش خون را بهبود می‌بخشد و سیستم ایمنی بدن را ارتقاء می‌دهد. همچنین برای تولید گلبول‌های قرمز خون، کمک به حفظ سلامت سلول‌ها، کمک به حفظ سلامت کل بدن و کمک به جذب بهتر بسیاری از مواد مغذی بسیار مفید است. چغندر لبویی حاوی مقدار زیادی عناصر معمولی و کمیاب همچون پتاسیم، گوگرد، ید، آهن و مس است. همچنین عناصر کمیابی مثل روبیدیوم (RUBIDIUM) و کاسیوم (CAESIUM) از عناصر موجود در آن است.

لبو پاک کننده عالی است و می‌تواند معده را شستشو داده و حکم مسهل را برای برخی افراد دارای یبوست دائمی دارد. مفیدترین و بهترین بخش چغندر، برگ آن است و بعد ساقه‌های آن و بعد از آن ریشه که پخته آن لبو نام دارد. قند ریشه چغندر برای مبتلایان به دیابت مضر است. خوردن پخته چغندر ریشه را معالجه می‌کند. برگ سرخ رنگ آن اگر خام با سرکه و خردل خورده شود طحال را باز می‌کند و ورم آن را فرو می‌نشانند. برای درد پشت و مثانه و امراض مقعد مفید است. آب برگ چغندر برای درد مفاصل و نقرس، سردرد و دندان‌درد مفید است. ضماد برگ با اسید بوریک باعث بهبود کک و مک و طاسی می‌شود. لبو به دلیل داشتن فیبر که خاصیت کاهش چربی خون را دارد و همچنین اسیدفولیک، باید در سبذ غذایی بیماران قلبی قرار گیرد. افراد می‌توانند با مصرف ۱۰۵ گرم چغندر قرمز، ۵۲ درصد اسیدفولیک مورد نیاز بدن را تأمین کنند. فیبر زیاد موجود در آن، موجب کاهش سطح کلسترول خون و کاهش خطر بروز سکنه‌های قلبی در بیماران قلبی است. گفتنی است، چغندر قرمز به دلیل داشتن مواد مغذی آهن در کنار اسیدفولیک از بروز کم‌خونی جلوگیری می‌کند. مصرف لبو از بروز جذام جلوگیری می‌کند

خواص کرفس

است. این ویتامین به تقویت سیستم ایمنی بدن کمک می‌کند. مصرف سبزیجات و میوه‌های غنی از ویتامین ث می‌تواند علائم سرماخوردگی را کاهش دهد یا از شدت این بیماری بکاهد.

از جمله فواید کرفس و آب کرفس میتوان به کاهش وزن و لاغری اشاره کرد. اگر اضافه وزن دارید به جای دنبال کردن رژیم‌های سخت و سخت در روز چندبار آب کرفس بخورید. بدین ترتیب اشتهاهای شما برای خوردن شیرینی جات و غذاهای چرب و سنگین کم می‌شود و به تدریج با مصرف غذای کمتر به وزن دلخواهتان می‌رسید.

رادیکال‌های آزاد می‌توانند با اکسیداسیون کلسترول احتمال بروز حمله قلبی و سکنه مغزی را افزایش دهند. بنابراین مصرف ویتامین ث در سلامت قلب و عروق تأثیرگذار است و شما را از بیماری‌های قلبی، سکنه و سرطان دور نگه می‌دارد. یکی دیگر از خواص کرفس کاهش فشار خون است. اگر مدام عصبی هستید و به قرص‌های آرامش بخش پناه می‌برید بهتر است کرفس را بیشتر در برنامه غذایی

تان بگنجانید. از دیگر خواص کرفس میتوان به آرامش بخش بودن آن اشاره کرد. در واقع کرفس ترکیبی را در خود جای داده که می‌تواند به آرامش ماهیچه‌های اطراف سرخرگ‌ها کمک کرده و به آنها اجازه می‌دهد کمی گشاد شوند. وقتی داخل سرخرگ‌ها فضای بیشتری وجود داشته باشد، خون می‌تواند با فشار کمتری به جریان درآید. این یکی از خواص کرفس است که سبب پایین آمدن سطح هورمون استرس هم می‌شود و استرس یکی از عوامل بالا رفتن فشار خون است.

شاید بعضی افراد تصور می‌کنند هیچ یک از سبزیجات در دوران بارداری نمی‌توانند مضر باشند. درحالی که این تصور اشتباه است. **دنباله مطلب در صفحه ۴۷**

خواص کرفس بسیار است چنانچه کرفس را سلطان سبزی‌ها می‌نامند. در میان هزاران خواص کرفس می‌توان درمان انواع بیماری‌های داخلی و پوستی را به دست آورد. فواید برگ و آب کرفس برای تناسب اندام و زیبایی در سرتاسر جهان شناخته و مورد استفاده قرار می‌گیرد. در اینجا لیستی از خواص و فواید کرفس و آب کرفس برای درمان انواع بیماری‌ها و سلامت بدن را به شما معرفی می‌کنیم. خوردن کرفس شما را از دردهای معده، فشار خون بالا، بوی بد دهان، یبوست، ناراحتی‌های اعصاب، عفونت مجاری ادراری، آرتروز، دیابت و روماتیسم نجات می‌دهد. کرفس سرشار از ویتامین B6، منیزیم، کلسیم و فسفر است. ویتامین‌های A و K، پتاسیم، منگنز و فیبر غذایی از دیگر مواد مفید موجود در کرفس هستند. کرفس چربی اشباع شده و کلسترول بسیار پایینی دارد. این گیاه را می‌توان تا هفت هفته در دمای تا ۲۰ درجه سانتی‌گراد نگه داشت؛ گیاه در این شرایط خواص غذایی خود را حفظ می‌کند.

برگ کرفس حاوی مقدار قابل توجهی ویتامین A (بتاکاروتن) است در حالی که ساقه کرفس منبع ویتامین‌های B1, B2, B6 و ویتامین C و همچنین پتاسیم، اسید فولیک، کلسیم، منیزیوم، آهن، فسفر، سدیم و چند نوع از اسیدهای آمینه ضروریست. هورمون‌های گیاهی موجود در گیاه کرفس به همراه روغن‌های ضروری آن نه تنها طعم معطری به کرفس می‌دهند، بلکه در کنار بقیه املاح و ویتامین‌ها کرفس را به معجونی تبدیل می‌نمایند که در حقیقت می‌تواند داروی هردردی باشد. کرفس حداقل هشت ترکیب ضد سرطانی را در خودش جای داده است و از رشد تومورهای سرطانی پیشگیری می‌کند و می‌تواند تخریب ناشی از رادیکال‌های آزاد را به حداقل برساند. گیاه کرفس منبعی فوق‌العاده از ویتامین ث

HOPE

با همکاری یکدیگر می‌شود به سرطان قیظت زد

خنده را فرست کنیم

همه باهم
امید بکاریم
در دل این کودکان

از طریق موسسه خیریه HOPE می‌توانید دست‌های سرد کودکان سرطانی را با دست‌های گرم‌تان بگیرید. برای این امر خیر لطفاً با شماره تلفن ۲۹۰۲-۹۳۱-۴۰۸ تماس گرفته و یا مستقیماً از طریق لینک <http://www.acco.org/hope/> کمک‌های خود را اهدا نمایید.

موسسه خیریه HOPE زیر مجموعه
American Childhood Cancer Organization
(ACCO) است و کمک‌های مالی شما Tax Deductible می‌باشد.

با HOPE امید ادامه دارد!

آگهی استخدام

شرکت برقکشی ساختمان

(Residential, Commercial, Industrial)

به چند تکنسین برقکار ماهر و نیمه ماهر و نیز کارگر ساده، به طور تمام و یا نیمه وقت نیازمند است.

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با ما تماس حاصل فرمایید.

۹۸۶۲-۸۵۸-۴۰۸

ادامه مطلب **معلمی که به ... از صفحه ۲۶**

است. او درباره مشکلات زهک می‌گوید: «روستای زهک مشکلات بسیار زیادی دارد که کمک‌های خیرین به دانش‌آموزان و مردم این منطقه کوتاه مدت است و در بلند مدت کمک زیادی به ساکنان نمی‌کند. وضعیت شبکه بهداشت در این روستا بسیار ناکارآمد است. دستگاه‌های پزشکی را که بسیار فرسوده بودند، تعمیر کردیم ولی همه این کارها فقط مسکنی است بر دردهای بی‌شمار ساکنان این روستا. در گذشته برخی ساکنان سوخت قاچاق می‌کردند و با این کار روزی ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان درآمد داشتند ولی الان قاچاق سوخت هم در این منطقه نیست و بخشی از امرار معاش آنها از بین رفته است. هرچند قاچاق هم زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات است ولی به هر حال آنها راه خودشان را پیدا کرده بودند و درآمدزایی می‌کردند.»

به گفته جهان‌پویا، علاوه بر این، کشاورزی هم در این منطقه رو به زوال است و مشکل کم‌آبی در این روستا پدید می‌آید. در وضعیت صنعتی هم در حال حاضر، ان‌جی‌اوهایی فعالیت می‌کنند و دانشگاه زابل هم کمک‌های زیادی کرده است تا صنایعی بتوانند فعالیت کنند ولی در واقع زمینه‌های میسر نمی‌شود. با اینکه دانشگاه زابل، دانشگاه بزرگی است و زمین‌های بسیار بزرگی دارد ولی صنعت در آنجا هم فایده نداشت. فقط یک بازارچه مرزی باقی مانده و اگر صنعت را هم از آنها بگیرند، دیگر چیزی ندارند. در واقع بسیاری از خانواده‌ها متکی به یارانه‌های دولتی هستند یا شغل‌های دولتی دارند و حقوق‌بگیر هستند که این میزان از درآمد برای آنها کافی نیست ولی به هر شکل این فعالیت‌ها انجام می‌شود.

یکی از زمینه‌های شغلی که می‌تواند کمک بزرگی به ساکنان کند، ساختن مرزعه برای تولید برق و تولید سلول‌های خورشیدی است؛ منتها این ایده‌ها آن‌قدر در بوروکراسی اداری قرار می‌گیرد که خیرین بی‌خیال کمک کردن می‌شوند و می‌توان گفت تولید برق از طریق باد و خورشید بهترین درمان برای این شهرستان است. شهر دارد تعطیل می‌شود و مردم به حاشیه‌نشینی رو می‌آورند. امسال ده، پانزده نفر از دانش‌آموزان مهاجرت کرده‌اند که هر کدام طبیعتاً خانواده‌ای دارند و تعداد بالایی به حاشیه‌نشینی در تهران می‌روند و به آنها پیشنهاد نفری یک میلیون تومان می‌دهند که در کوره‌پزخانه‌ها کار کنند که این مسئله، زمینه بسیاری از مشکلات را فراهم می‌کند.

تحصیل کنند. بسیاری از بچه‌ها بازمانده از تحصیل هستند و آموزش و پرورش برای اینکه شرایط سنی خاصی را مشخص کرده، سد راهی برای ادامه تحصیل این بچه‌ها شده است. به نقل از شورای عالی آموزش و پرورش، در نظام آموزشی موجود (پنج سال ابتدایی و سه سال راهنمایی تحصیلی)، متقاضیان فاقد مدرک تحصیلی پایه اول تا چهارم ابتدایی و مردودی پایه پنجم نظام موجود می‌توانند به صورت داوطلب آزاد در پایه ششم ابتدایی (مشروط به داشتن حداقل ۱۱ سال تمام) ثبت‌نام کنند.

رامین ریگی می‌گوید: «آموزش و پرورش تا ۱۱ سالگی را برای مقطع ابتدایی در نظر گرفته ولی ما دانش‌آموز ۱۲، ۱۳ ساله داریم که از من خواهش می‌کنند بگذارم در کلاس‌ها شرکت کنند. پنج، شش دانش‌آموز با این شرایط داریم که باوجود نامه دادگاه مبنی بر اجازه تحصیل این بچه‌ها، آموزش و پرورش قبول نمی‌کند ولی من عواقبش را در نظر گرفته‌ام و به مدرسه می‌آیند. پدر و مادرشان هم رضایت داده‌اند و می‌خواهند بچه‌هایشان سواد داشته باشند. چه لزومی دارد وقتی این بچه‌ها می‌توانند تحصیل کنند و آموزش برایشان بدون مانع است، ولی آموزش و پرورش مخالفت می‌کند؟»

مدیرکل آموزش و پرورش، استاندار و بسیاری از شخصیت‌های مهم دیگر از رامین ریگی به‌خاطر کارش تشکر کرده و فقط با تشکر همه چیز را ختم به خیر کرده‌اند ولی مشخص نیست چه کسی پاسخگوی وضعیت این دانش‌آموزان خواهد بود؟

از مشکلات دانش‌آموزان و قصه‌های دنباله‌دار رامین ریگی و شاگردانش که بگذریم، می‌شود به مشکلات کلان‌تر روستای زهک پرداخت. روستایی محروم در سیستان و بلوچستان که شغل بیشتر مردم آن کشاورزی است، کشاورزانی که بعد از خشکسالی سیستان وضعیت معیشتی خوبی ندارند. «یکی از اصلی‌ترین مشکلات ایاب و ذهاب است. بیشتر دانش‌آموزان دختر به دلیل بعد مسافت و تعصباتی که در این منطقه وجود دارد مجبور به ترک تحصیل می‌شوند. هر دانش‌آموز برای رسیدن به مدرسه باید ۱۰ تا ۱۵ کیلومتر پیاده‌روی کند. خیرین زیادی به این روستا آمده‌اند و به دانش‌آموزان کمک کرده‌اند. سیاهوش جهان‌پویا، دندانپزشکی است که ماهانه هزینه‌ای را برای دانش‌آموزان در نظر گرفته و کارهای درمان پزشکی را در شبکه بهداشت این روستا برعهده گرفته

همه بچه‌ها را ردیف می‌کنم تا موهایشان را کوتاه کنیم. البته بچه‌ها خودشان در این کار کمک می‌کنند و موهای همدیگر را می‌زنند و خودم هم می‌نشینم و به کارشان نظارت می‌کنم. حتی روزهای شنبه بچه‌هایی هستند که ناخن‌هایشان بلند است که ناخن‌گیر دارم و در دفتر مدرسه ناخن می‌گیرند. ممکن است این اتفاق‌ها برای یک فرد بزرگ که شرایط بچه‌ها را می‌بیند، دردآور باشد، اما خود بچه‌ها از این کارها لذت می‌برند و خوشحال هستند.»

ریگی دیگر حواسش به بچه‌های شهرستان هست و حالا که مجتمعی برای بچه‌های بی‌سرپرست درست شده، حواسش به آنها هم هست، «مجتمع خوبی است که برای بچه‌ها امکانات هم در نظر گرفته شده‌است. متأسفانه بین آنها بچه‌های سن بالاتری هم وجود دارد که تحصیل نکرده‌اند، ما هم اعلام آمادگی کرده‌ایم که در هفته دو روز به این مجتمع برویم و تدریس کنیم، به شرط اینکه آموزش و پرورش پایان سال از آنها امتحان بگیرد و نمره برای‌شان ثبت شود. راه دیگری که پیشنهاد دادیم این بود که بچه‌های بزرگتر که بعضی‌هایشان چند کلاس هم خوانده‌اند را هر روز با خودم به مدرسه ببرم و سر کلاس‌ها حاضر شوند و ظهر برگردانم، این باعث می‌شود که بچه‌ها هم درس بخوانند هم اینکه در محیط اجتماعی آلوده که پیش از این در آن بوده‌اند، دوباره قرار نگیرند.»

داستان رامین ریگی و شاگردانش قصه جدیدی نیست؛ ولی برای دانش‌آموزی که هر روز با صبحانه‌ای که معلمش آماده می‌کند، امید به تحصیل و زندگی می‌گیرد، همیشه تازگی دارد؛ معلمی که با تمام دردها برای شاگردانش «ایستادن» را تجویز می‌کند.

دادگاه تأیید می‌کند،**آموزش و پرورش مخالفت**

از بین همه ۹۵ دانش‌آموز سیستانی خیلی‌هایشان آرزوی کتاب و دفترهای جلدشده دارند؛ آرزوی شیفت‌ها و کسری‌های نمره انضباط، حتی آرزوی زنگ‌های انشا برای «علم بهتر است یا ثروت» و جنگ‌های لوله‌خودکاری و دونه‌شادونه‌ای سر کلاس برایشان رُویا شده، برای استرس روز کارنامه و روزشماری سه ماه تعطیلی. دانش‌آموزانی که به‌خاطر شرایط خانوادگی و مشکلاتی که دارند بازمانده از تحصیل بوده‌اند و الان به‌خاطر شرایط سنی نمی‌توانند

رامین ریگی برای اینکه یکسان سازی میان بچه‌ها داشته باشند و فقیر و غنی شبیه به یکدیگر باشند، برای بچه‌ها لباس فرم در نظر می‌گیرد، «لباس فرم‌هایی که خودمان برای‌شان حاضر کردیم و همه یک شکل شدند تا برابری باشد و بچه‌ها احساس تفاوت نداشته باشند. البته یک بار هم برای همه بچه‌ها کفش خریدیم. عید امسال هم برای همه آن‌ها پوشاک تازه تهیه کردیم که خیلی خوشحال شده بودند.»

مگر حقوق معلمی چقدر است که ریگی می‌تواند همه این کارها را انجام دهد، «من اعتقاد دارم حقوق معلمی خیلی بالاست، اما به نیت معلم‌ها بستگی دارد. درست است به تنهایی کار سختی است، اما اگر هر کدام از معلم‌ها ماهی ۵۰ هزار تومان از حقوق خودشان را کنار بگذارند، می‌توانند این کارها را انجام دهند. من و خانم هر دو معلم هستیم. پدرم هم فروشگاه دارد و تصمیم گرفتیم دو یا سه درصد از فروش مغازه را برای دانش‌آموزها بگذاریم و باور کنید از لحظه‌ای که تصمیم گرفتیم این کار را انجام دهیم، روزی‌مان دگرگون شده و ده برابر تغییر کرده است. برای همین دیگر هیچ فشاری روی ما نمی‌آید و مانند این است که خدا خودش پولی را در اختیار ما قرار می‌دهد تا برای خودش خرج کنیم. درست است که فقط معلمی نیست و شغل دومی که پدرم دارد هم به ما کمک می‌کند، اما خدا روزی رسان است.»

ریگی بهترین خاطره‌ای که از روزهای حضورش در زهک دارد، را مربوط به دختری می‌داند که حالا در مدرسه درس می‌خواند و اوضاع خوبی هم پیدا کرده است، «دختری در شهرستان زهک بود که در کوچه و خیابان پلاستیک جمع می‌کرد، من هم او را سوار ماشین کردم و به مدرسه آوردم و گفتم تو دیگر دختر من هستی و اگر کار خطایی انجام دهی، آبروی من را برده‌ای. گفتم اگر چیزی می‌خواهی به من بگو که برایت تهیه کنم، اما به پدر و مادر خودت نگو و خانه عمویت هم زندگی کن. این حرف‌ها را از این جهت زدم چون پدرش او را مجبور کرده بود، کار کند. الان این بچه در مدرسه درس می‌خواند.»

این معلم توضیح می‌دهد که گاهی سهل‌انگاری خانواده‌ها زیاد می‌شود و یادشان می‌رود باید موی بچه‌ها را کوتاه کنند، «چون در این منطقه موی بلند امکان شپش گرفتن دارد، به همین دلیل من دو ماشین کوتاه کردن مو خریدم و

ادامه مطلب انتخابات سالم و... از صفحه ۲

یک معیار دیگر جهانی تاکید می کند که شرایط انتخاب شونده باید روشن و شفاف و از پیش تعیین شده باشند. در ایران، شرایط ریاست جمهوری مبهم و کلی ذکر شده و قانونگذار مقرر کرده رئیس جمهور باید مدیر و مدبر، مومن، دارای حسن سابقه و امانت باشد. دقت در شرایط ذکر شده نشان می دهد هیچ کدام از آنها دارای محدوده مشخص و روشنی نیست. قانونگذار بدون تعریف موارد فوق و ذکر مصادیق آن با به کار بردن اصطلاحات مبهم و تفسیر بردار، از معیار مذکور فاصله گرفته است. هیچ فردی نمی تواند توضیح دهد که امانت داری و حسن سابقه به چه معنا است! آیا منظور نداشتن سوء پیشینه کیفری و محکوم نشدن به خیانت در امانت بوده است یا چیز دیگری؟ چگونه می توان پی به امانت داری شهروندان برد؟ همچنین تقوی به چه معناست؟ آیا منظور انجام امورات مذهبی و نداشتن گناه است؟ اگر این چنین است چگونه می توان پی برد که فردی از لحاظ شرعی گناهکارست یا نه و تا چه میزان امورات مذهبی را انجام می دهد؟ مومن بودن چه معنایی دارد؟ منظور از مذهبی بودن چیست؟ آیا منظور از سیاسی بودن داشتن تجربه کاری است یا دارا بودن فکر سیاسی؟ مدیر و مدبر نیز همچنین.

در واقع بدون تعریف مشخص و روشن از عبارات فوق و ذکر مصادیق عینی توسط قانونگذار نمی توان در این مورد اظهار نظر کرد اما با توجه به اینکه شورای نگهبان مسئول احراز صلاحیتهاست، به راحتی می تواند با تمسک به چنین عبارات مبهمی، خیل عظیمی از شهروندان را فاقد صفات مذکور دانسته و اجازه انتخاب شدن به عنوان رئیس جمهور را به آنان ندهد. در عمل نیز تاکنون اکثریت قریب

ادامه مطلب هیسی... از صفحه ۹

مادر بزرگ، اشکش را با گوشه چارقدش پاک کرد و گفت: آخ دلم می خواست عاشقی کنم ولی نشد ننه. اونفده دلم می خواست یه دم پختک را لب رودخونه بخوریم، نشد. دلم پر می کشید که حاجی بگه دوست دارم، ولی نگفت، حسرت به دلم موند که روم به دیوار، بگه عاشقتم ولی نشد که بگه. گاهی وقتا یواشکی که کسی نبود، زیر چادر چند تا بشکن می زدم. آی می چسبید، آی می چسبید. دلم لک زده بود واسه یک یه قل دو قل و نون بیار کباب ببر، ولی دست های حاجی قد همه هیکل من بود، اگه میزد حکما باید

مادر بزرگ، اشکش را با گوشه چارقدش پاک کرد و گفت: آخ دلم می خواست عاشقی کنم ولی نشد ننه. اونفده دلم می خواست یه دم پختک را لب رودخونه بخوریم، نشد. دلم پر می کشید که حاجی بگه دوست دارم، ولی نگفت، حسرت به دلم موند که روم به دیوار، بگه عاشقتم ولی نشد که بگه. گاهی وقتا یواشکی که کسی نبود، زیر چادر چند تا بشکن می زدم. آی می چسبید، آی می چسبید. دلم لک زده بود واسه یک یه قل دو قل و نون بیار کباب ببر، ولی دست های حاجی قد همه هیکل من بود، اگه میزد حکما باید

ادامه مطلب آیت الله خامنه ای... از صفحه ۱۱

عربستان بعد از امضای برجام، از قدرت های غربی انتقاد کرد که چرا حاضر به امضای این قرارداد شده اند. آیت الله خامنه ای، سیاست عربستان را در یمن و بحرین «ضد دین» خواند و گفت کل جامعه مسلمانان دچار مشکل است. او درباره عربستان افزود: «اینها رفتنی هستند، اینها ساقط شدنی و نابودشدنی

ادامه مطلب تونی کرتیس... از صفحه ۱۶

او در سال ۱۹۵۹ با فیلم کمدی «بعضی ها داغشو دوست دارند» به کارگردانی «بیلی وایلدر» به شهرت جهانی رسید. او در این فیلم در کنار «جک لمون» و «مریلین مونرو» بازی می کرد.

بازی او در فیلم «اسپار تاکوس» به کارگردانی «استنلی کوبریک» که در نقش یک برده آرام و مهربان در کنار رهبر بردگان «کرک داگلاس» ظاهر شد، از نقش های به یاد ماندنی اوست.

«تونی کرتیس»، به خاطر برش کوتاه موی سر، اندام ظریف و چهره آرامش بیشتر در نقش افراد بی آزار و ملایم ظاهر می شد، اما در زندگی عادی زیاد آرام نبود. نام او به خاطر ماجراهای عشقی یا مشروب و مواد مخدر بارها بر سر زبان ها افتاد. او در طول زندگی شش بار ازدواج کرد و از او شش

ادامه مطلب خواص کرفس... از صفحه ۴۵

گیاه مفیدی مثل کرفس با وجود خواص شگفت انگیز، در دوران حاملگی برای خانم ها ممنوع است چراکه ممکن است خوردن آن باعث سقط جنین یا به وجود آمدن نقص عضو شود. این در حالی است که افراد مبتلا به بیماری سنگ کلیه نباید از خوردن کرفس غافل شوند چون این گیاه، سموم بدن را از بین می برد، به علاوه برای کلیه های شما یک سنگ شکن طبیعی به حساب می آید.

یک راه خیلی خوب برای استفاده بیشتر از خواص کرفس این است که آب آن را بگیرید و با آب هویج مخلوط کنید. این آبمیوه بسیار مقوی است و شما را حسابی سرحال می کند. از ساقه ها و برگ های کرفس برای تهیه سوپ استفاده کنید یا آنها را به سالاد اضافه کنید. ضمن اینکه آب

ها را ورق زدم و رسیدم به کودکی اش، هشتی، وشگون، یه قل دوقل، عاشقی و... گفتم: مادر جون حالا بشکن بز، بزار خالی شی. گفت: حالا دیگه مادر، حالا که دستام دیگه جون ندارن؟

حاجی آقا

صادق هدایت (بخش دهم)

میخچیان پهلوی حاجی نشست و با قیافه وحشت زده ای پرسید: خدا بد نده، حاجی آقا، رنگتان پریده.

- ای این ناخوشی بی کتاب، نمیدانم آکله است، آتیشه یا چه کوفتی است. بدتر از همه خود دکترها نمی دانند چیه؟! میخوانند با سر کچل ما استاد بشند! خدا هیچ تنابنده ای را به این روز نندازد! من در عمرم به یاد ندارم که این طور درد کشیده باشم. پدرم درآمد. مراد، برو آن قوطی دوا را از سر تا قچه با یک چکه آب بیار، غلیبان هم یادت نره!

مراد که جلو در دالان ظاهر شده بود، عقبگرد کرد. بعد حاجی رویش را کرد به میخچیان: آقا هیچ فایده نداره، فقط وقتی سوزن میزنم، یک خرده بیخس میشم، کرخت میشم، بعد دوباره همان آش و همان کاسه!

- کسالت تان هنوز خوب نشده؟ من یک عطار توی بازار کنار خندق سراغ دارم که دوا بی میده مثل موم و ملهم.

- میدانم قنبرعلی را میگید. دوا همه شان را استعمال کردم، هیچکدام فایده نمیده. این، یک مرض تازه درآمده، فردا میرم مرض خونه عمل میکنم، دیگر جانم به لبم رسیده، هر چه بادا بادا! خب، دنیاست دیگر، بدی ای، خطایی از ما سر زده، حلالمان کنیدا!

- اختیار دارید، حاجی آقا، این حرف ها چیه، خدا اون روز را نیاره!

در باز شد، آدم شکسته شوریده ای با لباس فرسوده و کلاه پاره و چشم های کنجکاو وارد شد، کلاهش را برداشت و سلام کرد. پیشانی طاس و موهای جوگندمی ژولیده و چهره افسرده ای داشت.

حاجی آقا: «سلام علیکم، آقای منادی الحق، بفرمایید (به سکوی دیگر اشاره میکند، آقای میخچیان، شما آقای منادی الحق، از شعرای حساس و جوان معاصر را نمی شناسید؟»

میخچیان تعارفی کرد، مثل این که می خواست از سر خود باز بکند. منادیاالحق پس از اندکی تردید، رفت و روی سکو نشست. میخچیان نگاهی دور هشتی انداخت و گفت: من خیلی متاسفم، اگر مزاحم شدیم، زحمت را کم بکنیم!

- نه، برعکس، مشغول که باشم، درد را کمتر حس میکنم. وانگهی برام فرق نمیکند، من به ذات استراحت ندارم، به هر حالی که باشم، درد هست. بعد هم وظیفه اجتماعی مقدسه، من تمام عمرم وظیفه شناس بودم، میخوام تا آخرین نفس هم وظیفه خودم را انجام بدم. خب، وضع بازار چطوره؟

- بد نیست، اجناس رو به ترقیه. - آسوده باشید، دیگر چیزی پایین نیما. من شنیدم از آمریکا بخچه بخچه نخ جوراب از ما میخرند. شما گمان میکنید که دیگر جوراب پایین بیاد؟

- اما جوراب فلسطینی و آمریکایی وارد میشه، به قیمت ارزان؛ چون جوراب های این جا گرانه، آنها هم گرانتز میفروشند.

حاجی دستمال را از پهلوی برداشت، دماغ محکمی گرفت: اینها برای رقابته، میخواند اجناس بازار را زمین بزنند. از شوروی هم جوراب وارد کردند، اما یک کامیون، دو کامیون کجا جواب مصرف جوراب مملکت را میده؟! دو روز دیگه پنجاه هزار لهستانی وارد میشند، من خبر موقت دارم، این ها نان و آب میخواند!

میخچیان: جوراب که سر جمع معامله نمیشه، امروز حلقه لاستیک از همه بهتره! حاجی دستپاچه: اگر وسیله تازه ای پیدا شد (چشمک زد) مام هستیم.

- یک چیزی برایتان بگم بختید! دیروز تو عدلیه بودم، برخوردیم به آقای کوچک لو، یک کاغذ مهر و امضاء شده به اسم خودش، تصدیق از اداره متوفیات داشت. حاجی خواست بختند، اما نتوانست: در این صورت دفعه هشتمه که آقای کوچک لو تصدیق مرگ گرفته.

- پس شما هم ایشان را میشناسید! - اختیار دارید، من به ایشان ارادت دارم. آقا من کمتر کسی به این زنگی و باهوشی در عمرم دیده ام. هر دفعه که دوسیه قاچاق لاستیک به جای نازک میکشه، و باید روش اقدام بکنند، میره پول مختصری مایه میگدازه، اغلب با صد تومن تصدیق مرگ خودش را از اداره متوفیات میگیره، صد تومن هم توی عدلیه نفس میکنه و دوسیه بسته میشه. پس تا حالا هشت دوسیه به اسم خودش تو عدلیه داره، آن وقت فردا باز زنده میشه و شروع به اقدام میکنه!

تمام اسباب صورت مثل جغد میخچیان کشیده شد و با صدای بریده، خنده ناتمامی کرد، در صورتی که زامسقه ای با قیافه ای جدی این موضوع را تلقی کرد.

میخچیان نف حاجی آقا را از صورتش پاک کرد و گفت: این که مزاحم شدیم، راجع به هژده صندوق میخ بود که توسط تلفن نرخش را خدمتتان عرض کردم. اگر به همان مظنه مایل باشید، کار را تمام بکنم!

- آقای میخچیان، بی لطفی میفرمایید. وضعیت منو که می بینید، اما خب، چون قول داده بودم، سر قولم میایستم.

- به سر شما قسم که تا حالا ده تا مشتری را رد کردم، از آن ارادتی که خدمتتان داشتم، نخواستم وعده خلافی کرده باشم، بعد هم هفت تا صندوق سولفات دوسود موجود داریم. - از همان دوازده تا که با تلفن خبر دادید؟ زامسقه ای که آن طرف نشسته بود، گفت: پرویز که با تلفن جواب منفی دادید، بنده آن دوازده تا را به حساب خودم گذاشتم و

می دانید اگر به نرخ امروز بخوایم بفروشیم، هشت تانفع داره. امروز سرای حاجی کاظم شیش صندوق سرود دیفتری کار کارخانه "بایر" آلمانی حراج میشه، یکی از آنها آب دیده، بقیه اش سالمه. اگر مایل باشید معامله را برایتان تمام بکنم؟

حاجی با حالت عجز و انکسار: آقای زامسقه ای، خیلی نظر لطف و مرحمت دارید. اما میدانید که این پول مال بچه صغیره، نمی توانم مشغولدمه مرده بشم، ولیکن با آن مظنه که فرمودید، به همان سنگ سیاهی که دورش طواف کردم، مغبون میشم.

- به جان خودتان، من از آن ارادتی که به شخص جنابعالی دارم، سعی میکنم به نفع شما تمام بشه! دیروز مخصوصا با آقای بیات التجار صحبت کردم. ایشان موافقت.

حاجی گفت: متشکرم (بعد رو کرد به میخچیان) دو هفته پیش به اصرار شاطر حسین، رو بند شدم، اوف اوف، دو صندوق نوره معامله کردم، چون پولش متعلق به مرحوم حلیمه خاتون بود، نمی خوام زیر دین مرده برم. این که میخواستم بدانم ترقی کرده، یا نه، آن هم در یک همچو موقعی که میگند مرض تیفوس آمده و مردم احتیاج به ازاله مو دارند. البته باید دولت اقدامات مجدانه بکنه! - بنده با آمال افتخار تحقیق میکنم و خبرش را به شما میدم.

مراد با غلیبان و لیوان آب وارد شد. حاجی یک حب از توی شیشه درآورد و بلعید و صورتش را به هم کشید و شیشه دوا را به مراد پس داد. بعد غلیبان را به میخچیان تعارف کرد، او هم گرفت و غلیبان را چاق کرد و مشغول کشیدن شد.

حاجی: آقای میخچیان، در باب هفت صندوق سولفات دوسود باید اول میرزا تقی را ببینم، بعد با تلفن خبر میدم. مظنه دلار چیه، اوف، اوف!

- دلار از دیروز تا حالا پنجشاهی و دو تا پول تنزل کرده، اما موقتی است. به شما خریدش را توصیه میکنم، چون سربازهای خارجی تا حالا خوب دلار خرج میکردند، اما یکهو جلوش را گرفتند. من شنیدم که حالا به آنها اسکناس این جا را میدند. اما لیره اصلا هواش پسه. به شما توصیه نمیکنم، چون با این جنگ معلوم نیست چی از آب درمیآید!

حاجی جا به جا شد، سرش را تکان داد: اوخ، اوخ، اوخ، اوی، آقای میخچیان، من از منابع موقت خبر دارم که پول ما لنگش به هواست. توی بانک ماستمالی میشه و به زور سیلی روی خودشان را سرخ نگه میدارند.

یکی نیست بره خرانه کشور را و ارسی بکنه. شرب الیهود میشه. همین طور بسته های اسکناسه که بی حساب و کتاب با هویما وارد میشه و پخش میکنند. عنقریب متفقین سماورشان را با اسکناس آتیش می اندازند! - برای ما چه فرقی میکنه، ما که اسکناس نگه نمیذاریم؛ وانگهی زمان رضا شاه هم

بیلان بانک چهار مرتبه عوض شد. - این قائد عظیم الشان که همه هستی مملکت را بالا کشید، جواهرات سلطنتی را دزدید و عتیقه ها را با خودش برد، حالا یک مشت عکس رنگین خودش را توی دست مردم به یادگار گذاشته که به لعنت شیطان هم نیماززه. یکی نبود ازش بپرسه: مرتیکه پول ملت را کجا میبری؟ برای اینکه که همه آنهاپی که مانده اند، هر یک شریک دزد و رفیق قافله هستند. - اما اقلا ظاهر را حفظ میکرد و ازش حساب میبردند.

- مگر مسئول وضعیت کنونی ننه حسنه؟ نتیجهی مستقیم کار اونه که ما را به این روز نشاند، اشتباه نکنید، اگر رضا خان بود، از آنهاپی دیگر بدتر میکرد. مگر همین ها که حالا سر کارند، پادوی او نبودند؟ چرا راه دور میرید! استادها پی این جا هستند. خودش هم آلت بود. مسخره بود. یک مرتیکه حمال بود که خودش را فروخته بود. بار خودش را تا آخرین دقیقه بست، شام سی شیش را کنار گذاشت، به ریش ملت خندید و با آن رسوایی دک شد. حالا هر کدام از تخم و تر که اش می توانند تا صد پشت دیگر با پول این ملت گدا گشته توی هفت اقلیم معلق و وارو بزنند. آن وقت آن جور اقتضا میکرد؛ اگر خود رضا شاه هم این جا بود، حالا از طرفداران هفت خط دموکراسی میشد و به بدبختی ملت، سیل خون گریه میکرد. او بود که راه دزدی را به مردم یاد داد، اوخ، اوخ! - آخر نمیشه منکر شد که آبادی هایی کرد، قشونی درست کرد. من گمان میکنم این هم سیاست خارجی بود که خواستند آبروی همه کارهای ناقصی را هم که از دست ما برمیآید، ببرند!

- په، شما گمان میکنید که هر اقدامی میشد، برای رفاه حال مردم و با آبادی مملکت بود؟ فقط راه دزدی تازه ای به نظر مقامات عالیه می رسید و اجرا میکردند. باقی اش را هم از اربابش دستور می گرفت. خودش نمی دانست چه کار میکنه، اگر هم میخواست، نمیتوانست. حالا هم دیر نشده، بگذارید قشون متفقین پاش را از دروازه های تهران بیرون بگذاره، آن وقت هر کدام از این نظامی های سوم شهریوری برای خودشان یک رضاخانند. فقط امثال سرتیپ الله وردی خان باید برای آن دوره زبان بگیرند. آدمهایی مثل این مرتیکه که برای یک پیاز سر میره، چطور میت وانند جوان های ما را تربیت بکنند؟ برید ببینید چه دستگاهی به هم زده، پولش از پارو بالا میره. تا دیروز شیش توی جیبش چهارقاپ میزد. یک مشت دزد بی سر و پا زبان بندان کردند و کار ما را به این جا کشاندند! خب، متفقین

محترم، باز خدا پدرشان را بیماززه با ما خوش رفتاری میکنند. مردم چی میخوان؟ نان و آب میخوان. (دستمالش را برداشت و دماغ محکمی گرفت). دنباله مطلب در صفحه ۴۹

ادامه مطلب **حاجی آقا** ... از صفحه ۱۴۸

بند میخواستیم از لحاظ منافع میهن بگم. - حجاجی که چانه اش گرم شده بود، حرفش را برید: من رک گو هستم، برای همین توی زندگی عقب افتادم. وطن برای شماها سنگ و کلوخه، اما باید اول آدم هاش را نجات داد! من تو همان دوره هم میگفتم، از کسی واهمه نداشتم. کدخدای شهر که مرغابی باشد، در آن شهر چه رسوایی باشد! یک نفر قتلش را آوردند، هستی و نیستی خودشان را به دستش سپردند و یک دسته رجاله هم دورش هی خوش رقصی کردند و سینه زدند و دمش را توی بشقاب گذاشتند، تا ما را به این روز نشانند. کیومرث بمیره، چند بار رضاخان احضارم کرد و تکلیف کرد که شغل وزارت را قبول بکنم، من شانه خالی کردم، چون نتیجه اش را میدانستم. آخر منم سرم تو حساب بود. درسته که خاک تو چشم مردم پاشید، خانه های مردم را خراب کرد، املاک منو تو مازندران غصب کرد، اما مگر راه آهن را برای من و شما کشید؟ با پول مردم کشید، اما دستورش را از اربابش گرفته بود. مگر نتیجه اش را نمی بینید؟ آخر من وارد سیاستم، میدانم از کجا آب میخوره، اوخ، اوخ! مردم دین و ناموس و دارایی خودشان را از دست دادند. مگر نباید بچه مان بعد از ما توی این آب و خاک زندگی بکنه؟! عایدی سرشار نفت دوره شاه شهید خدا بیامرز نبود، اما مردم بهتر زندگی میکردند. این نابغه همه اش توی مرغدانی شکار میکرد، ایلاتی که خلع سلاح شده بودند، توی شکمش مسلسل می بست. اما چرا آزارات را مشعشعانه از دست داد، چرا در اختلاف سر حدی، افغان به

خودروی اسپرت پر شتاب است) همچنین اگر بپذیرند در ساعات شب رانندگی نکنند یا با سایر نوجوانان در یک خودرو نباشند بازهم ممکن است تخفیف بگیرند. همچنین رانندگان سنین ۶۰ تا ۷۰ سال نیز باید بتوانند توانایی رانندگی خود را ثابت کنند. حق بیمه افراد بالای ۶۵ سال به دلیل امکان بالای تصادف و حادثه بالاست. **سابقه رانندگی:** در بیشتر ایالات تخلفات رانندگی شامل عبور از چراغ قرمز، سرعت غیر مجاز و نمره منفی گواهینامه باعث افزایش حق بیمه می گردد. زیرا هر چه نمره منفی بیشتر باشد یعنی ریسک رخداد حادثه بالاتر است. گرچه قوانین متغیرند اما در بیشتر ایالات ها هر ۳ الی ۵ سال این تخلفات و نمره های منفی صفر می شوند و همچنین اگر در هر ۳ تا ۵ سال یک تخلف عمده باشد از افزایش حق بیمه معاف است. حوادث قبلی نیز بسته به شدت و تعداد نمرات منفی تعلق گرفته می تواند باعث افزایش ۲۰ تا ۳۰ درصدی حق بیمه شود. بیمه گذار موظف است تمامی این موارد را هنگام خرید بیمه نامه

مشمول بیمه نامه بیمه گذار می شد. برای پر کردن این خال این پوشش ایجاد شد که هزینه جراثیل برای مواردی از قبیل پنچری، خرابی و غیره را نیز پوشش می دهد.

سیاست های عمومی بیمه

در ایالات متحده پوشش بیمه بدنه و شخص ثالث در بیشتر ایالات های اجباری است. در بعضی ایالت ها که این مسئله اجباری نیست، رانندگان بدون بیمه باید به عنوان مثال سالانه ۵۰۰ دلار به دولت بپردازند. مجازات سرپیچی از خرید بیمه اجباری در ایالت های مختلف فرق می کند ولی از جریمه های سنگین گرفته تا تعلیق گواهینامه و شماره خودرو و زندان تغییر می کند. معمولاً حداقل درخواست قانون، بیمه شخص ثالث است. در کالیفرنیا و نیوجرسی در صورتی که راننده ای بیمه نداشته باشد حتی در صورتی که زیان دیده باشد نمی تواند ادعای "ضرر و زیان روحی و معنوی" (غیر مالی) نماید. در بعضی ایالات همچون کارولینای شمالی قبل از خرید بیمه نامه شماره خودرو صادر نمی شود.

مبنای محاسبه حق بیمه: بسته به نوع قانون کشورها، حق بیمه می تواند از طرف دولت دیکته شود یا توسط شرکت بیمه محاسبه و اعلام گردد. وقتی حق بیمه از طرف دولت اعلام نگردد معمولاً بر مبنای اطلاعات آماری محاسبه می گردد. حق بیمه بستگی مستقیمی به عواملی دارد که در صورت بروز حادثه بر میزان پرداخت خسارت تاثیر می گذارند. این عوامل عبارتند از: نوع خودروی بیمه شده، نوع پوشش های خریداری شده (میزان فرانشیز، حداکثر میزان خسارت، خطرات تحت پوشش و پروفایل راننده (سن، سابقه رانندگی) و نوع استفاده از خودرو (رفت و آمد به محل کار یا استفاده تجاری، میزان کارکرد سالانه (کیلومتر)).

جنسیت: در بعضی کشورها در نظر گرفتن جنسیت راننده در محاسبه حق بیمه نقض حقوق افراد در نظر گرفته می شود. به عنوان مثال دادگاه عالی اتحادیه اروپا، تفاوت حق بیمه مرد و زن را تبعیض جنسیتی علیه مردان اعلام کرده است. **سن:** رانندگان نوجوانی که هیچ سابقه رانندگی ندارند معمولاً بالاترین حق بیمه ها را می پردازند و اغلب به این رانندگان جوان در صورتی که کلاس های آموزشی اضافه بگذرانند تخفیف داده می شود. همچنین نوع خودروی آنها هم در نوع بیمه تاثیر دارد (رانند یک سدان امن تر از یک

ادامه مطلب **بیمه اتومبیل و** ... از صفحه ۳۸

پوشش ما به التفاوت حداکثر خسارت طرف حادثه (مقصر) یا بیمه نبودن مقصر (در صورتی که طرف دیگر حادثه، بیمه نباشد یا خسارت پرداختی وی برای پوشش خسارت کافی نباشد)، این پوشش بسیار مهم و متأسفانه در عین حال کم طرفدار است. بعضی شرکت ها به طور خودکار این پوشش را ارائه می نمایند. عدم النفع شدن خودرو پوشش هزینه رفت و آمد در مدت زمانی که خودرو آسیب دیده است شامل پرداخت هزینه اجاره خودرو، بازپرداخت وام خودرو. این پوشش در دهه ۱۸۹۱ برای حفظ مصرف کنندگان و بر مبنای روند خرید خودرو ایجاد شد. از آنجا که بعد از خرید خودرو قیمت آن به سرعت کاهش می یابد زمانی می رسد که بدهی صاحب خودرو به بانک از ارزش خودرو (در آن لحظه) بیشتر است و اگر در این زمان خودرو از بین برود راننده هنوز هزاران دلار به بانک بدهکار است. این پوشش مابه التفاوت قیمت وقت خودرو با بدهی بانک را می پردازد که این در اکثر بیمه نامه ها شامل قیمت فرانشیز هم می شود. این نوع پوشش شامل موارد زیر نمی شود:

♦ **بدهی های معوق قبل از تاریخ تصادف**
♦ **جریمه های دیرکرد پرداخت یا جانداختن یکی از اقساط مربوط به قبل از تصادف**
♦ **وام خودرو که بعد از خرید بیمه نامه انجام شده باشد**

♦ **حق الزحمه ها، جریمه ها یا سایر هزینه های جانبی وام**
بنابراین بیمه گذار باید متوجه باشد که امکان دارد حتی با خرید این پوشش بازهم مقادیری بدهی داشته باشد. در بعضی ایالت ها مثل نیویورک، فروشندگان خودروی اقساطی و لیزینگ موظف هستند خرید این پوشش را در قراردادهای خود بگنجانند. به علاوه بعضی شرکت های بیمه پوشش "از دست رفتن کامل خودرو را نیز ارائه می دهند (Total Loss) تفاوت این پوشش با مابه التفاوت این است که در حالت مابه التفاوت بدهی باقی مانده صاحب خودرو به وام دهنده پرداخت می شود و در حالت Total Loss به میزان آن بدهی پول برای پرداخت پیش پرداخت خرید خودروی جدید تعلق می گیرد. انتخاب هر یک از این دو به عهده بیمه گذار است.

پوشش حمل خودرو با جراثیل یا خدمات جاده ای: به صورت سنتی شرکت های بیمه تنها هزینه جراثیل را برای تصادفاتی می پرداختند که

اعلام نماید. وضعیت وی در طول دوره بیمه نیز تحت نظر است.

میزان کارکرد خودرو در طول مدت بیمه (کیلومتر): این میزان توسط مشتری اعلام می شود ولی هر از چند گاهی شرکت بیمه آن را کنترل می کند. همچنین در پایان مدت بیمه نامه و شروع بیمه نامه بعدی کیلومتر شمار خودرو چک می شود.

نوع خودرو: قیمت و سلامت و قابل اعتماد بودن ماشین، یکی از مهمترین عوامل تعیین کننده ارزش بیمه نامه است. در حال حاضر محدودیت هایی در بیمه خودروهای اسپرت لوکس گران قیمت وجود دارد. چه به خاطر سرعت و شتاب بسیار بالا و چه به علت قیمت گزاف آنها. حق بیمه موتور سبکت در مورد خسارات مالی کمتر است. ولی در مورد خسارت های جانی بالاست. طبقه بندی ریسک خودروها شامل تجزیه و تحلیل اطلاعات آماری مربوط به گزارش سرقت، حوادث و تصادفات و خرابی های فنی در هر مدل ماشینی با هر مارکی می شود.

ادامه مطلب از در گوشتی ها ... از صفحه ۳۳

در حال حاضر متوجه شده ایم که اگر ایران، ایران شاه باقی می ماند، خاورمیانه و اطراف تکان نمی خورد و یکایک نابود نمی شد. ولی هنوز هم نمی دانم چه عاید آمریکا شد و می شود. سوره هم سرنگون و همه جا ویرانی. قاعدتا نوبت ترکیه هم زودی می رسد. چرا؟ منظور نهائی چه بوده؟ حرف و سخن و اظهار عقیده شخصی فراوان. در عین حال اصل مطلب اشتباه محض، خطای نافرجام، پریشانی، آوارگی، دربدری میلیون

ادامه مطلب هیچونت دیر نیست ... از صفحه ۳۹

راز طول عمر و سلامتی به موقعیت و پول نبوده بلکه به رابطه های عمیق و شاد و مثبت بوده است و معیارهایی که در جوانی مطرح بوده دیگر در میانسالی و سن های بالاتر ارزش خود را نگه نداشته اند. برای خودشناسی و خود سازی و تصمیم های مهم به یک مربی زندگی که با شما بتواند مسیر درستی را به شما رهنما باشد، مراجعه کنید. دوستتان دارم.

ادامه مطلب روان شناسی و روان کاوی ... از صفحه ۳۳

مردم از او می خواستند که از این کار دست بردارد، ولی او گوشش به گفته مردم بدهکار نبود. ناگزیر مردم به حاکم شهر شکایت بردند و قاضی و حاکم از او قول گرفتند که هم از این کار دست بردارد و هم خاها را از بین ببرد و برای انجام این کار مدتی تعیین کردند و مرد قول داد که تا رأس مدت معین، این کار را عملی خواهد کرد. مدت تمام شد و او اقدامی در این زمینه به عمل نیاورد. حاکم با شکایت مردم مجددا او را احضار کرد و از او علت آن را پرسید. مرد مهلتی دیگر خواست، ولی حاکم به او گفت دیگر مهلتی به تو داده نخواهد شد زیرا هرچه زمان بگذرد هم تو پیرتر می شوی و هم خاها ستبرتر خواهند شد که تو دیگر قادر به انجام وعده ای که می دهی نخواهی شد و باید هم اکنون در این مورد اقدام نمایی. در اینجا مولوی وارد مسائل عرفانی و انسانی می شود که زمان درست شدن و تعالی یافتن محدود است و گذر زمان توقف نمی شناسد. اگر از آن استفاده نکنی فرصت از دست می رود و تو با دست خالی و کوله باری از پلیدی و گرفتاری ها سرگردان می مانی که به هیچ وجه عاقلانه نیست و در سر راه سلوک، مردود و بی معنی است. مولوی بعد با زبان حکمت و پند سالکان را رهبری می نماید:

«هر کجا هستم، هر کجا باشم
هر کجا هستم آسمان مال من است
پنجره، فکر، هوا، عشق، زمین مال من است
آری زندگی زیباست
زندگی آتش گهی و پرند پابرجاست
گر بیافروزش، رقص شعله اش از هر
کران پیدااست
ورنه خاموش باشد، خاموشی گناه ماست»

یوسفا آمد رسن در بز ن تو دست
از رسن غافل مشو بیگه شدست
گفت پیغمبر که نفتح های حق
می رسد هر روز و می آرد سبق
گوش و هش دارید این اوقات
تا که دریابید این نفتح را
نفتح ای آمد شما را دید و رفت
آنکه را می خواست جان بخشید و رفت
نفتح دیگر رسید آگاه باش
تا از آن هم وانمانی خواهه باش
و سعدی در این گذشت عمر چنین
می گوید:
کوس رحلت بکوفت دست اجل
ای دو چشم وداع سر بکنید
ای سر و دست و ساعد و بازو
همه تودیع یکدیگر بکنید
عمر من طی بشد به نادانی
من نکردم شما مگر بکنید
در آثار شکسپیر و نمایشنامه های او که بسیاری مطالب انتقادی و اخلاقی و اجتماعی و انسانی متنوع وجود دارد آثار اخلاقی و اجتماعی مولوی را تداعی می کند و بنابراین باید گفت که اشتراکات مولوی و شکسپیر در این موارد دور از ذهن هیچ خواننده ای نمی ماند و این گونه اشتراکات در کلبه عموم تألیف مادام هربت پیچراستو و اشعار آمریکایی و اشعار هنری لانک فلویز دیده می شود.
رنبانه مطلب در شماره آئینده

ادامه مطلب به نام هستی ... از صفحه ۳۳

مانند معیارهای طول و عرض و ارتفاع و زمان، هر چند که انشتاین نسبت زمان را ثابت کرد اما در حقیقت آن سه بعد دیگر نه نسبی هستند و نه مطلق. اگرچه نسبت زمان در حیطه احساس و تجربه ما نیامده و نسبت سه بعدی قابل تجربه و احساس است. طول و عرض و ارتفاع که مکان را تشکیل می دهند از این جهت نسبی هستند که مکان هنگامی مشخص می شود که شیئی در آن قرار گیرد. در حقیقت مکان چیزی جز فضا نیست، فضایی بی ابتدا و بی انتها. پس در مکان بی نهایت هر نوع مقیاس و معیار نسبی است. پس همچنان که ادراک واقعیت زمان حرکت به سرعت نور را لازم دارد تا در متن زمان قرار بگیریم، ادراک مکان نیز مستلزم قرار گرفتن در متن کل فضا یا مکان است نه در جزء ناچیز از اجزای بی نهایت آن، لذا مکان و ابعاد تشکیل دهنده آن نیز نسبی هستند. پس به نظر می رسد که ادراک هستی به سبب بی نهایت بودن آن برای انسان ممکن نیست. به اعتقاد این راهجو غیر ممکن غیر ممکن است، اما چگونه این غیر ممکن را در تصور می توان ممکن کرد. اعتقاد این راهجو بر این است که هستی جز موج نیست و کثرت امواج است که صورت های متفاوت هستی را نمودار ساخته و ما را به اشتباه انداخته است. پاره ای از این جلوه ها و نمودها متناسب با ابزار حسی ما است اما بسیاری دیگر متناسب با ادراکات حسی ما نیستند زیرا حواس ما ناتوان است و حتی قادر به دیدن امواج اشعه گاما، مادون قرمز و ماوراء بنفش و... نیستیم، حتی اگر در ارتباط مستقیم با آنها باشیم. زمانی می توانیم ادراک بودن در موقعیتی را داشته باشیم که از لحاظ سرعت و سکون با آن موقعیت خاص تنظیم شده باشیم.

مثال: هواپیما یک شیء یا یک مکان محدود است که در یک مکان نسبی (روی زمین) قرار دارد. در صورت سکون مکان نسبی آن مشخص است و در صورت حرکت مکان نسبی به حسب سرعت گسترده تر می شود تا آنجا که در سرعتی معادل نور سیصد هزار کیلومتر را در ثانیه اشغال می کند. لذا هر اندازه که سرعت شیئی زیادتیر شود مکانی که توسط آن اشغال می شود گسترده تر می شود. از طرفی هر موجود دارای دو حرکت یا

دو سرعت است، یکی حرکت انتقالی و دیگری حرکت ارتعاشی یا نوسانی که صورت ظاهر یا نمود موجود را در مقطعی از هستی یا بُعدی از ابعاد عالم میسر می سازد. از سطح موجودات مجرد و انرژی های محض تا موجودات پُرسولوی و کرات و کیهکشانه، حرکت هر موجود با سرعت مناسب آن سبب می شود که آن موجود از مکان نسبی محدود تغییر جا دهد و این تغییر صرفاً در مقطعی از عالم است که موجود در آن قرار دارد. به حسب سنجیت وجودی خود، این تغییر صرفاً در مکان فیزیکی صورت می گیرد و سبب قرار گرفتن در متن واقعیت درونی هستی نمی شود و ادراک ابعاد دیگر هستی را میسر نمی سازد، اما اگر در ارتعاشات وجودی خود تغییر دهد حتی اگر در یک نقطه ساکن باشد سرعت نوسانات وجودی می تواند او را از مقطعی از هستی یا به عبارت دیگر از بُعدی از هستی به بُعد (مقطع) دیگر وارد کند. معادل این نظریه کوشش دانشمندان برای تبدیل ماده به انرژی و بلعکس (انرژی به ماده) است که تا حد زیادی دانشمندان به آن دست یافته اند.

در جنگ جهانی دوم که نیروی دریایی آمریکا در بندر «پرل هاربر» مورد هجوم ناگهانی هواپیماهای ژاپنی قرار گرفت و منهدم شد، دولت آمریکا درصدد برآمد به کمک دانشمندان یک سیستم استتار علمی به وجود آورد. بدین گونه یوهانس بوتلر در کتاب سفر به بینهایت می نویسد: «دانشمندی سرشناس که نامش مخفی نگه داشته شده از اداره تحقیقات نیروی دریایی بازدید به عمل آورد. او گفت: «آقایان کشتی ای به من بدهید، من غیر ممکن را به شما نشان خواهم داد.» (استتار کامل). بعداً این موضوع با مرگ و زندگی غیر عادی یک «آستروفیزیکست» به نحوی پیچیده تر شد.

دکتر موریس کی. جساپ که نام او با این نمونه اسرارآمیز درآمیخته است، آزمایشی را که سبب گردید کشتی با کارکنانش ناپدید گردد، مورد بررسی قرار داد و آن را آشکار ساخت. آن تجربه فنا و نیستی را برای تعدادی ملوان گمنام که در آن شرکت کرده بودند به همراه داشت.

۱- نقل از کتاب پیام آور گذشته ها نوشته اریک فن دینکن
۲- Zigma Arigo Surgeon of rusty-
Knife

این ترس از انتخاب است که قدرت تصمیم گیری را از ما می گیرد و باعث نوعی ناتوانی در تصمیم گیری می شود. «اسپنسر جانسون»

ادامه مطلب درباره طفل ... از صفحه ۷

محدودیت‌هایی هم دارد و سپهری با این محدودیت‌ها دست به گریبان است. (۴۱)

۲۹ - طفل صدساله، ص ۱۷۶

۳۰ - پیشین، همان جا

۳۱ - مهدی اخوان ثالث (م. امید) حرم سایه های سبز، مجموعه مقالات ۲، ۱۳۷۳، ص ۲۱

۳۲ - طفل صد ساله، ص ۱۵۰

۳۳ - پیشین، ص ۱۴۹

۳۴ - پیشین، ص ۱۵۰

۳۵ - پیشین، ص ۱۵۰-۱۵۱

۳۶ - پیشین، ص ۱۶۷

۳۷ - پیشین، ص ۱۶۹

۳۸ - داریوش آشوری، شعر و اندیشه، ۱۳۷۳

سپهری در سلوک شعر، ص ۱۱۵-۱۱۶

۳۹ - طفل صدساله، ص ۱۶۷

۴۱ - پیشین، ص ۴۰۲

۴۱ - داریوش شایگان، در جستجوی فضاهای گمشده، ۱۳۹۲، ص ۱۹۵-۱۹۶

ادامه مطلب پوست ماهی ... از صفحه ۲۱

خوردن نمی‌شود و دور ریخته می‌شود. این پوست را تکنیسینهای دانشگاه سیارا با مواد مختلف ضد عفونی کرده و بعد آن را به سائوپائولو می‌فرستند تا با تابش پرتو وایروس‌های آن کشته شوند. پس از این مراحل پوست بسته‌بندی و در یخچال نگهداری می‌شود. این پوست را که دیگر بوی ماهی هم نمی‌دهد می‌توان تا دو سال نگهداری کرد.

سعی کنید آنچه را که دوست دارید به دست آورید، وگرنه زمانی خواهد رسید که ناچارید آنچه را به دست آورده اید، دوست داشته باشید. «جرج برنارد شاو»

جدا شود، فرش را نه لا و اگر دو رشته نخ جدا شود آنرا شش لا می‌نامیم که نوع نائین شش لا به مراتب ظریف تر و مرغوب تر از گونه دیگری است که با الیاف ضخیم تر بافته شده است. در حال حاضر علاوه بر بخش‌ها و دهات حومه نائین از جمله تودشک که فرش های مرغوبی در آن بافته می‌شود، در برخی دیگر از بخش‌های استان اصفهان و از جمله اردستان و بیابانک و حتی مناطقی دورتر مانند طبس و کاشمر (استان خراسان) و قزوین فرش‌هایی با پیروی از طرح و رنگ نائین ولی با کیفیتی بسیار نازل تر به بازار و مشتاقان عرضه می‌شوند. در نائین بافته های چیره دست فراوانند ولی ما فقط به تنی چند از آنها که امضای آنها بر حاشیه فرش های این ناحیه مکرر به چشم می‌خورد اشاره می‌کنیم که عبارتند از: حبیبیان، ابوالهادی، پهلوان صفایی، ترابی، صادقی و مرتضوی.

نادر پور در اشاره خود در پایان گفت و گویش درباره سهراب سپهری می‌نویسد: «سهراب سپهری اشعار نیمایی مجموعه اولش (مرگ رنگ)، را به شعر و نثر عارفانه مجموعه سومش (آوار آفتاب) بدل کرده و سپس مضامین باریک و هندی وار مجموعه اخیرش (ما هیچ، ما نگاه)، را در کلمات دم دستی زبان روزنامه ای معاصر ریخته است.» (۴۱)

و به قول منتقدی: «سپهری در آخرین کارهایش (ما هیچ، ما نگاه)، می‌کوشد با شعر فکر کند، یعنی با ساختارهایی که بینش شاعرانه القا می‌کند، نه در تاثیر حالات نفسانی و درونی. بدین ترتیب می‌کوشد در عرصه‌ای حرکت کند که تفکر و شعر به هم نزدیک‌اند... اما زبان فارسی، با وجود امکانات وافرش،

محققان دانشگاه فدرال سیارا در شمال برزیل، دریافتند که پوست تیلایا مرطوب و حاوی کلاژن و مقاوم‌تس در برابر عوامل بیماری‌زا مثل پوست انسان است. آنها با استفاده از پوست تیلایا برای درمان سوختگی، مدت زمان ترمیم زخم را چند روز کاهش دادند. بعلاوه پوست تیلایا باعث کاهش درد بیماران و کاهش مصرف مسکن شد. پوست ماهی تیلایا معمولا

می‌گیرد، تغییر می‌کند. تار و پود فرش های آن از پنبه و پرز آن از ابریشم ولی بیشتر ترکیب ابریشم و پشم است که به طور معمول ابریشم سفید رنگ را در حاشیه نقش های فرش می‌بافند و با این شیوه به فرش حالت برجسته می‌بخشند. طرح های متداول در نائین عبارتند از: شاه عباسی، لچک و ترنج، بندی شاخه گوزن حیوان دار، شاه عباسی افشان و بازوبندی. فرشهای نائین با گره سته بافته می‌شوند و تعداد آنها از ۳۰۰ هزار تا یک میلیون گره در مترمربع تغییر می‌کند. خبرگان فرش برای تعیین ظرافت فرش های این شهر اصطلاحی را به کار می‌برند که کاربرد آن فقط در مورد بافت های این شهر رایج و آن واژه نائین شش لا و نائین نه لا است. توضیح ما در تفسیر این واژه فنی این است که هرگاه یکی از تارهای ریشه را در جهت عکس تابیدگی آن باز کنیم در صورتی که سه رشته نخ از آن

ادامه مطلب قالی بافی در ... از صفحه ۱۴

به تک بافان و موسسات قالی بافی معروف کاشان که در گذشته و حال به قالی بافی این شهر نام و نشان دادند اشاره می‌کنیم که عبارتند از: اربابی، تفضلی، ثابت، افسری، شادسر، واحدان، دبیر صنایع، رحیم زاده و مطهریان.

نائین

نائین در میان راه اصفهان به یزد و در حاشیه کویر مرکزی قرار دارد. در امر نساجی شهرت این شهر در سالیان قبل به عبای بسیار ظریف آن بود که از پشم شتر بافته می‌شد. در حدود هشتاد سال پیش هنگامی که پوشیدن عبا از سوی دولت وقت منع و در نتیجه دریاچه معاش بر عباباف ظریف کار به حکم حاکم تنگ می‌گردد او به ناچار به حرفه دیگری کم و بیش در زمینه کار قبلی خود روی آور می‌شود و از آنجایی که سر پنجه ماهرش عادت به خلق هر چه ظریف تر را دارد حاصل کارش در بافت قالی نیز در بالاترین حد ظرافت و زیبایی جلوه گر شده و شهرت بی نظیر دیگری را برای هنر بافندگی این شهر به ارمغان می‌آورد. تجارت متاع این نورسیده گان برای صنعت قالی ایران آنچنان سودآور و استقبال بازارهای جهانی از فرش نائین آنچنان تشویق کننده شد که بافته های برخی از مراکز بافندگی ایران و حتی خارج (چین) در کسب درآمد بیشتر، بی امان در مقیاسی وسیع به تقلید از آن دست می‌زنند. فرش های نائین در ابتدا مطابق نقشه های بختیاری و یزد و به خصوص اصفهان بافته می‌شد ولی بعد از جنگ جهانی دوم نقش و بافت مشخصی برای فرش های خود یافته و نقش های آن در مجموعه طرح‌های ایرانی جای خاصی برای خود باز کرد. ولی حتی در این استقلال هنری نیز ریشه‌های همبستگی آن با شهر مادر یعنی اصفهان قطع نشد و تسلط طرح اصفهان در بافت این شهر به صورتی انکار ناپذیر و همیشگی باقی ماند. یکی از وجوه مشخص کننده فرش های نائینی و سهولتی که در شناخت بافت آن وجود دارد تاکید و اصراری است که رنگ‌رزان آن در استفاده از گروه رنگ‌هایی با تنالیت سرد دارند. رنگ های دلخواه آنها اغلب در زمینه سفید نخودی، فیروزه ای، آبی آسمانی، آبی سرمه ای، سبز مغز پسته ای، بژ و به ندرت قرمز بر روی فرش بازناب می‌یابند.

اندازه فرش های نائینی از پشتی تا حدود فرش های بزرگ و حتی فوق العاده بزرگ، که تنها بر اساس سفارش صورت

در گذشته در کاشان قالی ها و قالیچه های ابریشمی بسیار ظریف و همچنین فرش های کرکی مرغوبی بافته می‌شد، ولی در حال حاضر شهر قم در زمینه بافت این گونه فرش ها بر این شهر پیشی گرفته است. فرش کاشان دو پوده و با گره سته بافته می‌شود. تراکم گره های آن در یک دسی متر مربع رقمی بین ۱۶۰۰ تا ۸۰۰۰ گره است. رنگ‌رزان قدیمی کاشان برای قرمز کردن الیاف خود علاوه بر گیاه روناس از صدف ارغوان نیز استفاده می‌کردند که از خود جلای خاصی باقی می‌گذاشت. امروزه تقریباً تمامی رنگ های مصرفی رنگ‌رز خانه های آن از سری رنگ های شیمیایی با ثبات و بیشتر در مایه های قرمز لاک، آبی، سرمه ای، فیروزه ای، بژ کمرنگ، سفید شکری، سبزیلی و قهوه ای و سبز مغز پسته ای است. در بازار فرشی به نام کاشان پنج رنگ نیز عرضه می‌شود و همان گونه که از معنی آن بر می‌آید در رنگ‌رزی الیاف آن فقط پنج رنگ به کار رفته است.

دست بافت های کاشان در اندازه‌های ذرع ونیم، دو ذرع و شش متری به بالا بافته می‌شود. بافت فرش های پرده ای و کلگی و کناره چندان مورد پسند بافنده های این شهر نیست. طرح های مورد علاقه بافنده های کاشان اغلب در مایه طرح های گلدار با خطوط منحنی شامل طرح های شاه عباسی، لچک و ترنج، شاه عباسی افشان، گلدانی سرتاسری، ترنج دار قندیلی، طرح درختی محرابی، هندسی جوشقانی، گلدانی حاج خانمی، منظره بافی و همچنین چهره بافی است. از طرح شاه عباسی افشان که بیشتر با زمینه کرم در این شهر بافته می‌شود بر عکس بازارهای داخلی در خارج از کشور از آن استقبال نشده است.

از طرح لچک ترنج سنتی کاشان (ترنج ظریف و کشیده ای به رنگ آبی سرمه ای که عیناً این رنگ در لچک ها و حاشیه تکرار شده) در یک زمینه لاک رنگ و یا برعکس ترنج لاک در متن سرمه ای در برخی از مراکز قالی بافی ایران مانند کاشمر، یزد، اردستان و همچنین کشور مصر تقلید می‌شود. در بخش‌ها و روستاهای تابعه کاشان مانند نوش آباد، آران، فین، نظنز، قصر، راوند و ارمق فرش های مطابق با طرح و بافت کاشان و اغلب مشابه طرح قالی های سنتی این شهر ولی در کیفیتی نازل تر بافته می‌شود که در میان آنها بافته‌های نظنز و قصر از مرغوبیت و مشخصات ممتازتری برخوردارند. در پایان

ادامه مطلب **یادداشتهای بی تاریخ ... از صفحه ۵.**

دفتر روزنامه پست تهران عباس خان مسعودی که می گفت برای «ادب» کردن عباس خان مسعودی به وجود آمده در آنجا بود. سراغ سپید و سیاه را گرفتیم که با مسئول صفحه شعرش آشنا بشویم. دو تا اتاق را نشانمان دادند. در اتاق جلویی مرد شیرازی خوش لهجه مهربانی نشسته بود که وقتی مقصودمان را با او در میان گذاشتیم گفت که مسئول صفحه شعر یک ساعت دیگر می آید و ما می توانیم در حیاط منتظرش بشویم. مرد شیرازی گفت که اسمش اکبر معاونی است، و ما مرد نقطه چین ها را برای اولین بار دیدیم. در همان حال برآستانه در اتاق مجاور، مرد جوان بسیار خوش صورت خوش لباسی ظاهر شد. معاونی به احترام برخاست و به ما گفت: «آقای دکتر بهزادی مدیر مجله سپید و سیاه» و جوان شیکبوش انگار که ما را اصلا ندیده است با نوعی تبخیر مدیرانه، با او به صحبت پرداخت.

شعر مجاله

بیش از یک ساعت در حیاط سر پا ایستاده بودیم و شعرها در دستان زار می زد که جوانی که به دفتر سپید و سیاه رفته بود از پله ها پایین آمد و گفت: «آقای معاونی گفت مثل اینکه منتظر من هستید». لاجر و تکیده بود. پوست چهره اش به زرد تیره می زد و حرف زدنش اصلا جنگی به دل نمی زد. هم از خودراضی به نظر می رسید هم عجول، در جواب مثبت، گفت که اسمش «فریدون کار» است و وقتی ما هم اسممان را گفتیم سری تکان داد که شعرهایمان را خوانده است و خوشش آمده و ما بیشتر خوشمان آمد که مسئول صفحه شعر سپید و سیاه ما را می شناسد و او یک مشت شعر را که با دقت پاکنویس کرده و به دستش داده بودیم چپاند توی جیبش و گفت می خواند و تصمیم می گیرد.

و دخترهای مدرسه شاهدخت

هنوز در نشئه چاپ احتمالی اشعارمان بودیم که از پلکان زیرزمین که صدای ماشین چاپ از آن به گوش می رسید مرد موقری بالا آمد. او را شناختیم. دکتر حسین فریور بود. معلم کلاس ششم ادبی ما در مدرسه مروی. مرد اهل ذوق، خوش صحبت و مشوق همه شاگردان عاشق ادب فارسی. تا چشمش به ما افتاد به مهربانی لیخن زد و رو به فریدون کار کرد و پرسید این آقا با شما کار دارد؟ و چون جواب مثبت گرفت به او گفت: «آقای الهی بهترین شاگرد کلاس ششم ادبی مدرسه مروی بوده است و شاعر بسیار خوب و با قریحه ماست. حتما شعرش را چاپ کنید». فریدون کار مثل کسی که حرف معلم صاحب صلاحیتی را می پذیرد، گفت: «چشم، حتما این کار را خواهم کرد. به خودش هم گفته ام که شعرش خوب

راستی قهرمان قصه کیست؟

دفتر سپید و سیاه آمده بود در انتهای خیابان فردوسی، کوچه طیس، تقریبا یکصد قدمی توپخانه. من گاهی می رفتم آنجا که شعر تازه ای به فریدون کار بدهم. اما آن روز عباس واقفی مرا با خود به دفتر مدیر مجله برد و همان جوان شیک خوش لباس با من دست داد و تعارفم کرد که بنشینم و از من خواست اگر ممکن است از آن پیرمرد (کارون) بخواهم که یک پاورقی برای سپید و

سیاه بنویسد. گفتم صحبت می کنم خبرش را می دهم و او گفت که دوست دارد داستان یک سر به واقعیت یا یک شخص واقعی داشته باشد و افزود که مطلب باید حدود دو صفحه یا کمی بیشتر بشود و خیلی گشاده دستانه گفت برای اینطور کارها، صفحه ای صد تومان می دهیم و...

سال ۱۳۳۵ است، دکتر تازه حقوق دوست و پنجاه تومانی ما را کرده است چهارصد تومان در ماه، از دانشسرای عالی هم صد و پنجاه حقوق می گیریم که بعد از لیسانس معلم بشویم. یعنی ماهی پانصد و پنجاه تومان داریم. حالا این آقا یکدفعه می خواهد ماهی هشتصد تومان به ما بدهد بابت یک پاورقی، به ما که نه، به پیرمرد. مرگ می خواهی برو گیلان... دست دادیم از طرف پیرمرد و شدیم عضو هیأت نویسندگان سپید و سیاه. داستانی را شروع کردیم به نام «رانده» به قلم «کارون»، براساس زندگی طلبه زن دوستی به نام «شیخ عبدالله» که با تغییر لباس، قدم به دنیای سیاست و زنجاری نهاده بود. دو شماره بعد، صدای همه بلند شد و شایعه پچید که شیخ عبدالله کسی نیست جز شیخ علی دشتی... داستان سری به حقیقت داشت. همه داستانهای با ریشه این چنین اسباب دلخوری می شود. همچنانکه داستان «پشت پرده های مخملی» هرگز دل خانم شهلارا را با ما صاف نکرد.

دو پاورقی از رنگی دیگر

مجله حسابی کارش گرفته بود. سلیقه مرد خوش پوش در انتخاب موضوع و همکاران کم نظیر بود. حالا در کنار سپید و سیاه، مجله روشنفکر بود که به مدیریت رحمت مصطفوی، خواهرزاده سید ضیاءالدین طباطبائی و فرانسه خوان و فرانسه دانی کم نظیر در می آمد با سردبیری ناصر خدایار و همکاری مجید دوامی و موضوعات جنجالی، امید ایران بود با سنگینی شانه به طرف چپ و رفقای توده ای که آنجا را در دست داشتند، جهانانویی که مجله فردوسی را راه انداخت، بهزادی و مصطفوی و جهانانویی عنوان «سه تفنگدار» در مجلات تهران را پیدا کردند. و البته هنوز دژ تهران مصور با پاورقی مجلات های حسینقلی مستعان و شهر آشوب و رابعه، تسخیرناپذیر به نظر می رسید با تیراژی در مرز صد هزار شماره هر هفته و دکتر علی خان که حالا ما او را به این نام صدا می زدیم، سپید و سیاه را از زن و بچه اش هم بیشتر دوست داشت و پاورقی های صداآورش دسته تازه ای از خوانندگان را به خود جلب کرده بود.

پاورقی «اسمال در نیویورک» نوشته حسین مدنی شاید اولین نوع از پاورقی آمیخته به سنت های جاهلی بود درباره یک مرد کلاه مخملی که با همان طرز فکر وسط شهر نیویورک رفته است، و پاورقی «ده سال در میان زنهای وحشی آمازون» از منوچهر مطیعی که آن را هم باید اولین نوع پاورقی

حادثه جوانه زبان فارسی دانست. آل احمد راست می گفت. رنگین نامه ها کم کم جایی برای سنگین نامه ها نمی گذاشتند. کار مجله گرفته بود. حالا تقریبا همه نویسندگان سرشناس دیروز و امروز با سپید و سیاه همکاری می کردند اما خود دکتر صفحه ای داشت که در آن خبرهای فرهنگی و هنری دنیا را به طرز خواننده پسند و جالبی نقل می کرد. این صفحه سردبیری نداشت چون خود دکتر حتی سردبیرهای ورزیده ای مثل فرامرز بزرگر را که انتخاب می کرد قبول نداشت. پاورقی «ژیکولو» از دکتر ایرج وحیدی که قهرمان آن «موش پوشتبان» بود، پوزخند تلخ سپید و سیاه به جعفر خان های از آمریکا، اروپا برگشته آن روزگار بود که فرانسه خوانها و فرانسه دانها دوستشان نمی داشتند.

در قلمرو خاطرات و مصاحبه ها

کار پر سر و صدای مجله توسط «پرویز لوشانی» خبرنگار پارلمانی کیهان، پسر سبزچشم خوش قیافه ویلن زن صورت پذیرفت. لوشانی با چاپ سلسله مقالاتی با نام «خاطرات سیاسی فرخ» یادهایی از ستانور مهدی فرخ را درباره اشخاص و تاریخ معاصر، در سپید و سیاه چاپ کرد. این کار سابقه داشت اما نه به آن صورت که در سپید و سیاه آمد و گاه سر و صدای بسیار برمی انگیزخت و حتی تا پای گرفتاری «روا و ناروا» سانسور محرمعلی خان می رفت. محرمعلی خان که با دکتر رفیق شده بود و تصویرش را اکبر معاونی نقطه چین چاپ کرده بود، خاطرات فرخ فصل نوینی در سپید و سیاه گشود و دکتر بهزادی از این که خاطره های پرسر و صدا چاپ کند، شاد می شد. پرویز لوشانی در کنار این خاطرات راه به خلوت هویدا یافت و چند مصاحبه جالب به مناسبت هایی با او کرد که خیلی مورد پسند نخست وزیر زیرک قرار گرفت بطوری که یک بورس تحصیلی انگلیس به او دادند و او به آنجا رفت و دیگر نمی دانم که بر سرش چه آمد. مصاحبه بزرگی که من با دکتر خانلری درباره سرشناسان ادب فارسی کردم و در دومین بخش آن که مربوط به بزرگ علوی می شد، پیغام «مصلحت نیست» گرفتیم، از کارهای خوب سپید و سیاه بود. دکتر بهزادی همچنین یک مصاحبه بزرگ مرا با «پی بر هانری سیمون» سرمنتقد ادبی لوموند و عضو آکادمی فرانسه به اعتبار آن که عاشق شعر و ادب فرانسه بود، چاپ کرد. سپید و سیاه به اعتبار این خاطرات و مصاحبه ها، جای خاصی پیدا کرده بود بطوری که کلنل کاظم خان سیاح حاکم نظامی صبح روز کودتا، به خواش دکتر بهزادی و اشاره سید ضیاءالدین طباطبائی در یک مصاحبه بزرگ، ماجراهای آن شب تاریخی را برای من شرح داد و کلنل هرگز با کسی مصاحبه نکرده بود.

ادامه مطلب یادداشتهای بی تاریخ... از صفحه ۵۶

مشایخ در سپید و سیاه

کم کم سپید و سیاه اعتباری پیدا کرد که معمرین و مشایخ روزنامه نگاری به نوشتن در آن و کار کردن با دکتر رغبت پیدا کردند. عباس خلیلی پدر سیمین خانم بهبهانی نفس زنان از پله های دفتر بالا می آمد تا هم دکتر را ببیند و هم مقاله ای را که تهیه کرده بود به او بدهد. زین العابدین رهنما وسوسه شد که بعد از کتاب «پیامبر» پاورقی «زندگی امام حسین» را برای سپید و سیاه بنویسد. ذبیح الله منصوری از مترجمین ثابت سپید و سیاه بود که با آن چهره معصوم و مهربان و فروتن، پیش از آنکه در سرکار هر روزیش نزد امیرانی در خواندنی ها برود، پاورقی های تاریخی جالبی را که به سبک خود ترجمه و تألیف می کرد. به دفتر سپید و سیاه می آورد و با سلامی آرام به دکتر و احتمالا من که به احترامش سرپا ایستاده بودیم نوشته ها را روی میز مدیر می گذاشت، دستی برچشم می نهاد و می رفت. حسینقلی خان مستعان بعد از قهر و آشتی های با تهران مصور به خواهش من که رقیب جوانش بودم برای سپید و سیاه پاورقی می نوشت و مثل همیشه خوانندگان سبک و سیاق خود را جلب و جذب می کرد. حالا ریش سفیدها سپید و سیاه را قبول داشتند. تیراژش به حدی بالا رفته بود که دکتر مصباح زاده با بزرگواری همیشگی چاپ آن را در کیهان پذیرفته بود و به نظر می رسید که چیزی هم برای این کار نمی گرفت. دکتر بود و مثل همیشه دریا دل. آل احمد حق داشت از رنگین نامه ها عصبانی باشد.

... و جوانترها

تنها پیرمردها نبودند که دکتر و مجله اش را دوست داشتند. روزنامه نگاران جوان اهل فن و فهمیده همکار سپید و سیاه بودند. بهترین نقد سینمایی آن سال ها را پرویز دواپی برای سپید و سیاه می نوشت و گمان می کنم که هنوز هم کسی مثل پرویز دواپی نمی تواند فیلم را ببیند، بفهمد و بفهماند. او سی سال است که در کشور چک زندگی می کند. آخرین عکسش را در آخرین شماره «بخارا» ویژه سیمین دانشور دیدم. عجب جوان مانده است مثل خود بنده! فریدون خادم رپرتاژه های سپید و سیاه را تهیه می کرد. سیامک پورزند، عباس پهلوان، حسین سرافراز، فریبرز برزگر همکاران مقاله نویس و گزارشگر سپید و سیاه بودند. سیاوش آذری در کنار کار کیهان و بعدها رادیو، دمی دست دکتر بهزادی را خالی نمی گذاشت. از هم نسلان من، دکتر محمد امین کاردان مترجم قابل اعتماد دکتر بهزادی بود و تا به وزارت خارجه نرفته بود مثل فرامرز برزگر مترجم فرانسه مجله بود. دکتر کم کم آن آدم از خود راضی

ادامه مطلب نوشخند و پوزخند... از صفحه ۱۷

من باران و برزو هر چه دارند از او دارند. او یک معلم ارزنده و یک مادر معنوی بود. فارغ التحصیلان مدرسه عالی ایران زمین اکنون در سراسر آمریکا صاحب مشاغل بزرگ و چشم گیری هستند. پیکروز مادرم به هایگاندخت ساهاکیان گفت: «هایگان تو چرا شوهر نکردی واقعا بچه دوست نداری؟» و او با لحن شیرین جواب داد: «عشرت جان با اینهمه بچه من احتیاج به بچه ندارم. تمام شاگردان ایران زمین بچه های من هستند. آنها مرا از مادر خودشان بیشتر دوست دارند» و راست میگفت، بچه های من هنوز حتی به اسم او به عکس او و به یاد او احترام می گذارند و یادش را همیشه در خاطر دارند. خانم هایگاندخت ساهاکیان یک آموزگار واقعی و یک انسان والا بود. یادش گرمی باد.

باد... بود و بود تا اینکه...

غروب مجله ها

یک روز دولت سر در خط اطاعت آقای هویدا تصمیم گرفت که جلو انتشار مجلات و روزنامه های بیخودی را بگیرد. به نظر دشمنان رنگین نامه ها درخانه دولت لانه کرده بودند. من تهران نبودم که این اتفاق افتاد. گفتند که دولت ضرر و زیان مدیران را هم تقبل کرده است. چقدر؟ نمی دانم. ولی برای بهزادی مجله یعنی همه چیز. باز به من گفتند که دکتر مصباح زاده در نهایت کرامت و بزرگواری به او پیشنهاد داده است که چون کیهان مجله هفتگی مانند اطلاعات هفتگی ندارد، دکتر بهزادی می تواند بیاید و مجله اش را در گروه کیهان منتشر کند. اینها همه شنیده هاست. چون هنگامی که من به تهران برگشتم و به دانشکده ارتباطات رفتم دکتر بهزادی بیکار بود. از او دعوت کردیم که بیاید به دانشکده و حقوق مطبوعات درس بدهد و حق التدریس بگیرد. آن مرد بی اعتنا به مال دنیا با خوشحالی قبول کرد. حالا اتاق فکر از دفتر او در مجله سپید و سیاه به اتاق کار من در دانشکده ارتباطات منتقل شده بود. ساعتی آخر شب به درد دل می گذشت و اینکه بار قرض کمر او را شکسته است. اما من می دانستم که کمر او را نبودن سپید و سیاه شکسته است. بعد از انقلاب در تهران ماند. به کمک دخترش مجله دانستنی ها را راه انداخت که دوامی نداشت. چندین بار از اینجا با او صحبت کردم. شکسته احوال و بیمار بود. هرچه می شد کردیم و نشد و هفته پیش خاموش شد. آسان نیست از یاد بردن مردی که من به او و نگاه روششنش به موضوعات روزنامه نگاری اعتقاد داشتم. مردی که حق بزرگی در زندگی حرفه ای من داشته است.

ارشالوس خواهر لوریس در بروجرد یک کارخانه دارو سازی ساخته و بلا عوض به مردم بروجرد بخشید. لوریس عاشق ایران و زادگاهش بروجرد است. اما دوستی مادرم با هایگاندخت هرگز تمام نشد. مادرم عاشق دوستان ارمنی اش بود. تمام دوره ها و مهمانی هایش را با دوستان ارمنی اش می گذراند. حتی وقتی من دختر بزرگی شده بودم او همچنان عاشقانه دوستان ارمنی اش را دوست می داشت. چقدر دلم میخواست زبان ارمنی را می فهمیدم و می توانستم گفتگوی آنها را که همیشه با خنده های بلند همراه بود بفهمم. هایگاندخت سال ها معاون مدرسه کامیونتی بود و بعد به مدرسه ایران زمین رفت و دستیار دکتر اروین در مدرسه عالی ایران زمین شد. بچه های

و داستانهای پاورقی سپید و سیاه

از سپید و سیاه رفتیم تهران مصور که جای حسینقلی خان مستعان را که قهر کرده رفته بود پرکنیم. دکتر رحمت مصطفوی پیرمرد را قاپیده بود و با مقاله ای با عنوان «مستعان بالزاک ایران» طرحی از این نویسنده در خور توجه را داده بود که هنوز ترجمه بینوایانش مثل مجسم ترجمه فصیح فارسی است. در تهران مصور پول خوبی می دادند. عبدالله والا به مراتب مهربانتر و افتاده تر از بهزادی بود و هرچند هر دو معتقد بودند که تیراژ اول را دارند، در تهران مصور دست برای نوشتن بی اما و چرا بازتر بود. دکتر بهزادی نوشتن «هیز» و «زن فریب» را دوست نمی داشت. به علاوه در تهران مصور سه پاورقی و یک داستان کوتاه در هفته وضع جیب ما را حسابی روبراه می کرد. به ما صفحه ای دوپیست و پنجاه تومان ارزانتر از مستعان می دادند و خدا بیامرز شجاع الدین شفا را که مترجم داستانهای کوتاه و رمانهای فرنگی بود و صفحه ای صد تومان می گرفت. شفا به اعتراض مجله را ول کرد که چرا به این جوانک زیر سی سال این پول را می دهید و به من نه، و گذاشت و رفت و عاقبت به خیر شد. اما بعد از مدتی هر دو مدیر توافق کردند که من برای هر دو بنویسم و من هم شرط را بر این قرار دادم که مستعان هم به هر دو مجله بازگردد. دوران علی اکبر خوانی پاورقی نویسی ما بود. دکتر بهزادی که حالا من به اسم «تاک» برایش قصه می نوشتم- چون «کارون» اسم مستعار داستانهای تاریخی تهران مصور بود- پیشنهاد داد که ماهی یک «داستان ماه» هم در ازای دو هزار تومان برایش بنویسم. پاورقی نویسی ما ادامه داشت. چند نام پاورقی ها را که یادم هست می نویسم: «صورتگر نقاش چین»، «پا بردلم ای محتسب آهسته گذار»، «بوسه ای بر

ادامه مطلب ورزش از نگاه ... از صفحه ۱۴

آنها دوست داشتند که قدرت مطلق خود را با توسل به هر وسیله ای تحمیل کنند، اما دیگر نمی شود، جوان های عاشق مری بودن را به راحتی فریب داد. آنها هم سهم واقعی خود را طلب می کنند. طبیعی است که هرگونه تولید نیاز به انگیزه دارد و انگیزه تنها مالی نیست. سود یا مزد تنها بخشی از تلاش انسانی است، بخش دیگر آن احساس شرکت داشتن و موثر بودن است.

در روزهای آینده ایران بزرگ ما یک رئیس جمهور تازه را خواهد دید. کسی چه می داند در میان گرفتاریهای بیش از حد او برای ورزش چه خوابی خواهد دید. ورزش ما بعد از انقلاب آدم های زیادی را به خود دیده است و هم چنین مدیران گوش به فرمان و اهل معامله متفاوتی را. هنوز هم طرح های نمایشی این ویژگی را داراست که سیاستگران را بیشتر فریب می دهد تا مردم را. باید پذیرفت ساخت های متعدد و مختلف در یک جامعه برای رشد در کنار یکدیگر چیده می شوند، بافت ورزش به عنوان یک باور علمی جدا از فرهنگ، سیاست و اقتصاد نیست. رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همواره مورد توجه قرار می گیرند و ورزش نیز بخشی از آن است.

در میان گرفتاری های اتمی و غیراتمی برای آقای پرزیدنت، تا او بخواهد مسیر باد را تشخیص دهد، بخنک هاوانان و به نرخ روزها دورا دور او را خواهند گرفت. دودوزه بازهایی که همیشه دشواری هایی را رقم زده اند و بخش بزرگی از مشکلات را لاینحل کرده اند، فرصت طلب هایی که به جای ذهن تیز، شامه تیزتری داشته و در مسابقه نزدیک تر شدن به روسا کامیاب تر بوده اند نتیجه اینکه کارها عموماً به دست کاردانان قرار نگرفته است، آدم هایی که قبل از اینکه ورزش به آنها نیاز داشته باشد، آنها به ورزش نیاز دارند تا صاحب شغلی باشند، آدم هایی که می خواهند باشند و جهت سیل برایشان اهمیتی ندارد، آنهایی که خود را بسیار ساده می فروشند، آنهایی که نه بچه مانده اند و بزرگ نشده اند، آدم هایی که وجود ندارند، اما هستند. مطمئن باشید آدم های فانوس بدست فراوانند و فرصت طلب ها همیشه لحظه شماری می کنند. امید این است که ورزش ما زشت و یا زیبا، خوب و یا بد را از یکدیگر تشخیص دهد. ایران با جمعیتی بالای هفتاد میلیون نفر وسیع ترین کشور خاورمیانه است و در بسیاری از مسائل مثل ورزش باید قادر

ادامه مطلب یک سینه سخن ... از صفحه ۸

که می دهیم هیچ بلکه برای هریک از این داوطلبان رئیس جمهور فریاد می زنیم و سینه می درانیم.

در مدرسه ها که مغزهای کودکان را کاملاً می شویند و حکومت قبلی را نوکر و جنایتکار تعریف می کنند و هنوز فقط چهل سال از این انقلاب ننگین نگذشته که انگار نه انگار ایرانی آزاد و آباد داشته ایم و فقط این حکومت است که حکومت عدل الهی یا عدل علی است. جنایتکارترین انسان ایرانی یعنی خمینی ملعون را امام (ره) که نمی دانم چه معنی شرم آوری دارد به مرتبه خدائی رسانده ایم و فرزندان ایران را به زیارتش می بریم و دعا و ثنايش می گوئیم. همان طور که یک معتاد تا قبول نکند معتاد است نمی توان او را معالجه کرد، تا ما مردم قبول نکنیم که فقط در کاری که می کنیم و سالیها آن کار را کرده ایم تخصص داریم و سیاست نمی دانیم و اطلاعات ما در مسائل دیگر اندک است و زود تحت تاثیر سخنان یک ملا که خر پیش او پرفسور است قرار نگیریم به قول خود همان خیانتکاران، نهضت ادامه دارد. و چنین است که میلیون میلیون به پای صندوق های رأی که تکلیفش از اول معین شده می رویم و نعره می زنیم و گلو پاره می کنیم و رأی می دهیم و این داستان ادامه دارد.

تک تک ما سرانجام، روزی داوری خواهیم شد. مهم این است که چقدر زندگی کرده ایم، نه چقدر زنده بوده ایم. چقدر بخشیده ایم، نه چقدر داشته ایم. چقدر خوب بوده ایم، نه چقدر بزرگ جلوه کرده ایم. «ویلیام آرتور وارد»

قدرت مادی خود را برای شکوفایی و ساختن تسهیلات و در اختیار نهادن درست آن همگان بکار گیریم. بکار گرفتن زمین های ورزش مدارس، اگر زمینی در کار باشد، در یک هماهنگی بین دو وزارت آموزش و پرورش و وزارت ورزش این شانس را به بچه ها می دهد که صاحب زمین بازی در اوقات فراغت شوند، گرچه این بسیار کوچک و بسیار ناقص، اما شدنی است. باید تحرک در جامعه را حفظ کرد و به بچه ها فرصت بازی کردن داد و تجربه کارهای تازه را فراموش نکرد.

مهم ترین مساله ای که باید شکل گیرد دگرگونی در افکار آدم هایی است که مسئول هستند. فاصله اختلافات و منم منم ها را باید خشک کرد و پلی بین آنچه عملی و تئوری است کشید تا راه را کوتاه تر کرد، تا جامعه باور کند که ورزش زندگی ساز و امیدبخش است.

جوان برای اینکه زهر چشمی از افسر پرونده بگیرد چیزی مثل مزدور یا خودتان هم دزد هستید به او گفت و در یک لحظه دیدیم که زیر دست و پای افسر پرونده دارد کتک می خورد و او یعنی افسر پرونده او را به قصد کشت می زد. پریدیم او را گرفتیم و پسرک را روی زمین خواباندیم و در همین حال مراجع های آگاهی که این منظره دیدند گفتند: «جناب سروان چرا می زنی؟! تو حق نداری متهم را بزنی.» و دیدیم بهترین راه آن است که پیرزن را روی صندلی بالای سر جوانک بنشانیم تا دیگران ببینند چی شده و وقتی که پیرزن توضیح می داد با آن صدای لرزان و لهجه مخصوص، بلافاصله همان اعتراض کننده ها که دل پُر خونی از دیگران داشتند و شاید خودشان شاکي پرونده دیگری بودند، می گفتند: «جناب سروان اجازه می دید ما هم بزنی!» و لگد محکمی به پهلوی جوانک می زدند. داستان خنده داری شده بود و ما مجبور بودیم که جلو مردم را بگیریم که جوان را کتک زنند. من این قصه بدان آوردم که بگویم ما مردمان عجیبی هستیم که هر لحظه به رنگی در می آئیم و حتی حافظه تاریخی نه صد و دویست و هزار سال پیش را نداریم بلکه همین چهل سال پیش را هم از یاد برده ایم و با تبلیغات حکومت جنایتکار اسلامی فریب می خوریم و رأی

های آبرومند کنونی نگاه کنید، هیچ چیز تازه ای افزوده نشده است. در طی این سال ها هرکس آجری روی آجر یا سنگی روی سنگ دیگر نهاده است و از احترام همگان برخوردار شده است، اما تاریخ ورزش ما از این بابت دل گرم کننده نیست. حرکات ما برای آنکه موثر باشد، باید سیاستی واقع گراانه را در بر گیرد، برای انجام این کار باید اختلافی ساده ولی قاطع را در اذهانمان بین دراز مدت و کوتاه مدت، بین هدف های آرمانی آنچه فوراً شدنی است قایل شویم. ما در دراز مدت باید درفش ورزشی را به عنوان معیاری که انسان در آرزوی سلامتی جامعه و حرکت در آن است به اهتزاز درآوریم. اما در کوتاه مدت باید به فکر آن باشیم که از دنیایی که در حال دیدن و پیشرفت است با کام زدن عقب نمانیم. مشکلات جاری ما همگی راه حلی مشترک دارد. چالش ما این است که

ادامه مطلب **مشقی تازه** ... از صفحه ۱۹

یه شاگرد داشتم استعداد خوب هنری داشت. بلد بود نمایش راه بیندازه و سرپچه هارو گرم کنه ولی هر فرصتی که به دست می آورد می آمد از زن پدرش پیش من هزار جور شکایت می کرد. یه روز بهش گفتم: «به زن بابات بگو بیاد پیش من.» آن زن را نصیحت کردم که با این پسر خوب تا کنه و اگر نکنه من از آنها به پلیس شکایت می کنم. با تذکرات من مشکل حل شد و خیال من هم راحت گردید. این یادم رفت بگم همان شاگردم می گفت: «زن بابا به من مداد بی پاک کن میداد اما به بچه های خودش نه. به من میگه پیاده برو مدرسه اما به بچه های خودش پول میداد بلیط اتوبوس بخرند.»

بگذریم باز در همان سال ها یادمه روزی در مطبوعات عکس زن زیبای چادری بنام ایران را چاپ کرده بودند و نوشته بودند او چهارده تا سوزن کرده تو سر دختر پنج ساله شوهرش و حالا دختره در بیمارستانه و زن پدرش در حال محاکمه. بهر حال بعضی واژگان خونبارند بین افراد خانواده و همین کلمات دیوار و حصار می کشند و تبعیض، کینه و دشمنی و خیانت می آفرینند. به کار بردن آنها هیچ مشکلی را هم حل نمی کنه و کمترین ثمری هم ندارند. این واژگان را می گویم زن پدر، ناپدری، نابرداری، ناخواهری. نفرین بر آن که نخستین بار این کلمات را وارد زبان شیرین و مهربان فارسی کرد و تخم تفرقه و جنایت و جرم پاشید.

سیدحسن تقی زاده

سیدحسن تقی زاده، بیش از نود و چهار سال عمر کرد و بیش از هفتاد سال آن را به مبارزه و کار و کوشش پرداخت. مردی بود آزاد اندیش و دموکرات منش. به رفاه و آسایش افراد طبقات محروم و زحمتکش علاقه فراوانی داشت. تقی زاده مردی فصیح و شیرین زبان نبود حتی زبان آذری را که زبان مادریش بود خوب صحبت نمی کرد. آنچه به کلام او قوت می بخشید و جاذبه می داد وسعت اطلاعات و توان منطق او بود. عادت کرده بود و پروا نداشت و کلام او پر از امثله و شواهد زیاد و گاهی آمیخته با نمرنگی از طنز خفیف پر معنا. تقی زاده در ترویج ایران شناسی و تشویق ایران شناسان سعی بلیغ داشت و خود یکی از ایران شناسان و کتاب شناسان مبرز بود. وی در چند کنگره خاورشناسی شرکت کرده بود و ریاست کنگره ایران شناسان تهران هم او برعهده داشت. وی در هنر نویسندگی سبک جداگانه ای را به کار می برد. نثر او معجونی بود از دقت تا

ادامه مطلب **ریاست جمهوری در** ... از صفحه ۱۴

تحقیق و پژوهش برای سازمان مبتنی بر تجربه برنامه‌ی پژوهشی زنان و زندگی شهری» که از سوی نشر مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران سال ۹۵ منتشر شد. همچنین او طراح مجموعه‌های فرهنگی ویژه زنان در شهر، مانند بوستان بانوان، مراکز ورزشی ویژه زنان، شهربانو و کوثر هم بوده و در برنامه‌هایی برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار فعالیت داشته، خانم مشیر سه دوره همایش بانوان قرآن پژوه و گردهم‌آیی زنانه و سالانه زنان عاشورایی را هم راه انداخته. با این‌که محتوای پژوهش‌ها و برنامه‌های او چندان برای طلبانه به نظر نمی‌رسد و عملکرد همسرش در شهرداری هم چندان موید نقش پررنگ زنان نیست، نقل قولی از او وجود دارد که گفته: «اگر با نگاه فعلی، شهر تهران ساخته می‌شد، این شهر این قدر نگاه مردانه نداشت.»

ادامه مطلب **گیله مرد** ... از صفحه ۲۴

سرکارم صدها بوقلمون وحشی را می بینم که دور و بر خانه مان می پلکنند و کسی هم به فکر شکار کردن و کباب کردن شان نیست. آهوها می‌آیند دور و بر خانه مان و گهگاه برای خوردن سیبی بدون هیچ ترس و واهمه ای به ما نزدیک میشوند. بعدش به یاد روزهای کودکی و نوجوانی خودم می افتم که در روزهای برفی با چه حقه بازی‌های رذیلانه‌ای گنجشک‌های بیچاره را شکار می کردیم و توی بخاری هیزمی کباب شان می‌فروم‌دیم و می لمباندیم ... الهی کارد بخورد به آن شکم بی صاحب مانده ات آقای گيله مرد لعنتی!

نمیدانم این شعر را چه کسی سروده است. دهه هاست که در ذهن و ضمیرم جاری است:

تو چرا می‌گویی

انسان خوب است و عطوفت با اوست؟

بسر حوض نگر

که کبوتر های چاهی

با تردید و هراس

قطره آب تلخی به گلو میریزند

خلاصه این جریان آن قدر ادامه پیدا کرد تا صدای بوق اتوبوس مدرسه را از بیرون شنیدم. بچه هم داشت دستپاچه می شد. زخم سرش را تکان می داد و زیر لب می گفت: باورم نمی شه و کاغذ و مداد را از دستم گرفت و فوری یک چیزی نوشت و داد به دست دخترم. من می خواستم یک گواهی غیبت بی عیب و نقص بنویسم. این تجربه خیلی روشن کننده بود. نوشتن کار خیلی مشکلی است مخصوصا نوشتن چیزهای ساده.

منیژه جهانگیری، همسر اسحاق جهانگیری گرچه بر اساس برخی از خبرها در سفرهای استانی همراه همسرش بوده و با زنان استان‌ها دیدار و گفت‌وگو کرده اما چیزی از شرح این دیدارها منتشر نشده و موضع گیری خاصی از او نسبت به مسایل زنان شنیده نشده است.

اطلاعات زیادی درباره‌ی همسران مصطفی هاشمی طباطبائی و مصطفی میرسلیم در دست نیست اما در عوض، همسر محمدباقر قالیباف از بقیه فعال‌تر به نظر می‌رسد. زهرا مشیر، مشاور امور بانوان شهردار تهران است که در سال ۹۲ از مدیریت کل امور بانوان شهرداری تهران استعفا داد تا در صورت انتخاب همسرش در انتخابات ریاست جمهوری به او در دولت کمک کند. مشیر که فارغ‌التحصیل جامعه‌شناسی فرهنگی است، کتاب‌هایی درباره زنان نوشته از جمله «مدل تعاملی

چه گناهی کرده اند که حتی نمی‌توانند سگ محبوب شان را به پارکی و خیابانی و سبزه زاری ببرند و از جست و خیز شادمانه آنها شاد شوند؟ چه گناهی کرده اند که در آن کویر هراس از شادی و مهر ورزی و شادمانه زیستن و عشق و مهربانی می‌هراسند؟ و آیا روزی روزنه‌ای حتی به سوی نور و شادی و روشنایی به روی شان گشوده خواهد شد؟ من که روزنه‌ای نمی‌بینم. شما چطور؟

کبک خرامان

اسم کوچه مان هست کبک خرامان. امروز صبح توی حیاط خانه مان جلوی آفتاب نشستیم و قهوه ای نوشیدیم و رفتم توی حال و هوای طبیعت. عطر بهار همه جا پیچیده است. دیدم چند تا کبک خوشگل اینجا و آنجا توی حیاط مان پرسه می‌زنند. با خودم گفتم که اگر ایران بود حالا با هزار حقه بازی و دستک و دنبک این کبک‌ها را شکار و کباب شان می‌کردیم.

اما اینجا؟! صبح‌ها که می‌خواهم بروم می‌خوردم که دیدم دخترم با جعبه ناهار و شتل بارانی و همه بند و بساطش آمد و گفت: من یک گواهی غیبت احتیاج دارم. اتوبوس هم تا چند دقیقه دیگر می‌رسد. کاغذ و مداد دستم داد. این دختر از همان بچگی حواسش جمع بود. من هم تاریخ روز را نوشتم و شروع کردم: خانم عزیز دختر من کارولاین... بعد فکر کردم نه این نشد. کاغذ را پاره کردم و باز شروع کردم: دیروز فرزند این جانب... نه این هم نشد. این شد استشهاده.

حد و سواست. جملاتش مطول و معقد بود. از به کار بردن تعبیرات و اصلاحات نا مانوس و لغاتی که در طول مدت حیات سیاسی و ادبی خود به آنها از به کار بردن تعبیرات و اصلاحات نامانوس و لغاتی که در طول مدت حیات سیاسی و ادبی خود به آنها عادت کرده بود پروا نداشت. کلام او پر بود از امثله و شواهد زیاد و گاهی آمیخته با نمرنگی از طنز خفیف و پر معنی. از آثار مهم او گاهشماری در ایران، مانی و دین او، تحقیق در احوال و آثار فردوسی و ناصر خسرو، رساله تحقیق در احوال کنونی ایران، توجه بیشتر به ولایات، مقدمه تعلیم عمومی، آینده روشن، لزوم حفظ زبان فصیح فارسی، جنبش ملی ادبی، اخذ تمدن خارجی و خطابه‌هایی است در تاریخ عرب در اوایل ظهور اسلام که بعدا به صورت سه جزوه انتشار یافته است.

روزنامه اختر و مقالات

اختر نخستین روزنامه ایرانی است که به سبک جدید در خارج از کشور چاپ و منتشر می‌شد. این روزنامه در سال ۱۲۹۲ ه.ق به تشویق میرزا نجفقلی خان تبریزی، یکی از ماموران دولت ایران در پایتخت عثمانی و به مدیریت آقامحمدطاهر تبریزی تاسیس گردید. نویسندگان اختر اشخاص باغیرت و نیکی بودند. بسیاری از روشنفکران و آزادیخواهان بنام آن روزگار مانند مهدی خان تبریزی (بعدا ناشر حکمت در قاهره) و میرزا علی خان محمدخان کاشانی (ناشر ثریا و پرورش) با این روزنامه همکاری نزدیک داشتند. روزنامه اختر چنان شهرت و اهمیتی در ایران و قفقاز و عثمانی و هندوستان و عراق به دست آورد که در بعضی از نواحی قفقاز مردم عوام که روزنامه خوانی را کفر و گناه می‌دانستند، خواص را که به خواندن آن اشتیاق داشتند «اختری مذهب» می‌خواندند. این روزنامه در پیشامدهای مهم از جمله داستان امتیاز توتون و تنباکو مقالات مغزدار و سودمندی می‌نوشت.

نویسنده کجاها نوشتن برایش سخت است
دکتر ای. ال. دکتروف، نویسنده معروف آمریکایی، در مصاحبه‌ای در سالنی که در نیویورک پانصد نفر نشسته بودند، در جواب این سوال که چه چیزی برایتان نوشتن سخت است، گفت: «نوشتن یک یادداشت خانگی. منظور من یادداشتی بود که باید برای معلم یکی از بچه‌هایم می‌نوشتم که یک روز از مدرسه غیبت کرده بود. یک روز صبح داشتم صبحانه

ادامه مطلب می و باده ... از صفحه ۳۳

در ادب فارسی، تاک را به مادری که آبستن انگور است تشبیه کرده‌اند و میوه انگور را که خود دختر تاک است - به تناسب شکل آن با شکم برآمده - به مادری که آبستن شراب است مانند کرده‌اند و از این روی "دختر رز" گاه به جای انگور و بیشتر به معنی شراب آمده است. دختر رز یا انگور، این باکره آبستن، را در زمستان چهره از غیر می‌پوشاند و مستور در پرده می‌نشانند. چون زمان در رسد، بی‌اظهار درد و الم صهبا بچه‌ای مشکبوی و سرخروی می‌زاید و دختر به جای خویش می‌گذارد. دختر رز یا شراب چون نقاب از روی بر می‌گیرد، مجلس دوستان منور می‌کند، جام باده برمی افروزد، و عقل و هوش از سر می‌ریابد. مجردان خراباتی هوای وصلش در سر می‌پروراند و زندان باده پرست نقد عیش با او را به وعده حور جنت نمی‌دهند. دختر رز یا شراب را آتش رز، خون رز، آب رز، خون دختر رز، خون بچه تاک، و بنت‌الغنب هم نامیده‌اند. (۲۰) شاعران و بزرگان ادب فارسی مضامینی بس زیبا از دختر رز پدید آورده‌اند. کمال خجندی و خواجوی کرمانی در دو بیت بعد از دختر رز سخن می‌گویند:

انگور به کردار زنی غالیه رنگ است
واو را شکمی همچو یکی غالیه دانست
مجردان خرابات بین که از سر ذوق
به وصل دختر رز تازه کرده‌اند نکاح
عشرت خوششت خاصه در ایام نو بهار
لیکن به دور دختر انگور خوشتر است
به‌دور = در زمان
همین دختر رز که بسیاری "به خوشت
تشنه‌اند" توبه شکن می‌شود، یک تنه و مردانه هزار دل غمگین شاد می‌کند، و شگفتا که گذشت زمان از قدرش هیچ نمی‌کاهد، بلکه گیرایی او را بیش می‌کند، با چهار بیت از چهار غزل از کلیم کاشانی:

دختر رز که فلک داد به خویش فتوی
بیش از این نیست گناهش که دلی شاد کند
یک مرد همچو دختر رز در زمانه کو
خون هزار غمزده را از جهان خرید
جرم مستان همه بر گردن خود می‌گیرد
دختر رز که جوانمرد چو او آدم نیست
تغافل بر شراب از توبه هر کس زد پشیمان شد
به استغنا کسی با دختر رز بر نمی‌آید
اشعار مربوط به تاک یا رز و می یا باده در ادب فارسی بی‌شمارند. تنها صائب بیش از هزار بیت در این مورد دارد، با گزینیه‌ای کوچک از اشعار او در اشاره به تاک و انگور، نکاح و وصال، و حیای دختر رز:

نور معنی در جبین تاک می‌بینیم ما
در قدح افشرده ادراک می‌بینیم ما
باده انگور کافی نیست مخمور مرا
چاره من باغ را بر یک‌دگر افشردن است
در حرامی ست اگر باده نشاطی دارد
دختر رز به حاللی نشود قسمت کس
آماده کن به شیربها عقل و هوش را
پیوند اگر به سلسله تاک می‌کنی
چو شیرگیر شود می‌پرست جا دارد
اگر به دختر رز مهر مادر اندازد
چو هست نقد میسر وصال دختر رز
چرا به نسیه دل خویش کس به حور دهد
زنهار شرم دختر رز را نگاهدار
در روز آفتاب میما عیان شراب
عدل را در وقت ظلمای محتسب منظور دار
حد ما چون می‌زنی باری به چوب تاک زن
۱. فرهنگ فارسی تاجیکی، زیر نظر محمد جان شکوری، ولادیمیر کاپرانوف، رحیم هاشم و ناصر جان معصومی، برگردان از خط سیریلیک و تصحیحات از محسن شجاعی، دو جلد، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۸۵.

۲. "عمر و روزگار با بنت‌الغنب (دختر رز یا شراب) به خوشی بگذران. باده ای ست که کهنسالیش آن را زیباتر ساخته و عجوزی است که بر گذشت ماه و سال غلبه کرده است. آن ماده، روزی که جلوه نماید، دل انگیز تر از دختر جوان نژاده است." به نقل از ولید بن یزید بن عبدالملک بن مروان (۹۰ تا ۱۲۶ ق)، در کتاب الاغانی، صفحه ۲۲۷.

ادامه مطلب دوزخ ... از صفحه ۶

اما چون روان جاودانی است و تن فرساوند و نابود شدنی است، سوشیانت و یارانش به آداب دینی یزشن می‌کنند و در آن یزشن شربتی از شیر و هوم سفید فراهم می‌آورند که همه موجودات با نوشیدن جرعه‌ای از آن جاودانی می‌گردند. آنان که در سن کمال درگذشته‌اند به صورت چهل سالگان در می‌آیند و کسانی که در جوانی درگذشته‌اند به صورت پانزده سالگان پدیدار می‌شوند و زن و شوهر و کودکان همه با هم زندگانی جاوید خواهند داشت. سپس آخرین جنگ بین نیروهای نیکی و بدی در می‌گیرد و پیروزی همه جا با نیکی است و دوزخ خودبخود می‌سوزد و نابود می‌شود. آنگاه اورمزد به سوی جهان فرود می‌آید

(۱) همستکان برابر است با برزخ یا اعراف. ابوالفتح رازی درباره اعراف چنین آورده است: «مفسران گفتند باره ای باشد میان بهشت و دوزخ. عبدالله عباس و حذیفه الیمان گفتن: گروهی باشند که سینات و حسنات ایشان یکسان باشد. سیناتشان قاصر باشد از دوزخ و حسناتشان بحد وصول بهشت نبود. خدایتعالی ایشان را آنجا بدارد. چون حساب خلاق بکند، ایشان را به رحمت به بهشت فرستد. ایشان آخرین کسانی باشند که به بهشت شوند.»

(۲) renovation

(۳) آکار به معنی بیکار

ادامه مطلب آشنایی با کایروپراکتیک ... از صفحه ۴۳

فیزیکی و بیومکانیکی جامع را از او به عمل می‌آوریم تا از تشخیص دقیق و اطمینان پیدا کنیم. بدون تشخیص دقیق و صحیح، درمان بی‌فایده خواهد بود. ما در روش مورد استفاده خود برای تشخیص و درمان مشکلات مربوط به زانو، دیگر مفاصل و عضلات مربوط به زانو را نیز تحت معاینه و بررسی قرار می‌دهیم. اکثر عوارض مربوط به زانو به خوبی در برابر روش‌های محافظه‌کارانه (کم‌خطرتر) چون درمان‌های دستی پاسخ نشان می‌دهند و نیازی به عمل جراحی نخواهد بود. معمولاً روش‌های درمانی مورد استفاده برای هر بیمار شخصی‌سازی شده و بسته به نیازها و شرایط او تغییر داده می‌شوند. بنابراین روش درمانی مناسب برای یک نفر، لزوماً برای افراد دیگر مناسب نخواهد بود.

آسیب‌های مربوط به تاندون‌ها: آسیب‌های تاندون در زانو ممکن است در اثر هر چیزی از تاندونیت گرفته تا پارگی تاندون ایجاد شوند. استفاده بیش از حد باعث کشیده شدن بیش از اندازه تاندون مانند یک نوار لاستیکی شده و منجر به التهاب آن خواهد شد. معاینه و بررسی مفصل زانو: زمانی که احساس شود زانو محل ایجاد درد است، تمامی مولفه‌های آناتومیک آن باید تحت بررسی قرار بگیرند. همچنین علاوه بر مفصل زانو، پایین کمر، لگن، ران، مچ پا و کف پا نیز باید تحت بررسی قرار بگیرند چرا که این اجزا تأثیر مستقیمی بر روی زانو داشته و خود نیز تحت تأثیر مستقیم این مفصل می‌باشند. به عنوان متخصص طب فیزیکی و توان‌بخشی، ما سوابق پزشکی فرد را به طور کامل بررسی کرده و یک معاینه

ادامه مطلب ایران گهواره ... از صفحه ۴

این فرهنگ پیشرفته، به تندی پیش می‌رود و دامنه اش به عراق و بخش غربی ایران زمین می‌رسد و دیری نمی‌گذرد که تا رود سند در پاکستان امروزی پیش می‌رود و مردمان غار نشین را که فرهنگی از خود دارند، نیز به آبادی نشینی

جمع باید کرد اجزا را به عشق
تا شوی خوش چون سمرقند و دمشق
(طم)» به معنی امور مختلف متضاد است از این در و آن در. یعنی تر و خشک یا بری و بحری یا آب و خاک و ظاهراً منظور اصلی

کنایه است از همان امور مختلف آشفته که در اصطلاح محاورات فارسی «از این در و آن در» می‌گوییم. سعدی می‌فرماید:
غم عشق آمد و غم‌های دیگر پاک ببرد
سوزنی باید که از پای برآرد خاری

ادامه مطلب سیر و سفری ... از صفحه ۱۸

علمی و یا مذهبی و دوی این مرض فقط عشق است.
پوزبند وسوسه عشق است و بس
ورنه کی وسواس را بسته است کس
تشتت و تفرقه حواس در اشتغال به امور مختلف متنوع دنیوی هم یکی از آفات خطرناک روحانی انسان است که او را همیشه از آرامش ضمیر و سکون خاطر و فراغت بال و تمرکز حواس محروم می‌کند. این مرض نیز جز با عشق درمان نمی‌پذیرد.
فکر تو قسمت شده بر صد مهم
در هزاران آرزو و طم و رم

طیب همه علت ها و داروی جمیع بیماری‌های درونی و روانی بشر که از شهوت و غضب و نخوت و ناموس تولید می‌شود در مکتب عرفان مولوی همین عشق است.
شاد باش ای عشق خوش سودای ما
ای طیب جمله علت های ما
ای دوی نخوت و ناموس ما
ای تو افلاطون و جالینوس ما
برای مثال یکی از آفات و امراض بزرگ روحانی بشر وسوسه و تردید و دودلی است در هر کاری اعم از امور عادی یا

ادامه مطلب اهمیت زبان مادری ... از صفحه ۳۹

چنین کودکی رفته رفته به یک انسان بی هویت که نمیداند کیست و از کجا آمده و به کجا میرود تبدیل گشته و از کیستی حقیقی خود بی اطلاع خواهد بود.

نقش نمایندگان شهرستان های مختلف آذربایجان

ما از نمایندگان گانی که حتی توانایی صحبت کردن به زبان مادری خود به صورت صحیح را ندارند چه انتظاری میتوانیم داشته باشیم؟ این ما هستیم که میبایست در رابطه با زبان خود، ریشه تاریخی آن و ویژگی ها و اهمیت آن را به نمایندگان آذربایجان در مجلس آموزش دهیم! در واقع نمایندگان ما اصلاً در جریان چنین خواسته های برخاسته از بطن جامعه نبوده و نیستند و نخواهند بود، چرا که آنها به سبب سیستم مرکز گرای حاکم بر کشور در مجموعه قدرت هضم گشته و در راستای منافع سیاسی و اقتصادی خود فعالیت می کنند. زمانی که به راحتی درس دهقان فداکار از کتب درسی ابتدایی حذف شد، کدام یک از این نمایندگان اعتراض نمودند؟ زمانی که تمامی آثار و نشانه های مربوط به مردمان ترک را از کتب تاریخی و درسی حذف نموده و مطالب توهین آمیز و نژادپرستانه ای را بر علیه ترک زبان ها جایگزین آنها نمودند، هیچ از یک از نمایندگان آذربایجانی لب به شکایت و انتقاد ننگشوند چرا که منافعشان چنین ایجاب نمیکرد. چرا ما باید از چنین نمایندگان انتظار فعالیت در راستای اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی را داشته باشیم؟ ما نباید خود را بخشی از دیدگاه های نمایندگان در نظر بگیریم، بلکه میبایست از طریق ابزارهایی هم چون مطبوعات و رسانه ها، آنها را با مطالبات و خواسته های خود آشنا نموده و آنها را تبدیل به بخشی از جامعه نماییم.

متأسفانه در کشور ما افرادی وجود دارند که با قانون اساسی مملکت نیز مخالفت کرده و حقوق قانونی اقوام ایرانی را نیز قبول هم ندارند. وقتی در کتب درسی کشور به بیش از ۴۰ درصد از مردم ایران توهین شده و از واژه غلامان ترک استفاده می شود و ایرانیان ترک زبان را بیگانه، وحشی، مهاجر و... تلقی می کنند، نشانگر آن است که جریاناتی در داخل کشور قصد دارد تا با پایین آوردن ارزش و جایگاه ترکان، خود را بالا کشیده و به منافع سیاسی و اقتصادی مد نظرشان دست یابند که چنین چیزی به هیچ وجه قابل قبول نیست. چرا که همه ما ایرانی هستیم

و سال ها دفاع و رشادت ها و پهلوانی های هزاران ترک آذربایجانی از استان های آذربایجان غربی، شرقی، اردبیل، زنجان، قزوین، تهران، همدان و... نشان از عشق و علاقه مردم آذربایجان به کشور خود ایران می باشد. زمانی که ایرانیان با هر نژاد و زبانی در سختی های کشور سهیم هستند، می بایست در توزیع امکانات و منابع مالی نیز سهیم بوده و قوانین کشور و اجرای آنها این برابری و عدالت را فراهم آورد. بنابراین فرهنگستان نیز حق مسلم ترکان و دیگر زبان های قومی میباید ولی زمانی دارای ارزش خواهد بود که ابتدا زبان مادری در مدارس تدریس شود. البته اگر قرار بر این باشد که فرهنگستان، بطور مثال، بعد از تاسیس توسط افرادی همچون مولفین کتاب های درسی و تهیه کنندگان فیلم ها که نسبت به فرهنگ و زبان ترکی مغرض باشند و آن را خرده فرهنگ معرفی کنند، چه بهتر که چنین فرهنگستانی اصلاً تاسیس نشود!

اگر امروز می بینیم که در استان آذربایجان غربی به بهانه حضور اقلیت قومی کرد زبان یک شبکه اختصاصی به زبان کردی و یک ساعت برنامه در شبکه استانی آذربایجان غربی اختصاص داده میشود امری پسندیده است، اما چرا برای بیش از ۳ میلیون ترک تبار استان تهران حتی یک دقیقه برنامه به زبان ترکی تهیه و پخش نمی شود؟ و یا در رابطه با ترک های استان هایی نظیر کردستان، کرمانشاه، همدان، قزوین، گیلان، فارس و سایر مناطق نیز قضیه به همین منوال بوده و بر خلاف استان آذربایجان غربی که اقلیت کرد زبان از امکانات خوبی برخوردار می باشند، اما ترک تباران استان های فوق الذکر از حقوق قانونی خود محروم می باشند. یک سوم استان کردستان را مناطق آذربایجانی و ترک نشین تشکیل میدهند، ولی آیا حتی یک دقیقه برنامه برای ساکنین شهرستان هایی مانند بیجار و قوروه در شبکه تلویزیونی این استان اختصاص داده شده است؟ حق و حقوق اقوام ایران به مانند زنجیری به هم وابسته میباشد و لازمه برقراری عدالت اجتماعی به معنای حقیقی کلمه در کشور عزیزمان ایران، احترام به تفاوت ها و فرهنگ های مختلف و احقاق حقوق تمامی ایرانیان با هر رنگ، زبان و مذهبی می باشد.

ادامه مطلب می خواهیم کسب و کار ... از صفحه ۱۳۱

♦ **شرکای کلیدی:** تمامی کسانی که در کسب و کار ما به صورت مستقیم یا غیر مستقیم فعالیت دارند.

♦ **فعالیت های کلیدی:** فعالیت های اصلی که انجام آنها موجب فعال شد کسب و کار خواهد شد.

♦ **منابع کلیدی:** تمامی منابعی (نیروی انسانی، فضا، سرمایه...) که وجود آنها به کسب و کار ما حیات می بخشد.

♦ **کانال های ارتباطی:** روش هایی که کالا و یا خدمات ما در اختیار مشتریان قرار می گیرد

ادامه مطلب عشق، هوس ... از صفحه ۱۳۷

مستقیم شد و سر و گردن را دور کرد و درباره دستان نادزارینا را میان دستانش گرفت. دستهای نادزارینا داغ بودند. انگار آماده پختن او شده اند. آنقدر گرم و پر تنش بودند که فریدون میتوانست تمام احساس او را با دست هایش بخواند.

نادزارینا طوری ایستاده بود که درب ورودی کلیسا در پشتش قرار داشت. اما فریدون مردمی را که در جلوی در کلیسا در حرکت بودند را میتوانست ببیند. چشمش به زن مسنی افتاد که در مقابل درب ایستاده بود و با نگاهی مهربانانه به آن دو نگاه میکرد. مدتی که این لبخند و نگاه محبت آمیز آن زن مسن طول کشید، فریدون به نادزارینا گفت: «بین خانمی چطور به ما نگاه میکند. انگار یاد جوانی های خودش افتاده. نادزارینا برگشت. ناگهان گفت «اوه ماما میا. این مادر منست.» و وقتی مادر نادزارینا خود را شناخته شده دید، آرام جلو آمد و دست دراز کرد و به فریدون دست داد و گفت: «تو باید فریدون باشی، درسته؟» فریدون کمی معذب شد و ترسید که نکند این دیده شدنشان، موجب دوری آنها از یکدیگر شود. مؤدبانه دست دراز کرد و گفت: «بله، ببخشید اما من منظور بدی ندارم.» مادر نادزارینا آنچنان احساس رقیبی از این حرکت و شرم فریدون پیدا کرد که بی اراده دستش به سمت صورت فریدون رفت و با نوازش صورتش گفت: «من از دیدن تو چقدر خوشحالم. نادزارینا تمام هفته، در باره تو حرف میزد و من به شدت مشتاق دیدن تو بودم. تو حتی از آنچه که تصور میکردم هم بهتری.»

دست گرم و محبت آمیز الیزابتا، آنچنان اثر عمیقی بر دل فریدون گذاشت که بلافاصله دست پر محبت مادرش را بر روی صورتش حس کرد.

نادزارینا از این کار فریدون قدری رنجید زیرا که این کار فریدون را حمل بر بی محبتی اش نسبت به خود کرد. آموزه های نادزارینا سد و هشتاد درجه با آنچه که فریدون آموخته بود تفاوت داشت. نادزارینا این چنین میدانست که تا وقتی کسی را دوست نداری، بوسه هم هیچ معنی ای نمیتواند داشته باشد. اما مهمترین بروز احساس دوست داشتن، بوسیدن است و وقتی عاشق کسی میشوی، با بوسیدن و آغوش گرفتن محبوب، احساس عاشقانه ات را نشان میدهی.

فریدون برای نشان دادن احساسش دو دست نادزارینا را در میان دودست گرفت و فشرد. دست های ظریف نادزارینا آنقدر لطیف در میان دست های فریدون قرار گرفت که انگار فرشته ای در میان ابروی باران سپیدی به خواب رفته. نادزارینا به دست هایشان نگاه کرد. با لبخندی گفت: «آه فریدون، تا وقتی که دست های مرا در میان دستهایت نگرفته بودی، نمی دانستم پوست تو چقدر از پوست من تیره تر است. نگاه کن. از کمی فاصله من تو را هم رنگ خودم با پوستی سفید میدیدم اما تفاوت رنگ دو دست را نگاه کن.» فریدون هم به دست ها نگاه کرد. متعجب بود که چگونه پوست دست هایش که نسبت به هم ولایتی هایش آنقدر روشن است، در برابر پوست نادزارینا، پوستی تیره رنگ به نظر میرسد. نادزارینا به چشمان فریدون خیره شد و از شدت شادی اشک در چشمانش حلقه زد. گفت: «فریدون؛ نمیدانی چقدر شوق دیدارت در من آتش افروخته بود.» فریدون گفت: «تمام هفته را به عشق دیدن تو گذراندم و دیشب خوابم نبرد.» نادزارینا گفت: «پس تو هم همان حالی را داشته ای که من داشتم.» باردیگر دستانش خواست به دور گردن فریدون بپیچد که باز فریدون

Visual brain predicts future events based on past experience

Radboud University: For a long time, researchers thought of the visual cortex as a brain area that determines what you perceive based on information coming from the eyes. Neuroscientists from Radboud University now show that the area is also involved in the prediction of future events. Nature Communications publishes the results on May 23.

Imagine that you are standing on the sidewalk, ready to cross the street. A car approaches and you need to decide whether to wait, or to cross the street before the car passes by. Did you ever wonder how you predict the future trajectory of the car? An experiment by Matthias Ekman and fellow researchers from Radboud University's Donders Institute shows that the primary visual cortex, the main visual area of our brain, is not only involved in perceiving the car, but also in predicting its future locations.

White dots

The Radboud researchers designed an experiment that mimics this kind of situation. Instead of a car, study participants were shown a white dot moving quickly from the left to the right side of the screen, while lying in an fMRI scanner. The brain activity pattern in their visual cortex proved remarkably similar to the visual dot stimulus that was shown on the screen.

The crucial part of the experiment began after participants had watched the moving dot sequence for a few minutes. Now, occasionally, only the first dot on the left side of the screen was shown. Interestingly, the visual cortex's activity pattern represented not only the starting

point of the dot sequence -- the one that was shown on screen -- but also the remaining dots of the sequence. Ekman: "Our results show that we form expectations about upcoming events, and that the visual cortex can complete a sequence from only partial input."

Automatic process

The predictive power of the visual cortex is also apparent from the results of one study condition in which participants were asked to focus on a changing letter in the background, completely ignoring the moving dots -- see this video for an illustration of the task. Surprisingly, the same pattern of activity as before was measured in the visual cortex. "Your visual cortex predicts these events, even when your attention is elsewhere" according to Ekman. "The fact that the event prediction is independent from the attentional state, suggests that it reflects an automatic process."

Of course, the MRI experiment is simplified compared to real life. But according to Ekman, the results can still tell us about how we anticipate future events in the ever changing world. "Our visual cortex might constantly predict events happening all around us on a daily basis: the rotating arms of a windmill, or how to catch the ball that is moving towards us." In a follow-up study, the researchers examine which brain areas collaborate with the visual cortex to anticipate upcoming events. "We expect that the hippocampus -- a brain area linked to memory -- plays an important role in this process."



Love and Compassion

Everyone feels a need for contact and support, and it is natural to think that the fulfillment of this need will come from relationships with others. Most of us are taught that love is outside us, something to be obtained. Thus when we do find it, we hold it tightly to ourselves, as if there were not enough to go around. But as love becomes selfish grasping, we cut ourselves off from true intimacy. The most rewarding love they can realize is the love that is already within us, at the heart of our being. Here there is an infinite source of warmth that we can use to transform our loneliness and unhappiness. As we contact this nurturing energy, feet find the inner resources necessary to be truly responsible for our own growth and well-being. We learn to maintain a healthy body and mind, and to care for ourselves in the best possible way in every situation. When our ability to fulfill our own genuine needs expands, we are able to truly help others as well.

If you feel that love is missing from your life, you can create the positive warmth of love within your heart. Let yourself feel this inner glow; expand it, letting it charge all your experience with a gentle happiness. The more you do this, the more love you discover within, and the more you have to offer others. You can become truly self-sufficient, not needing to rely on family, friends, or lovers. No longer must your relationships be placed on insecurity or emptiness; you can be free to express your feelings fully, and to deeply appreciate yourself and those around you.

As you develop the ability to contact this caring within your heart, you can use its energies to maintain balance in your life. Whenever you feel depressed or hopeless, use love to transform these feelings. If you find yourself going to the other extreme of excitement and exhilaration, do not let yourself be carried away, but find a stable peace in the warmth within. The more you nurture yourself in this way, the stronger your self confidence will be; you will develop a certainty as indestructible as a diamond. You will find within yourself your own best protector and friend.





Caroline Nasseri

Accident Lawyer

Various laws dictate which records employers must retain, for how long, and who should have access to those records. Here are the answers to some frequently asked questions about employee recordkeeping:

How long must I keep employee records?

It depends on the law. For example, the Immigration Reform and Control Act (IRCA) requires all employers to retain I-9 forms for three years from the employee's date of hire or one year following their separation from the company, whichever is later.

The Fair Labor Standards Act (FLSA) requires that time cards, work schedules, and other records on which wage calculations are based be kept for two years. Other pay-related records must be kept for three years. Federal nondiscrimination laws require certain documents to be kept for at least one year from the date the records were made, or from the date of the personnel action involved, whichever is later. If a complaint is filed, employers must retain these records until the final disposition of the complaint. Your state and local laws may require longer retention periods and/or employers to maintain additional records.

What records should be kept in personnel files?

An employee's personnel file should include records that can help you administer HR policies and practices and drive and defend business decisions. Gen-

erally, personnel files contain records related to:

- ◆ Hiring (e.g. application and resume), promotion, demotion, transfer, layoff or termination
- ◆ Status as exempt or non-exempt
- ◆ Rates of pay and salary history
- ◆ Training records
- ◆ Job descriptions
- ◆ Employee handbook acknowledgment
- ◆ Performance reviews and any disciplinary actions taken against the employee

Are there certain records that don't belong in an employee's personnel file?

Some laws specifically call for certain records to be kept in a separate confidential file. The following information should not be kept in personnel files:

- ◆ Any information reflecting an employee's membership in a protected group, such as their voluntary self-identification of gender, ethnicity, or race, veteran's status or as an individual with a disability.
- ◆ Any document relating to an employee's health or medical condition, including any doctor's notes and medical certification forms, drug test results, and leave of absence requests based on an employee's injury or disability.
- ◆ I-9 forms and supporting identity and work authorization documents. It is a best practice to store all I-9 forms together in one file, since they must be produced promptly following an official request.
- ◆ Records concerning workplace investigations (written statements from all relevant parties, interview notes, final investigation report, etc.) should be kept in a separate workplace investigation file.

An employee just asked me if

Retention, Access & More

he can review his personnel file. Do I have to give him access?

There is no federal law that requires employers to grant employees access to their own personnel file. However, several states do. See the Personnel Files and Records Access section of the HR411 Compliance Database for a summary of the rules in your state.

If your state does not have a requirement, you can decide how you want to handle the situation. However, the practice must be applied consistently—that is, if you permit one employee to view their records, you must allow access under the same conditions for all employees who request it. It's a best practice to keep records of when employees request and access their files.

An employee reviewed her personnel file and is now asking for us to change her discipline record. I don't think the document should change because it is accurate. What should I do?

Many of the states that require employers to give employees access to their personnel files also require employers to allow employees to submit a written rebuttal to information they dispute. If you are in one of these states and you and the employee cannot agree to change or remove the information, you must allow the employee to submit a written statement and then keep it with the disputed information.

What records should supervisors have access to?

Give supervisors access to records on a "need to know" basis. For example, in certain situations, supervisors may need to know an employee's performance, disciplinary, and train-

ing history. Generally, supervisors should not have access to an employee's confidential file, including information that is protected by federal, state, or local laws. Strictly control access to employee records and ensure supervisors have a legitimate job-related reason for accessing requested information.

What do I do with records once I am no longer required to keep them?

You are permitted to dispose of them, but you must take reasonable measures to ensure the records cannot be read or reconstructed. This means you cannot simply place them in the trash. Reasonable measures may include, but are not limited to:

- ◆ Burning, pulverizing, or shredding papers containing employee information.
- ◆ Destroying or erasing electronic files or media containing employee information.
- ◆ Hiring a reputable document destruction contractor to properly dispose of employee records.

Develop procedures for properly disposing of employee records at the conclusion of the retention period.

Can I scan employee records and store them "in the cloud?"

In general, recordkeeping laws typically permit employers to store employee records electronically. If you choose electronic storage, make sure that the system includes controls to protect the integrity, accuracy, and security of the records. Depending on the type of record, electronic storage may be subject to specific federal and state security rules.

Conclusion: Carefully assess which records must be kept, for how long, and where. Be mindful of federal, state, and local laws when developing and administering recordkeeping protocols.

Next Time Someone Asks You To Prove Racism Exists, Give Them This

By Jesse Benn: It's a widely known fact that if you bring up racism enough in public a white person will materialize to tell you that race simply isn't a major factor in our lives in 2017.

no need to prove a foundational component of our national composition continues to shape its present state. The burden of proof is on those who claim this historical real-



An African-American man drinking at a "colored" drinking fountain in a streetcar terminal in Oklahoma City, Oklahoma, 1939

Sure, racism was real way back when, but not now, they'll say. Nobody alive today owned slaves, they'll say. I never see racism, they'll say. We have a Black president, they'll say. Back up your claim and prove racism exists, they'll say.

You'll present a rational argument. You'll give them studies, persuasively written articles, and suggest books for them to read. You'll share your personal experiences and the experiences of those you know navigating our white supremacist landscape.

They'll argue the data aren't sound. The writers of the articles too biased. They'll never read the books. And they'll dismiss the experiences as anecdotal and not representative of broader society—and don't you dare call it a white supremacist society. That really makes white people flip their shit.

I've had this conversation with my white counterparts way too many times, but somehow I only recently realized how backwards it is. There's

ity has been interrupted. The fact that racism exists in the United States is uncontroversial from a historical viewpoint. Ours is a nation founded on genocide, land-theft, and chattel slavery. There's no debate over this. There's also no debate over the existence of institutional racism throughout Old Jim Crow in the century that followed emancipation. (Nor is there any honest debate regarding the existence of institutional racism now, e.g. New Jim Crow, but let's put that aside for now.)

In that context the position that racism still exists in the United States requires no evidence—it's been the status quo since before the United States was a thing. And while we've progressed over time, we've never neared equity. Hell, Old Jim Crow represented progress at one point, but it certainly didn't mark an end to racism; though I'm sure plenty of whites at the time argued it did. Like their modern counterparts, I'm sure

they too demanded proof racism still existed after emancipation. And surely they too denied the copious amounts of evidence supplied in futile efforts to alleviate them of their ignorance. As laws change and particular manifestations of racism fade from societal acceptance racism doesn't end, it evolves. And in light of the United States' uninterrupted history of racism, anyone observing that it continues today needn't prove it so. That's on the people claiming this centuries-old facet of US culture and society somehow disappeared. So here's the challenge, rac-

ism deniers. Prove when racism ended and its effects were allayed. Show, with data and peer-reviewed studies supporting your argument, when the effects of the hundreds of years of anti-Black racism from chattel slavery through Old Jim Crow leveled off. Show when the wealth expropriated during that oppression was repaid to those it was expropriated from and through. And remember, after you've addressed the end of anti-Black racism you'll still have to explain when anti-Latinx, anti-Asian, anti-Arab, and anti-Native racism came to an end as well.

"Hating people because of their color is wrong. And it doesn't matter which color does the hating. It's just plain wrong."

Muhammad Ali



کانون مهر

همه پرسسی و نظر خواهی
(بدون ذکر نام)

قابل توجه هموطنان عزیز ساکن مناطق پلزننت هیل / والنات کریک / پینتربورگ / مارتینز / کنکورد / سن رامن / دنویل / پلزننتن / دابلین / مراگا / اربندا / الامو / و سایر مناطق در شعاع بیست تاسی مایلی

با سلامی سرشار از محبت از طرف کانون مهر، کانون مهر در سه سال اخیر در شمال کالیفرنیا در منطقه پلزننت هیل / والنات کریک، میعادگاهی برای ارشدان جامعه بوده است.

کانون مهر مؤسسه ای است غیر انتفاعی، غیر سیاسی، غیر مذهبی و بدون وابستگی به هیچ گروه و مرامی. هدف اصلی کانون مهر ایجاد مکانی صمیمی و شاد برای گردهمایی روزانه ارشدان عزیز میباشد. آن هدفی که کانون مهر در نظر دارد پاسخی به اینار و زحماتی است که ارشدان عزیز متحمل شده‌اند.

اکنون پس از گذشت سه سال و اندی، برای گسترش، اجرا و رسیدن به اهداف اصلی، کانون مهر نیاز به کمک، مشارکت و نظرات شما عزیزان در این همه پرسسی دارد.

لطفاً برای اطلاعات بیشتر با پیامگیر کانون مهر ۵۴۴۱-۳۳۸-۹۲۵ تماس بگیرید و شماره تماس خود را بگذارید. ما در اسرع وقت با شما تماس خواهیم گرفت.

چنانچه به کامپیوتر دسترسی دارید همین امروز به www.kaanunmehr.org مراجعه بفرمایید و پرسشنامه را روی سایت کامل کرده و دکمه "SUBMIT" را فشار دهید. اگر مایل به تماس از طریق ایمیل هم باشید، به آدرس kaanunmehr@gmail.com تماس بگیرید و ما فرم دیجیتال پرسشنامه را برایتان میفرستیم.

با عشق و به امید روزی که همه ایرانیان در سرنوشت یکدیگر نقش موثر داشته باشند.

منا زرین کلک مدیر مسئول و هیأت مدیره کانون مهر

WE SOLVE YOUR CREDIT PUZZLE

The Credit Repair Specialist

www.enrichfn.com



گردیت خوب سرمایه شماست



با مدیریت
آرین اقبالی

California's #1
Credit Repair Company

معتبرترین و بزرگترین نام در عرصه ترمیم، تصحیح و بهبود گردیت آرین اقبالی



800 790 4240



Caroline Nasserri
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۸ سال تجربه

❖ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

❖ صدمات شدید بر اثر تصادفات

❖ مرگ بر اثر تصادفات

❖ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel: (408) 298-1500

e-mail: cnasserri62@yahoo.com

Fax: (408) 278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112